

- ۱. شناخت کارکردهای گفتمان نظامی حکومت افشاریه در ایجاد حس تعلق مردم به قلمرو سرزمینی ایران
احسان لشگری تفرشی
- ۱۵. نسبت تطابق رویکردهای هیدروپلیتیک و اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی
احمد رشیدی نژاد، مراد کاویانی‌راد، افشین متقی دستناتی
- ۴۱. متوازن‌سازی توسعه استان مرزی کرمانشاه بر مبنای مدل حکمروایی شایسته
علی اصغر پیلهور، اشکان عصمت‌یار، امید پیریان کلات
- ۶۹. آسیب‌شناسی نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی (مورد مطالعه: شهرستان ارومیه)
شمسی صالح پور، وحید ریاحی، فرهاد عزیز پور
- ۹۳. چشم‌انداز روابط ژئواکونومیکی روسیه با بازار آسیای شرقی در حوزه انرژی
مریم وریج کاظمی، عزت‌الله عزتی، عبدالرضا فرجی راد
- ۱۱۵. تبیین ژئوپلیتیکی مفهوم و نقش «رژیم‌ها» در ساختارهای ژئوپلیتیکی
محمدباقر قالیباف، مجید غلامی
- ۱۳۷. تحلیل نقش تهدیدات فناوری پایه در امنیت شهر تهران
مجید دهقانان، زهرا احمدی پور، رضا شاهقلیان قهرخی



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

مجله علمی پژوهش‌های جغرافیای سیاسی (نشریه علمی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

مدیر مسئول: دکتر هادی اعظمی

سر دبیر: دکتر محمدباقر قالیباف

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر جواد اطاعت (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
دکتر هادی اعظمی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محسن خلیلی (استاد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر هادی زرقانی (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
دکتر محمد باقر قالیباف (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران)
دکتر زهرا احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
دکتر جواد اطاعت (دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)

مقالات به ترتیب تاریخ دریافت درج می شود.

کارشناس اجرایی: زهرا بنی اسد

ویراستار علمی و ادبی: منصوره اسکندران

مدیر داخلی: منصوره اسکندران

حروفنگاری و صفحه‌آرایی: الهه تجویدی

نشانی: مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، کد پستی: ۴۸۸۴۹۱۱۱۹

پهنا: داخل کشور: ۲۰۰۰۰ ریال (تک‌شماره) خارج کشور: ۲۵ دلار (آمریکا- سالانه)، ۲۰ دلار (سایر کشورها- سالانه)

نشانی اینترنتی: <http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index>

E-mail: pg@ferdowsi.um.ac.ir

نشانی اینترنتی:

این مجله در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

داوران این شماره به ترتیب حروف الفبا

سیدعباس احمدی (استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران)
منصوره اسکندران (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
حسین اصغری ثانی (دکتری تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد)
علی اصغر پيله ور (دانشیار گروه شهرسازی، دانشگاه بجنورد)
امیدعلی خوارزمی (استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه فردوسی مشهد)
علی اکبر دبیری (دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس)
ابراهیم رومینا (دانشیار جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، دانشگاه تربیت مدرس)
بهمن شعیب (دکتری علوم سیاسی؛ عضو هیات علمی در موسسه مطالعات راهبردی اندیشه سازان نور)
عطاءالله عبدی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی تهران)
مرتضی قورچی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی)
حسین مختاری هشی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه اصفهان)
حجت مهکویی (استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد)

شرایط تدوین مقاله

۱. فصلنامه جغرافیای سیاسی تنها مقالاتی را ارزیابی می‌کند که در حوزه جغرافیای سیاسی باشد. همچنین مقالات مربوط به حوزه روابط بین‌الملل، علوم سیاسی، علوم استراتژیک و سایر رشته‌ها و گرایش‌های وابسته نیز در صورتی که با رویکرد ژئوپلیتیک باشد، در تحریریه مجله قابل بررسی می‌باشد.
 ۲. مقاله باید تحقیقی و حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشد و لزوماً به تولید علم و معرفت جدید منجر شده باشد. فصلنامه از مقاله‌های استخراج‌شده از رساله دکترا، پایان‌نامه‌های برجسته و همچنین طرح‌های تحقیقاتی مستقل در صورتی که مشتمل بر اصول و روش تحقیق در حوزه مربوط به آن باشد، استقبال می‌کند.
 ۳. مقالات برگرفته‌شده از پایان‌نامه‌های دانشجویی با نام استاد راهنما، دانشجو و مشاوران به صورت مشترک و با مسئولیت استاد راهنما منتشر خواهد شد.
 ۴. مقاله علمی - پژوهشی لزوماً دارای اجزای ساختاری زیر است که به ترتیب عبارتند از: چکیده ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه به زبان فارسی و چکیده مبسوط انگلیسی و ترجمه صحیح، کلیدواژه‌ها، مقدمه نظری و توجیهی، روش تحقیق، یافته‌های تحقیق، تجزیه و تحلیل، نتیجه‌گیری، قدردانی و فهرست منابع رعایت این ساختار از سوی ارائه‌کنندگان مقاله ضروری است.
 ۵. مقالات ارسالی باید دارای چکیده مبسوط (Extended abstract) ویرایش شده به زبان انگلیسی و مشتمل بر موارد زیر باشد:
- Introduction, Methodology, Result and discussion, Conclusion, key word.**
۶. مجله از مقاله‌های نظری که به ابداع یا ارائه نظریه‌های علمی و نیز نقد و بررسی عالمانه نظریه‌های موجود به وسیله اساتید و صاحب‌نظران برجسته می‌پردازند، استقبال می‌نماید.
 ۷. مقاله ارسال‌شده در نشریه دیگری چاپ نشده و یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد. ارسال تعهدنامه کتبی از سوی نویسنده در این رابطه به همراه مقاله ضروری می‌باشد. مقالات همایش‌های علمی مشروط به اینکه با تغییرات قابل توجه و افزودن مطالب جدید همراه باشد، قابل بررسی است.
 ۸. مقالات به دو زبان فارسی و انگلیسی قابل پذیرش است.
 ۹. در مقالاتی که بیش از یک نویسنده دارند، نویسندگان باید یک نفر را به عنوان نویسنده عهده‌دار مکاتبات مشخص کنند. در غیر این صورت نفر اول، نویسنده عهده‌دار مکاتبات شناخته خواهد شد.
 ۱۰. مقالات ارسالی با قلم B Lotus و حداکثر در ۲۰ صفحه و ۶ هزار کلمه باشد و از طریق سایت اینترنتی مجله به نشانی <http://jm.um.ac.ir/index.php/pg/index> ارسال شود.

۱۱. شیوه ارجاع در مقاله باید به سبک APA و تماماً به لاتین و منابع مورد استناد در داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و شماره صفحه داخل پرانتز آورده شود. مانند: (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۲۲) ترجمه صحیح (Mirhaydar, 2007: 22) همچنین شیوه نگارش مشخصات منابع و مراجع در انتهای مقاله براساس حروف الفبا بایستی به صورت نمونه‌های زیر با ترجمه دقیق و در انتها در داخل کروشه ذکر [Persian] باشد.

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان) یا مترجم، (سال انتشار)، عنوان کتاب، محل انتشار، ناشر و DOI مربوطه.

- **Hafeznia, Mohammad Reza. (2006). Principles and Concepts of Geopolitics, [In Persian], Mashhad: Papoli Publications.**

مجله: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار)، عنوان مقاله، نام مجله، شماره مجله و DOI مربوطه.

اینترنت: نام خانوادگی، نام نویسنده (نویسندگان)، (سال انتشار یا دسترسی)، عنوان اثر، شناسه (آدرس) سایت/ پایگاه و DOI مربوطه.

۱۲. در تنظیم جداول، نمودارها و شکل‌ها رعایت نکات زیر الزامی است:

الف) اطلاعات جداول نباید به صورت شکل و یا نمودار در مقاله تکرار شوند. شماره و عنوان جداول در بالا و شماره و عنوان نقشه‌ها، اشکال و نمودارها در پایین آنها ذکر گردد و در صورت اخذ آنها از منابع دیگر، ذکر منبع در زیر آنها الزامی است. همچنین ابعاد آنها باید متناسب با ابعاد فصلنامه ژئوپلیتیک باشد.

ب) هر ستون جدول باید دارای عنوان و واحد مربوط به خود باشد، چنانچه تمام ارقام جدول دارای واحد یکسان باشند، می‌توان واحد را در عنوان جدول ذکر نمود.

ج) تصاویر و نقشه‌ها باید واضح، خوانا، دارای مقیاس و با کیفیت مناسب تهیه شده باشند. (در صورت نیاز به چاپ رنگی نقشه‌ها و نمودارها هزینه آن جداگانه محاسبه و دریافت می‌شود).

۱۳. حتی المقدور DOI منابع الکترونیکی مورد استفاده، در پایان مشخصات آن ذکر شود، مانند. (doi:10.1000/182):

۱۴. مقالات دریافت شده پس از بررسی اولیه در مسیر فرآیند داوری علمی قرار گرفته و رأی نهایی درخصوص پذیرش یا رد آن توسط هیأت تحریریه صادر می‌شود.

۱۵. فصلنامه حق رد یا قبول و ویرایش مقالات را برای خود محفوظ می‌دارد و از بازگرداندن مقالات دریافتی معذور است. مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله به لحاظ حقوقی بر عهده صاحب و یا صاحبان مقاله می‌باشد.

- ۱ ■ شناخت کارکردهای گفتمان نظامی حکومت افشاریه در ایجاد حس تعلق مردم به قلمرو سرزمینی ایران
احسان لشگری تفرشی
- ۱۵ ■ نسبت تطابق رویکردهای هیدروپلیتیک و اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی
احمد رشیدی نژاد، مراد کاویانی‌راد، افشین متقی دستنائی
- ۴۱ ■ متوازن‌سازی توسعه استان مرزی کرمانشاه بر مبنای مدل حکمروایی شایسته
علی اصغر پیله‌ور، اشکان عصمت‌یار، امید پیریان کلات
- ۶۹ ■ آسیب‌شناسی نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی (مورد مطالعه: شهرستان ارومیه)
شمسی صالح پور، وحید ریاحی، فرهاد عزیز پور
- ۹۳ ■ چشم‌انداز روابط ژئواکونومیکی روسیه با بازار آسیای شرقی در حوزه انرژی
مریم وریج کاظمی، عزت‌الله عزتی، عبدالرضا فرجی راد
- ۱۱۵ ■ تبیین ژئوپلیتیکی مفهوم و نقش «رژیم‌ها» در ساختارهای ژئوپلیتیکی
محمدباقر قالیباف، مجید غلامی
- ۱۳۷ ■ تحلیل نقش تهدیدات فناوری پایه در امنیت شهر تهران
مجید دهقانیان، زهرا احمدی پور، رضا شاهقلیان قهفرخی



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

doi <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.71643.1069>

پژوهشی

شناخت کارکردهای گفتمان نظامی حکومت افشاریه در ایجاد حس تعلق مردم به قلمرو سرزمینی ایران

احسان لشگری تفرشی (دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، بخش آمایش سرزمین، دانشگاه یزد، یزد، ایران)

lashgari@yazd.ac.ir

صص ۱-۱۳

چکیده

هویت مشترک اجتماعی پدیده‌ای تاریخی بوده و در هر مقطعی از زمان متأثر از فرایندهای سیاسی - اجتماعی صورت‌بندی ویژه‌ای از هویت متجانس اجتماعی شکل می‌گیرد. به بیان دیگر هویت مشترک اجتماعی به معنای ایجاد احساس تعلق به قلمرو سیاسی - اجتماعی معین؛ محصول تلاش آگاهانه یک طبقه سیاسی برای ایجاد ابزاری است که ابقای قدرت و اعمال حاکمیت را تسهیل نماید. میلیتاریسم نادری در عصر افشاریه نقش مهمی در تجمیع اجزای پراکنده طایفه‌ای - قومی در ایران داشته است. لیکن در این مطالعات کمتر به چگونگی عملکرد نظامی‌گری حکومت افشاریه و نقش آن در ایجاد حس تعلق مردم به قلمرو سرزمینی پرداخته شده است. در این مقاله کوشش گردیده با اتکا به روش تفسیری؛ چگونگی صورت‌بندی گفتمانی مفهوم هویت مشترک اجتماعی در سرزمین ایران، در عصر نادرشاه افشار موردبررسی قرار گیرد. در این راستا با واکاوی متن اجتماعی - سیاسی این مقطع زمانی چگونگی ساماندهی مؤلفه‌های مؤثر بر آن از طریق رویکرد نظامی نادرشاه در ایجاد حس تعلق سرزمینی در ایران موردبررسی قرار می‌گیرد. نتایج پژوهش نمایان گر آن است که جهت‌گیری ساخت هویت مشترک اجتماعی در این دوره عمیقاً متأثر از رویکردهای نظامی حاکمیت بوده و عواملی نظیر غیریت‌سازی ژئوپلیتیک با همسایگان شرقی به‌ویژه گورکانیان هند، اجبار سیاسی - نظامی در جهت تقریب آموزه‌های تشیع و تسنن در جهت ایجاد یک امپراطوری بزرگ اسلامی و اعتباردهی به نیروهای نظامی ایالات مهم‌ترین مؤلفه‌های ایجاد هویت مشترک اجتماعی در این دوره بوده است.

واژگان کلیدی: هویت اجتماعی، گفتمان، نظامی‌گری، حکومت افشاریه، ایران

۱- مقدمه

پاره‌ای از اندیشمندان مفهوم حس تعلق به سرزمین و ایجاد هویت مشترک اجتماعی را مربوط به عصر مدرنیته می‌دانند. به‌طوری‌که در نظر آن‌ها تحول در مؤلفه‌های اقتصادی همچون ادغام بازارها، توسعه شهرنشینی و تکوین قرارداد اجتماعی موجب پیدایش حکومت فراگیر گردید و زمینه‌های هویت مشترک را فراهم آورد. پاره‌ای دیگر از اندیشمندان نیز معتقدند هویت مشترک اجتماعی پدیده‌ای تاریخی بوده و در هر مقطعی از تاریخ متأثر از فرایندهای سیاسی - اجتماعی مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی زمینه‌ساز ایجاد هویت متجانس اجتماعی و شکل‌گیری حس تعلق به سرزمین می‌گردد. در این راستا جستجو در مورد چگونگی فرایندهای هویت‌یابی مردم ایران در هرکدام از مقاطع تاریخی از حوزه‌های مهم پژوهش محسوب می‌شود که می‌تواند از منظر جغرافیای تاریخی نیز مورد مطالعه قرار گیرد (Winder, 2015:17). در این رویکرد تأثیر عملکرد گفتمانی حکومت‌ها در مقطع زمانی خاص و در مقیاس سرزمینی بر چگونگی شکل‌گیری هویت مشترک اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در این راستا یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی - اجتماعی حکومت صفویه رسمی شدن آیین تشیع در این دوره بود و ازجمله مهم‌ترین پیامدهای آن زمینه‌سازی برای احیای همبستگی اجتماعی و تثبیت مرزهای سیاسی در سرزمین ایران مبتنی بر عملکرد گفتمانی آیین تشیع بود. پادشاهان صفوی با اتکا به باورهای آیین تشیع و گسترش آن موفق گردیدند گسست‌های اجتماعی - سیاسی موجود در جامعه را مدیریت نموده و از چندپاره شدن جامعه جلوگیری کنند. در این دوره با توجه به وجود تنوعی از نیروهای طایفه‌ای، نژادی و زبانی تنها عامل مذهب می‌توانست بین آن‌ها همبستگی ایجاد نماید و بر همین مبنا به مدت بیش از دو قرن توانست هویت مشترک اجتماعی را در ایران ایجاد نماید. تعامل حداکثری آیین تشیع و حکومت سبب گردید فرصت آموزش، تدوین و ترویج آموزه‌های شیعی توسط علما و نهادهای دینی تشیع فراهم گردد.

این در حالی بود که با افزایش بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه ایران در اواخر دوره صفوی زمینه سقوط این سلسله پادشاهی فراهم گردید (Foran, 1992: 281). به‌طوری‌که با تهاجم شورشیان افغان از مرزهای شرقی بخش وسیعی از قلمرو سرزمینی ایران تصرف و با سقوط شهر اصفهان حکومت صفویان مضمحل گردید (Laurence, 1958: 16). در این میان حاکمیت کوتاه‌مدت افغانه پیامدهای فراوانی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران بر جای گذارد. شاخصه عمده این دوران نافرمانی حاکمان محلی و درگیری‌های درون دودمانی و اشغال بخشی از کشور توسط روسیه و عثمانی و به‌ویژه ایجاد گسیختگی در انسجام اجتماعی مردم ایران بود.

نادر به‌عنوان یکی از سرداران حکومت صفوی قادر گردید با نظامی‌گری ایران را از شورش افغانه نجات داده و طول مرزهای آن را به بیش از ۱۸ هزار کیلومتر از هند و خوارزم تا فرات و قفقاز و بحرین برساند (Hafeznia, 2002: 315). روحانیون و مردم تحت تأثیر توانایی‌های نظامی نادر در دفع بیگانگان به‌ویژه افغانه و در شرایطی که گزینه‌ای کارآمد از

سرداران و شاهزادگان صفوی در میان نبود رضایت خود را مبنی بر پادشاهی نادر اعلام نمودند. لیکن پس از تاج‌گذاری نادر به تدریج اعتقاد به آیین تشیع به مثابه یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد انسجام ملی در ایران را کمرنگ نمود و تنها عملکرد میلیتاریستی نادرشاه به منبع انسجام ملی تبدیل گردید.

این در حالی است که پیامدهای نظامی‌گری نادرشاه افشار در ایران از منظر دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است؛ لیکن در این مطالعات کمتر به علل ظهور نظامی‌گری و نقش آن در تثبیت مرزها و ایجاد هویت اجتماعی در ایران پرداخته شده است. به بیان دیگر میلیتاریسم عصر افشاری نقش مهمی در ساخت هویت ملی و تجمیع اجزای پراکنده طایفه‌ای- قومی در ایران داشته و مجموعه‌ای از نمادها و فرایندهای انسانی با تأثیرپذیری از پویش نظامی نادرشاه نمادهای جدیدی از قلمرو معین اجتماعی در ایران را نمایان ساختند. در این مقاله کوشش گردیده مهم‌ترین مؤلفه‌های گفتمانی مؤثر بر ایجاد هویت مشترک اجتماعی از طریق کنش نظامی‌گری در عصر نادرشاه افشار مورد بررسی قرار گیرد.

۲- روش تحقیق

این پژوهش ناظر به تحلیل گفتمانی و استنتاج تفسیری در جهت شناخت کارکردهای میلیتاریسم حکومت افشاریه در ایجاد فرایند بین الاذهانی حس تعلق سرزمینی در مردم ایران و ساخت هویت مشترک اجتماعی در مقیاس ملی در این مقطع تاریخی می‌باشد. در مرحله اول کوشش گردیده با استفاده از ادبیات و منابع نظری مؤلفه‌های ساخت قلمرو سرزمینی و ساخت هویت اجتماعی در چارچوب رویکرد گفتمانی تبیین گردد. سپس چگونگی نقش‌آفرینی رویکرد نظامی نادرشاه در ساماندهی فضایی ایجاد مشروعیت برای قدرت سیاسی حکومت افشاریه و زمینه‌سازی جهت ایجاد انسجام اجتماعی و تثبیت مرزهای سرزمینی ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

۳- مبانی نظری

مؤلفه‌های ساخت هویت مشترک اجتماعی در چارچوب رویکرد گفتمانی

نظریاتی که در باب چگونگی شکل‌گیری انسجام اجتماعی و هویت متجانس در جغرافیای سیاسی ارائه گردیده‌اند در دو مقوله گسترده قابل تقسیم می‌باشند؛ دسته نخست مشتمل بر نظریاتی است که علت وجودی شکل‌گیری انسجام اجتماعی را فرایندی تعمیم‌پذیر در طول تاریخ یک کشور می‌داند و معتقد است فرایند همبستگی اجتماعی علی‌رغم فرازها و فرودهای تاریخی همواره در طول تاریخ برای یک کشور وجود داشته است (Jones & Others, 2007: 150). نظریات دیگر انسجام اجتماعی و ساخت هویت متجانس ملی را در نتیجه فرایندهای متعددی می‌پندارند که به گونه‌ای کاملاً فعال از طریق نهادهای سیاسی در مقاطع زمانی مختلف شکل گرفته است (Reynold, 1984: 56).

در این دیدگاه عواملی همچون دین و مذهب، زبان، قومیت، نژاد، آموزه‌ها و ایدئولوژی سیاسی می‌توانند توسط قدرت سیاسی در مقطع زمانی خاص مورد استفاده قرار بگیرند و مبدأ ساخت قلمرو سرزمینی و بسیج اجتماعی افراد جهت دستیابی به همبستگی اجتماعی باشند. از این رو قلمرو سازی سیاسی محصول اندیشه‌ها، تصمیمات و فرایندهای سیاسی

می‌باشد که موجب تبلور ناحیه سیاسی و در مقیاس ملی کشور گردد. اندیشه سیاسی ممکن است توسط رهبران سیاسی و نهادهای اجتماعی شکل بگیرد و تا زمانی که الگویی از کنش جمعی هاهنگ را تولید ننماید نمی‌تواند بروی زمین جلوه فضایی ایجاد نماید (Veyci, 2015: 167). در حقیقت علت وجودی قلمرو سرزمینی می‌تواند پیامد گفتمان سیاسی – تاریخی باشد که به وسیله آن شرایط لازم برای همبستگی اجتماعی را فراهم نموده است (Smith, 1998: 35). بر این اساس گفتمان‌ها بیان‌گر تلاشی پیوسته برای توجیه روابط قدرت موجود به مثابه امری مطلوب می‌باشند و به یک معنا همیشه حاوی سطوحی از کنش سیاسی می‌باشند. از این رو انسجام اجتماعی و تطبیق آن با مرزهای سیاسی بیان‌گر چگونگی استفاده از ابزارهای اجتماعی توسط قدرت سیاسی (Gellner, 1983: 1) و بخشی از یک کنش طبیعی قلمرو سازی می‌باشد. به بیان دیگر هویت اجتماعی به معنای ایجاد احساس تعلق و ساماندهی وفاداری به قدرت سیاسی محصول تلاش آگاهانه طبقه حاکم برای ایجاد ابزاری است که ابقای قدرت و اعمال حاکمیت را تسهیل نماید (Kong & Yeoh, 1997: 21). در حقیقت اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژیک با شکل‌دهی به گفتمان‌های هویتی متمایز دارای پیامدهای فضایی هستند و به محض عملیاتی شدن بر پهنه سرزمین شروع به قلمرو سازی مطلوب خود می‌نمایند (Afzali & Others, 2014: 52). این مفهوم به تحلیل شیوه‌هایی می‌پردازد که در طی آن سیستم‌های معنایی یا گفتمان‌های مورد حمایت حاکمیت فهم مردم از هویت خود را ساماندهی می‌نمایند. به طوری که تأثیرات ساختاری و اجتماعی گفتمان؛ موقعیت مکانی خیالی مردم، مناطق و باز ساخت هویتی را که با این متن همراه هستند مورد توجه قرار می‌دهد (Muller, 2008: 323).

از این رو عملکرد قدرت از طریق کار ویژه‌های گفتمانی بر فضا مسلط می‌گردد و این گونه است که افراد جامعه به سوی درونی سازی ابعاد ایدئولوژیک و هنجاری قدرت متمایل می‌گردند و رخنمون‌های هویت ملی در فضای جغرافیایی ظاهر می‌گردد. این ساختارها تغییرات هویتی – اجتماعی قابل تشخیص را در قالب متغیرهای زمان و مکان و در ذیل عملکرد ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های تاریخی شکل می‌دهند و به این تغییرات نظم فضایی می‌بخشند. در چنین رهیافتی به جای تحقیق در صدق و کذب هنجارها و نمادهای انسجام اجتماعی که اساساً بر اساس روش‌شناسی تفسیری وجود ندارد بر چگونگی برساخته شدن آن‌ها توسط حاکمیت سیاسی – تاریخی تأکید می‌گردد (Muffe, 2012: 45-46). بنابراین هویت ملی صرفاً جنبه طبیعی ندارد بلکه امری برساخته می‌باشد که توسط قدرت سیاسی به صورت خاطره جمعی تثبیت گردیده و احتمال فروپاشی و باز ساخت را نیز دارد.

این رویکرد انقطاع زمانی هویت تاریخی – فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد و آن را پدیده‌ای گفتمانی و متأثر از فرایندهای سیاسی – اجتماعی هر دوره‌ای از تاریخ بیان می‌دارد (Deylamghani & Ghasemi, 2017: 160). از این رو جوامع؛ هویت‌ها و انسجام اجتماعی را به ارمغان نمی‌آورند بلکه حکومت‌ها با انواعی از آرمان‌ها زمینه‌ساز پیدایش قلمرو سرزمینی و به تبع آن انسجام اجتماعی می‌گردند (Halki & Passi, 2003: 147). بر اساس این رویکرد در دوره‌های گذار تاریخی مسیر باز ساخت هویت اجتماعی در جهت خاصی هدایت می‌گردد. چراکه الگوهای متفاوتی از تخصیص قدرت

شکل می‌گیرد که موجب می‌گردد نوع خاصی از ابزارهای ساخت مشروعیت موردنیاز باشد و بر مبنای آن مؤلفه‌های هویت اجتماعی - فرهنگی ساماندهی خواهد شد.

در این راستا حکومت‌ها به‌منظور اجرای مؤثر نقش خود، گروه‌های اجتماعی خاصی را انتخاب می‌کنند که با آن‌ها ویژگی و منافع مشترکی دارد و با استفاده ابزاری از آن‌ها به‌مثابه عاملان و شارحان گفتمان؛ امور خود ازجمله چگونگی ایجاد هویت مشترک فرهنگی را ساماندهی می‌کنند. سایر افراد نیز با به‌کارگیری این نمادها، نشانه‌ها و زبان‌های مشترک با یکدیگر تعامل می‌نمایند و بدین طریق بین سه سطح صورت‌بندی اجتماعی، نهاد اجتماعی و کنش اجتماعی رابطه شکل می‌گیرد (Fairclough, 2000: 43). از این‌رو هویت‌های اجتماعی نه ثابت‌اند و نه شبیه یکدیگر بلکه تمام آن‌ها مشروط، وابسته به تعامل و جای گرفته در درون یک متن نهادی می‌باشد (Wendt, 1999: 136) و برای شناخت آن‌ها می‌بایست به انگاره‌هایی توجه نمود که در آن فضای جغرافیایی جاری می‌باشد.

۴- یافته‌های تحقیق

الف. سیاست میلیتاریستی تقریب مذاهب اسلامی در جهت ساخت هویت مشترک اجتماعی در دوره نادرشاه

مقارن با ظهور حکومت صفویه در ایران و با رسمیت یافتن تشیع؛ نقش آموزه‌های مذهبی و عالمان شیعه در دربار و سیاست پررنگ گردید و با امتزاج کامل تشیع با سیاست؛ رهبران شیعی نقش تعیین‌کننده‌ای در فرایند سیاسی در قالب مشاغل همچون امامت جمعه، شیخ‌الاسلامی، قاضی‌القضاتی و مقام صدری ایفا می‌نمودند (Floor, 1989: 24). به بیان دیگر با همان سرعتی که شاه اسماعیل توانست بر رقبای سیاسی و نظامی خود غلبه کند و قلمرو سرزمینی ایران را احیاء نماید؛ تشیع را نیز به‌مثابه یک اندیشه سیاسی در ایران گسترش داد و از آن به‌عنوان ابزار ساخت قلمرو سرزمینی استفاده نمود و موفق گردید اکثر قریب به اتفاق جمعیت ایران را به‌سوی پذیرش این مذهب سوق دهد. به‌ویژه شاه اسماعیل به‌عنوان مؤسس سلسله صفوی خود را مظهر پیشوای دینی مطرح ساخته بود و این مسئله موجب تأکید افزون‌تر بر تفاوت‌های عقیدتی تسنن و تشیع گردید و آن را ابزار گفتمان جهت ساخت هویت سرزمینی قرار دارد. این در حالی بود که با سقوط حکومت صفویان به دست شورشیان اهل سنت افغان؛ نقش‌آفرینی آموزه‌های آیین تشیع در ساخت انسجام اجتماعی جغرافیای سیاسی ایران تضعیف گردید. با به قدرت رسیدن نادرشاه افشار و سرکوب شورشیان افغان؛ وی چندان علاقه‌ای به احیای مجدد حکومت از هم‌گسیخته صفوی از خود نشان نداد و با معرفی خود به‌عنوان منجی ایران؛ سلسله افشاریه را که از ابتدا ماهیت میلیتاریستی و فردگرا داشت؛ ایجاد نمود.

ازجمله رویکردهای نوین در گفتمان سیاسی افشاریه جهت قلمرو سازی و ساخت هویت مشترک اجتماعی کاهش دامنه تعارضات تشیع و تسنن به‌ویژه با حکومت عثمانی بود و سیاست اتحاد مذهبی تشیع و تسنن در دستور کار قرار گرفت (Arouji & Parvan, 2018: 42). ازجمله مقرر نمود که «سب و رفض» سه خلیفه نخستین راشدین ممنوع گردد و تخلف از آن را مستوجب عقوبت کیفری دانسته شود. حتی قصد نمود که مذهب تشیع در کنار مذاهب چهارگانه اهل تسنن (حنفی،

حنبل، شافعی و مالکی) توسط علمای عثمانی تأیید گردد و از میزان اختلافات کاسته شود (Estarabadi, 2008: 597). همچنین نادرشاه در نجف مجلسی را بنام "مجلس مذهبی نجف" با حضور علمای بزرگ شیعی و سنی جهت تقریب مذاهب اسلامی ترتیب داد و با اتکا به اجبار سیاسی - نظامی کوشش فراوانی برای کاهش سطح اعتقادات مردم نسبت به آئین‌های شیعی نظیر عاشورا و غیره نمود.

نادرشاه افشار بعد از مراجعت از جنگ هندوستان و جهت تأمین امنیت مرزهای غربی و همچنین جهت جلب نظر حکام عثمانی؛ بعضی از آداب تشیع نظیر تعزیه بر امام حسین (ع) و برپاداشتن عید غدیر خم را ممنوع و حتی در مورد قرآن نیز مطالبی کفرآمیز بیان داشت. در این راستا یکی از شروط نادر برای پذیرش سلطنت این بود که مردم به تدریج اعمال مربوط به مذهب تشیع که در دوره شاه اسماعیل صفوی رواج یافته بود را کنار گذارده و با پیروی از تعالیم امام ششم، آئین مذهبی جدیدی در ذیل اندیشه‌های تشیع تدوین گردد که از دامنه اختلافات با آموزه‌های اهل تسنن کاسته شود (Minorskii, 2008: 54). همچنین در اواخر دوره صفویه به دلیل تعصبات زیاد و محدودیت‌های فزاینده که به نام فقه شیعی بر گروه‌های غیر شیعه و حتی غیرمسلمان اعمال می‌گردید در فروپاشی حکومت صفوی و زمینه‌سازی برای تعدیل تفکرات تشیع مؤثر بود. آئین تشیع فقط در زمینه چگونگی آراء فقهی با جهان اهل تسنن اختلاف نداشت بلکه عامل افتراق مهم‌تر اعتقاد به آموزه امامت بود که نادر کوشش می‌نمود از طریق ابزار میلیتاریستی نقش آن را در ساخت هویت ملی در ایران کمرنگ نموده و فقه جعفری را در امتداد مذاهب چهارگانه اهل سنت قرار دهد (Fatoulahpour, 2006: 74).

ازجمله دلایل این تغییر گفتمان آن بود که قسمت اعظم ارتش افشاریه از قبایل اهل تسنن تشکیل یافته بود و کارایی نظامی ارتش نادری نیازمند تأکید بر گفتمان تقریب تشیع و تسنن بود. درواقع نادرشاه جهت رهایی از مقبولیت ذهنی صفویان که با مذهب تنیده شده بود و برای تعقیب هدف قلمرو خواهی و حس تسلط بر جهان اسلام ناگزیر از در پیش گرفتن سیاست تساهل و تسامح و نزدیکی پیروان اهل تسنن با آیین تشیع گردید (Jafari, 2015: 52). در این دوره از منظر جغرافیای سیاسی قلمرو افشاریه متشکل از سرزمین‌های ایران، افغانستان و بخش مهمی از ترکستان، هندوستان و حتی عثمانی می‌گردید که جمعیت زیادی از پیروان اهل سنت در آن زندگی می‌نمودند.

سیاست تساهل و تسامح نادر که به کمک رویکردهای میلیتاریستی صورت می‌گرفت می‌توانست زمینه‌ساز سیاست جهانگشایی وی باشد. زیرا ادراک ژئوپلیتیکی حکومت افشاریه این بود که همگی مناطق مجاور ایران غیر از روسیه در شمال دارای مسلمانان اهل سنت می‌باشند و ایران به‌عنوان یک جزیره فرهنگی متمایز در مرکز این پهنه ژئوپلیتیکی قرار گرفته است. از سوی دیگر طبق فتاوی علمای اهل سنت؛ سلطان عثمانی به‌عنوان خلیفه و خادم حرمین شریفین و رهبر معنوی جهان اسلام شناخته می‌شد و در نقطه مقابل شیعیان را به‌عنوان مسلمانان رافضی در نظر می‌گرفتند. از این رو گفتمان ژئوپلیتیکی نادر به‌سوی کاهش تعارضات مذهبی سوق یافت؛ چراکه وی رویای فرماندهی بر یک امپراطوری وسیع جغرافیایی را در سر می‌پروراند که اکثریت عظیمی از آن را اهل تسنن تشکیل می‌دادند. ضمن اینکه با پیشرفت این سیاست

در داخل امکان نفی مشروعیت صفویان و اثبات مشروعیت خود فراهم می‌گردید. بنابراین اندیشه سیاسی تقریب مذاهب اسلامی با اتکا به ابزارهای ملیت‌پرستی می‌توانست نقطه شروع اقدام در جهت ساخت امپراطوری وسیع افشاری و ایجاد انسجام اجتماعی در آن بود.

در این راستا نادرشاه افشار در دهه دوم حکومت خود تصمیم گرفت که با ابزار نظامی؛ حکومت را به‌طور رسمی از صفویه به افشاریه منتقل نمود. ازجمله رویکرد تضعیف روحانیون شیعه را با محدود ساختن منابع مالی آن‌ها در دستور کار قرار داد و عواید موقوفات را از آن‌ها ستانده و به مصرف سپاهیان رساند. به‌ویژه با تبدیل املاک وقفی متعلق به نهادهای شیعی به خالصه جات شاهی؛ درآمد آن را در جهت تأمین مخارج ارتش قرار دهد. حتی اقدام به قطع مقرری دولتی برخی از روحانیونی نمود که از دوره صفویه مواجب دریافت می‌نمودند. ازاین‌رو نادر از طریق ابزارها و نهادهای نظامی و اقدام به مصادره اوقاف که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی علمای شیعی به شمار می‌رفت؛ کوشید آن‌ها را در جهت مصالحه با مذاهب اهل سنت مجاب نماید. ازاین‌رو با روی کار آمدن نادر و محدود نمودن درآمد روحانیون و کاهش عصیت مردم نسبت به آموزه‌های شیعی جایگاه روحانیت شیعی تضعیف گردید. ازجمله منصب رئیس‌العلماء که در عهد صفویه منصب جلیل‌القدری بود منسوخ و احترام به خلفاء و صحابه اهل تسنن در مکاتبات با پادشاهان عثمانی در دستور کار قرار گرفت. نادر مشاهده می‌نمود که تعقیب اهل تسنن در دوره صفویه موجب زمینه‌سازی برای واگرایی در کردستان، داغستان، افغانستان و آذربایجان گردیده و زمینه تعارض ژئوپلیتیک با حکومت عثمانی و خان‌نشین‌های ازبک را با ایران افزایش داده است. ازاین‌رو از طریق کاهش بار سیاسی آیین تشیع؛ درصدد بود زمینه‌های برخورد ژئوکالچری ایران با امپراطوری‌های عثمانی و ازبک را کاهش دهد.

ب. اثر نظامی‌گری نادرشاه در بازتعریف جایگاه فره ایزدی رهبری سیاسی و نسبت آن با ایجاد هویت مشترک اجتماعی

ساکنان ایران در طول تاریخ مجموعه ناهمگونی از اقوام و ملیت‌های مختلف نژادی، زبانی، مذهبی، فرهنگی و ملی بوده‌اند و در هیچ دوره‌ای از تاریخ مشترک خود در ایران انسجام و همگونی اجتماعی لازم را نداشته‌اند (Lashgari, 2018: 229). به‌بیان‌دیگر از منظر جغرافیای فرهنگی کشور ایران دارای اقلیت‌های پراکنده و یا منسجمی بود که در هنگام ضعف حکومت مرکزی قابلیت تشتت و واگرایی را از خود نشان داده بودند و تجربه تاریخی نیز نشان‌گر آن بود که حکومت‌ها و رهبران فره ایزدی بهتر توانسته‌اند این بحران‌ها را مدیریت نموده و با اتخاذ استراتژی‌های مختلف توسط آن‌ها اختلافات فرهنگی کاهش‌یافته و نظم، تعادل و امنیت در جامعه برقرار گردیده است. همچنین از آنجائی که در جغرافیای تاریخی ایران شرایطی همچون جنگ، قحطی و مخاطرات محیطی همچون زلزله و سیل وجود داشته که می‌توانسته تهدیدکننده کلیت جامعه باشد؛ ازاین‌رو ظهور رهبری قهرمان گونه مورد استقبال قرار گرفته است.

از سوی دیگر در فرهنگ سیاسی مردم ایران تصاحب قدرت تنها از طریق افرادی مقبول می‌افتاد که از نَسَبی عالی و تاییدات قدسی برخوردار باشند. به‌بیان‌دیگر حکومت در ادوار مختلف تاریخی علاوه بر کاربرد زور نیازمند آن بودند که

تسلط خویش را به نحوی از انحاء توجیه نمایند (Bayat, 2011: 65). داشتن تباری والا و اثبات آن از طریق نسب سازی یکی از مهم‌ترین عوامل مشروعیت ساز حکومت‌های پیش و بعد از اسلام در ایران بوده است. نمایاندن سلاطین به‌عنوان موجوداتی فراتر از انسان‌های معمولی موجب شکل‌گیری هاله تقدس در مورد وجود شخص فرمانروا و حاکم می‌گردید و این مسئله تا حدی می‌توانست خطوط و تفکر شورش و قیام علیه حکومت و پادشاهان را در اذهان مردم و بازیگران سیاسی بزداید (Faredi & Others, 2017: 148).

فقدان نسب والا و ضعف در دارا بودن مشروعیت مذهبی از همان آغاز ظهور نادرشاه موجب بروز چالش در ایجاد هویت فراگیر و استفاده از آن در جهت ساخت قلمرو سرزمینی یکپارچه توسط وی گردید. در دوره حکومت صفوی با رسمیت یافتن آیین تشیع؛ آموزه اعتقادی امامت در کانون تبیین مشروعیت سیاسی قرار گرفت و این دیدگاه ترویج داده می‌شد که پادشاهان صفوی جانشینان ائمه اطهار می‌باشند و اتصال حکومت صفوی به ظهور آخرین منجی از جمله تأکیدی بود که مورد توجه برخی علما نیز قرار گرفته بود. لیکن حکومت نادرشاه با نمایش کارایی نظامی‌گری ارتش خود در تثبیت قلمرو سرزمینی ایران توانست نوعی مشروعیت اکتسابی - نظامی را برای خود تدارک ببیند. به بیان دیگر میراث درمادگی و استخفاف روحی و اخلاقی جامعه ایرانی ناشی از تفوق افغانه سبب محبوبیت فرماندهی مقتدری گردید که موفق گردید بار دیگر مرزهای سرزمینی ایران را به عصر صفوی برگرداند. نادر پس از شکست افغانه در قامت قهرمان ملی؛ قادر گردید نظر مشروعیت لازم را جهت احراز مقام سلطنت کسب نماید. همچنین وی با تشکیل تجمع بزرگ روسای قبایل و متنفذین محلی در دشت مغان قادر گردید تأیید پادشاهی خود را از این شورا گرفته و مشروعیت پادشاهی را نیز به صورت ظاهری کسب نماید. مجموع این عوامل بار دیگر زمینه لازم را برای ایجاد تبعیت مردم، طوایف و سایر نیروهای اجتماعی از حکومت افشار و شکل‌گیری حس تعلق به سرزمین واحد و داشتن سرنوشت مشترک اجتماعی را در میان آن‌ها زنده نمود.

ج. پیامدهای تقابل میلیتاریسم و دیوانسالاری در ساخت هویت ملی در عصر نادرشاه افشار

دولت صفوی به‌ویژه در دوره شاه‌عباس اول با احداث کاروانسراها و تأمین امنیت جاده‌ای جان تازه‌ای به تجارت بخشیده و سبب ارتقای جایگاه تجار و بازرگانان شهری گردید. همچنین حکومت صفوی با ایجاد زیرساخت‌های مناسب، حیات اقتصادی کشاورزی را رونق داد و با کاهش مالیات قادر گردید حمایت اقشار روستایی را نیز جلب نماید. این مؤلفه‌ها موجب افزایش نیاز حکومت به نهادهای بوروکراتیک و به تبع آن اتصال هرچه بیشتر مناطق مختلف کشور به منویات حکومت مرکزی بود. به بیان دیگر علاوه بر رسمیت یابی آیین تشیع با توسعه نهادهای بوروکراتیک هرچه بیشتر توان تأثیرگذاری حاکمیت در ابعاد مختلف زندگی اجتماع افزایش یافت و ذهنیت دارا بودن سرنوشت مشترک برای آن‌ها در ذیل یک حکومت واحد بیش‌ازپیش نمایان گردید. این در حالی بود که در عصر افشاریه جایگاه و اعتبار اقشار شهری و

روستایی نسبت به گذشته به دلیل مالیات فزاینده تضعیف و در نقطه مقابل شرایط وضعیت زندگی نظامیان که غالباً از قبایل کوچ‌نشین بودند ارتقا یافت.

چراکه ایلات با انسجام درونی بالا، اقتصاد خودکفا و دارا بودن سلسله‌مراتب اجتماعی در حالت تحرک و آمادگی دائمی برای دفاع و حمله قرار داشتند و نادر با توجه به کارایی و بهره‌وری نظامی ایلات آن‌ها وارد حکومت نمود و روابط ایلات را با یکدیگر بر اساس سلسله‌مراتب فرماندهی تنظیم نمود. از سوی دیگر سکونتگاه‌های شهری در این دوره فاقد اصناف حرفه‌ای، خودمختار و مستقل بود و هر چه مدنیت و زندگی شهری بستری مناسب برای استقرار مشروعیت حاکمیت مرکزی محسوب می‌شود؛ زندگی ایلی صورت‌بندی حکمرانی متضاد آن را تولید می‌نمود. به بیان دیگر توسعه شهرنشینی موجب تثبیت امنیت مواصلاتی، تسهیل در تجارت و توسعه میکروفیزیک قدرت (اصناف و طبقات اجتماعی) و افزایش امکان نقش‌آفرینی آن‌ها در تولید همبستگی اجتماعی می‌گردید. درحالی‌که در عصر نادری با کاهش جایگاه کارکردی اصناف شهری کارکرد نظامی حکومت کارکرد لازم جهت ساخت هویت اجتماعی فراگیر را بر عهده گرفت.

در این دوره اعلام وفاداری به شخص پادشاه جهت تقرب به قدرت سیاسی کافی بود و اقوام مختلف اعم از ازبک، افغانی، ترکمن و ترک و غیره در ارتش نادری گردآمده بودند (Dorosti, 2012: 77)؛ بدون آنکه دستگاه دیوان‌سالاری با کارکردهای خود به صورت مشخص سبب ایجاد حس وجود سرنوشت مشترک میان آن‌ها گردد. سپاهیان نادر هرچند دارای خاستگاه ایلی و طایفه‌ای بودند؛ لیکن در مقام سلسله‌مراتب نظامی دستورات نادرشاه را اجرا نموده بدون اینکه دستگاه دیوانی از طریق قوانین، مقررات و ترویج اندیشه سیاسی واحد؛ آن‌ها را با یکدیگر متحد نماید و همین مسئله موجب می‌گردید که این تازه‌واردان صرفاً برگرفته از نظامی‌گری نادر در ذیل هویت ایرانی ادغام گردند. نادرشاه پس از رسیدن به قدرت بسیاری از معتمدان درباری و دیوان‌سالاران باقی‌مانده از دوره صفویه را عزل و مشاغل بوروکراتیک را در مناصب نظامی - ایلی ادغام نمود. درحالی‌که بخشی از همین سپاه به لحاظ تاریخی، زبانی و نژادی به دشمن مقابل نزدیک‌تر بودند. اما به لحاظ سرزمینی و صرفاً به دلیل تفوق نظامی نادرشاه؛ هویت منسجم یافته بودند و خود را در خدمت ایران می‌دیدند (Seyfodini, 2017: 20).

در دوره نادرشاه مهم‌ترین طبقه در حکومت او نظامیان بودند که اغلب فرماندهان و حکام کشوری از میان آن‌ها انتخاب می‌شدند. عمده دوران حکومت وی صرف جدال با بیگانگان و ایجاد امنیت داخلی گذشت و برخلاف دوران صفویه سنگینی مالیات‌ها، فقر شدید و مهاجرت از ایران در این دوره مستولی بود. چراکه ارتش ایران در اوج قدرت نادر به سیصد و هفتادوپنج هزار نفر می‌رسید و یکی از بزرگ‌ترین ارتش‌های یکدست جهان بود که درعین حال هزینه نگهداری این نیروی نظامی موجب افزایش فزاینده مالیات‌ها و کاهش شهرنشینی و اقتصاد کشاورزی گردید (Avery, 2008: 66). از این جهت شهرنشینی و اقتصاد کشاورزی در این دوران رونق چندانی نداشت و این عوامل موجب تضعیف نهاد وزارت و دیوانسالاری در شکل‌دهی و تدوین حس تعلق به سرزمینی و هویت اجتماعی مشترک می‌گردید. ضمن اینکه

دیوان‌سالاران در این دوره دارای منزلت اجتماعی ناچیزی بودند و نقش آن‌ها صرفاً نگاه‌داشتن حساب‌های مالیاتی بود (Katouzeyan, 2002: 53). در این راستا برخلاف دوره صفوی که تنوع متناهی از اسناد، مدارک و فرمان‌های حکومتی وجود داشت در عصر افشاریه از تنوع و میزان اسناد و مدارک دیوانی کاسته و این مسئله بیان‌گر کوچک شدن نظام دیوانی در این عصر بود و این تنها گفتمان میلیتاریسم نادری بود که قادر گردیده بود خلاء وجودی نقش دیوانسالاری در ایجاد حس تعلق به سرزمین را پوشش دهد.

د. غیرت‌سازی ژئوپلیتیک در میلیتاریسم نادری و اثرات آن در ساخت هویت مشترک اجتماعی

به‌طورکلی در ژئوپلیتیک تاریخی ایران غیرت‌سازی سرزمینی و دشمن‌انگاری ژئوپلیتیکی؛ نقش مهمی در هویتی‌سازی داشته است. به‌طوری‌که از منظر تاریخی در دوره‌ها مابین سرزمینی با آشوری‌ها و پس‌از آن در دوره هخامنشیان منازعه ژئوپلیتیکی با یونانی‌ها آغاز گردید. این تقابل پس از هخامنشیان نیز در اشکال رقابت‌های ژئوپلیتیک اشکانیان-رومیان و ساسانیان-رومیان تداوم یافت. از این رو جنگ‌های بزرگ تاریخی، پیروزی‌ها، شکست‌ها، اشغال نظامی، دوره‌های فترت و گسست سیاسی ابزار مهمی در تولید گفتمان همبستگی ملی در برابر نیروهای متخاصم را فراهم آورده است. به بیان دیگر در تاریخ ایران بخشی از مفصل‌بندی ملی‌گرایی و کشورسازی بر اساس پیونددهی و رابطه بر ساخته در مقابل «دیگری» با ارجاع به مؤلفه‌های متخاصم ژئوپلیتیک با کشورهای رقیب پی‌ریزی گردید (Fuller, 2008: 10). به بیان دیگر پذیرش غیرت‌سازی به مثابه جریانی از تخصیص قدرت و بخشی از مؤلفه عملکردی گفتمان می‌تواند منجر به قوام دال مرکزی هویت گردد (Strozier, 2002: 83). به‌طورکلی هدف نیروهای سازنده جامعه انسانی یا ملت، عموماً ایجاد یک هویت مشترک است این امر گاه با ایجاد یک دشمن فرضی یا واقعی موجب به وجود آمدن احساس «ما» در افراد جامعه می‌گردد (Braden & Shelly, 2000: 146).

در این راستا اولین اولویت نادرشاه؛ قلمرو سازی و تثبیت مرزهای ایران در برابر عثمانی در شمال غرب بود که موفق مرزهای ایران را در جنگ با عثمانی در شمال عراق و ارمنستان تثبیت نماید. سپس به دنبال توسعه قلمرو شرقی امپراطوری افشاری و سرکوب خوانین محلی در قندهار گردید و سپس به بهانه حمایت تیموریان هند از خوانین واگرای افغان به دهلی پایتخت آن‌ها لشکر کشید و با تصرف این شهر جواهرات گران‌بهایی همچون کوه نور، دریای نور و تاج ماه را از هندوستان به ایران آورد و اراضی غرب رودخانه سند را به خاک ایران الحاق نمود. در باب لشکرکشی نادرشاه به هندوستان دلایل متعددی ذکر گردیده که از جمله آن‌ها تعقیب و تنبیه افغان‌های شورشی، سرکوب امرای هند به جهت پناه دادن به شورشیان افغان و رساندن مرزهای ایران به سرحدات طبیعی و تاریخی از جمله این موارد می‌باشد (Estarabadi, 2008: 335). لیکن ضعف بنیه اقتصادی ایران در دوره نادرشاه وی را بر آن داشت تا برای ادامه کشورگشایی و کسب درآمد جدید به سوی هند که دارای منابع مالی سرشاری بود؛ لشکرکشی نماید (Lockhart, 1998: 169). قلمرو خواهی ژئوپلیتیکی نادرشاه به سوی هند به آن دلیل بود که آن ممالک را بی پاسبان و خزانه دولت را ناشی از لشکرکشی بی‌پایان خود تهی

می‌دید. البته نادرشاه افشار از غنیمت جواهرات به‌دست‌آمده از هند چیزی را بذل توسعه و رونق اقتصاد شهرها و روستاها ننمود و بازهم این عایدات را مصروف نبردهای نظامی بعدی نمود (Shabani, 1986: 254). به‌طوری‌که جمعیت ایران از حدود ۹ میلیون نفر پیش از حمله افغان‌ها در دوره صفوی به کمتر از شش میلیون نفر بعد از حمله نادر کاهش پیدا نمود (Issawi, 1971: 20). لیکن دستیابی به ثروت و گنجینه‌های موجود در هند توانست به ارتقای جایگاه کارکردی میلیتاریسم نادری و نقش‌آفرینی آن در جهت ایجاد همبستگی ملی یاری رساند.

۵- نتیجه‌گیری

در جغرافیای تاریخی ایران تأکید بر وجود ناسیونالیسم فراگیر به‌مثابه عاملی مؤثر بر ایجاد یکپارچگی اجتماعی؛ پدیده‌ای فاقد دلیل جلوه می‌نماید و در هر مقطعی از تاریخ مجموعه‌ای از عوامل سیاسی - اجتماعی سازنده هویت اجتماعی و قلمرو سرزمینی در جغرافیای سیاسی ایران بوده است. به بیان دیگر مؤلفه‌های مؤثر بر ساخت انسجام اجتماعی در چارچوب رویکرد گفتمانی در هر مقطع از جغرافیای تاریخی ایران دچار بازساخت گردیده است. در دوره نادرشاه افشار نیز ساخت قلمرو سرزمینی و به تبع آن هویت جمعی بر اساس اطاعت مطلق از اوامر حکومتی مبتنی بر کارایی میلیتاریستی؛ فارغ از پی‌ریزی گفتمان سیاسی مشخص استوار بوده است. به‌طورکلی نادرشاه در مقایسه با حکومت صفویه اگرچه موفق به ایجاد تحول سیاسی عمیق در اندیشه سیاسی ایران نگردید؛ لیکن با انتخاب رویکرد میلیتاریستی توانست ایجاد انسجام هویتی را بر مبنای سلسله‌مراتب نظامی ساماندهی نماید. در این راستا تعبیری مانند «اهالی ایران» و «عموم وضع و شریف ایران» در کتب و آثار شفاهی مورخان و حاکمان این دوره موجود می‌باشد که نشانگر وجود الگوی از هویت مشترک اجتماعی در این دوره بوده است که البته با فهم مدرن و ستفالیایی از مفهوم ملت تطابقی ندارد.

در این دوره الگوی معیشت، دیوان‌سالاری، دیانت و جایگاه فره ایزدی پادشاه همگی در خدمت معماری میلیتاریستی قلمرو سرزمینی بسیج گردید و نظامی‌گری نادری مانعی بزرگ در برابر ایجاد یک اندیشه سیاسی هویت‌ساز بود. در چنین حکومتی سلسله‌مراتب اجتماعی بنا به نزدیکی به قدرت نظامی تعیین می‌گردید و برخلاف دوره صفویان توازن بین سه لایه اجتماعی دیوانی، نظامی و مذهبی دگرگون گردید و زمام امور مملکتی به دست رجال نظامی سپرده شد و گفتمان نظامی‌گری بیشترین تأثیر را در ساخت هویت در دوره افشاری عهده‌دار بود. نادرشاه افشار برای تأمین هزینه‌های جنگ به ثروت بخش تولید کشور اعم از بازرگانان و دهقانان متکی بود و فشار فزاینده جهت تأمین بودجه نظامی موجب ضعف اقتصاد شهری و روستایی گردید. از این رو با کاهش هرچه بیشتر دامنه استقلال طبقات بازرگان، پیشه‌ور و کشاورز؛ پتانسیل کمتری برای مشارکت آن‌ها در ساخت هویت اجتماعی به وجود آمد و موجب گردید این دسته از طبقات اجتماعی در ساخت قلمرو اجتماعی - فضایی در موقعیت "پیرو" قرار بگیرند.

به‌طورکلی در عصر نادر با تضعیف دوطبقه روحانیت و دیوان‌سالاران، نهاد ارتش کارکرد دو نهاد دیگر را بر عهده گرفت و از این جهت تأمین اندیشه سیاسی مشروعیت حکومت که جزء کارکردهای بنیادین نهاد دین و دیوانسالاری در

ایران بود تماماً به نهادهای نظامی تفویض گردید. به‌ویژه مصادره موقوفات وابسته به طبقه روحانیت شیعی نارضایتی آن‌ها را فراهم نمود و از این‌رو نادرشاه افشار برخلاف دوره صفویه نتوانست از طبقه اجتماعی روحانیون جهت مشروعیت بخشی به حاکمیت و ایجاد هویت استفاده نماید. همچنین قلمروافزایی و نیز ایجاد انسجام در جمعیت ناهمگون قومی طایفه‌ای در ایران و نیاز به استفاده بیشینه از توان رزمی ایلات و عشایر اقتضاء می‌نمود که نوعی تساهل و تسامح در باب تعارضات مذهبی تشیع و تسنن در نظر گرفته شود. از این‌رو هم‌چنان‌که صفویان از طریق سیاسی نمودن مذهب تشیع سعی بر ایجاد انسجام اجتماعی و غیریت سازی با سایر حکومت‌های اهل تسنن در جهان اسلام داشتند نادرشاه افشار کوشید از طریق کاهش اهمیت تشیع زمینه را برای کاهش تعارضات و کسب رضایت بیشتر فقها و رهبران سیاسی اهل تسنن به دست آورد. چراکه در چارچوب گفتمان ملیتاریسم نادرشاه افشار قلمرو سازی امپراطوری وسیع اسلامی و همگون سازی جمعیت ساکن و ایجاد حس تعلق سرزمینی در آن‌ها بدون پیگیری اندیشه تقریب مذاهب اسلامی که با کمک ابزارهای نظامی صورت پذیرفت؛ ممکن نبود.

کتابنامه

1. Afzali, R., & Zaki, Y., & Keyani, V., (2014). Discourse and territorial geopolitics. *Journal of world Politics*, 3(4), 93- 121. [In Persian].
2. Arouji, F., & Parvan, B., (2018). Research in religion and religious politics of Nader Shah. *Journal of Historical Research in Iran and Islam*, 12(23), 41-62. [In Persian].
3. Avery, P., (2008). *History of Iran in the period of Afshar, Zand and Qajar according to Cambridge*. (Morteza Saghebfar, Trans.). Iran, Tehran: Jamei publisher. [In Persian].
4. Bayat, M., (2011). Genealogy of the legitimacy system in Timurid period. *Journal of the History of Islam and Iran*, 21(10), 63-87. [In Persian].
5. Deylamghani, F., & Ghasemi, M., (2017). Position of identity in Iran, a look at the historical evolution of national identity patterns and policies from ancient times to the Pahlavi period. *Journal of Transcendental Politics*, 5(12), 155- 176. [In Persian].
6. Dorosti, A., (2012). Structural dialectics in the militaristic state of Afshar. *Journal of the History of Islam and Iran*, 22(16), 65- 88. [In Persian].
7. Estarabadi, M., (2008). *Nader's willing to Capture the world*. Iran, Tehran: Jami Publisher. [In Persian].
8. Fairclough, N., (2000). *Critical discourse analysis: the critical study of language*. (Fatemeh Shayesteh, Trans.). Iran, Tehran: Andeshesh Ehsan publisher. [In Persian].
9. Faredi, M., & Gharadaghi, M., & Sadeghi, M., & Kazemirashed, M., (2017). Nader Shah and legitimacy and social revolt. *Journal of Post-Islamic Iranian History*, 8(15), 143-158. [In Persian].
10. Fatoulahpour, F., (2006). Shiism in the period of Nader Shah. *Journal of Shiite Studies*, 4(16), 57- 96. [In Persian].
11. Floor, W., (1989). State of Nader Shah (According to Indian documents). (Aboulghesm Seri, Trans.). Iran, Tehran: Tous. [In Persian].
12. Foran, J., (1992). The long fall of Safavid dynasty: moving beyond the views. *International Journal of Middle East studies*, 24(2), 281 – 304.
13. Fuller, G., (2008). The center of the universe: the geopolitics of Iran. (Abbas Mokhber, Trans.). Iran, Tehran: Nashre Markaz. [In Persian].

14. Gellner, E., (1983). *Nations and Nationalism*. Oxford: Blackwell.
15. Hafeznia, M., (2002). *Political Geography of Iran*. Iran, Tehran: Samt Publisher. [In Persian].
16. Hakli, J., & Passi, A., (2003). Geography, Space and identity, In Ohman, J., & Simonsen, K., (eds). *Voices from the North: New Trends in Nordic Human Geography*. Aldershot: Ashgate. [In Persian].
17. Issawi, C., (1971). *The economic history of Iran 1800- 1914*. Chicago: Chicago Uni press. [In Persian].
18. Jafari, M., & Shabani Moghadam, M., (2015). Social and current contexts of Nader legitimacy. *Journal of Historical Research*, 7(2), 33-52. [In Persian].
19. Jones, M., & Jones, R., & Woods, M., (2007). *Introduction to political Geography*. (Zahra Peshgahifard & Rasoul Akbari, Trans.). Iran, Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
20. Katouzeyan, M., (2002). *State-Nation Conflict: Theory of History and Politics in Iran*. (Alireza Teyeb, Trans.). Iran, Tehran: Nye Publisher. [In Persian].
21. Kong, L., & Yeoh, B., (1997). The construction of national identity through the production of ritual and spectacle. *Journal of political geography*, 16(3), 213-239.
22. Lashgari, E., (2018). Studies in recognition of natural environment impacts on evolution of political governance in Iran. *Journal of human geography Research*, 50(1), 55-72. [In Persian].
23. Laurence, L., (1958). *The fall of Safavi dynasty and afghan occupation of Persia*. Cambridge: Cambridge University Press.
24. Lockhart, L., (1998). *Nadir shah; a critical study based mainly upon contemporary sources*. (Gholamreza Afshari & Esmael Afshari, Trans.). Iran, Tehran: Dastan. [In Persian].
25. Minorskii, V., (2008). *Iran during the Nader Shah era*. (Rashid Yasami, Trans.). Iran, Tehran: Donyae ketab publisher. [In Persian].
26. Muffee, S., (2012). *On the political*. (Jafar Mohseni, Trans.). Iran, Tehran: Roukjdade-nou. [In Persian].
27. Muller, M., (2008). Reconsidering the concept of discourse for the field of critical geopolitics: Towards discourse as language and practice. *Journal of Political Geography*, (27) 322-338.
28. Reynold, S., (1984). *Kingdoms and Communities in Western Europe 900-1300*. Oxford: Oxford uni press.
29. Seyfodini, H., (2017). Reflection of Iranshahri idea in historiography and government of Nader Shah Afshar era. *Journal of National Studies*, 18(1), 3-24. [In Persian].
30. Shabani, R., (1984). *Social history of Iran in the Afshari period*. Iran, Tehran: Ghoomes publisher. [In Persian].
31. Smith, S.J., (1998). Society, space and citizenship: a human geography for the new times'? *Transactions of the institute of British Geographers*, No.14: 144-56.
32. Strozier, R., (2002). *Foucault, Subjectivity and identity: Historical constructions of subject and self*. Detroit: Wane state university.
33. Veyci, H., (2015). *Concept and Theories in political geography*. Iran, Tehran: SAMT Publisher. [In Persian].
34. Wendt, A., (1999). *Social theory and international relation*. Cambridge: Cambridge University press. [In Persian].
35. Winder, G., (2015). Historical Geography. *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences (Second Edition)*, doi.org/10.1016/B978-0-08-097086-8.72024-1



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.72088.1084>

پژوهشی

نسبت تطابق رویکردهای هیدروپلیتیک و اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی

احمد رشیدی‌نژاد (دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. نویسنده مسئول)

a_rashidin@yahoo.com

مراد کاویانی‌راد (دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

kaviani@khu.ac.ir

افشین متقی دستنائی (دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

a.mottaghi@khu.ac.ir

صص ۴۰-۱۵

چکیده

نظام حقایق یا رژیم حقوقی منابع آبی مشترک، همچنان اصلی‌ترین دغدغه کشورهای واقع در حوضه رودهای بین‌المللی است. در این باره، به دلیل اختلاف دیدگاه کشورهای ساحلی واقع در حوضه این رودها، بر سر میزان و چگونگی بهره‌برداری از این منابع، تعیین رژیم حقوقی این رودها همچنان سخت و لاینحل می‌نماید. در مجموع رویکرد و گونه بهره‌کنشی دولت‌ها در بهره‌برداری از این منابع، منبث از دو دیدگاه است: دیدگاهی که ضمن پذیرش مسئله کم‌آبی، با اعمال مدیریت صحیح، آب را عاملی مهم در همکاری‌های منطقه‌ای در نظر می‌گیرد. در مقابل دیدگاه دوم، با توجه به قطعی بودن کشمکش و بی‌ثباتی بر سر منابع طبیعی، منازعه و بحران را بر سر منابع آبی مشترک نیز قطعی می‌داند. بر این اساس، پژوهش حاضر با ماهیت تحلیل محتوی، در پیگیری این سؤال که؛ چه نسبتی بین اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی و رویکردهای هیدروپلیتیکی کشورهای حوضه‌ای این رودها وجود دارد؟ بر این فرض استوار است که جایگاه جغرافیایی (روابط بالادستی - پایین‌دستی) و موقعیت هیدروژئومونی کشورهای ساحلی، در اتخاذ اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی مؤثر است. بررسی داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز مقاله که به روش کتابخانه‌ای (کتاب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است، ضمن تأیید فرضیه و اثرپذیری رویکردهای هیدروپلیتیک از دو عامل موقعیت جغرافیایی و هیدروژئومونی، به این نتیجه رسیده است که؛ اصول با رویکردهای همکاری‌محور از سوی کشورهای پایین‌دستی و یا با وزن ژئوپلیتیک پایین، و اصول با رویکردهای منازعه‌محور از سوی کشورهای بالادستی و یا با وزن ژئوپلیتیکی بالا، مورد توجه و پذیرش بیشتر بوده است.

واژگان کلیدی: رودهای بین‌المللی، رژیم حقوقی، هیدروپلیتیک، هیدروژئومونی، وزن ژئوپلیتیک.

۱- مقدمه

از منظر حقوق بین‌الملل، رودها به دو گروه عمده رودهای ملی و بین‌المللی تقسیم می‌شوند. در قیاس با رودهای بین‌المللی که بر حوضه آنها، سطوح مختلفی از دولت‌های ملی، استانی و محلی حکمرانی می‌کنند (Campbell & Barlow, 2018: 301)، رودهای ملی (داخلی)، رودهایی هستند که در داخل یک کشور جاری بوده و قسمتی از قلمرو سرزمینی یک کشور محسوب می‌شوند. نقطه شروع و پایان این رودها در داخل سرزمین یک کشور بوده و تماماً تحت حاکمیت و بهره‌برداری [یک دولت قرار دارند] (Akbari & Mashhadi, 2020: 312). به عبارتی، چنانچه تمام یا بخشی از قلمرو رودخانه اعم از بستر، سطح و فضای بالای آن تحت نظارت و اعمال حاکمیت قانونی بیش از یک کشور قرار بگیرد، رودخانه‌ی بین‌المللی اطلاق می‌گردد (Khaledi et al., 2014: 60). به‌طور کلی این رودخانه‌های به دو دسته، رودخانه‌های مرزی (مجاور) و رودخانه‌های متوالی (پی در پی) تقسیم می‌شوند. رودخانه‌های مرزی قلمرو دو یا چند کشور را از یکدیگر جدا می‌سازند و در واقع تمامی یا قسمتی از آنها مرز دو یا چند کشور را تشکیل می‌دهد، مانند اروندرود میان ایران و عراق و هریود میان افغانستان، ایران و ترکمنستان. رودخانه‌های متوالی از قلمرو دو یا چند کشور سرچشمه گرفته و پس از به هم پیوستن، از خاک دو یا چند کشور عبور می‌کنند؛ مانند نیل، راین، دانوب و ... (Akbari & Mashhadi, 2020: 313). در دنیا حدود ۳۱۰ رودخانه از این دست وجود دارد که روی هم رفته حدود ۹۰ درصد از جمعیت ۱۵۷ کشور جهان، دارنده این حوضه‌ها را به هم پیوند داده‌اند (Worcester, 2016: 1). بدین ترتیب سرنوشت ۵۲.۲ درصد از جمعیت ساکن در سواحل حوضه‌ی این رودها، مستقیماً در پیوند با این آب‌های مشترک است. مساحتی که حدود ۶۰ درصد از منابع آب‌های جاری جهان، و ۴۷.۱ درصد از سطح زمین (بدون احتساب قطب جنوب) را شامل می‌شود (McCracken & Wolf, 2019). یافته‌ها گویای آن هستند که از این تعداد، ۱۳ حوضه بین پنج یا بیش از پنج کشور به طور مشترک گسترده شده است (De Queiroz & Tiburcio, 2018: 18).

این رودها ممکن است اشکال مختلفی داشته باشند: در شکل اول، رودخانه با قطع خط مرزی، وارد کشور همسایه می‌گردد. در این حالت، در رودخانه روابط بالادست-پایین دست مطرح است. در شکل دوم، ممکن است رودخانه در قسمتی از مسیر خود، به عنوان خط مرزی قرار گیرد و وارد کشور همسایه شود، که به آن «رودخانه مرزی» گفته می‌شود. شکل سوم، نوع ترکیبی از دو مورد قبلی است، که رودخانه در قسمتی از مسیر خود، خط مرزی بین دو کشور را تشکیل داده و سپس وارد کشور همسایه می‌شود (Mohseni & Rahimpour, 2012: 159). این منابع مرزی با چالش‌های بزرگی ناشی از افزایش مداوم جمعیت، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، تخریب محیط‌زیست و همچنین تغییر اقلیم و تغییرات هیدرولوژیکی روبرو هستند، به طوری که حتی در حوضه‌هایی که دارای موافقتنامه هستند، اجرای توافقات با مشکل روبرو شده است. نتیجه اینکه مناقشه بر سر آب‌های مرزی در حال افزایش بوده و طیف وسیعی از موضوعات کمی و کیفی و فراتر از آن را شامل می‌شود (Avarideh, 2016: 80). به طور مثال، اختلاف بر سر بهره‌برداری، تعیین حقابه و یا تعیین حدود

مرزی (تعیین حاکمیت) رودخانه‌های مرزی، یکی از اختلافات مهم ایران با همسایگان خود در صدساله اخیر بوده است. در این راستا می‌توان در مورد تعیین حدود مرزی در رودخانه‌های مشترک، بهترین نمونه را اختلاف ایران با عراق در رودخانه اروند دانست که به رغم این که اختلاف طرفین در نهایت منجر به عقد عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر شد، اما تنش بر سر رودخانه اروند با امضای عهدنامه مذکور خاتمه نیافت و سبب شکل‌گیری طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم (بین ایران و عراق) گردید. همچنین در باب تعیین حقابه از آب‌های فرامرزی، می‌توان به اختلاف ایران و افغانستان در مورد رودخانه هیرمند اشاره کرد. بالادست بودن دولت افغانستان نسبت به رودخانه هیرمند به نوعی سبب بهره‌برداری بیشتر و نادیده انگاشتن حقابه دولت پایین‌دست یعنی ایران، منجر شده است. حفر کانال‌های انحرافی، ایجاد سد و بندهای مختلف، گزارش‌های نادرست از میزان و حجم آب ذخیره شده در افغانستان و عدم همکاری صحیح و به موقع در نشست‌های مشترک کمیساران آب هیرمند به منظور اجرایی نمودن رژیم حقوقی ۱۹۷۳ این رودخانه از جمله اموری است که دولتمردان افغانستان از گذشته تاکنون پیرامون تقسیم آب رودخانه هیرمند انجام داده‌اند (Moosazadeh & Abbaszadeh, 2016:160).

از طرفی، این منابع مرزی با چالش‌های بزرگی ناشی از افزایش مداوم جمعیت، صنعتی‌شدن، شهرنشینی، تخریب محیط‌زیست و همچنین تغییر اقلیم و تغییرات هیدرولوژیکی روبرو هستند، به‌طوری‌که حتی در حوضه‌هایی که دارای موافقت‌نامه هستند، اجرای توافقات با مشکل روبرو شده است. نتیجه اینکه مناقشه بر سر آب‌های مرزی در حال افزایش بوده و طیف وسیعی از موضوعات کمی و کیفی و فراتر از آن را شامل می‌شود (Avarideh, 2016:81). به‌طور مثال، اختلاف بر سر بهره‌برداری، تعیین حقابه و یا تعیین حدود مرزی (تعیین حاکمیت) رودخانه‌های مرزی، یکی از اختلافات مهم ایران با همسایگان خود در صدساله اخیر بوده است. در این راستا می‌توان در مورد تعیین حدود مرزی در رودخانه‌های مشترک، بهترین نمونه را اختلاف ایران با عراق در رودخانه اروند دانست که به‌رغم این که اختلاف طرفین در نهایت منجر به عقد عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر شد، اما تنش بر سر رودخانه اروند با امضای عهدنامه مذکور خاتمه نیافت و سبب شکل‌گیری طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم (بین ایران و عراق) گردید. همچنین در باب تعیین حقابه از آب‌های فرامرزی، می‌توان به اختلاف ایران و افغانستان در مورد رودخانه هیرمند اشاره کرد. بالادست بودن دولت افغانستان نسبت به رودخانه هیرمند به نوعی سبب بهره‌برداری بیشتر و نادیده انگاشتن حقابه دولت پایین‌دست یعنی ایران، منجر شده است. حفر کانال‌های انحرافی، ایجاد سد و بندهای مختلف، گزارش‌های نادرست از میزان و حجم آب ذخیره شده در افغانستان و عدم همکاری صحیح و به موقع در نشست‌های مشترک کمیسار آب هیرمند به منظور اجرایی نمودن رژیم حقوقی ۱۹۷۳ این رودخانه از جمله اموری است که دولتمردان افغانستان از گذشته تاکنون پیرامون تقسیم آب رودخانه هیرمند انجام داده‌اند (Moosazadeh & Abbaszadeh, 2016:160).

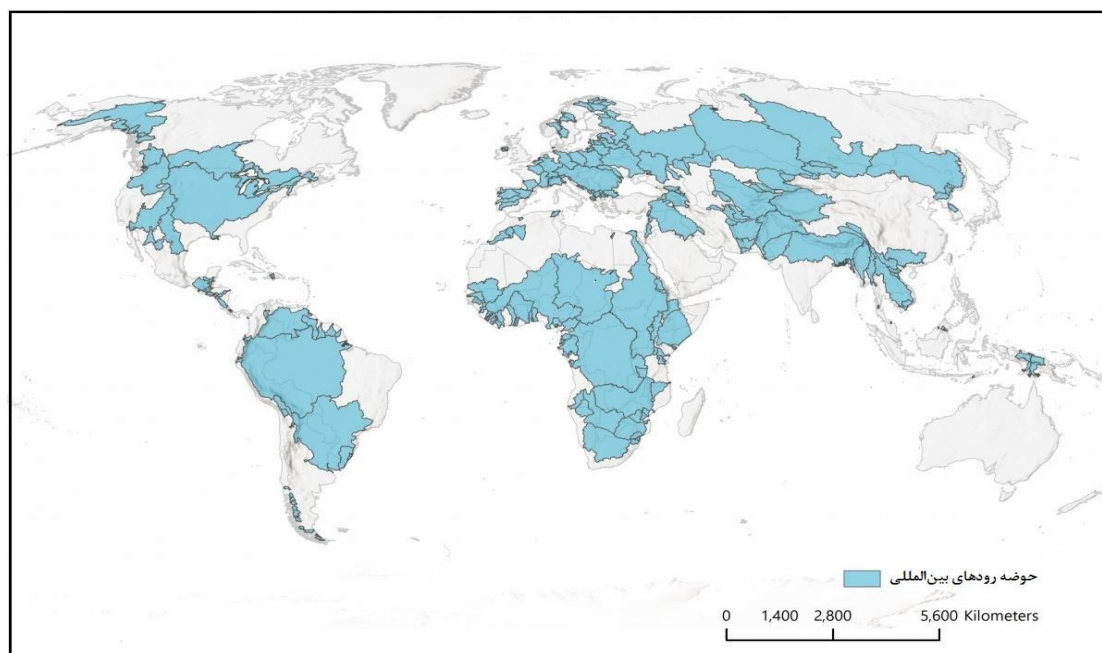
در حال، با وجود این که ممکن است مواردی همچون، تعیین خطوط مرزی، حقوق کشتیرانی، ماهیگیری و یا کیفیت آب از جمله مسائل فی‌مابین مذاکرات کشورهای ساحلی رودخانه باشد، نظام «حقابه» از منابع آبی مشترک، همچنان

اصلی‌ترین دغدغه این کشورها در بهره‌برداری در این حوضه‌ها است. در این باره، به دلیل نقص قوانین بین‌المللی در تعیین رژیم حقوقی رودهای بین‌المللی، حل و فصل اختلافات بر سر کمیت منابع آب، برخلاف سایر موارد اختلاف به‌دشواری امکان‌پذیر است. به‌طوری‌که امروزه حدود ۶۰ درصد از حوضه‌های بین‌المللی [در بین ۱۵۱ کشور جهان] فاقد قراردادی معین برای مدیریت مشترک این منابع- جهت همکاری- هستند. وضعیتی که می‌تواند به تشدید تنش‌ها و کشمکش‌ها بر سر منابع آب بیانجامد. اما این بدین معنا نیست که رویکرد دولت‌ها در بهره‌برداری از رودهای بین‌المللی، محدود به تنش و درگیری است. به‌گونه‌ای که بر پایه گزارش سازمان ملل، از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۵ فقط ۳۷ رخداد منجر به منازعه بر سر آب رخ داده است (Adeel, 2015: 7)، در حالی که در همان دوره بیش از ۲۰۰ معاهده همکاری در مورد آب به امضا رسیده است. هرچند این نگرانی وجود دارد که تنها یک‌سوم از این توافقات در پیوند با همکاری بر سر تخصیص حجمی آب باشد (Worcester, 2016: 2). نتیجه اینکه، آب بیش از آنکه عامل تضاد و تنش بین دولت‌ها باشد، می‌تواند ابزار یا هدفی برای مشارکت بیشتر بین دولت‌ها و کشورها در دیگر زمینه‌ها عمل کند. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که هزینه‌های عدم مشارکت در بهره‌برداری از رودخانه‌های مرزی برای کشورهای ذی‌دخل بسیار بیشتر از سود حاصل از بهره‌برداری یک‌جانبه از این رودخانه‌هاست که این هزینه‌ها نه تنها باید به وسیله دولت‌ها و سیاست‌مداران پرداخت شود، بلکه فشار اصلی آن بر صدها میلیون مردمی است، که زندگی آن‌ها به این منابع وابسته است (Mianabadi, 2013:212).

در رابطه با پیشینه پژوهش و جنبه نوآوری، ذکر این نکته ضروری است که هرچند در ایران در ضمن مقالات متعدد، اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی ذکر شده‌اند. اما هیچ‌کدام از آن‌ها به‌صورت بنیادی به موضوع پرداخته است. لذا این پژوهش‌ها یا بیشتر جنبه موردی دارند و اصول حاکم تنها به‌صورت کلیات در مباحث نظری آن‌ها ذکر شده است. همچون بررسی تحلیلی قراردادهای آب‌های مرزی ایران با همسایگان از عطاری و همکاران (۱۳۹۶)، استفاده از منابع آب رودهای مرزی ایران و عراق و حقوق بین‌الملل، از ولدانی (۱۳۸۸)، ابعاد حقوقی بهره‌برداری از هیرمند، از اکبری و همکاران (۱۳۹۹)، ابعاد حقوقی بهره‌برداری از رودخانه مرزی هیرمند توسط ایران و افغانستان، از موسی‌زاده و همکاران (۱۳۹۵) و یا اینکه از نکته نظری و رای هیدروپلیتیک به آن پرداخته شده است. که می‌توان به مواردی همچون، بررسی نظریه‌های حقوقی و مقررات تقسیم آب در قوانین و معاهدات بین‌المللی آب‌های مرزی، از شولی و همکاران (۱۳۹۴)، تهدیدها و تعهدات زیست‌محیطی دولت ترکیه در اجرای پروژه گاپ نسبت به آثار سوء زیست‌محیطی در ایران، از اکبری و همکاران (۱۳۹۹) و خلأ معاهداتی: لزوم کنکاش در تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در فرایند سدسازی از دیدگاه حقوق بین‌الملل از توحیدی و همکاران (۱۳۹۸)، اشاره نمود.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تأکید بر جنبه "هیدروپلیتیک"، ضمن بررسی اصول حاکم بر بهره‌برداری از منابع آبی رودهای بین‌المللی، بر آن است تا نسبت تطابق این اصول را با رویکردها و نگرش‌های هیدروپلیتیک کشورهای حوضه این رودها مورد واکاوی قرار دهد. درواقع پژوهش با این سؤال که، چگونه رویکردها و نگرش‌های هیدروپلیتیک در

شکل‌گیری اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌نمایند؟ به مطالعه جایگاه جغرافیایی و هیدروپلیتیک (روابط بالادستی- پایین‌دستی) کشورهای حوضه این رودها، در تدوین این اصول پرداخته است.



شکل ۱. پراکنش حوضه رودهای بین‌المللی در سطح جهان (<https://transboundarywaters.science.oregonstate.edu>)

۲- روش تحقیق

مقاله حاضر با ماهیت تحلیل محتوی، داده‌ها و اطلاعات موردنیازش به روش کتابخانه‌ای (کتاب، نشریات و اینترنت) گردآوری شده است. پژوهش بر آن است تا با روش بنیادی، ضمن بررسی اصول حاکم بر بهره‌برداری از منابع آبی رودهای بین‌المللی، نقش نگرش‌های هیدروپلیتیک- منبعث از شرایط جغرافیایی و وزن ژئوپلیتیک- کشورهای حوضه این رودها را در تدوین و اتخاذ این اصول موردبررسی قرار دهد.

۳- چارچوب نظری

بر پایه برآورد سازمان ملل متحد، تا سال ۲۰۲۵ از هر سه نفر جمعیت جهان دو نفر در وضعیت «تنش آبی»^۱ قرار خواهند گرفت. این برآورد بر این فرضیه استوار است که افزایش ۸۰ میلیون نفری سالانه جمعیت جهان نیازمند ۶۴ میلیارد مترمکعب آب بیشتر است. آن‌هم در شرایطی که ۷۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان، در ۴۳ کشور مختلف، هم‌اکنون زیر

۱. کمتر از ۱۷۰۰ مترمکعب آب در سال، به ازای هر نفر

آستانه تنش آبی قرار دارند (Worcester, 2016: 1). در این باره یافته‌ها حاکی از این است که با چهار برابر شدن جمعیت این سیاره در ۱۰۰ سال گذشته، مصرف جهانی آب از ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰ نیز تقریباً به هشت برابر افزایش داشته است. در حالی که، پیش‌بینی جمعیت جهانی گویای این است که زمین تا سال ۲۰۵۰، با افزایش ۲/۲ میلیاردی، به ۹/۷ میلیارد نفر خواهد رسید. برآورد می‌شود که تولید ناخالص داخلی جهان تا میانه این سده به میزان ۲/۶ درصد در سال افزایش داشته باشد. توسعه اقتصادی و افزایش جمعیت با افزایش تقاضای جهانی برای آب همراه خواهد بود. لذا سازمان همکاری و توسعه اقتصاد جهانی انتظار دارد که با افزایش ۴۰۰ درصدی تقاضا برای آب در بخش تولید، ۱۴۰ درصدی در بخش انرژی (برق) و ۱۳۰ درصدی در مصارف خانگی، مصرف جهانی آب تا سال ۲۰۵۰ رشدی ۵۵ درصد داشته باشد (Klimes et al, 2019: 1). بدین ترتیب، مطابق برآوردها، تا سال ۲۰۲۵، ۱/۸ میلیارد نفر از جمعیت جهان در کشورها یا مناطقی با «کمبود مطلق آب»^۱ و دوسوم دیگر تحت شرایط «تنش آبی»^۲ قرار خواهند گرفت (www.fao.org).^۳ پیش‌بینی‌ها همچنین حاکی از این است که، ۳/۵ تا ۴/۴ میلیارد نفر از جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰ به دلیل تغییرات اقلیمی و افزایش تقاضای آب برای فعالیت‌های انسانی، در شرایط کمبود آب زندگی خواهند کرد (Martina, 2019: 2).

در همین رابطه، هم‌اکنون تنها در جهان سوم، در ۸۰ کشور که تقریباً تشکیل دهنده ۴۰ درصد جمعیت جهان هستند، مشکل کمبود آب به واقعیتی روزمره تبدیل شده است. در این کشورها مردم از کمبود آب برای مصارف شخصی و خانوادگی رنج می‌برند. ۱/۲ میلیارد نفر از نظر کمی و ۱/۸ میلیارد نفر از نظر بهداشتی (به لحاظ کیفی) در مضیقه آبی قرار دارند. افزون بر این، در جهان سوم، نزدیک به ۸۰ درصد از بیماری‌ها و ۳۰ درصد مرگ‌ومیرهای غیرطبیعی برخاسته از «بیماری‌های آبی» و آب‌های آلوده است (Al-Ansari et al, 2018: 187). افزون بر پیچیدگی چنین سناریویی، آب از تنش‌های سیاسی هم به دور نیست. چراکه در فراسوی مرزها، جمعیت و ملت‌ها، آب در سطوح مشترک ملی و بین‌المللی قرار می‌گیرد. درواقع، عبور [۳۱۰] حوضه رودخانه، از میان مرزهای دو یا چند کشور به‌خودی‌خود منبعی از بی‌ثباتی سیاسی تلقی می‌گردد (Grech-Madi et al, 2018: 100).

۱. سرانه کمتر از ۵۰۰ مترمکعب در سال برای هر نفر

۲. سرانه بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ مترمکعب در سال برای نفر

3. www.fao.org/land-water/world-water-day-2021/water-scarcity/en

جدول ۱. حوضه‌ی رودهای بین‌المللی (McCracken and Wolf, 2019: 3)

درصد از مساحت سطح زمین	تعداد حوضه‌های مشترک	زمان ثبت
۴۷	۲۱۴	۱۹۷۸
۴۵.۳	۲۶۱	۱۹۹۹
۴۶.۱	۲۷۶	۲۰۱۰
۴۷.۷	۴۵۶	۲۰۱۴
۴۶.۲	۲۸۶	۲۰۱۶
۴۷.۱	۳۱۰	۲۰۱۸

این حوضه‌ها بخش‌هایی از ۱۵۷ کشور و تقریباً تمامیت سرزمینی ۵۲ کشور را در بر گرفته‌اند. این یعنی نزدیک به نیمی از جمعیت جهان در داخل حوضه این رودها و بیش از ۹۰ درصد درون کشورهای دارای این حوضه‌ها، سکنا دارند (de Queiroz & Tiburcio, 2018: 18).

جدول ۲. درصد مساحت کشورها در درون حوضه رودهای بین‌المللی (McCracken and Wolf, 2019: 12)

تعداد کشورها	درصد مساحت کشورها در حوضه‌ی رودهای بین‌المللی
۵۲	۱۰۰-۹۰
۱۴	۸۰-۸۹.۹
۱۲	۷۰-۷۹.۹
۱۲	۶۰-۶۹.۹
۱۸	۵۰-۵۹.۹
۱۱	۴۰-۴۹.۹
۱۰	۳۰-۳۹.۹
۱۲	۲۰-۲۹.۹
۸	۱۰-۱۹.۹
۸	۰.۰۱-۹.۹

چنین مسائلی، سبب شده است که برخی پژوهشگران با نگرش به نام‌گذاری قرن بیستم به «سده نفت»، قرن بیست و یکم را به نام «سده آب» بنامند. قرنی که در آن آب تبدیل به موضوعی خواهد شد که زاینده و زاینده‌درگیری‌های خشونت‌بار خواهد بود. بدیهی است که «ژئوپلیتیک بحران» در جنگ آتی، مناطق خشک و کم‌آب جهان خواهند بود (Moradi Tadi, 2017:75). بر این پایه، بحران کمبود آب و فزاینده‌ی پیامدهای آن در اثر افزایش مصرف، موجب خواهد شد که آب، نقشی بنیادی‌تری در جهت‌دهی به روابط سیاسی-اجتماعی واحدهای سیاسی-فضایی و سازه‌های

انسانی به‌ویژه در مناطق خشک جهان بازی نماید (Kaviani rad, 2019:1). موضوعی که در قالب دانش واژه «هیدروپلیتیک» قابل واکاوی است. به‌طوری‌که هیدروپلیتیک به‌عنوان یکی از گرایش‌های جغرافیای سیاسی، «کارکرد آب» را در «مناسبات قدرت» در قالب رویکردهای مختلف (همکاری، هم‌آوردی، تنش و جنگ) کنشگران سیاسی و واحدهای سیاسی - فضایی مورد بررسی قرار می‌دهد (Rashidinejad, e al., 2021: 14). باین‌حال، رویکرد و گونه برهم‌کنشی بازیگران و کنشگران سیاسی در بهره‌برداری از منابع آبی مشترک، به‌طور کلی منبعث از دو دیدگاه است:

دیدگاه اول؛ که آب را عاملی برای همکاری‌های منطقه‌ای می‌داند. در این دیدگاه ضمن پذیرش مسئله کم‌آبی، با اتخاذ «رویکردی خوش‌بینانه»، بر این باور است که با اعمال مدیریت صحیح، کمبود آب موضوعی بحران‌زا نخواهد بود. طرفداران این دیدگاه بر این باورند که با وجود اختلافات و کشمکش‌ها بر سر منابع آب به‌ویژه رودخانه‌های بین‌المللی، تاکنون هیچ‌کدام از این کشمکش‌ها به‌تنهایی منجر به جنگ بین کشورهای بالادست و پایین‌دست رودخانه نشده است. زیرا جنگ بر اثر یک عامل رخ نمی‌دهد، بلکه به دلایل متعدد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و تاریخی است که جنگی اتفاق می‌افتد. از طرفی، روند درگیری‌ها بر سر منابع آب در مقیاس جهانی به‌گونه‌ای است که اختلاف بر سر آب، بیشتر نمودی کوچک‌مقیاس و محلی داشته است. درگیرهای محلی که عمدتاً ریشه در خشک‌سالی دارند. بنابراین، درست است که کشمکش و درگیری بر سر استفاده منابع آب مشترک بین کشورها در آینده با توجه به کاهش میزان سرانه آب، به دلیل افزایش تقاضا و آلوده شدن هرچه بیشتر منابع آب افزایش خواهد یافت اما در نهایت بهترین راه‌حل جهت دستیابی به سهم منصفانه از آب رودهای بین‌المللی، مدیریت صحیح منابع آب، جلوگیری از اتلاف و آلودگی آن و نیز کمک به حفظ صلح و ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد بود (Nami& Mohammad Alipour, 2011:70).

جدول ۳. تعداد حوضه‌ی رودهای بین‌المللی به تفکیک قاره‌ها: (Gleick & Cooley, 2011: 2)

قاره	تعداد حوضه‌های مشترک در سال ۱۹۷۸	تعداد حوضه‌های مشترک بین کشورها در حال حاضر
آفریقا	۵۷	۵۹
آسیا	۴۰	۵۷
اروپا	۴۸	۶۹
آمریکای شمالی	۳۳	۴۰
آمریکای جنوبی	۳۶	۳۸
مجموع	۲۱۴	۲۶۳

دیدگاه دوم؛ که با اتخاذ «رویکردی بدبینانه» معتقد است بسیاری از دولت‌ها گرفتار معضل کم‌آبی هستند و ممکن است بر سر منابع آبی مشترک با یکدیگر وارد جنگ شوند. به نظر «گیلیک»^۱ وقوع بی‌ثباتی و کشمکش بر سر منابع طبیعی قطعی

1. Gaelic

است و باید تمرکز تحلیل گران امنیتی در شرایط فعلی بر این نکته باشد که در چه زمان و در کجا کشمکش‌های مربوط به منابع آب رخ خواهد داد. به نظر او اگر آب منبع رشد اقتصادی و سیاسی باشد، که به‌طور قطع چنین است، دسترسی به منابع آبی می‌تواند توجیهی برای آغاز جنگ باشد و سیستم عرضه آب نیز به هدفی برای تهاجم نظامی مبدل خواهند شد (Nami & Mohammad Alipour, 2011:71). در این رابطه، «ولف»^۱ و همکارانش در پژوهشی در سال ۲۰۰۳ با بررسی ۱۸۳۱ برخورد آبی بین مرزی که میانه سال‌های ۱۹۵۰-۲۰۰۰ رخ داده است، به این نتیجه رسیدند که مسائل آبی همیشه یکی از محرک‌ها و برانگیزاننده‌های جنگ بوده و می‌تواند باشد. آن‌ها با ارائه نمونه اختلافات، یادآوری کرده‌اند که آب از جمله اختلافاتی است که حتی در مذاکرات نیز به‌سختی حل و فصل می‌شود. «الهانس»^۲ نیز با توجه به دو عامل پیچیده (کمبود منابع آب شیرین برای مصرف‌های چندگانه اجتماع انسانی که در بخش‌هایی از جهان سوم مشهود است) و (حوضه رودخانه‌هایی که دو یا چند دولت بر آن حاکمیت یا ادعای حاکمیتی دارند) موضوع سیاست آب در جهان سوم را بررسی کرده و این فرضیه را به آزمون گذاشته است، که اگر این دولت‌ها توانایی یا اراده لازم برای همکاری بر سر این منابع آبی مشترک را نداشته باشند، آن‌گاه این منابع آبی مشترک، برای تبدیل شدن به موضوع درگیری‌های خشونت‌بار و نه الزاماً نظامی، قابلیت و ظرفیت زیادی دارند. استنباط «چوسری»^۳ و «نورد»^۴ نیز بر است که چون جنگ‌های جهانی اول و دوم، بیشتر بر سر منابع کمیاب و تجدیدنپذیر رخ داده‌اند، در آینده نیز کشورهای مدرن و کشورهای جهان سوم به‌شدت بر سر منابع باهم درگیر خواهند شد. این درگیری برای منابع تجدیدپذیر کمتر است، اما درباره آب که در وضعیت کنونی جهان، از منابع تجدیدنپذیر به شمار می‌رود، وضع متفاوت خواهد بود، زیرا بیش از ۴۰ درصد جمعیت جهان در حوضه رودخانه‌های مشترک زندگی می‌کنند که همگی به آب این رودخانه‌ها نیازمندند (Moradi Tadi, 2017:77-82).

۴- یافته‌های پژوهش

باوجود این که ممکن است مواردی همچون، تعیین خطوط مرزی، حقوق کشتیرانی، ماهیگیری و یا کیفیت آب از جمله مسائل فی‌مابین اختلاف و مذاکرات کشورهای ساحلی رودخانه باشد، نظام «حقابه» از منابع آبی مشترک، همچنان از اصلی‌ترین دغدغه‌های این کشورها در بهره‌برداری از این منابع مشترک است. بسیاری از ادعاهای رایج برای حقابه، بر دو مبنای کلی است: یا بر مبنای هیدرولوژی است، یعنی جایی که رودخانه یا آبخوان از آنجا سرچشمه گرفته و میزان روانابی که در یک کشور خاص تولید می‌گردد، و یا بر مبنای تاریخ و تقویم است، [یعنی، کدام کشور سابقه طولانی‌تری در استفاده از آب یک رودخانه داشته است] (Shouli, 2015:124).

1. Wolf
2. Alhanis
3. choseri
4. Nord

بدین ترتیب سه منبع حقوق بین‌الملل برای حل و فصل اختلافات مربوط به منابع آبی مشترک بین کشورها، شامل قوانین عرفی، معاهدات و اصول می‌باشند؛ که در غیاب یک معاهده جهانی قابل اجرا برای همه کشورها، اصول و قوانین عرفی، بر قوانین آب حاکمیت دارند. قوانین عرفی آب، شامل چهار قاعده کلی است: نخست «عدم آسیب» است که دولت‌ها را ملزم می‌کند که به دیگران آسیب نزنند. تعهد به «رسیدگی مسالمت‌آمیز» به اختلافات قاعده دوم است. سوم «ایده حقوق تاریخی» است که دولت‌ها ممکن است مقدار آبی را که همیشه استفاده کرده‌اند، مطالبه نمایند. چنین ادعاهایی در حوضه رودخانه‌هایی مطرح است که در آن یک طرف به‌طور قابل توجهی از طرف‌های دیگر قوی‌تر بوده و در گذشته از آب بیشتری استفاده می‌نموده است: مصر این ادعا را در ارتباط با طرف‌های بالادست نیل و آفریقای جنوبی در ارتباط با موزامبیک بر روی رودخانه «اینکوماتی» دارند. قاعده چهارم، نیاز به «تقسیم عادلانه آب‌های فرامرزی» است. این مسئله اگرچه مورد بحث است، اما در برخی معاهدات دوجانبه و منطقه‌ای گنجانده شده است (Joyeeta, 2016: 119). اصول نیز شامل چهار دکترین یا اصل است، که معمولاً مبنای عمل دولت‌های حوضه رودهای بین‌المللی است:

اصل حاکمیت سرزمینی مطلق

به موجب این اصل، دولت بالادست رودخانه می‌تواند ادعا نماید که چون دولت، حاکمیت مطلق و همه‌جانبه بر قلمرو خویش دارد، لذا بر آن قسمت از رودخانه که در قلمرو وی می‌باشد نیز حاکمیت مطلق داشته و در نتیجه هرگونه که بخواهد از آن بهره‌برداری می‌کند. این حاکمیت بر یک مفهوم ساده ولی انعطاف‌ناپذیر بنا شده است؛ که یک ملت تحت حاکمیت از قدرت مطلق بر منابع طبیعی درون مرزهایش برخوردار است (Mohammad Alipour & Amani, 2017:22). درواقع حاکمیت سرزمینی مطلق، حاکمیت را برای دولت‌ها با تعریف حداکثری بیان می‌دارد؛ به این معنا که حاکمیت به مجموعه اختیاراتی گفته می‌شود که دولت‌ها در قلمرو داخلی خود نسبت به اشخاص و اموال اعمال می‌کنند. صلاحیت سرزمینی که یکی از اصول سه‌گانه حاکمیت تلقی می‌گردد، صلاحیتی است که دولت نسبت به کلیه اشخاص و اموال و فعالیت‌های واقع در سرزمین مربوطه اعمال می‌نماید (Moosazadeh & Abbaszadeh, 2016:162). مطابق این اصل، که به «دکترین هارمون» نیز معروف است، آن قسمت از رودخانه‌های بین‌المللی که در سرزمین هر کشور جریان دارد، جزء آب‌های داخلی آن کشور در نظر گرفته شده و آن کشور می‌تواند از این منبع آبی به هر صورتی که ضروری می‌داند، بدون در نظر گرفتن پیامدهای آن برای دیگر کشورها استفاده نماید. [به عبارت دیگر، دولت‌های علیای رود، حقی برای دیگر دولت‌ها در زمینه استفاده از رودهای بین‌المللی که از کشوری دیگر جریان می‌یابند، قائل نیستند]. به دلیل منافعی که این دکترین برای کشورهای بالادست آبراه‌های مشترک دارد، این کشورها در اختلافات آبی به این نظریه استناد می‌کنند (Akbari et al., 2020: 144). «هایتمن»^۱ در این مورد بر این باور است که «هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه می‌توانند جهت بهره‌برداری از آب رودخانه به‌تنهایی جریان آب رودخانه را منحرف کنند». به‌طور کلی اصل حاکمیت مطلق

یک کشور بر روی رودخانه، توسط اندیشمندان حقوق بین‌الملل و دولت‌ها تقبیح شده است. چراکه اصول و مقررات حقوق بین‌الملل وجود چنین حقی را که کشوری بتواند وضع طبیعی سرزمین خود را به زیان کشور دیگر تغییر دهد نفی می‌کند. به موجب این اصول هیچ کشوری نباید جریان طبیعی آب رودخانه‌ای را که برحسب طبیعت از سرزمین او به سرزمین کشور دیگری جاری است، متوقف یا منحرف سازد و نباید به نحوی که موجب اضرار کشور هم‌جوار شود از آن استفاده کند یا او را از استفاده معمول از آن رودخانه در سرزمین خود بازدارد (Voladani, 2009:73). باید توجه داشت که دخل و تصرف یک‌جانبه و نامحدود دولت‌های بالادست رودخانه از طریق ساخت سدهای متعدد، منجر به تبعات منفی زیست‌محیطی از قبیل کاهش حق‌آبه دولت‌های پایین‌دست، خشک شدن زمین‌های کشاورزی و ایجاد پدیده ریزگردها خواهد شد. [وضعیتی که تداوم بی‌رویه آن] در سایه کمبود منابع آبی می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد (Tohidi & Keykhosravi, 2019:377). این اصل، به دکتترین ارائه‌شده توسط «هارمون»^۱ دادستان کل ایالات متحده اشاره دارد که پیشنهاد آن در سال ۱۸۹۵ در مورد اختلاف با مکزیک در رودخانه «ریوگران»^۲ داده شد. اما این نظریه بلافاصله توسط جان‌شین هارمون رد و بعد از آن رسماً توسط ایالات متحده مردود اعلام گردید و هرگز در هیچ معاهده آبی دیگری به کار گرفته نشد (Shouli, 2015:124)، چراکه امروزه از منظر اسناد، رویه‌ی داوری و قضایی و عرف بین‌المللی بهره‌برداری معقول و منصفانه از رودخانه‌های مرزی بین‌المللی که مابین دو یا چند دولت مشترک می‌باشند، تأیید شده است. ذکر این نکته لازم است که دکتترین مزبور با عنایت به رشد و توسعه حقوق محیط‌زیست نمی‌تواند پاسخگوی بشریت باشد و مغایر با اصل بهره‌برداری منصفانه و معقول از آبراه‌های بین‌المللی و اصل منع آسیب مهم به سایر دولت‌های آبراهی می‌باشد (Akbari et al., 2020).

اصل تمامیت ارضی مطلق

این نظریه در مقابل نظریه حاکمیت مطلق سرزمینی قرار دارد و دولت‌های پایین‌دست را محق می‌داند تا از دولت‌های بالادست همان مقدار آب را که در جریان طبیعی رودخانه است، مطالبه و تضمین نمایند. تمامیت ارضی مطلق بر این فرض استوار است که ملت پایین‌دستی از حق مطلق برای استفاده از آب به هر مقدار که بخواهد، استفاده کنند. با توجه به این تئوری، ملت بالادستی وظیفه‌ای قانونی دارد که به اندازه‌ای که دولت پایین‌دستی نیاز دارد، آب را در رودخانه بین‌المللی رها سازد (Mohammad Alipour & Amani, 2017:33). در مناطق خشک و نیمه‌خشک، کشورهای پایین‌دست اغلب در بخش‌های جلگه‌ای رودخانه‌ها قرار گرفته و بارش کمتری نسبت به همسایگان بالادست دارند. در نتیجه وابستگی بیشتری به آب رودخانه داشته و برای مدت‌زمان طولانی‌تری از آب رودخانه استفاده کرده‌اند. این کشورها اغلب دارای زیرساخت‌های آبی قدیمی‌تری نیز هستند. همین امر باعث ادعای آن‌ها نسبت به در اختیار داشتن کل آب حوضه می‌شود (Avarideh, 2016:80).

1. Harmon

2. Rio Grande

این اصل که به دلیل استفاده‌های قدیمی، حقابه‌ای کسب شود، به‌عنوان (حقابه تاریخی) شناخته می‌شود و یا به‌بیان دیگر (اول در زمان، اول در حقابه). بدین ترتیب دولت‌ها نباید مانعی برای جریان آزاد رودخانه در درون سرزمین خود ایجاد کنند و باید اجازه دهند رودخانه آزادانه و بدون هیچ مانعی جریان خود را تا آخر طی کند. این دکترین عمدتاً مورد توجه دولت‌های پایین‌دست رودخانه‌ها می‌باشد (Zaki et al. 2015:46) «هوبر»^۱ و «اوپنهایم»^۲ از طرفداران این اصل هستند. اوپنهایم در این مورد بر این باور است که «تغییر دادن جریان آب‌های مشترک تحت اختیار یکی از دول مجاور آب نیست. زیرا این یک قاعده بین‌المللی است که هیچ دولتی نمی‌تواند وضع طبیعی کشور خود را به نحوی تغییر دهد که موجب زیان کشور مجاور شود. مثلاً جریان آب رودخانه‌ای را که در کشور همسایه جریان دارد متوقف و یا منحرف نماید». هوبر نیز با اوپنهایم هم‌عقیده است و به دولت‌هایی که به اتکای حاکمیت مطلق بر سرزمین خود به منافع سایر دولت‌ها زیان وارد می‌کنند، تاخته است. به نظر وی هرگونه تغییر مسیر رودها که به حقوق مکسبه دول دیگر زیان وارد نماید، غیرقانونی است (Voladani, 2009:75). به عبارتی دولت‌ها باید به رودخانه‌ها اجازه دهند تا جریان طبیعی خود را طی کنند و به هیچ‌وجه مجاز نیستند که بر روی رودخانه اعمالی انجام دهند که سبب انحراف و یا انسداد آن‌ها شود. به لحاظ عملی در رویه دولت‌ها، دولت‌های پایین‌دست به‌مانند مصر برای (نیل)، پاکستان برای (سند) و بولیوی برای (ریومری و ریولوکا) این نظریه را مورد حمایت قرار دارند و بیان می‌کنند که تغییر دادن جریان آب‌های مشترک تحت اختیار هیچ یک از دول مجاور آب نیست. زیرا این یک قاعده بین‌المللی است که هیچ دولتی نمی‌تواند وضع طبیعی کشور خود را به نحوی تغییر دهد که موجب زیان کشور مجاور گردد (Salehabadi, 2015:358). معمولاً استناد به این دکترین‌های مناقشه‌ای «حقابه محور»، متناظر با موقعیت کشورهای حوضه، از حیث بالادست یا پایین‌دست بودن بوده، و برای کشورهای بالادست مانند اتیوپی و ترکیه اغلب با استدلالی مبتنی بر نظریه حاکمیت مطلق سرزمینی و برای کشورهای پایین‌دست مانند عراق و مصر با استناد به حقوق تاریخی مطرح است (Shouli, 2015:126). به‌طور کلی اصول «حاکمیت ارضی مطلق» و «تمامیت ارضی مطلق»، تبلور گفته «وارنر» در مورد رویکرد هیدروپلیتیک کشورهای فرادست و فرودست در مورد مالکیت و تصاحب منابع آب است: «کشورهای بالادست آب را برای به دست آوردن قدرت، و کشورهای پایین‌دست قدرت را برای به دست آوردن آب به کار می‌گیرند» (Warner, 2004: 13).

1. Max Huber
2. Oppenheim



شکل ۲. رابطه دوسویه آب و قدرت از دیدگاه بازیگران فرادست - فرودست (Authors)

اصل مالکیت جمعی و مشاع آب

این اصل از حقوق داخلی سرچشمه می‌گیرد و دانشمندان حقوق طبیعی آن را مطرح کرده‌اند. به موجب این اصل، کشورهایی که در ساحل یک رودخانه بین‌المللی واقع شده‌اند نسبت به آن رودخانه دارای حق حاکمیت مشترک هستند (Salehabadi, 2015:358). در این اصل به دولت‌های محل گذر یک رودخانه بین‌المللی توصیه می‌شود سازمان مشترکی را برای بهره‌برداری منصفانه از آب رودخانه تشکیل دهند به نحوی که رودخانه تحت حاکمیت هیچ کشوری نباشد و از سرچشمه تا انتها به صورت مشاع باشد (Zaki et al. 2015:45). از نظر «ناک»^۱ وقتی رودی بین‌المللی از سرزمین چند کشور می‌گذرد، تابع حقوق مالکیت و حاکمیت کشورهای مذکور است و هر کشوری در اعمال حقوق خود، باید حقوق سایر کشورها را در نظر بگیرد. به موجب این اصل، کشورهایی که در ساحل یک رودخانه بین‌المللی واقع شده‌اند نسبت به آن رودخانه، دارای حق حاکمیت مشترک هستند. به عبارت دیگر، تمام کشورهای مذکور می‌توانند از آب رودخانه به طور متساوی استفاده کنند. براساس اصل مذکور، یک رودخانه بین‌المللی، بدون توجه به مرزهای مابین کشورها - یک واحد اقتصادی محسوب می‌گردد و آب آن متعلق به تمام کشورهای ساحلی است. برخی حقوقدانان نیز، نوعی دیگر از اشتراک را با عنوان «کندومینیوم»^۲ مطرح کرده‌اند. کندومینیوم عبارت است از رژیمی که مشخصه آن اعمال مشترک قدرت سیاسی، قضایی، حاکمیت و تسلط دو یا چند کشور بر اساس مساوات در قلمروی معین است که قلمرو مزبور را از حیطه‌ی اعمال صلاحیت دولتی انحصاری یک کشور خارج می‌کند. از این روست که از کندومینیوم به معنی حاکمیت مشترک دو یا چند

1. Merig Nhac

2. Condominium

کشور که نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن اصل تساوی حقوق یکدیگر در قلمرو سرزمینی و اقدامات یک‌جانبه‌ای را به عمل آورند نیز یاد شده است (Mohammad Alipour & Amani, 2017:23). «فارهام»^۱ اصل بالا را چنین تحلیل می‌کند: رودخانه‌ای که از میان چند سرزمین عبور می‌کند در مالکیت مشترک آنهاست؛ زیرا آن رودخانه شاهراهی است که علاوه بر تسهیل امور کشتیرانی، برای مصارف ماهیگیری، آبیاری و نیروی برق مورد استفاده قرار می‌گیرد. دکترین فوق را می‌توان در سند تاریخی شورای اجرایی نظارت جمهوری فرانسه مشاهده نمود. این سند، درک والایی از مفهوم حقوق طبیعی داشته و در نوع خود بی‌نظیر بود. در آن سند، به‌صراحت به مالکیت جمعی دولت‌های ساحلی اشاره شده بود. در همین احوال اعلامیه «جفرسون»^۲ نیز دکترین مالکیت جمعی را اعلام نمود. این اعلامیه در پی عهدنامه پاریس، مابین بریتانیا و ایالات متحده اعلام شد. استقلال آمریکا را به رسمیت شناخته و آزادی کشتیرانی را در رودخانه می‌سی‌سی‌پی برای اتباع آمریکایی، مسلم فرض کرده بود. در این میان، اسپانیا که در مصب رودخانه قرار گرفته بود، این حق را برای دولت‌های علیا رودخانه مجاز نمی‌دانست (Parsa, 2013: 58).

اصل حاکمیت و تمامیت ارضی محدود

به‌موجب این اصل، حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه با توجه به وظایفی که آن‌ها طبق حقوق بین‌الملل به عهده‌دارند، محدود است. امروزه اصل محدودیت استفاده آزاد از آبراه‌ها به‌عنوان یک اصل کلی حقوقی و یک واقعیت جهان کنونی پذیرفته شده است. بدین ترتیب که کلیه کشورهای آبراه (مجاور رودخانه‌ای) دارای حقوق برابر نسبت به آن هستند که از آب‌های آن به‌طور معقول و (منصفانه) بهره‌برداری کنند. با توجه به این مطالب، این نکته را باید ذکر کرد که در این اصل نیز علاوه بر حقوقی که دولت‌های پایین دست برای بهره‌بردن از آب رودخانه برخوردار هستند، تکالیفی نیز بر عهده دولت‌های بالادست نیز گذاشته شده است و این شامل یک رابطه دوطرفه می‌شود (Mohammad Alipour & Amani, 2017:23). نظریه حاکمیت محدود سرزمینی درواقع اجماع و تعادلی بین موضوع حقابه هیدرولوژی و حقابه تاریخی است. به عبارتی هر دولت می‌تواند از آبراه‌های موجود در سرزمین خود استفاده کند، مادام که به منافع دیگر دولت‌های حاشیه رودخانه آسیب جدی وارد نکند. این نظریه اجازه می‌دهد که روابط حسن هم‌جواری دولت‌های مجاور یک آبراه به نحو بهتری تجلی و ظهور یابد. بررسی قراردادهای بین‌المللی، عقاید علمای حقوق بین‌الملل، احکام دادگاه‌های بین‌المللی و تصمیمات متخذه توسط سازمان‌های بین‌المللی، نیز بیانگر آن است که رویه دولت‌ها در جهت پذیرش این نظریه حرکت کرده است. به طوری که نمونه‌هایی متعدد در استفاده از این رویه قضایی، قابل ذکر است. رویه دولت شیلی (دولت بالادست) و بولیوی (دولت پایین دست)، حکم صادره در سال ۱۹۳۱ در پرونده نیوجرسی و نیویورک، رأی سال ۱۹۲۹ دیوان دائمی دادگستری در پرونده صلاحیت سرزمینی کمیسیون بین‌المللی رود «اُدر»^۳، گزارش «کمیسیون ریو» در

1. Farham
2. Jefferson
3. Oder

سال ۱۹۴۲ در خصوص آسیب‌رسانی ناشی از انحراف مسیر رودخانه «ایندوس»^۱ از سوی ایالت پنجاب به ایالت سند، حکم دآوری سال ۱۹۴۵ در اختلاف اکوادور و پرو در خصوص رودخانه «زارمیل»^۲ و ... در تمام این دآوری‌ها، به نحوی حقوق دولت بالادست به‌منظور بهره‌بردن از مزایای رودخانه مرزی و مشترک برای ارتقای رفاه مردم و پیشرفت اقتصادی کشورش را به رسمیت می‌شناسد و هم‌زمان تصریح شده است که دولت بالادست نمی‌تواند خود را از قیدوبند تعهد عدم آسیب‌رسانی به قابلیت استفاده از آب رودخانه برای دیگر دولت‌ها برهاند. همچنین دولت پایین‌دست نمی‌تواند از دولت بالادست بخواهد که از اختیارات خود چشم پوشد، صرفاً به این خاطر که تمام دبی آب را در اختیار دولت پایین‌دست قرار دهد (Shouli, 2015). به عبارت دیگر حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی محدود به وارد نکردن خسارت به کشور ساحلی دیگر است. «اسمیت»^۳ حقوقدان انگلیسی که تحقیقات گسترده‌ای در این مورد انجام داده معتقد است که حاکمیت و صلاحیت ملل، محدود به وارد نیامدن خسارت می‌باشد. از نظر وی هیچ یک از دول ساحلی رودخانه حق ندارند از آب رودخانه بدون مشورت با دول مجاور به طریقی استفاده کنند که موجب وارد آمدن خسارت به منافع قانونی دول مذکور گردد (Voladani, 2009:75). «کاراتدوری»^۴ حقوقدانان دیگری است که معتقد است دولت‌ها هیچ‌گونه دخالتی در پیدایش رودها نداشته و بنابراین نمی‌توانند بر آن حاکمیت مطلق داشته باشند و با تغییر مسیر آن موجبات وارد آوردن ضرر و خسارت به دول دیگر را فراهم آورند. «شولتز»^۵، حقوقدان سوئیسی نیز بعد از مطالعه ۴۵۵ عهدنامه از بین ۱۳۷۹ عهدنامه، نتیجه می‌گیرد که اصل حاکمیت سرزمینی محدودشده را باید به‌عنوان واقعیت جهان کنونی پذیرفت (Parsa, 2013: 57).

تبیین نسبت رویکردهای هیدروپلیتیک و اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی

رویکرد همکاری محور

کنش و واکنش در قالب «همکاری» گویای انطباق و هماهنگی سیاست‌ها در راستای منافع مشترک است. دستیابی به اهداف مشترک نیازمند نوعی هماهنگی ارادی و انتخابی برای انجام منافع مشترک است. به گونه‌ای که بدون همکاری بازیگران به هدف خود نخواهند رسید. در این باره واقع‌گرایان بر این باور هستند که محدودیت منابع، تضاد منافع، آناشیک بودن منطق نظام بین‌الملل، خوداتکایی و ... باعث شده تا واحدهای سیاسی - فضایی، جوامع و دولت‌ها بازیگرانی عقلانی شوند. به همین دلیل رفتار عقلانی به معنای محاسبه هزینه - سود پیش از اقدام به هرکاری است. از این رو، هرگاه میزان هزینه بیش از سود برآورد شود، بازگیر و کنشگر به آن مسئله نخواهد پرداخت مگر عکس این رابطه حاکم شود و اندازه سود و دستاورد بیش از هزینه باشد. از جمله این منافع، منابع مشترک آب است.

1. Indus
2. Zarumilla
3. Smith
4. Caratore
5. Schultz

منابع آب شیرین (رو یا زیرزمینی) که دو یا چند کشور را در پیوند باهم قرار می‌دهند ۴۵ درصد از سطح خشکی‌های زمین را پوشش می‌دهند. ۳۱۰ حوضه رودخانه بین‌المللی وجود دارد که ۶۰ درصد آن‌ها فاقد قرارداد برای مدیریت این منابع مشترک برای همکاری هستند. وضعیتی که می‌تواند به تشدید تنش‌ها و کشمکش‌ها بر سر آب بینجامد. با این حال، از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۵ فقط ۳۷ رخداد منجر به منازعه بر سر آب رخ داده است و روند درگیری‌ها بر سر آب در مقیاس جهانی به گونه‌ای است که اختلاف بر سر آب، بیشتر نمودی کوچک‌مقیاس و محلی خواهد داشت. درگیری‌های که به سرعت توان تبدیل شدن به ناآرامی‌های مدنی فراگیر را دارند. بر این اساس و با وجود تنگنای فزاینده در دسترسی به منابع آب، گرایش به همکاری در مناسبات هیدروپلیتیک واحدهای سیاسی- فضایی نمود غالب بوده است. به طوری که اهمیت همکاری بر سر آب از دهه‌های گذشته، بدین سو در اندیشه و کردار عمومی جهانی روندی رو به رشد یافته است. در این باره سازمان ملل متحد، میانه سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۰۵ را دهه بین‌المللی برای اقدام برای زندگی و «آنتونیو گوترش»^۱ دبیرکل این سازمان میانه سال‌های ۲۰۲۸-۲۰۱۸ را دهه بین‌المللی برای اقدام آب برای توسعه پایدار اعلام کرد (Kaviani, 2018:31) باید توجه داشت که، رقابت بر سر بهره‌برداری از منابع آب مشترک اگرچه ممکن است در کوتاه‌مدت منافعی برای کشورهای بالادست به همراه داشته باشد، اما به طور قطع در درازمدت تأثیرات منفی این برداشت‌های بی‌رویه متوجه همه کشورهای واقع در حوضه‌های مشترک خواهد شد (Zaki & Najafi, 2020: 1530). به طور مثال، برخی از اندیشمندان در ریشه‌یابی بحران سوریه و گسترش آن به سایر کشورهای مجاور اقدامات کشور ترکیه بر فرادست دجله و فرات را مؤثر می‌دانند. مطابق این دیدگاه خشک‌سالی و بحران کم‌آبی در کشور سوریه، صدها هزار نفر از مردم این کشور را تحت شعاع خود قرار داده، موجب می‌شود که هزاران نفر از کشاورزان و روستائیان فقیر سوری تمام یا بخشی از مایملک خود را از دست بدهند. این مسئله باعث مهاجرت و جابه‌جایی عظیم جمعیت از روستاها به شهرها شده، بزرگ‌ترین جابه‌جایی جمعیت در تاریخ سوریه مدرن را رقم می‌زند. در همین شرایط، پروژه‌های سدسازی در ترکیه بر روی رودهای دجله و فرات، این وضعیت را بغرنج‌تر کرده، هر چه بیشتر بر بحران کم‌آبی می‌افزاید. مجموع این عوامل در کنار فقدان یک سیاست و برنامه مدون برای حمایت اجتماعی از این «مهاجران آبی»، نهایتاً سبب می‌شود که این مهاجران فقیر و فلاکت‌زده، به پتانسیلی عظیم برای آغاز تنش و درگیری در این کشور مبدل شوند. بر این اساس، در کنار دیگر عواملی که در آغاز بحران سوریه و ایجاد تنش‌های اولیه در سال ۲۰۱۱ نقش داشته‌اند، اقدامات ترکیه، از جمله عواملی است که به شعله‌ورتر شدن هر چه بیشتر آتش جنگ داخلی در این کشور کمک کرده است. آتشی که در ادامه با گسترش و بازتاب بحران، دامن دیگر کشورهای مجموعه هیدروپلیتیک بین‌النهرین (ترکیه، عراق و حتی ایران) را به شکل گروه‌های تروریستی، آوارگان، جریان‌های واگرای کردی و دهها مسئله امنیتی دیگر می‌گیرد.

به هر حال، در قوانین بین‌المللی منطبق بر اصول «حاکمیت و تمامیت ارضی محدود» و «مالکیت جمعی و مشاع آب» نیز تقریباً وضع بر همین رویه است. در این باره، امروزه حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه با توجه به وظایفی که آن‌ها طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند، محدود بوده و تابع حقوق مالکیت و حاکمیت کشورهای مذکور است و هر کشوری در اعمال حقوق خود، باید حقوق سایر کشورها را در نظر گرفته و کشورهایی که در ساحل یک رودخانه بین‌المللی واقع شده‌اند نسبت به آن رودخانه، دارای حق حاکمیت مشترک هستند. بررسی قراردادهای بین‌المللی، عقاید علمای حقوق بین‌الملل، احکام دادگاه‌های بین‌المللی و تصمیمات متخذه توسط سازمان‌های بین‌المللی، بیانگر آن است که دولت‌ها دیگر به هیچ وجه اصل حاکمیت ارضی مطلق را قبول ندارند و در مورد رودخانه‌های بین‌المللی بر اساس اصول «مالکیت جمعی و مشاع آب» و «محدودیت استفاده از آب‌ها» رفتار می‌کنند. بدین ترتیب که کلیه کشورهای آبراه (مجاور رودخانه‌ای) دارای حقوق برابر نسبت به آن هستند که از آب‌های آن به طور معقول و (منصفانه) بهره‌برداری کنند. با توجه به این مطالب، این نکته را باید ذکر کرد که در این اصول نیز علاوه بر حقوقی که دولت‌های پایین دست برای بهره بردن از آب رودخانه برخوردار هستند، تکالیفی نیز بر عهده دولت‌های بالادست نیز گذاشته شده است و این شامل یک رابطه دوطرفه می‌شود (Mohammad Alipour & Amani, 2017:22). به موجب این اصول، حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه محدود به وارد نکردن خسارت به کشور ساحلی دیگر است و دول ساحلی رودخانه حق ندارند از آب رودخانه بدون مشورت با دول مجاور به طریقی استفاده کنند که موجب وارد آمدن خسارت به منافع قانونی دول مذکور گردد. از این منظر دولت‌ها هیچ گونه دخالتی در پیدایش رودها نداشته‌اند و بنابراین نمی‌توانند بر آن حاکمیت مطلق داشته باشند و با تغییر مسیر آن موجبات وارد آوردن ضرر و خسارت به دول دیگر را فراهم آورند. «فون بار» نیز که از طلایه‌داران این دکترین است، در قطعنامه ۱۹۱۱م مادرید (مؤسسه حقوق بین‌الملل) اصول زیر را در این اصل گنجانده است:

(الف) رودخانه‌هایی که از مرز دو دولت عبور می‌کنند، نباید بدون رضایت دو طرف تغییر یابند؛

(ب) هرگونه صدمه زدن به آب ممنوع بوده و چنانچه استفاده هیدروالکتریک سبب تأخیر فراوان در جریان رود شود آن نیز ممنوع است؛

(ج) حق کشتیرانی در رودهای چند سرزمینی و مرزی محفوظ است؛

(د) هرگونه عملی که باعث ایجاد سیلاب در رودخانه شود، در کشور یا کشورهای دیگر ممنوع است.

همچنین قطعنامه‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۳۳ «مونت ویدئو» و ۱۹۷۵ «بوئینس آیرس»، هر دو، این نکته را متذکر شدند که هیچ دولتی نمی‌تواند منافع سایر دولت‌های دیگر را نادیده بگیرد (Parsa, 2013: 58). «لوترپاخت»^۱ در این مورد به صراحت اظهار می‌دارد: «جریان رودهای بین‌المللی تحت تسلط و اختیار دلخواه هیچ یک از دولت‌های ساحلی رودخانه نیست و

براساس اصول حقوق بین‌الملل، هیچ دولتی اجازه ندارد که وضع طبیعی سرزمین خود را به زیان وضع طبیعی سرزمین دولت همسایه تغییر دهد. به این دلیل، دولت‌ها نه فقط از متوقف ساختن یا تغییر دادن مسیر رودی که از سرزمین آن‌ها به اراضی دولت همسایه جاری است مجاز نیستند، بلکه استفاده از آب آن به نحوی که برای دولت هم‌جوار زیان داشته باشد یا مانع بهره‌برداری از رودخانه شود، غیرقانونی است» (Zaki et al. 2015: 1530) از این‌روی، این اصول بسیار مورد توجه کشورهای پایین‌دستی (قدرت/ جغرافیا) قرار دارند. چراکه می‌تواند تأمین‌کننده حقوق آبی آن‌ها در برابر کشورهای بالادستی و هیدروهمزمن بوده، «زمینه همکاری» کشورهای ساحلی رودخانه را فراهم آورد. به‌طور مثال، از نظر «پایین‌دستی جغرافیایی»، در حوضه رودخانه «وخش»^۱ در آسیای مرکزی، قزاقستان، ازبکستان و ترکمنستان به دلیلی وابستگی به منابع آب این رودخانه، پیشنهاد تشکیل کنسرسیوم مشترک را که بیشتر مفهوم مشارکت در مالکیت منابع آب را می‌دهد، مطرح می‌کند. این در حالی است که کشورهای قرقیزستان و تاجیکستان به دلیل حس مالکیت بر این منابع، با این پیشنهاد مخالف بوده و به دنبال تأمین منافع خود از جمله؛ استفاده سایرین از آب به ازای دریافت امتیازات دیگری نظیر گاز، زغال‌سنگ و یا مشارکت مالی آن‌ها در هزینه‌های تعمیر و نگهداری تأسیسات هستند. در مقابل کشورهای پایین‌دست به‌شدت با این استدلال مخالفت کرده و اعتقاد به مشاع بودن این منابع دارند و بر استفاده محدود کشورهای بالادست از این منابع تأکید می‌کنند و با این نظر که آب یک کالای اقتصادی می‌باشد مخالفت کرده و آن را برخلاف قواعد بین‌المللی می‌دانند (Rashidinejad, 2019: 58).^۲

به لحاظ فرودستی قدرت نیز حوضه رودخانه نیل را نیز می‌توان به‌عنوان مثال ذکر نمود. بر این اساس مطابق توافقنامه ۱۹۲۹ که میان مصر و استعمار بریتانیا (که همه کشورهای سرچشمه رود نیل را تحت سلطه خود داشت) امضاء شده است، [افزون بر بهره‌برداری سالانه ۴۸ میلیارد مترمکعب آب از نیل]، حق مصر به‌عنوان دارنده رأی نهایی در خصوص پروژه‌های عمرانی جدید در حوضه رود نیل مورد تأیید قرار گرفته است. به عبارتی چنانچه دولتی بخواهد طرحی عمرانی در حوضه رود نیل اجرا کند، باید نظر موافق کشور مصر را تأمین نماید. مصر به موافقت کشورهای بالادست برای انجام پروژه‌های آبی در قلمروی خود نیازی ندارد، اما می‌تواند هر پروژه‌ای در هر سرزمینی از کشورهای بالادست حوضه نیل را که به زیان این کشور باشد، «وتو» نماید. این توافق بر این اصل استوار بوده است، که مصر از [وزن و قدرت ژئوپلیتیک بالاتری نسبت به سایر کشورهای حوضه برخوردار بوده است]. کانال سوئز را در اختیار داشته و بریتانیا برای دسترسی به هند، نیازمند عبور از این کانال بوده است (Di Nunzio, 2013: 3). اما در اواخر سده بیستم و اوایل سده بیست و یکم، کشورهای حوضه رود نیل که به اهمیت آب در رشد و توسعه خود آگاهی یافته‌اند، در تلاش‌اند که در توافقنامه‌های پیشین تجدیدنظر نمایند. اکنون این کشورها بر این باورند که شیوه تقسیم کنونی آب عادلانه و منصفانه نبوده و پاسخگوی نیازهای آبی آن‌ها نیست.

1. Vakhsh

۲. شایان ذکر است که دولت تاجیکستان بر روی رودخانه وخش، سدی (راغون) را احداث کرده است که با بلندای ۳۳۵ متری، افزون بر بلندترین سد جهان است، برتری هیدروهمزمنی را نیز برای این کشور به همراه خواهد داشت.

در این راستا، در سال ۱۹۹۹، کشورهای برونودی، گنگو، مصر، اتیوپی، سودان، تانزانیا، کنیا، رواندا و اوگاندا، توافقنامه «ابتکار دولت‌های حوضه نیل» را امضاء کردند اما در پی افزایش تنش در روابط این کشورها و کاهش شدید میزان آب، این توافق اجرایی نشد. نشست‌های متعددی برگزار شد و در نهایت در سال ۲۰۱۰، توافقنامه «عتیبی»^۱ برای تعیین چارچوب همکاری و اصلاح توافقنامه پیشین رود نیل به امضای ۶ کشور برونودی، اتیوپی، کنیا، رواندا، تانزانیا و اوگاندا به‌عنوان کشورهای حوضه منبع آبی نیل رسید و دو کشور مصر و سودان به‌عنوان دو کشور «مصرف‌کننده و نه تغذیه‌گر» آب نیل به دلیل کاهش سهم آبی و بی‌توجهی به حقوق آن‌ها در این توافق از امضای آن خودداری کردند. مهم‌ترین نکته این توافقنامه، تأکید بر استفاده بهینه و معقول کشورهای حوضه رود نیل از آب این رود بود. درواقع، مفاد توافقنامه‌های قبلی درباره «حق انحصاری مصر و سودان» در بهره‌برداری از رود نیل را خاتمه یافته تلقی می‌کرد. بر این پایه، در بند چهارم توافقنامه تأکید شد: کشورهای حوضه رود نیل به‌صورت منصفانه و معقول از آب رود نیل استفاده خواهند کرد و نگرانی‌های دیگر کشورها را نیز مدنظر قرار خواهند داد. در بند پنجم نیز مجدداً بر ممنوعیت وارد ساختن هرگونه آسیب سنگین به دیگر کشورها تأکید شده است.

رویکرد منازعه محور

واژه کشاکش یا منازعه گواه گونه وضعیتی است که در قالب آن واحدهای سیاسی- فضایی یا جوامع انسانی معینی (مانند استان، ایالت، کشور، طایفه، قوم، زبان و...) با واحدهای سیاسی- فضایی یا جوامع انسانی معین دیگری برخاسته از ناسازگاری در منافع، مصالح و اهداف، کشمکش آگاهانه دارند. در این میان، یکی از نمودهای کشاکش واحدهای سیاسی- فضایی درباره حوضه‌های آبریز مشترک، چالش آفرینی ژئوپلیتیک در قالب ایجاد وضعیت برای دیگر بازیگران بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیک است که طی آن سیاست آن کشور با استفاده از متغیرها و عوامل جغرافیایی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، از راه به‌کارگیری عوامل و ارزش‌های جغرافیایی علیه کشور رقیب، سیاست و راهبرد ملی آن‌ها دچار انفعال می‌شود. واحدهای سیاسی برای تضعیف قدرت، منافع و مصالح کشور رقیب از عوامل و روش‌های مختلفی بهره می‌گیرند. عناصر و ارزش‌های جغرافیایی اعم از متغیر و ثابت، طبیعی و انسانی، مکانی و فضایی از آن دست روش‌ها و ابزارهایی هستند که باعث می‌شوند تا بازیگر خواسته‌ها و اراده خود را بر واحدهای سیاسی رقیب تحمیل کند. هدف هر چالش ژئوپلیتیک، منفعل سازی طرف مقابل برای تغییر رفتار است.

آب در جایگاه یکی از عناصر جغرافیایی در جهت‌دهی به مناسبات هیدروپلیتیک کشورهای پیرامونی حوضه آبریز یا حوضه منابع مشترک به‌ویژه در آن دست کشورهایی که اندیشه‌های ژئوپلیتیک سستی در قالب چالش آفرینی برای دیگر بازیگران حاکم است می‌تواند در جایگاه ابزار فشار برای دریافت امتیاز یا حذف آن‌ها قرار گیرد. نقشه پراکش آب شیرین نشان می‌دهد که این منبع به ذات در کره زمین اندک و پراکنده است. کمبود آب به معنای کاهش دسترسی، یا کمبود

۱. شهری در اوگاندا

فیزیکی آب در نتیجه نبود نهادهای اطمینان‌بخش برای عرضه منظم یا نبود زیرساخت‌های مناسب است. به‌طوری‌که امروزه ۳/۶ میلیارد نفر (تقریباً نیمی از جمعیت جهان) در مناطق بالقوه درگیر کم‌آبی یا حداقل یک ماه در سال درگیر کم‌آبی زندگی می‌کنند. رقمی که می‌تواند در سال ۲۰۵۰ به ۵/۷-۴/۸ میلیارد نفر نیز برسد (Kaviani rad, 2019:37). بنابراین این احتمال که کنش و کشمکش برای دستیابی به این منبع کمیاب فزونی یابد، بعید نیست. رویکردی که می‌تواند منطبق بر نگرش و اصول «حاکمیت مطلق سرزمینی» و «تمامیت ارضی مطلق» باشد. به‌موجب این اصول، دولت بالادست یا [هیدروهمژمون] رودخانه می‌تواند ادعا نماید که چون دولت، حاکمیت مطلق و همه‌جانبه بر قلمرو خویش دارد، لذا بر آن قسمت از رودخانه که در قلمرو وی می‌باشد نیز حاکمیت مطلق داشته و در نتیجه هرگونه که بخواهد از آن بهره‌برداری می‌کند. این نگرش بر یک مفهوم ساده ولی انعطاف‌ناپذیر بنا شده است: که یک ملت تحت حاکمیت از قدرت مطلق بر منابع طبیعی درون مرزهایش برخوردار است (Mohammad Alipour & Amani, 2017:22). به عبارتی، آن قسمت از رود بین‌المللی که در سرزمین یک کشور جریان دارد به‌عنوان آب‌های داخلی آن کشور تلقی شده و دولت مذکور می‌تواند بدون در نظر داشتن نیازها و منافع سایر کشورهای حوضه، جریان آب را منحرف ساخته یا بهره‌برداری نماید. این استراتژی از راه تاکتیک‌هایی مانند تهدید و فشار، بستن قراردادها و ساخت‌وساز تأسیسات زیربنایی اجرا شده و با توجه به ضعف نهادهای بین‌المللی، کشور قوی‌تر را قادر به استفاده از آب بیشتری می‌سازد (Rashidinejad, et al., 2021: 37). به‌طور معمول این اصول، موردپذیرش دولت‌های علیای رودخانه یا هیدروهمژمون (کشور قدرتمند حوضه) است. چراکه تأمین‌کننده منافع حداکثری آن‌ها می‌باشد. به‌عبارت دیگر، دولت‌های هیدروهمژمون و علیای رود، حقی برای دیگر دولت‌ها در زمینه استفاده از رودهای بین‌المللی که از کشوری دیگر جریان می‌یابند، قائل نیستند. زیرا نگاه کشورهای فرادستی به آب، نگاه ابزاری برای دستیابی به اهداف‌شان است. به طول مثال عملکرد ترکیه به‌عنوان یک کشور بالادستی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، به‌گونه‌ای بوده است که گویا حاکمیت بر منابع آبی رودهای دجله و فرات را حق طبیعی خود می‌داند. سرچشمه‌های اصلی و انشعابات عمده دجله و فرات در خاک ترکیه قرار دارند و مقامات این کشور بدون توجه به نگرانی‌ها و اعتراضات کشورهای پایین‌دستی به عواقب این عملکردها، به‌صورت پیگیر درصدد تحقق بهره‌برداری و تحقق اهداف خود، از آب این رودخانه‌ها هستند. گسترش ریزگردها و کاهش آب اروندرود از جمله نمونه‌های عملکرد ترکیه در بستن سرشاخه‌های دجله و فرات است، که در ایران به‌ویژه در فصول گرم سال، جلوه‌گر می‌شود.

گفتنی است ترکیه پروژه‌ای به نام «گاپ» یا «جنوب شرقی آناتولی» در دست اجرا و تکمیل دارد که مطابق آن ساخت بیش از ۲۲ سد و ۱۹ طرح برقایی و توسعه سیستم کشاورزی در حوضه‌های دجله و فرات تا سال ۲۰۲۳ در دستور کار دولت ترکیه قرار گرفته است. این در شرایطی است که کشورهای سوریه و عراق که در پایین‌دست این حوضه آبریز قرار دارند، در طی سالیان گذشته همواره نگران سیاست‌های ترکیه در کنترل این منابع آب و اثرات این پروژه بر آینده سیاسی و اقتصادی- اجتماعی خود هستند. چراکه بیش از ۹۸ درصد آب کشور عراق و ۸۶ درصد از آب سوریه از این رودهای

تأمین می‌شود. بدین ترتیب، با تکمیل سایر بخش‌های این پروژه عظیم، مشکلات و چالش‌های کشورهای پایین‌دستی (به‌ویژه عراق و سوریه) فزونی خواهد گرفت. از بُعد ژئوپلیتیک ناظران معتقدند که؛ سیاست سدسازی این کشور به اهداف پنهانی این کشور به‌منظور ایجاد هژمونی آبی بر عراق و سوریه بازمی‌گردد. هژمونی که دست برتر ژئوپلیتیکی ترکیه را در برابر کشورهای جنوبی به همراه خواهد داشت. اهدافی که گفته می‌شود برگرفته از دکترین «عمق استراتژیک» (احمد داود اوغلو) نخست‌وزیر سابق ترکیه است. اوغلو معتقد است، ارزش یک کشور در روابط بین‌الملل از موقعیت ژئوپلیتیک و عمق تاریخی آن نشأت می‌گیرد. وی با تعریف هویتی چندگانه برای ترکیه، این کشور را در ردیف کشورهای منحصربه‌فرد و قدرت‌های مرکزی در نظر می‌گیرد که نباید نقش خود را محدود به یک منطقه نموده و باید نقش رهبری چندین منطقه پیرامونی (غرب آسیا، بالکان، آسیای مرکزی و قفقاز) را به عهده بگیرد. بر این اساس تکمیل سدهای طراحی شده بر رودهای دجله و فرات و افزایش هژمونی آن در حوضه منابع طبیعی، توان چانه‌زنی دولت ترکیه در مقابل با کشورهای پایین‌دستی به‌منظور گسترش نفوذ در منطقه غرب آسیا، تقویت خواهد کرد. همچنین تحلیل‌گران بر این باورند که ممکن است در آینده ترکیه در مقابل آب حتی از عراق و سوریه، تقاضای نفت مجانی نماید. همان‌طوری که «سلیمان دمیرل» رئیس‌جمهور وقت ترکیه زمانی تلویحاً به این خواسته اشاره کرده و گفته بود: «منابع آب متعلق به ترکیه است؛ منابع نفت متعلق به آن‌ها. ما نمی‌خواهیم که آن‌ها منابع نفت‌شان را با ما تقسیم کنند و آن‌ها هم نمی‌توانند در منابع آبی ما سهم باشند!» اهدافی که با اظهارات «تکین» سفیر وقت ترکیه در ایران، واضح‌تر شده است: «امروز یک بطری آب از یک بشکه نفت گران‌تر است و ملت‌ها تأکید دارند که آب حق ماست، حالا که آب از نفت هم گران‌تر است پس چرا نفت را باهم شریک نمی‌شویم» (Rashidinejad, 2019: 221).

از طرفی، فزونی خواهی اسرائیل در فرودستی رودخانه اردن و زیاده‌خواهی مصر در پایین‌دستی رودخانه نیل، نشان می‌دهد که مانع دستیابی به همکاری نه‌تنها در موقعیت بالادستی بلکه در موقعیت هیدروهژمونی است. به عبارتی ممکن است کشوری از نظر موقعیت جغرافیایی در وضعیت بالادستی رودخانه قرار داشته باشد اما از منظر قدرت یا وزن ژئوپلیتیک ضعیف‌تر و یا به‌واسطه اعمال قراردادهای بین‌المللی، این وضعیت فرادستی برای کشور یاد شده برتری به همراه نداشته باشد. چنانچه مصر و اسرائیل به‌عنوان بازیگران فرودستی حوضه رودهای نیل و اردن به دلیل وزن ژئوپلیتیک مطلوب نسبت به دیگر کشورهای بالادستی و نیز قراردادهای وضع شده (در مورد مصر)، هم چنان سهم مطلوبی از حبابه تاریخی خود را دریافت می‌کنند (Kaviani rad et al. 2019:5) برای دهه‌ها مصر و اسرائیل با داشتن بیشترین ظرفیت نظامی، سلطه اقتصادی و قدرت سیاسی در سنجش با دیگر کشورهای حوضه در جایگاه کشور پایین‌دستی توانسته‌اند نیازهای آبی خود را از رودهای نیل و اردن را تأمین و حق کشورهای بالادستی برای ساخت پروژه‌هایی که بر سهم این کشورها تأثیر می‌گذارند را نادیده بگیرند. موقعیتی که به‌عنوان هیدروهژمونی مصر و اسرائیل قابل‌بررسی و واکاوی است. این در حالی است که طی دو دهه اخیر کشورهای بالادست با نگرش توسعه اقتصادی و مصرف آبی که داشته‌اند نسبت به

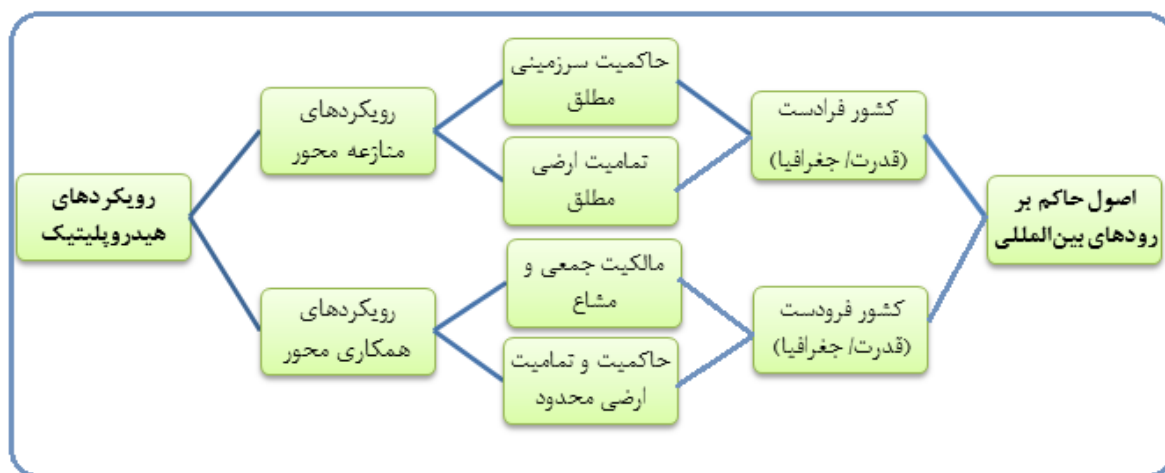
رویکرد هیدروژئومونیک مصر و اسرائیل ناخرسند بوده و در پی تغییر مناسبات هیدروپلیتیک موجود هستند. به‌طور نمونه در حوضه نیل، اتیوپی با ساخت سد رنسانس در صدد به چالش کشاندن موقعیت سستی هیدروژئومونی مصر برآمده است. در این باره، «کاسکو» نشان می‌دهد که چگونه اتیوپی به‌عنوان کشور بالادستی که ۸۶ درصد از آب نیل را نیز تأمین می‌کند، تنها «رضایتی ظاهری» با هیدروژئومونی مصر بر نیل داشته و با یکسری اقدامات کنش-واکنشی، «مبارزه پنهانی» را با این مانع طرح‌های توسعه آبی داشته است. اعتراض به پروژه‌های یک‌جانبه مصر برای استفاده از آب نیل در مجامع بین‌المللی، تشکیل اتحاد برای مقابله با قدرت مصر، مشارکت در طرح‌های تعاونی برای تغییر وضع موجود، تلاش برای بسیج منابع مالی بین‌المللی برای پروژه‌های هیدرولیکی داخلی، چالش در گفتمان مسلط مصر بر امنیت آب و تأکید بر اصل «استفاده منصفانه» از منابع آبی نیل، از جمله این اقدامات است (Cascão & Nicolb, 2016:558).

بدین ترتیب، محدودیت منابع آب به همراه افزایش درخواست آب و رویکرد هیدروژئومون کشورهای مؤثر در کرانه حوضه به‌ویژه کشور بالادست سبب شده که گفتگو و دیپلماسی دو یا چند سویه کارآمدی لازم را نداشته باشد و کشور بالادست یا هیدروژئومون از دیگر کشورهای حوضه امتیازاتی فراتر از چارچوب حقوق بین‌الملل آب را بخواهد. باین حال ادبیات جنگ آب در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در طول پس از فروپاشی نظام سیاسی دوقطبی جهانی رونق گرفت، که خود گویای چالش‌های جدید امنیتی در مقیاس جهانی بود. همچنین طی چند سال اخیر تشدید تغییر اقلیمی که بازتاب‌های آن عمده‌تاً در قالب تغییر در آب‌شناسی (هیدرولوژی) مناطق نمود یافته، سبب شده است که پیش‌بینی‌های پیونددار با جنگ آب بیش از گذشته نمود بیابند. نظریه‌های پیونددار با جنگ آب بر این انگاره بنا شده‌اند که آب ثروت طبیعی اساسی است که نیازهای انسانی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی برای دستیابی به آن در نهایت به رقابت بر سر آن می‌انجامد. کمبود آب و توزیع ضعیف امکان درگیری در حوضه‌های فرامرزی را تقویت می‌کند. در نتیجه زمانی که آب کم می‌شود دولت‌ها بر چاره‌جویی در برابر این فشار، راهکار را بیرون از مرزهایشان جستجو می‌کنند. زمانی که دسترسی به آب از سطح بحرانی پایین‌تر رود (برای نمونه منحنی عرضه کمتر از منحنی تقاضا باشد) امکان درگیری رو به افزایش می‌نهد. افزون بر کمبود، عوامل دیگری نیز قدرت نسبی کشورهای حوضه و موقعیت جغرافیایی آن‌ها پیامدهای منفی فرامرزی (به غیر از تخصیص نامطلوب) یا پیوند آب با عوامل روان‌شناختی، مانند احساس پایمال شدن حقوق یا تخریب منابع توسط یکی دیگر از کشورهای کناره‌ای، باعث می‌شود کشورهای بیشتری در معرض درگیری قرار گیرند (Kaviani rad, 2019:37).

۵- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر ضمن بررسی اصول حاکم بر بهره‌برداری از منابع آبی رودهای بین‌المللی، با این فرض که موقعیت جغرافیایی و هیدروژئومونی کشورهای حوضه رودهای بین‌المللی، در تدوین و اتخاذ اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی نقش‌آفرینی می‌نمایند. به بررسی نسبت تطابق این اصول با رویکردها و نگرش‌های هیدروپلیتیک کشورهای حوضه این رودها پرداخته است.

مطابق یافته‌ها، استنباط بر این است که بین «موقعیت جغرافیایی» و «هیدروژمونی» کشورهای حوضه رودهای بین‌المللی با «اصول حاکم» بر این رودها، رابطه وجود دارد. به عبارتی، رویکردها و نگرش‌های هیدروپلیتیک کشورهای حوضه‌ی رودهای بین‌المللی که مولود و برخاسته از موقعیت جغرافیایی و هیدروژمونی این کشورها است، در گزینش اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی مؤثر است. بر این اساس، کشورهای بالادستی (جغرافیایی) - که با نگاهی ابرازی، آب را به‌عنوان یک کالای اقتصادی جهت مبادله آن در قبال تأمین دیگر نیازها و اهدافشان می‌بینند - با استناد به اصل «حاکمیتی سرزمینی مطلق» آب را جزئی از منابع سرزمینی خود دانسته، در میزان و نحوه بهره‌برداری یا تخصیص آن به سایر کشورهای پایین‌دستی، خود را محق می‌دانند. در پایین‌دست، کشورهایی که از قدرت و موقعیت هیدروژمونی بالاتری نسبت به سایر کشورهای حوضه برخوردارند، با تأکید بر «اصل تمامیت ارضی مطلق»، این حق را برای خود مسلم می‌دانند، تا از دولت‌های بالادست همان مقدار آب را که در جریان طبیعی رودخانه است، مطالبه و تضمین نمایند. بدین ترتیب، ترکیبی از قدرت‌های مالی، اقتصادی، نظامی و دیپلماسی، در کنار اصل حقوقی «تمامیت ارضی مطلق»، ضعف جغرافیایی کشور پایین‌دستی را جبران نموده، نگرش و رویکردی سلطه‌جویانه را - نسبت به منابع آبی این رودها - برای کشور پایین‌دستی به همراه می‌آورد.



شکل ۳. نسبت رویکردهای هیدروپلیتیک و اصول حاکم بر رودهای بین‌المللی

از سوی دیگر، امروزه بسیاری از دولت‌های پایین‌دستی منکر اصول «حاکمیت و تمامیت ارضی مطلق» هستند. این کشورها که یا از موقعیت جغرافیایی و یا وزن ژئوپلیتیک پایین‌تری نسبت به سایر کشورهای حوضه رنج می‌برند. بر این باورند که در مورد رودخانه‌های بین‌المللی باید بر اساس اصول «مالکیت جمعی و مشاع آب» و یا «حاکمیت و تمامیت ارضی محدود» تصمیم‌گیری گردد. با توجه به این مطالب، ذکر این نکته ضروری است که در این اصول نیز علاوه بر

حقوقی که دولت‌های پایین‌دست برای بهره‌بردن از آب رودخانه برخوردار هستند، تکالیفی نیز بر عهده دولت‌های بالادست (قدرت/ جغرافیا) گذاشته شده است. رابطه‌ای دوسویه، که به موجب آن حاکمیت هر یک از کشورهای ساحلی رودخانه محدود به وارد نکردن خسارت به کشور ساحلی دیگر است. لذا هر کشوری در اعمال حقوق خود، باید حقوق سایر کشورها را نیز در نظر بگیرد. از این‌روی، این اصول بسیار مورد توجه کشورهای پایین‌دستی (قدرت/ جغرافیا) است. چراکه می‌تواند تأمین‌کننده حقوق آبی آن‌ها در برابر کشورهای بالادست باشد. نتیجه اینکه اتخاذ یا تدوین اصول حاکم بر بهره‌برداری از رودهای بین‌المللی از سوی هر کشور، می‌تواند منبعث از موقعیت جغرافیایی (فراست/ فرودست) و نیز هیدروژئومونی (قدرت) آن کشور در حوضه رودخانه باشد. «رویکرد هیدروپلیتیک همکاری محور» با گزینش اصول حقوقی «مالکیت جمعی و مشاع آب» و نیز «حاکمیت و تمامیت ارضی محدود»، از سوی کشورهای پایین‌دستی، و «رویکرد هیدروپلیتیک منازعه محور» با انتخاب اصول حقوقی «حاکمیت ارضی مطلق» و «تمامیت ارضی مطلق» از سوی کشورهای بالادستی.

کتابنامه

1. Al-Ansari, N., Nasrat, A., Sven, K., & Jan, L., (2018). Geopolitics of the Tigris and Euphrates Basins. *Journal of Earth Sciences and Geotechnical Engineering*, 8(3), 187-222.
2. Adeel, Z., Sirodjadin, A., Josefina, M., & Olcay, U., (2015). *Water cooperation: Views on Progress and the Way Forward*. Canada, Ontario: United Nations University Institute for Water, Environment and Health (UNU-INWEH). [www. researchgate.net/ publication/ 284030462](http://www.researchgate.net/publication/284030462).
3. Avarideh, F., Attari, J., & Abdullahi, M., (2016). Comparative Study of the International Law related to Water Sharing in Trans-boundary Rivers. *Journal of Environmental Sciences*, 14(2), 79-96 [In Persian]
4. Akbari, N., Mashhadi, A., & kazemi, H., (2020). The Legal Aspects of Helmand River Utilization. *Public Law Research* 22(68), 291-324. Doi: 10.22054/QJPL.2019.37210.1987. [In Persian]
5. Cooley, H., & Gleick, P., (2011). Climate-proofing transboundary water agreements. *Hydrological Sciences Journal*. 56(4). <https://doi.org/10.1080/02626667.2011.576651>
6. Campbell, I., & Barlow, C., (2018). *Knowledge transfer in international water resources management - six challenges*. Australian Centre for International Agricultural Research. www.researchgate.net/publication/325869135
7. Cascão, A., Nicol, A., (2016). GERD: new norms of cooperation in the Nile Basin? *Water International*, 41(4), 550-573. ISSN: 0250-8060. DOI: 10.1080/02508060.2016.1180763. 558
8. Di Nunzio, J., (2013). Conflict on the Nile: The future of transboundary water disputes over the world's longest river. *Strategic Analysis Paper, Future Directions International*.
9. De Queiroz, A., & Tiburcio, J.F., (2018). The Effectiveness of governance Mechanisms in Scenarios of Water Scarcity: The Cases of the Hydropolitical Complexes of Southern Africa and Jordan River Basin. *Economics, Law and Policy*, 1(1), 1-29.
10. Grech-Madin, C., Stefan, D., Kyungmee, K., & Ashok, S., (2018). Negotiating water across levels: A peace and conflict "Toolbox" for water diplomacy. *Journal of Hydrology*, 559: 100–109. <https://doi.org/10.1016/j.jhydrol.2018.02.008>.

11. Joyeeta, G., (2016). The Watercourses Convention, Hydro-hegemony and Transboundary Water Issues. *The International Spectator Italian Journal of International Affairs*. 51(3), 118-131. <https://doi.org/10.1080/03932729.2016.1198558>.
12. Klimes, M., David, M., Elizabeth, Y., & Phillia, R., (2019). Water diplomacy: the intersect of science, policy and practice. *Journal of Hydrology*. 575(3), 1362-1370. <https://doi.org/10.1016/j.jhydrol.2019.02.049>.
13. Kaviani rad, M., (2019). *Hydropolitics: Straits and Approaches*. Iran, Tehran: Research Institute for Strategic Studies Publications.
14. Kaviani rad, M., Mottaqid Dastnaei, A., Mokhtari, H., & RashidiNejad, A., (2019). Effect of Hydropolitics Relations on international conflicts: A Case Study of Golan Heights. *Palestinian Strategic Discourse Quarterly*. 1(2), 67-93. [In Persian]
15. Khaledi, H., Mirzaei, M.A., Pirdashti, H., SamadzadehGolestan, H., (2014). Investigating the role of border rivers in Iran-Iraq relations (Case study: Arvandrud. *Border Science and Technology*. 5(3), 53-82. [In Persian]
16. McCracken, M., & Wolf, A., (2019). Updating the register of international river basins of the world. *International Journal of Water Resources Development*, No.1, 51-58. <https://doi.org/10.1080/07900627.2019.1572497>
17. Martina, F., Christof, S., Robert, I.M., (2019). Water competition between cities and agriculture driven by climate change and urban growth. *Nature Sustainability*. DOI: 10.1038/s41893-017-0006-8.
18. Moradi Tadi, M., (2017). Water and Politics; A look at the process of water politicization. *Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*. 9(4), 71-90. [In Persian]
19. Mohseni, B., & Rahimipour, M., (2012). The Hydropolitical Impact of the Arvand River on the Future Relations between Iran and Iraq. *Quarterly Journal of Strategic Policy Research*. 1(3), 157-183. [In Persian]
20. Mohammad Alipour, F., Amani, M., (2017). Investigating the Effects of Sovereignty on Border and Common Rivers: A Case Study: Central Asia 2014-1991. *Quarterly Journal of Politics*. 4(16), 19-35. [In Persian]
21. Mashhadi, A., Akbari, N., (2020). The International Obligation of Harirud Riparian States in Marine Construction. *International Law Review*, 37(63), 309-342. Doi: 10.22066/CILAMAG. 2020.96365.1600. [In Persian]
22. Moosazadeh R., & Abbaszadeh, M., (2016). Legal Aspects of Exploitation of Hirmand Border River by Iran and Afghanistan. *Central Asia and the Caucasus*, 22(93), 159-183. [In Persian]
23. Mianabadi, H., (2013). Political, Security and Legal Considerations in Trans-boundary River Management. *International Relations Research*. 3(9), 203. [In Persian]
24. Nami, M.H., & Mohammadpour, A., (2011). *Political geography of Iran's border waters (rivers)*. Iran, Tehran: Green Olive. [In Persian]
25. Parsa, B., (2013). *A Comparative Study of the Water Diplomacy on Iran's Relation with Western and Eastern Naighboring Countries (Hydro politics of Border Rivers)*. Iran, Tehran: (M.Sc. Thesis in Political Science), Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [In Persian]
26. RashidiNejad, A., (2019). *Reflection of Hydropolitical Actions of Upstream Tigris and Euphrates Countries on Islamic Republic of Iran's Security: Case study Gap Project in Turkey*. (PhD Thesis in Political Geography), Assistant Professor Morad Kaviani-Rad. Kharazmi University. [In Persian]

27. Rashidinejad, A., kaviani rad, M., Motaghi, A., (2021). Effect of Hydropolitics Relations on the Nation-Building Process, Case Study: Rogun Dam Superstructure in Tajikistan. *Water and Sustainable Development*. 7(4), 11-20. Doi: 10.22067/JWSD.V7I4.86939. [In Persian]
28. Shouli, A., Watanfada, J., Avrideh, F., (2015). Review of legal theories and regulations of water division in international laws and treaties of border waters. *Quarterly Journal of Marz Faculty of Science and Technology*, 6(2), 121-152. [In Persian]
29. Salehabadi, R., (2015). Investigation of hydropolitical challenges of water resources in the geopolitical region of Central Asia. *Foreign Policy Quarterly*, 28(2), 347-381. [In Persian]
30. Tohidi, A.R., & Keykhosravi, M., (2019). The Absence of Treaties: The Need for Investigating States' International Obligations in the Dam Construction Process from the Perspective of International Law. *International Law Review*. 36(61), 385-412. [In Persian] Doi: 10.22066/CILAMAG.2019.83734.1477.
31. Voladani, G., (2009). Utilization of water resources of Iran-Iraq border rivers and international law. *Law and Politics Research*, 11(26), 63-92. [In Persian]
32. Worcester, M., (2016). *Water Security A Source of Future Conflicts?* Berlin: Institut fur strategie- politik- sicherheits und wirtschaftsberatung.
33. Warner, J., (2004). *Mind the gap-working with buzan: the Illisu Dam as a security issue*. London: SOAS Water Issues Study Group, School of Oriental and African Studies/King's College
34. Zaki, Y., Delshad zad, J., Karimi, B., (2014). Hydropolitical study and analysis of international rivers: with emphasis on Aras border river. *Military and Security Geography Quarterly*, 1(1), 37-65. [In Persian]
35. Zaki, Y., Najafi, S., (2020). Determining Iran hydropolitics strategies in Arvandrood basin. *Human Geography Research*. 52(4), 1529-1549. [In Persian] Doi: 10.22059/JHGR.2020.296172.1008070. <https://transboundarywaters.science.oregonstate.edu>



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)
doi <http://dx.doi.org/10.22067/pg.2022.72594.1089>

پژوهشی

متوازن‌سازی توسعه استان مرزی کرمانشاه بر مبنای مدل حکمروایی شایسته

علی اصغر پیلهور (دانشیار گروه شهرسازی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران، نویسنده مسئول)

pilevar@ub.ac.ir

اشکان عصمت‌یار (دانشجوی کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

ashkanesmatyar1998@gmail.com

امید پیریان کلات (دانشجوی کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران)

omidpiryan1377@gmail.com

صص ۶۷-۴۱

چکیده

استان‌های مرزی ایران همواره در فرآیند توسعه با نابرابری، عدم تعادل‌های فضایی و محرومیت مواجه بوده‌اند. این مقاله با هدف تعادل بخشی به روند رشد و توسعه شهرستان‌های استان کرمانشاه بر مبنای مدل حکمروایی شایسته ارائه شده - است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و از نوع کاربردی-توسعه‌ای است؛ جامعه پژوهش، کل استان کرمانشاه و نیز نمونه پژوهش در بخش تحلیل وضعیت تحقق حکمروایی، ۱۰۱ مورد از کارکنان میانی و پایه ادارات کل سازمان‌های اجرایی مرتبط با آمایش استان می‌باشد. پژوهش در ۲ مرحله انجام و تحلیل شده است. در مرحله اول، ۱۱ شاخص موثر در روند رشد و توسعه شهرستان‌های استان مرزی کرمانشاه در سه بعد اقتصادی، اجتماعی و زیرساختی، شناسایی، انتخاب و در قالب مدل تاپسیس تحلیل شده‌اند. در مرحله دوم، اصول ۶ گانه حکمروایی شایسته از طریق آزمون فریدمن و آزمون T بررسی و تحلیل شدند. نتایج پژوهش نشان داد سطح توسعه‌یافتگی دارای شکاف عمیق بوده و از یک‌طرف امکان رقابت‌پذیری اقتصادی در سطح محلی، منطقه‌ای، ملی و حتی با استان هم‌جوار در کشور عراق در حداقل قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان داد سه اصل مشارکت با مقدار ۰.۰۰۰۱، کارایی با مقدار ۰.۰۱۹ و اثربخشی با مقدار ۰.۰۰۱۶ از اصول حکمروایی شایسته، در استان مرزی کرمانشاه از شرایط عادی و مناسبی برخوردار نیستند. به همین منظور می‌توان از مهم‌ترین راهبردهای مؤثر جهت بهبود شرایط نتیجه‌گرایی، اثربخشی و مشارکت در استان کرمانشاه، به: تقسیم‌کار مناسب و تأکید بر شایسته‌سالاری، گزارش دوره‌ای از کیفیت ارائه خدمات در شهرستان‌ها به متولیان امور، تحقق الگوی متوازن توسعه چندمرکزی در استان، تهیه برنامه برای استفاده از ظرفیت هم‌جواری استان کرمانشاه با کشور عراق با توجه به اشتراکات دو کشور، اشاره نمود.

واژگان کلیدی: توسعه متوازن، حکمروایی شایسته، استان مرزی، کرمانشاه

۱- مقدمه

وضعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران همواره کانون مطالعات و پژوهش‌های متعدد و متفاوت محققان داخلی و خارجی بوده است. همسایگی با ۱۵ کشور و هم‌مرزی ۸۵۷۴ کیلومتر مربع با این کشورها (Hasan et al, 2011: 232) نامی اهمیت این حوزه سرزمینی را دوچندان کرده است. بیش از نیمی از استان‌های کشور مرزی هستند و توجه به میزان توسعه‌یافتگی و امکان رقابت‌پذیری اقتصادی - اجتماعی در استان‌های مرزی با استان‌های هم‌جوار خارج مرز دارای اهمیت می‌باشد. بررسی تطبیقی این استان‌ها از نظر نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی کشور نیز مهم است و بررسی‌ها در ایران نشان می‌دهد شکاف بالایی بین توسعه‌یافتگی استان‌های مرکزی ایران با توسعه‌یافتگی استان‌های مرزی وجود دارد. بطوری‌که می‌توان گفت مناطق مرکزی ۳ برابر مناطق و استان‌های مرزی توسعه‌یافته‌تر هستند و میزان نابرابری‌های درون مناطق مرزی ۱۸ و مناطق مرکزی ۱۴۳ می‌باشد که این مقدار نمایانگر نابرابری و عدم تجانس، تعادل و واگرایی میان استان‌های کشور است (Mirehei et al, 2017: 84). عدم تعادل و نابرابری رشد و توسعه در شهرها و مناطق به دلایل مختلفی همچون اقتصادی، سیاسی، طبیعی، اجتماعی، تاریخی و ... ظهور می‌کند و موجب ناهمگونی مناطق از نظر میزان توسعه‌یافتگی می‌شود (Ziary et al, 2010: 79). نابرابری و ناهمگونی در تمام اشکال و سطوح آن می‌تواند پیامدهای نامطلوبی را به همراه داشته باشد (Pacione, 2009). لذا توسعه‌یافتگی و امکان رقابت‌پذیری در هر کشور با سطح بالای شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی و شکل حکومت و ساختار سیاسی نیز مرتبط است (Romina, 2018: 131) و بایستی توزیع درآمدها و امکانات نیز در آن مناطق نسبتاً عادلانه باشد؛ بررسی‌ها در ایران نشان داده است در شهرها و مناطق توسعه‌یافته میزان شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی در حد پایینی بوده و توزیع درآمد و امکانات در با روندی بسیار ناعادلانه ادامه دارد (Yasoori, 2009). این روند موجب به عقب و حاشیه راندن مناطق دیگر و افزایش شکاف و نابرابری میان مناطق و نواحی می‌گردد که نتیجه چنین روندی، افزایش رفاه اقلیت مرفه و نیازمندی بیشتری اکثریت جامعه خواهد بود (Mirehie et al, 2017: 86). مهم‌تر آنکه در فرایند توسعه‌یافتگی و امکان رقابت‌پذیری اقتصادی - اجتماعی در کشورهای درحال توسعه مانند ایران، مناطق پیرامونی و مرزی به‌طور معمول از کانون توجه برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های مؤثر رشد و توسعه دور بوده و همواره مورد غفلت قرار گرفته و سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی آن‌ها کاهش می‌یابد (Parniyan et al, 2016: 6). حتی این عوامل اجتماعی - اقتصادی می‌تواند منشأ بی‌ثباتی و ناپایداری شود (Zarghani, 2014: 83) این عدم توجه به نواحی پیرامونی به‌ویژه در استان‌های مرزی ریشه تاریخی دارد و این روند دهه‌هاست که با مشکلات متعدد و محرومیت بیشتر در این مناطق همراه است (Romina, 2018: 1050) و باعث کمبودهای بالقوه و بالفعل از جمله فقدان اشتغال، نازل بودن درآمد و عدم دسترسی به نیازهای اولیه در این نواحی استراتژیک و ژئوپلیتیکی شده و زمینه را برای معضلات و نابسامانی‌هایی چون قاچاق کالا، مهاجرت، شورش و ناامنی فراهم کرده است (Zaki et al,

2014). این وضعیت به ظهور و تداوم مشکلات جدی نظیر شکاف اقتصادی- اجتماعی، بحران های زیست محیطی کاهش توان رقابت محلی- منطقه ای و مهاجرت از مناطق محروم به مناطق برخوردار و توسعه یافته تر کمک کرده است (Taghvaei, et al., 2011: 65). علی رغم تلاش دولت ها در چند دهه گذشته، تاکنون راهبرد تمرکززدایی و رسیدن به تعادل فضایی و باز تخصیص منابع مالی و اجرای طرح های توسعه صنعتی در مناطق کشور، به دلیل افزایش تمرکز فضایی فعالیت های صنعتی با موفقیت همراه نبوده است، در حالی که تقویت توانمندی ها و تخصص های صنعتی در مناطق گوناگون و توجه به مکان یابی مناسب و جایگاه این مناطق در سازمان فضایی کشور از اهمیت زیادی برخوردار است (Dadashpour et al, 2013: 8). علی رغم اهمیت سازمان دهی سیاسی فضا در ایران هنوز چالش های محلی- منطقه ای مانند عدم وحدت ساختاری- کارکردی و ناهمگنی جغرافیایی و... (Riahi et al. 2020: 121) حکمرانی و مدیریت فضا را با چالش هایی مواجه کرده است. از نظر حکمرانی و اصول حکومت داری مدنی تقویت بنیان های اقتصادی- اجتماعی مردم در استان های مرزی هر کشور از نظر ژئوپلیتیکی و استراتژیکی اهمیت فراوانی دارد. چراکه استان های مرزی دروازه ورود و تعامل بین دو کشور یا چند کشور محسوب می شود و همواره مرزها در کانون توجه امنیت ملی هر کشور بوده است. همچنین مرزها خطوطی هستند که حدود بیرونی قلمرو سرزمین تحت حاکمیت یک حکومت ملت پایه را مشخص می کنند (Afshordi et al, 2014: 8). بنابراین خطوط مرزی به دلیل تماس با محیط های گوناگون داخلی و خارجی از ویژگی های خاصی برخوردارند (Shamaei et al, 2014: 209). مناطق مرزی ایران از یک سو به دلیل دوری از کانون های رشد و توسعه ای صنعتی و تمرکزگرایی اقتصادی و سیاسی در تهران و دیگر کلان شهرها مورد غفلت واقع شدند و از سوی دیگر وجود اختلافات مرزی با کشورهای مجاور و عدم امنیت این مناطق، گسترش فعالیت های سودآور غیرقانونی و جدایی گزینی فرهنگی در بعضی مناطق به دلیل وجود تفاوت قومی و مذهبی در آن ها، باعث عقب ماندن این مناطق از روند توسعه کشور و آشکار شدن عدم تعادل منطقه ای میان این مناطق مرزی و مناطق مرکزی گردید (Ahmadi et al: 64, 2012; Hashemi et al: 187). این عدم تعادل منطقه ای میان مناطق مرزی و مناطق مرکزی دو تأثیر منفی بر روند توسعه آن مناطق از خود بر جای می گذارد: از یک سو، حرکت رشد و توسعه در مناطق و استان های مرزی را با مشکل مواجه می کند و از سوی دیگر رویکردهای منفی و تأکید بر مؤلفه های منفی مانند دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی و... امکان توسعه متوازن، رقابت پذیری و فرصت آفرینی را در پایین ترین وضعیت قرار می دهد. چراکه فلسفه رقابت پذیری برتری و دسترسی به فرصت هاست (Ahmadi Nohdani, et al., 2021: 5). به طوری که در جدیدترین پژوهش ها بر روی این گونه مناطق، عدم تعادل و توسعه نیافتگی این استان ها به طور خاص و فضای کشور به طور عام مورد تأکید قرار گرفته است (Janparvar, et al., 2012: 121). همچنین رابطه متقابل توسعه و امنیت در این مناطق و استان های مرزی ایران به صورت زنجیره ای مجموعه هایی از کشش و واکنش ها را ایجاد می کنند که جوهره توسعه پایدار مناطق مرزی را تحت تأثیر خود قرار می دهد (Ezati et al, 2011: 184). بنابراین با شناخت میزان برخورداری یا عدم برخورداری از مواهب

توسعه در هر استان یا منطقه و با داشتن اطلاعات جامع و دقیق، برنامه‌ریزی و تخصیص منابع متناسب با نیازهای هر منطقه مقدور خواهد شد (Fallahian et al, 2015). همچنین نگاه همه‌جانبه به توان‌های سرزمینی برای اداره منطقی و ایجاد توسعه پایدار ضرورتی انکارناپذیر خواهد بود (Hajat Ghaderi, et al., 2020:59). این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تاپسیس و مدل حکمروایی شایسته، به بررسی و تحلیل شاخص‌های مختلف توسعه در استان مرزی کرمانشاه پرداخته است. هدف پژوهش در مرحله اول، ارزیابی سطح توسعه در میان شهرستان‌های استان کرمانشاه و امکان‌سنجی متعادل سازی روند توسعه‌یافتگی و ارتقا رقابت‌پذیری اقتصادی در شهرستان‌های این استان محروم و استراتژیک از نظر هم‌جواری با کشور عراق است. در مرحله دوم، سنجش وضعیت اداری-سازمانی از نظر ۶ اصل حکمروایی شایسته شامل کارایی، قانونمندی، شفافیت، پاسخگویی، مشارکت و اثربخشی از طریق آزمون فریدمن و T برای تعالی و ارتقا رشد و توسعه در این استان مرزی است.

۲- پیشینه پژوهش

قاسمی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان «شکاف‌های توسعه، مانعی در تحقق امنیت پایدار در نواحی مرزی (نمونه موردی شهرستان مرزی تایباد)» به شناسایی شکاف توسعه مناطق مرزی شهرستان تایباد به عنوان مانعی در دستیابی به امنیت پایدار در شهرستان‌های مرزی با استفاده از تکنیک تاپسیس و تکنیک وایکور و با استفاده از ۵۱ شاخص به تفکیک ۹ بعد کمی پرداخته‌اند؛ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ضریب تغییرات سطح توسعه مدل تاپسیس ۰.۴ و در مدل ویکور ۰.۵ است که بیانگر وجود شکاف توسعه‌ای است در سطح دهستان‌های شهرستان است. از این رو سازمان فضایی در این شهرستان از این رو سازمان فضایی در این شهرستان نابسامان بوده و یافته‌های پژوهش حاکی از عدم تعادل فضایی در سطح دهستان‌های شهرستان تایباد به لحاظ سطح توسعه است و این نکته می‌تواند امنیت پایدار را در این منطقه را با مشکل مواجه نماید زیرا مناطق دارای شاخص‌های بالای توسعه از ضرایب امنیتی بالاتری نسبت به مناطق توسعه‌نیافته‌تر برخوردارند.

میره‌ای و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی تحت عنوان «بررسی و تحلیلی بر چگونگی توسعه‌یافتگی نواحی روستایی مرزی (مورد مطالعه دهستان‌های شهرستان سرخس)» به بررسی و تعیین سطوح توسعه‌یافتگی دهستان‌های شهرستان سرخس و رتبه‌بندی آن‌ها از نظر میزان برخورداری و تحلیل نابرابری‌های فضایی به منظور استفاده در توسعه متوازن نواحی مرزی با استفاده از مدل تاپسیس و ویکور و با انتخاب ۵۰ متغیر در قالب ۷ بعد پرداخته‌اند. نتایج تحقیق ایشان نشان داده است دهستان مرزداران و پل خاتون نسبت به دیگر دهستان‌ها از سطح توسعه‌یافتگی بیشتری برخوردارند و بدترین وضعیت توسعه‌یافتگی مربوط به دهستان‌های گل بی بی و تجن می‌باشد. در حالی که نتایج حاصل از مدل ویکور نشان داد ه است دهستان تجن و سرخس بهترین وضعیت را دارند و دهستان‌های گل بی بی و مرزداران بدترین وضعیت را از لحاظ توسعه‌یافتگی دارا می‌باشند. سجادیان و اکرامی (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «سنجش میزان برخورداری استان‌های

مرزی کشور از شاخص های توسعه با استفاده از مدل های تاکسونومی عددی و تاپسیس^۱، به بررسی ۱۶ استان مرزی کشور بر اساس ۱۱ شاخص اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، بهداشتی پرداختند. نتایج آن حاکی از آن است که از مجموع ۱۶ استان مرزی کشور؛ ۲ استان توسعه یافته، ۵ استان نیمه توسعه یافته، ۴ استان کمتر توسعه یافته و ۵ استان نیز در رده استان های محروم قرار گرفته اند. استان خراسان رضوی به عنوان توسعه یافته ترین استان مرزی کشور و ایلام به عنوان محروم ترین استان مرزی کشور قرار گرفته است.

داداش پور و فتح جلالی (۱۳۹۲) در تحقیق با عنوان «تحلیل بر الگوی تخصصی شدن منطقه ای و تمرکز فضایی صنایع در ایران» به بررسی رابطه میان تخصصی شدن منطقه ای و تمرکز صنعتی پرداخته که جامعه آماری آن کل کشور را شامل می گردد که با استفاده از روش تکنیک های گوناگونی همچون ضریب جینی، شاخص صرفه جویی مقیاس، ضریب اقتصاد جغرافیایی و ضریب مکانی مورد توجه قرار گرفته است که نتایج یافته های آن نشان می دهد گرایش صنعت کشور در بازه ۱۳۸۵-۱۳۷۶ به سمت تمرکز فضایی می باشد و این تمرکز عمدتاً در استان های تهران و اصفهان اتفاق افتاده است و سایر مناطق پیرامونی در این مسئله سودی نبرده اند که منجر به محرومیت آن ها گردیده و در نهایت به رابطه معناداری میان تخصصی شدن منطقه ای و تمرکز صنعتی دست یافته اند. احمدی و دادجو (۱۳۹۱) در مقاله ای تحت عنوان «توسعه پایدار مناطق مرزی؛ راهبرد اساسی حفظ امنیت مرزها» به بررسی راهکارهای مناسب در جهت دستیابی به توسعه پایدار مناطق مرزی در دهه ۱۳۷۲-۱۳۸۳ پرداخته شده است و با لحاظ کردن شاخص ها به تأثیر مناطق مرزی بر ساختار فضایی-مکانی آن پرداخته شده و به سطح بندی سکونتگاه های منطقه پرداخته است که یافته های تحقیق نشان می دهد که تغییرات شاخص ها توسعه به دلیل مرزی بودن منطقه، طی ده سال اخیر جهت تحقق توسعه پایدار نبوده است. همچنین با تحلیل ساختار فضایی-مکانی منطقه مشخص گردید که امکانات در منطقه مطابق الگوی مناسب توزیع نشده است.

عزتی و همکاران (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «نقش و جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه ریزی (مطالعه موردی: مناطق مرزی ایران)» به تبیین نقش و جایگاه آمایش مناطق مرزی در نظام برنامه ریزی کشور و شناخت عناصر و مؤلفه های آن در رفع نابرابری و امنیت پرداخته است که نتایج این پژوهش نشان می دهد که توسعه و امنیت در مناطق مرزی، لازم و ملزوم یکدیگر است. همچنین، شدت عدم تعادل منطقه ای میان مناطق مرزی و مناطق داخلی در ایران بر توسعه ملی تأثیر گذار است. به عبارت دیگر بیان می دارد، اگرچه توسعه نیافتگی در مناطق مرزی که منجر به ناامنی می شود، اثرات خود را بر توسعه نیافتگی و ناامنی در کل کشور می گذارد.

سبودوبودو^۲ در پژوهشی با بررسی حکمرانی در بوتسوانا^۳، نشان داد که حکمرانی شایسته در پیشرفت یک کشور نقش اساسی دارد و پیوند مهمی بین حکمرانی، توسعه انسانی و کاهش فقر وجود دارد. در طول چهار دهه گذشته بوتسوانا در چارچوب حکومت داری دموکراتیک و دولت پاسخگو، سیاست ها و برنامه هایی را برای فقرا و محرومان جامعه طراحی

1. Sebudubudu
2. Botswana

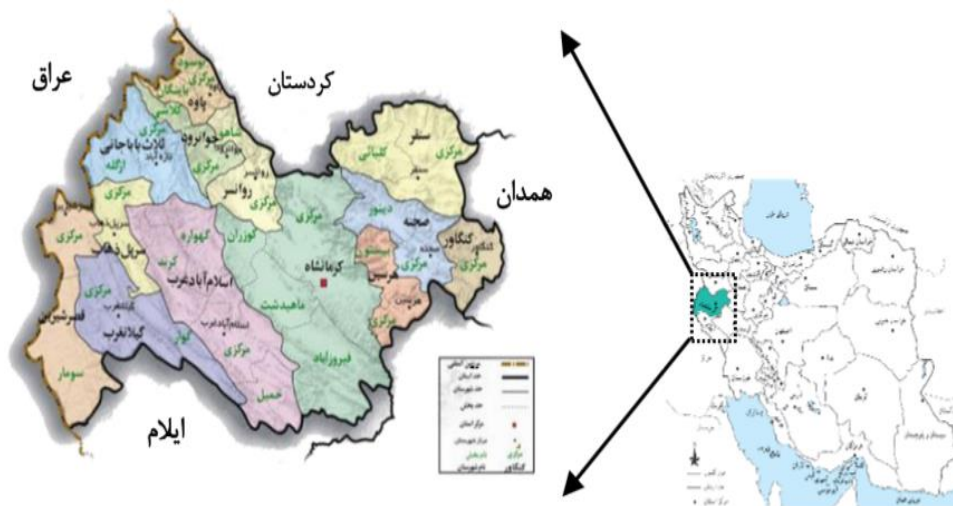
کرده و توسعه چشمگیری را موجب شده است. بوتسوانا از کشورهای توسعه‌نیافته و یکی از فقیرترین آن‌ها در دهه ۱۹۶۰ محسوب می‌شد که به کشوری با درآمد متوسط بالا در دهه ۲۰۰۰ تبدیل شده است. بنابراین، مورد بوتسوانا نشان می‌دهد که با حکمرانی شایسته و استفاده صحیح از منابع طبیعی، می‌توان تأثیر مثبتی بر توسعه کشور داشت (Sebudubudu, ۲۰۱۰). لفتویچ^۱ در پژوهشی استدلال می‌کند که توسعه اساساً یک امر سیاسی است و تصور آن‌که حکمرانی شایسته مستقل از اشکال سیاست و نوع دولت است، توهمی بیش نیست. او بر تقدم سیاست بر توسعه تأکید دارد و مدل دولت توسعه‌یافته، خواه دموکراتیک یا غیر دموکراتیک، را مستلزم یک دولت قوی و مصمم می‌داند؛ اجماع در حال ظهور این است که سیاست، به‌ویژه حکمروایی تأثیر به‌سزایی بر کاهش فقر و توسعه دارد؛ بنابراین، حکمروایی شایسته به‌عنوان «حلقه مفقوده» در ترویج توسعه و کاهش فقر شناخته می‌شود (Leftwich 1994).

در تمامی تحقیقات داخلی که در زمینه سنجش توسعه مناطق مرزی انجام شده است؛ برنامه‌ها و راهبردهایی برای حل نابرابری‌ها ارائه شده، که اکثراً مسئله عمده را امنیت این مناطق شکل می‌دهد؛ اما این پژوهش به شکلی متفاوت و با بهره‌گیری از مدل حکمروایی شایسته امکان‌سنجی رابطه بین حکمروایی شایسته و متعادل‌سازی فرایند توسعه در استان‌های مرزی را موردتوجه قرار داده است.

۳- محدوده مورد مطالعه

استان کرمانشاه، در غرب سرزمین ایران، هفدهمین استان کشور از نظر وسعت شناخته می‌شود که حدود ۱/۵٪ از کل مساحت کشور را به خود اختصاص داده است (۲۴۹۹۸ کیلومتر مربع). این استان از شمال به استان کردستان، از جنوب استان ایلام، از شرق به استان همدان و از غرب با کشور عراق هم‌جوار بوده و همچنین بیش از ۳۳۰ کیلومتر مرز مشترک با کشور عراق دارد. بر اساس آخرین تقسیمات سیاسی استان کرمانشاه، از ۱۴ شهرستان، ۳۵ شهر، ۳۱ بخش و ۸۴ دهستان تشکیل شده است (Kermanshah Management and Planning Organization, ۲۰۲۱).

1. Leftwich



شکل ۱. محدوده مورد مطالعه پژوهش

۴- روش تحقیق

روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و نوع آن توسعه‌ای-کاربردی است. برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق به صورت توأمان از روش‌های کتابخانه‌ای، اسنادی و تکمیل پرسشنامه استفاده شده است. داده‌های تحقیق در ۲ مرحله با بهره‌گیری از مدل تاپسیس و مدل حکمروایی شایسته و از طریق آزمون فریدمن و آزمون T تحلیل شده است. تاپسیس یک تکنیک در تعیین درجه و رتبه‌بندی توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی مناطق کاربرد دارد و می‌تواند با تشکیل ماتریس استانداردسازی و رتبه‌بندی سطوح توسعه در تصمیم‌گیری و تصمیم‌گیری تعیین‌کننده باشد (Zulqarnain et al, 2021:4). از مدل تاپسیس برای سنجش وضعیت توسعه‌یافتگی ۱۴ شهرستان استان کرمانشاه استفاده شده است که به منظور تعیین درجه توسعه‌یافتگی از ۱۱ گویه در ۳ بعد، **اقتصادی** شامل: نرخ بیکاری - نسبت ارزش افزوده به سرمایه - درصد اشتغال در بخش صنعت به کل اشتغال - نرخ فعالیت - تولید ناخالص داخلی (Ziary et al, 2006: 23; Zarabi & Tabrizi, 2012: 72; Parizadi & Mirzazade, 2018: 185). **اجتماعی** شامل: نسبت جنسی - اشتغال مردان به زنان - درصد باسوادان - سهم واحدهای مسکونی شهری از کل واحدها - درصد شهرنشینی (Dillon et al., 2015:422; Zarabi & Tabrizi, 2012: 72) و **زیرساختی** شامل: حجم آب استحصالی (هزار مترمکعب) - درصد روستاهای دارای ارتباط تلفنی (Dillon et al., 2015; Podvezko, 2009:422) بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ استخراج شد و در ۸ مرحله: تشکیل ماتریس، استانداردسازی داده‌ها، تعیین وزن، تعیین فاصله بین هر شاخص با بالاترین عملکرد شاخص، تعیین فاصله بین هر شاخص با پایین‌ترین عملکرد شاخص، تعیین معیار فاصله‌ای بین بالاترین و پایین‌ترین عملکرد شاخص، تعیین ضریب و

در مرحله آخر رتبه‌بندی گزینه‌ها، موردبررسی و تحلیل قرار گرفته و وضعیت توسعه در ۴ سطح توسعه‌یافته، کمتر توسعه‌یافته، توسعه‌نیافته و محروم بر روی نقشه نمایش داده شده است.

از مدل حکمروایی شایسته نیز برای تحلیل رابطه بین فرایند توسعه و امکان متوازن و متعادل‌سازی این فرایند در استان مرزی کرمانشاه بهره‌گیری شده است. در مرحله دوم اصول ۶ گانه حکمروایی شایسته (کارایی، قانون‌مندی، شفافیت، پاسخگویی، مشارکت و اثربخشی) با تکمیل ۱۰۱ پرسشنامه و انتخاب ۲۶ گویه مرتبط با حکمروایی از طریق آزمون فریدمن و آزمون T تحلیل شدند.

۵- مباحث نظری

۵-۱- توسعه منطقه‌ای و مناطق مرزی

مایکل تودارو (صاحب‌نظر در اقتصاد کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه) معتقد است توسعه فرایندی چندبعدی است که مستلزم تجدید سازمان و جهت‌گیری مجموعه نظام اجتماعی و اقتصادی هر کشور است و علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید آشکار، متضمن تغییرات بنیادی در ساخت‌های اجتماعی، نهادی، اداری و نیز طرز تلقی عامه و در بیشتر موارد، حتی آداب و رسوم و اعتقادات است (Pamiyan et al, 2016: 8). هنگام تعریف توسعه غالباً مفاهیم رشد و پیشرفت نیز مطرح شده و بعضاً به جای یکدیگر به کار می‌روند. توسعه در لغت به معنی گسترش و بهبود است که در آن به بعد کیفی توجه بیشتری می‌شود (Faraji sabokbar et al, 2015: 30)، در واقع توسعه به معنای فرایندی چندبعدی، همه ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را پوشش می‌دهد، و نشان‌دهنده یک حالت است؛ یعنی شرایطی که جامعه به‌طور کیفی از امکانات کمی خویش، در جهت آرمانی که برای خودش قائل است، به‌طور همه‌جانبه استفاده می‌کند. اما رشد مفهوم کمی دارد و بخشی از فرایند توسعه محسوب می‌شود که با تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه مورد ارزیابی گرفته و در توسعه اقتصادی - اجتماعی هر کشوری شاخص کلیدی محسوب می‌شود (Gruzina et al, 2021: 5). چند دهه است که صاحب‌نظران و محققان بر برنامه‌ریزی منطقه‌ای صحیح برای رسیدن به توسعه متوازن تأکید دارند و معتقدند که توسعه متوازن و متعادل زمانی محقق می‌شود که بهترین شرایط و امکانات برای پیشرفت همه‌جانبه تمام حوزه سرزمینی یک کشور فراهم گردد. به‌طوری‌که تفاوت‌های کیفیت زندگی بین منطقه‌ای و درون منطقه‌ای به حداقل رسیده و در نهایت از میان برود (Zarabi et al, 2010: 67). بنابراین باید با حکمرانی شایسته و نوین همه توان‌های محیطی و طبیعی و انسانی (دانش عمومی، مهارت‌ها و...) را در خدمت تعالی و توسعه‌یافتگی مناطق و استان‌های کم‌برخوردار قرارداد تا رشد و توسعه متوازن معنی‌دار شود.

یکی از نظریه‌های کاربردی در فرایند رشد و توسعه ملی، نظریه توسعه منطقه‌ای است که در این پژوهش مبنای برخی تحلیل‌ها بوده است. توسعه منطقه‌ای فرایند یکپارچه‌ای است که از عناصر اجتماعی، اقتصادی، اکولوژیکی و حکمرانی مناسب محلی، منطقه‌ای و ملی تغذیه می‌کند و عمدتاً با مزیت‌های نسبی منطقه‌ای، تعاملات و روابط افقی بخش‌های

اجتماعی، اقتصادی و سیاستی تأثیرگذار، و عملیاتی پایین به بالا در ارتباط است و در ارتقا توان رقابت پذیری اقتصادی نقش تعیین کننده دارد (Borseková et al, 2021: 3) همچنین توسعه منطقه‌ای فعالیتی است که توسط نهادهای محلی و منطقه‌ای همچون دولت‌های محلی، نهادهای مردمی و خصوصی راهبری، هدایت و قوام می‌یابد (Farajirad, 2011: 32). در قانون اساسی بر رشد و توسعه متعادل در تمام کشور تأکید شده است. به‌طوری‌که بر پایه اصل چهل و هشتم قانون اساسی، در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، نباید تبعیضی در کار باشد، و هر منطقه به فراخور نیازها و استعداد رشد خود، باید سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد. در برنامه‌های توسعه‌ای بعد از انقلاب حصول توسعه و توازن منطقه‌ای با تأکید و تمرکز بیشتری مورد توجه قرار گرفت. برنامه اول توسعه (۱۳۳۸-۱۳۷۲) بر سازمان‌دهی فضایی و توزیع جغرافیایی جمعیت و فعالیت متناسب با مزیت‌های نسبی هر منطقه به‌عنوان یکی از اهداف ده‌گانه برنامه تأکید داشت، برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸) بر تمرکززدایی و افزایش نقش استان‌ها و واگذاری کلیه طرح‌ها با ماهیت استانی به دستگاه‌های اجرایی محلی، برنامه سوم (۱۳۷۹-۱۳۸۳) بر تمرکززدایی اداری سیاسی، کاهش تصدی‌گری دولت و تفویض اختیارات به استان‌ها، اجرای غیرمتمرکز برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی، آمایش سرزمین، تشکیل شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها، تشکیل خزانه معین استان‌ها، تشکیل ستاد درآمد و تجهیز منابع استان‌ها، برنامه چهارم (۱۳۸۴-۱۳۸۸) بر تمرکز و تأکید بر آمایش سرزمین و نظام هزینه درآمد استانی (مواد ۷۲ تا ۸۳) و برنامه پنجم توسعه (۱۳۹۰-۱۳۹۳) بر توسعه منطقه‌ای، آمایش سرزمین، نظام هزینه درآمد استانی و توسعه متوازن تأکید شده است (Karimipour et al, 2016). در برنامه ششم توسعه (۱۴۰۰-۱۳۹۵) نیز بر رشد متوازن و توسعه منطقه‌ای برای کاهش شکاف بین مناطق توسعه‌نیافته به‌ویژه استان‌های مرزی و مناطق توسعه‌یافته‌تر (استان‌های عمدتاً مرکزی) تأکید شده است. یکی از دیدگاه‌ها و رویکردهای مهم در برنامه ریزی توسعه منطقه‌ای، ضرورت رشد و توسعه مناطق و استان‌های مرزی بوده است. مناطق و استان‌های مرزی درواقع یک کانال ارتباطی با مناطق توسعه‌یافته داخلی با مناطق توسعه‌یافته خارجی به شمار می‌روند که در به دلیل موقعیت سرزمینی به یک مزیت رقابتی تبدیل شده و ارتقا رقابت‌پذیری منطقه‌ای را موجب می‌شود (Kupriyanov, 2021: 2). بررسی ادبیات نظری و کاربردی در زمینه توسعه مناطق مرزی نشان می‌دهد که الگوهای نظری توسعه مناطق مرزی متعددی در قالب رویکردهای متفاوت در مورد توسعه مناطق، به‌ویژه استان‌های مرزی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند که هرکدام از این رویکردها و الگوها نقاط قوت و ضعف‌هایی دارند که می‌توان در ترسیم الگوی توسعه فضایی مناطق مرزی و تقویت رقابت‌پذیری داخلی و خارجی از آن‌ها استفاده کرد. جدول شماره یک دیدگاه‌ها و رویکردهای مؤثر در تحلیل تعادل بخشی در توسعه مناطق و استان‌های مرزی را ارائه کرده است (جدول ۱).

جدول ۱. نظریه‌های مؤثر در تحلیل تعادل بخشی در توسعه مناطق

نام نظریه	مفاهیم مرتبط	منبع
رشد اقتصادی	انکابا به رشد اقتصادی جهت دستیابی به توسعه منطقه‌ای	(Sarraf, 2000:67)
	جذب سرمایه‌گذاری و تکنولوژی خارجی	
	توجه به مزیت‌های نسبی منطقه و تأکید بر توسعه بخش صنعت	
مکان مرکزی	تعیین حوزه نفوذ و سلسله‌مراتب شهری	(Sermak, 2007:113)
	توجه به فعالیت‌های بخش سوم به‌ویژه خدمات	
	قلمداد مناطق مرزی به‌عنوان مناطق ویژه (منزوی به لحاظ اقتصادی)	
قطب رشد	جوهر و اصل توسعه در کانون‌هایی با شدت مختلف ظاهر می‌شود	(Ejlali, 1992:31)
	توسعه از طریق مسیرهایی در نقاط معین آغاز و پخش می‌شود	
	مناطق مرزی اغلب مناطقی محروم‌تر، توسعه‌نیافته‌تر و عقب‌مانده‌تر هستند	
مرکز رشد	با پیدایش مراکز رشد، فاصله مرز تا مرکز رشد نسبت به فاصله آن تا قطب رشد، کاهش می‌یابد.	(Atefi et al., 2019: 21)
	باعث کاهش محرومیت، توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی مناطق مرزی می‌شود	
	شکل‌گیری مراحل توسعه اقتصادی متناسب با ساختار اقتصاد فضایی	
	شکل‌گیری ساختار فضایی با استفاده از منابع محلی و تمرکز فعالیت‌های اقتصادی	
	تمرکز عوامل تولید تنها در مکان‌های محدود، ناشی از صرفه‌های مقیاس و تجمع	
	شکل‌گیری رابطه استثماری به نفع مرکز به دلیل گسست میان مناطق مرزی و مراکز توسعه	
هانس	ویژگی‌های مثبت مناطق مرزی: امکان توسعه فعالیت‌های تجاری و فرهنگی در مناطق مرزی- سرمایه‌گذاری در مناطق مرزی نسبت به مناطق داخلی، به دلیل فرار مالیاتی، سود بیشتری دارد.	(Andalib et al., 2009)
هیلهورست	اهمیت راهبردهای توسعه فضایی در از بین بردن دوگانگی درون منطقه‌ای	(Hilhorst, 1991: 65)
	استراتژی: انسجام متمرکز- انسجام پراکنده- گسترش متمرکز- گسترش پراکنده	
توسعه منطقه‌ای	رفاه انسان، هدف تمام فرایندهای توسعه منطقه‌ای	(Mabokunj et al., 1989: 54)
	سه هدف توسعه منطقه‌ای: تولیدی، اجتماعی و زیست‌شناختی	
	ناوبری‌های منطقه‌ای، بسیار ریشه‌دار است و سیاست‌های متداول توسعه، شناسایی این مسائل بنیادی را جدی نمی‌گیرند.	
منطقه‌گرایی	مفاهیم: توسعه پایدار، توسعه درون‌زا و توسعه با لحاظ مسائل زیست‌محیطی مورد توجه است	(Matof, 1997)
	نگرش و حرکت برنامه‌ریزی منطقه‌ای باید حرکتی از پایین به بالا باشد	
استراتژی توسعه منطقه‌ای	سند بالادستی کلیدی برنامه‌ریزی، به‌منظور ایجاد هماهنگی جامع بین تمامی برنامه‌های شهری و منطقه‌ای و الگوهای توسعه در راستای توسعه بلندمدت	(Mohammadi, 2013: 4)
	ارائه سیاست‌های کلان برای نهادهای متولی توسعه منطقه‌ای، به‌منظور جذب سرمایه‌گذاری خارجی، استفاده از توان‌های مناطق و یکپارچه‌سازی اقدامات	

منبع (Author: 1400)

با توجه به جدول ۱ می توان کاربست نظریه های ارائه شده را در موضوع و محدوده پژوهش با اصول زیر با هدف رشد و توسعه متوازن استان های مرزی به ویژه کرمانشاه هم پیوند و هم راستا قرارداد:

- رابطه متقابل مناطق مرکزی و مناطق مرزی: وجود رابطه ای متقابل و تعامل میان مناطق مرکزی و مناطق مرزی و همچنین انتقال آثار هرگونه تهدید متوجه مناطق مرزی به کل کشور، اجتناب ناپذیر می باشد. بنابراین موقعیت سرزمینی استان های مرزی و ارتقا مزیت رقابتی می تواند تهدید را به فرصت بدل کند.

- نقش مفصلی مناطق مرزی: مناطق مرزی به عنوان لولا و مفصل ارتباط میان داخل با خارج کشور می باشند، بنابراین توسعه مناطق مرزی مستلزم تأمین زیرساخت های لازم آن در دو سوی مرز می باشد و این روند با حکمروایی نوین و رویکردهای درست ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ملی - منطقه ای در ارتباط مستقیم قرار دارد.

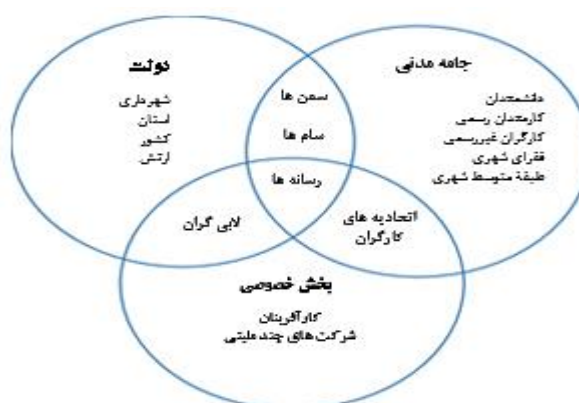
- رابطه امنیت، دفاع و توسعه در مناطق مرزی: توسعه پایدار در مناطق مرزی هنگامی تحقق پیدا می کند که آن فضاها از امنیت کافی برای سکونت و فعالیت برخوردار باشند. برای پایداری توسعه و امنیت بخشی، نخستین گام، آشتی توسعه با امنیت و دفاع می باشد. به این معنی که امنیت ضامن توسعه مبتنی امکان رقابت پذیری اقتصادی است.

- رابطه توسعه و امنیت در مناطق مرزی و توسعه و امنیت ملی: با توجه به وجود رابطه متقابل مناطق مرکزی و مناطق مرزی، هرگونه اقدام در راستای توسعه و امنیت در مناطق مرزی رابطه مستقیم و دوسویه با توسعه و امنیت ملی دارد (Andalib et al, 2016: 63). بنابراین قدرت ملی (اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و...) تابعی از توان یابی استان های مرکزی و مرزی در رشد و توسعه است.

۵-۲- توسعه منطقه ای و حکمروایی شایسته

راهبرد توسعه منطقه ای به عنوان یکی از آخرین دستاوردهای جامعه علمی، برای دستیابی به توسعه و تعادل منطقه ای بوده است. این راهبرد به مشارکت همه جانبه مناطق تأکید دارد که در صورت تحقق پذیری، افزایش بهره وری کلیدی و پایه ای رقابت پذیری و کاهش تمرکزگرایی را در پی خواهد داشت (Yasoori et al, 2017: 97). در چند دهه اخیر تأکید بر اجرای مدل حکمرانی و حکمروایی نوین و شایسته در فرایند رشد و توسعه ملی و هم افزایی قدرت ملی همواره مورد توجه بوده است. چراکه حکمروایی شایسته و نوین برای دستیابی به توسعه پایدار در قلمرو هر سرزمین جزء ضروریات است (Sharifzadeh et al, 2015: 111). این رویکرد در کشورهای جنوب از مباحث بسیار مهم در برنامه های کاهش فقر به شمار می رود. همچنین حکمروایی خوب موجب بهبود توزیع درآمد و برابری فرصت ها می شود و با مرگ و میر کم تر و با نرخ باسوادی بیشتر و درآمد سرانه بالاتر همراه است. به طوری که برخی صاحب نظران حکمروایی خوب را پیش شرط لازم برای کاهش سریع فقر می دانند (Midri et al, 2004). نکته حائز اهمیت که منجر به برتری حکمروایی شایسته نسبت به رویکرد استراتژی توسعه منطقه ای می گردد این است که استراتژی توسعه منطقه ای به عنوان یک سند بالادستی (Mohamadi, 2011) همچون سند آمایش به ایفای نقش و تدوین راهبردها و سیاست ها می پردازد.

کاربست نظریه‌های ارائه‌شده این است که در ایران طرح‌ها و برنامه‌های مشابه همچون آمایش به دلیل مشکلاتی از قبیل ۱- نبود فرهنگ برنامه‌ریزی و برنامه‌پذیری در سطوح مدیریتی کشور. ۲- نظام اطلاعات شهری و منطقه ناقص و نابهنگام و قوانین و مقررات کهنه، مبهم و نا همپوشان. ۳- تکیه بر ساختارها و نهادهای متمرکز و غیردموکراتیک و بی- توجهی به نهادهای عمومی مدنی و تداوم رویکرد برنامه‌ریزی متمرکز، بخشی و از بالا به پایین. ۴- منابع مالی محدود، ناپایدار و نامطمئن مدیریت‌های محلی. ۵- ناهماهنگی بین سازمان‌ها و نهادهای سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرایی متعدد و مواردی دیگر از این دست (Sarraf & Nejati, 2013) و به‌رغم تلاش دولت‌های گوناگون در چند دهه گذشته و تا کنون منجر به موفقیت نشده است (Dadashpour & Fathejalali, 2013). بنابراین می‌توان با به‌کارگیری رویکرد حکمروایی شایسته که ماهیتی مدیریتی یکپارچه و کامل‌تر دارد به کاهش نابرابری و عدم تعادل مناطق مرزی کمک کرد. در حکمرانی شایسته، ارتباط سه حوزه دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی حائز اهمیت است. شکل ۱ ارتباط بین این ۳ حوزه را نشان داده است (شکل ۱).



(توضیحات)

شکل ۲. رابطه بین سه حوزه دولت، جامعه مدنی، بخش خصوصی در فرآیند حکمرانی شایسته (Graham et al. 2003)

در چنین وضعیتی، حکمرانی شایسته در راستای دستیابی به توسعه و پایداری آن شکل می‌گیرد. تحت این شرایط، دولت چارچوب حقوقی و محدوده عمل سیاسی را تعیین می‌کند؛ بخش خصوصی ثروت تولید می‌کند و اشتغال ایجاد می‌کند و جامعه مدنی از طریق بسیج عمومی برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ارتباط متقابل جامعه و سیاست را تسهیل می‌کند. از آنجاکه هریک از این سه حوزه ضعف‌ها و قوت‌هایی دارند، حکمرانی شایسته را به‌ویژه در ارتباط با الزام توسعه پایدار به‌منزله وجود یک ارتباط سازنده میان این سه می‌دانند (Hashemi et al, 2019). بنابراین کاربردی نظریه‌ها و رویکردهای ارائه‌شده در مورد ایران و استان‌های مرزی به‌ویژه کرمانشاه تأکید بر تغییر

۱. سمن‌ها (NGOs): سازمان‌های مردم نهاد

سام‌ها (CBOs): سازمان‌های اجتماع محور محلی

رویه‌های رشد و توسعه منطقه‌ای منطق با حکمروایی شایسته است. در غیر این صورت خطر واگرایی در کمین رشد و توسعه ملی - منطقه‌ای از یک سو و کاهش امنیت ملی ناشی از تهدید استان‌های مرزی از سوی دیگر خواهد بود. تعریف اصول حکمرانی شایسته دشوار و بحث برانگیز است. برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP "Governance and Sustainable Human Development, ۱۹۹۷") مجموعه‌ای از اصول را بیان می‌کند که با تغییرات جزئی، در بسیاری از ادبیات حکمروایی ظاهر می‌شوند (Graham, Amos and Plumptre, 2003).

جدول ۲. پنج اصل حکمرانی شایسته

پنج اصل حکمروایی شایسته	اصول UNDP
مشارکت - همه مردان و زنان باید در تصمیم‌گیری، چه به‌طور مستقیم یا از طریق نهادهای واسطه‌ای قانونی که نشان‌دهنده منظور آن‌ها هستند، صدای خود را داشته باشند. چنین مشارکت گسترده‌ای بر اساس آزادی اجتماع و بیان و همچنین ظرفیت‌های مشارکت سازنده بنا شده است.	مشارکت - همه مردان و زنان باید در تصمیم‌گیری، چه به‌طور مستقیم یا از طریق نهادهای واسطه‌ای قانونی که نشان‌دهنده منظور آن‌ها هستند، صدای خود را داشته باشند. چنین مشارکت گسترده‌ای بر اساس آزادی اجتماع و بیان و همچنین ظرفیت‌های مشارکت سازنده بنا شده است.
جهت‌گیری اجماع - حکمرانی شایسته میانجی منافع مختلف برای دستیابی به یک اجماع گسترده در مورد آنچه به نفع گروه است و در صورت امکان در مورد سیاست‌ها و رویه‌ها، است.	جهت‌گیری اجماع - حکمرانی شایسته میانجی منافع مختلف برای دستیابی به یک اجماع گسترده در مورد آنچه به نفع گروه است و در صورت امکان در مورد سیاست‌ها و رویه‌ها، است.
چشم‌انداز راهبردی - رهبران و مردم دیدگاهی گسترده و بلندمدت در مورد حکمرانی شایسته و توسعه انسانی، همراه با درک آنچه برای چنین توسعه‌ای لازم است دارند. همچنین درکی از پیچیدگی‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی وجود دارد که این دیدگاه در آن استوار است.	چشم‌انداز راهبردی - رهبران و مردم دیدگاهی گسترده و بلندمدت در مورد حکمرانی شایسته و توسعه انسانی، همراه با درک آنچه برای چنین توسعه‌ای لازم است دارند. همچنین درکی از پیچیدگی‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی وجود دارد که این دیدگاه در آن استوار است.
پاسخگویی - نهادها و فرآیندها سعی می‌کنند به همه ذینفعان خدمت کنند.	پاسخگویی - نهادها و فرآیندها سعی می‌کنند به همه ذینفعان خدمت کنند.
اثربخشی و کارایی - فرآیندها و مؤسسات نتایجی را تولید کنند که نیازها را برآورده کند و در عین حال بهترین استفاده را از منابع می‌کند.	اثربخشی و کارایی - فرآیندها و مؤسسات نتایجی را تولید کنند که نیازها را برآورده کند و در عین حال بهترین استفاده را از منابع می‌کند.
پاسخگویی - تصمیم‌گیرندگان در دولت، بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی، در برابر عموم و نیز ذینفعان نهادی پاسخگو هستند. این پاسخگویی بسته به سازمان‌ها و داخلی یا خارجی بودن تصمیم متفاوت است.	پاسخگویی - تصمیم‌گیرندگان در دولت، بخش خصوصی و سازمان‌های جامعه مدنی، در برابر عموم و نیز ذینفعان نهادی پاسخگو هستند. این پاسخگویی بسته به سازمان‌ها و داخلی یا خارجی بودن تصمیم متفاوت است.
شفافیت - شفافیت بر اساس جریان آزاد اطلاعات بنا شده است. فرآیندها، مؤسسات و اطلاعات به‌طور مستقیم در دسترس افراد مرتبط با آن‌ها است و اطلاعات کافی برای درک و نظارت بر آن‌ها ارائه می‌شود.	شفافیت - شفافیت بر اساس جریان آزاد اطلاعات بنا شده است. فرآیندها، مؤسسات و اطلاعات به‌طور مستقیم در دسترس افراد مرتبط با آن‌ها است و اطلاعات کافی برای درک و نظارت بر آن‌ها ارائه می‌شود.
برابری - همه مردان و زنان فرصت‌هایی برای بهبود یا حفظ رفاه خود دارند.	برابری - همه مردان و زنان فرصت‌هایی برای بهبود یا حفظ رفاه خود دارند.
حاکمیت قانون - چارچوب‌های قانونی باید منصفانه و بی‌طرفانه اجرا شود، به‌ویژه قوانین مربوط به حقوق بشر.	حاکمیت قانون - چارچوب‌های قانونی باید منصفانه و بی‌طرفانه اجرا شود، به‌ویژه قوانین مربوط به حقوق بشر.

(Graham, Amos and Plumptre, 2003)

از میان پنج اصل فوق، «مشروعیت و صدا» و «عدالت»، قوی‌ترین ادعا را برای به رسمیت شناختن جهانی دستاوردهای سازمان ملل در زمینه حقوق بشر می‌باشد. جدول (۳) این دو اصل حکمروایی را با بندهای کلیدی در اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل متحد که در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید، مرتبط می‌کند.

جدول ۳. اصول حقوق بشر و حکمروایی شایسته

اصول حکمروایی خوب	اصول UNDP	اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد
مشروعیت و صدا	مشارکت	"هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد...." (ماده ۱۹). "هر کس حق آزادی اجتماعات و اجتماعات مسالمت‌آمیز دارد" (ماده ۲۰). "هر کس حق دارد مستقیماً یا از طریق نمایندگان که آزادانه انتخاب شده‌اند در حکمروایی کشور خود شرکت کند" (ماده ۲۱). "هر کس در قبال جامعه وظایفی دارد...." (ماده ۲۹).
	اجماع	"اراده مردم، اساس اقتدار حکومت خواهد بود این مهم باید در انتخابات دوره‌ای مشخص شود که بارای عمومی، مساوی خواهد بود...." (ماده ۲۱). "هر فرد در حقوق و آزادی‌های خود فقط مشمول محدودیت‌هایی خواهد بود که توسط قانون صرفاً به منظور تأمین شناخت و احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران و رعایت الزامات عادلانه اخلاقی و عمومی تعیین شده است. (ماده ۲۹)
عدالت	عدالت	"همه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و از نظر حیثیت و حقوق باهم برابرند...." (ماده ۱). "هر کس بدون هیچ گونه تمایزی از قبیله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی از کلیه حقوق و آزادی برخوردار است. دارایی، تولد یا وضعیت دیگر" (ماده ۲)، "به رسمیت شناختن کرامت ذاتی و حقوق مسلم همه بشریت؛ اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است."
	حکم قانون	"همه در برابر قانون برابرند" (ماده ۷) "همه با مساوات کامل حق دارند که در دادگاهی مستقل و بی‌طرف رسیدگی عادلانه و علنی داشته باشند...." (ماده ۱۰). "هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر، بازداشت یا تبعید کرد" (ماده ۵) "هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه از اموال خود محروم کرد" (ماده ۱۷)

(Graham, Amos and Plumptre, 2003)

۶. یافته‌های تحقیق از وضعیت توسعه استان

بررسی داده‌ها و رتبه‌بندی و تجزیه و تحلیل آن‌ها با استفاده از مدل تاپسیس در جدول ۲ ارائه شده است؛ سطح‌بندی ۱۴ شهرستان استان کرمانشاه در این مدل در ۸ مرحله با تشکیل ماتریس داده‌ها تا رتبه‌بندی شهرستان‌ها از نظر میزان توسعه به شرح ذیل انجام شده است:

مرحله اول: تشکیل ماتریس داده‌ها بر اساس n گزینه (۱۴ شهرستان) و k شاخص؛

جدول ۴. تشکیل ماتریس تصمیم مدل تاپسیس

ابعاد نام شهرستان	زیرساختی		اقتصادی					اجتماعی		
	درصد روستاهای دارای ارتباط تلفنی	حجم آب استحصالی	درصد اشتغال در بخش صنعت به کل اشتغال	نسبت ارزش افزوده به سرمایه	تولید ناخالص داخلی	نرخ فعالیت	نرخ بیکاری	درصد شهرنشینی	نسب جنسی اشتغال مردان به زنان	درصد باسوادیان
اسلام‌آباد غرب	۶۹.۵	۶۱۲۰	۹	۰.۲۴	۷۲۱۴۵۴	۳۸.۱۲	۳۸.۶۵	۶۵.۵	۸۶.۴	۶۸.۴
پاوه	۴۶.۳	۲۵۳۲	۵.۵	۰.۰۵	۳۰۱۲۷۳	۳۵.۸۴	۲۸.۲۴	۵۹.۷	۹۱.۳	۶۰.۳
تلاش باباجانی	۵۶.۱	۱۲۷۴	۳.۶	۰	۱۸۲۹۶۴	۴۰.۴۵	۳۶.۲۲	۴۶	۸۴.۷	۴۸.۶

ایماد نام شهرستان	زیرساختی		اقتصادی					اجتماعی		
	درصد روستاهای دارای ارتباط تلفنی	حجم آب استحصالی	درصد اشتغال در بخش صنعت به کل اشتغال	نسبت ارزش افزوده به سرمایه	تولید ناخالص داخلی	نرخ فعالیت	نرخ یکاری	درصد شهرنشینی	سهم واحدهای مسکونی شهری از کل واحدها	درصد باسواریان
جوانرود	۵۲.۸	۴۱۵۲	۴.۳	۰.۰۹	۳۱۳۲۳۰	۳۸.۴۷	۳۲.۵۹	۷۲.۳	۷۳.۳	۸۷.۵
دالاهو	۶۲	۸۸۴	۵.۸	۰.۰۳	۲۳۱۳۰۵	۳۱.۷۵	۱۰.۹۷	۴۳.۷	۴۸	۸۵.۶
روانسر	۸۲.۲	۲۰۰۳	۷.۲	۰.۰۴	۲۴۶۹۰۸	۳۸.۵۴	۳۱.۴۹	۵۸.۹	۶۱.۱	۸۸.۱
سرپل ذهاب	۷۰.۳	۳۱۵۵	۴.۷	۰.۱۳	۴۳۶۹۸۴	۳۴.۳۶	۲۱.۲۹	۵۳.۲	۵۶.۴	۸۳.۱
سنقر	۸۰.۶	۲۹۰۲	۷.۷	۰.۱۷	۵۳۵۸۴۵	۳۴.۱۷	۱۴.۵۳	۵۵.۴	۵۸.۴	۸۸.۵
صحنه	۶۷.۴	۲۴۲۷	۷.۴	۰.۱۶	۴۳۸۷۴	۳۵.۰۳	۱۵.۰۸	۵۱.۱	۵۳.۴	۹۱
قصر شیرین	۲۴.۲	۳۵۰۶	۳.۳	۰	۱۷۸۰۹۷	۳۹.۴۱	۱۹.۶۰	۷۷.۹	۸۲.۴	۹۰.۹
کرمانشاه	۶۵.۸	۵۴۷۱۷	۱۰	۱.۸۵	۵۸۱۲۳۱	۳۵.۳۱	۲۴.۱۴	۸۷.۸	۹۰.۲	۹۲.۷
کنگاور	۵۵.۸	۳۵۶۷	۷	۰.۱۸	۴۳۱۷۳۹	۳۵.۹۸	۱۹.۱۲	۷۰.۸	۷۲.۸	۹۱.۱
گیلان غرب	۷۰.۷	۱۹۳۶	۴.۲	۰.۰۶	۳۳۱۴۵۶	۳۳.۳۴	۲۵.۸۳	۴۴.۲	۴۶.۹	۸۲.۹
هرسین	۷۶.۳	۳۰۱۲	۶.۵	۰.۱۳	۴۰۵۸۴۶	۳۶.۱	۲۹.۷	۶۲.۶	۶۵.۱	۸۳

(Statistical Center of Iran, 2017)

مرحله دوم: استاندارد نمودن داده‌ها و تشکیل ماتریس استاندارد از طریق رابطه زیر:

$$r_{ij} = \frac{a_{ij}}{\sqrt{\sum_{k=1}^n a_{kj}^2}}$$

مرحله سوم: تعیین وزن هر یک از شاخص‌ها (wi) بر اساس در این راستا شاخص‌های دارای اهمیت بیشتر از وزن

بالا تری نیز برخوردارند.

$$\sum_i^n w_i = 1$$

مرحله چهارم: تعیین فاصله i امین آلترناتیو از آلترناتیو ایده‌آل (بالا ترین عملکرد هر شاخص) که آن را با A⁺ نشان می-

دهند.

$$A^+ = \left\{ (\max_{ij} v_{ij} | j \in J), (\min_{ij} v_{ij} | j \in J') \right\} \rightarrow A^+ = \{v_1^*, v_2^*, \dots, v_n^*\}$$

$$A^- = \left\{ (\min_{ij} v_{ij} | j \in J), (\max_{ij} v_{ij} | j \in J') \right\} \rightarrow A^- = \{v_1^-, v_2^-, \dots, v_n^-\}$$

مرحله پنجم: فاصله i امین آلترناتیو حداقل (پایین ترین عملکرد هر شاخص) که آن را با A⁻ نشان می‌دهد.

مرحله ششم: تعیین معیار فاصله‌ای برای آلترناتیو ایده آل S_i^+ و آلترناتیو حداقل S_i^- .

$$S_i^- = \sqrt{\sum_{j=1}^n (V_{ij} - V_j^-)^2} \quad S_i^* = \sqrt{\sum_{j=1}^n (V_{ij} - V_j^*)^2}$$

جدول ۵. S^+ و S^- در مدل تاپسیس

S-	S+	شهرستان‌های استان
1.06	4.68	اسلام‌آباد غرب
0.67	5.10	پاوه
0.42	5.28	ثلاث باباجانی
0.53	5.07	جوانرود
1.00	5.15	دالاهو
0.75	5.14	روانسر
0.82	4.94	سرپل ذهاب
1.16	4.82	سنقر
1.07	4.89	صحنه
0.78	5.21	قصر شیرین
5.27	0.46	کرمانشاه
0.97	4.86	کنگاور
0.70	5.10	گیلان غرب
0.76	4.96	هرسین

منبع: یافته‌های نویسندگان، ۱۴۰۰

مرحله هفتم: تعیین ضریبی که برابر است با فاصله آلترناتیو حداقل S_i^- تقسیم بر مجموع فاصله آلترناتیو حداقل S_i^- و فاصله آلترناتیو ایده آل S_i^+ که آن را با C_i^+ نشان داده و از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$C_i^* = \frac{S_i^-}{S_i^- + S_i^*}$$

مرحله هشتم: رتبه‌بندی آلترناتیوها بر اساس میزان C_i^+ . میزان فوق بین صفر و یک ($0 \leq C_i^+ \leq 1$) در نوسان است. در این راستا $C_i^+ = 1$ نشان‌دهنده بالاترین رتبه و $C_i^+ = 0$ نیز نشان‌دهنده کمترین رتبه است. در جدول شماره ۴ نتایج میزان توسعه‌یافتگی و رتبه‌بندی شهرستان‌ها ارائه شده است (جدول ۶).

جدول ۶. سنجش میزان توسعه یافتگی شهرستان های استان کرمانشاه و رتبه بندی آنها

شهرستان های استان	Ci	رتبه	سطح توسعه یافتگی
کرمانشاه	۰.۹۱۹۹۹۹	۱	۱
سنقر	۰.۱۹۳۹۹۵	۲	۲
اسلام آباد غرب	۰.۱۸۳۹۰۷	۳	۲
صحنه	۰.۱۷۹۵۴۷	۴	۲
کنگاور	۰.۱۶۵۹۶۱	۵	۲
دالاهو	۰.۱۶۲۳۴۶	۶	۲
سرپل ذهاب	۰.۱۴۲۹۲۹	۷	۳
هرسین	۰.۱۳۲۸۸۸	۸	۳
قصر شیرین	۰.۱۲۹۹۷۵	۹	۳
روانسر	۰.۱۲۷۵۳۷	۱۰	۳
گیلان غرب	۰.۱۲۱۰۳	۱۱	۳
پاوه	۰.۱۱۶۰۰۱	۱۲	۳
جوانرود	۰.۰۹۴۴۳۹	۱۳	۴
ثلاث باباجانی	۰.۰۷۳۷۴۲	۱۴	۴

منبع: یافته های نویسندگان، ۱۴۰۰

۶-۱- تجزیه و تحلیل یافته ها

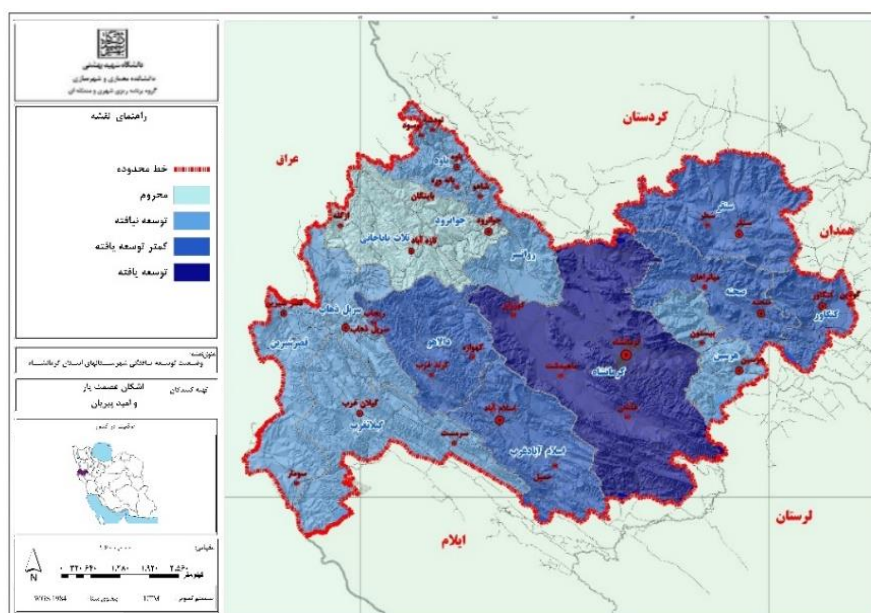
یافته ها در مورد وضعیت توسعه استان و شهرستان های استان مرزی کرمانشاه و در چهار سطح توسعه یافته، کمتر توسعه یافته، توسعه نیافته و محروم، در قالب ۲ دسته توسعه یافته و کمتر تا محروم از توسعه و بر اساس درصد از تعداد هر سطح در جدول ۵ طبقه بندی و ارائه شده است. به طور کلی یافته ها حاکی از آن بوده که بیش از ۷۰ درصد از شهرستان های استان در وضعیت کمتر توسعه یافته، توسعه نیافته و محروم قرار دارند و تنها ۲۸.۵۷ درصد از استان در وضعیت مطلوب توسعه یافتگی هستند. فقدان کارایی لازم در برنامه و راهبردهای توسعه در استان های مرزی و عبور از فرصت ها و توان های محیطی و انسانی در این مناطق مرزی به این سطح از شکاف توسعه در این استان کمک شایانی کرده است. این وضعیت نشان می دهد هرچه به مرزهای کشور عراق نزدیک تر، وضعیت توسعه ناهمگون تر است. بنابراین در سراسر مرزهای کرمانشاه تهدید جدی در ابعاد اجتماعی- اقتصادی، فرهنگی، سیاسی وجود دارد. یعنی بالقوه امنیت منطقه ای و ملی می تواند مورد تهدید واقع شود. همچنین این سطح از محرومیت امکان رقابت های منطقه ای و مزیت های نسبی را از بین می برد

در نتیجه واگرایی تشدید و هزینه‌های انسجام ملی افزایش می‌یابد. جدول شماره ۵ و نقشه شماره ۱ وضعیت سطوح توسعه را در محدوده تحقیق نشان می‌دهد. (جدول شماره ۷ و نقشه شماره ۱).

جدول ۷. تعداد و درصد توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کرمانشاه

سطح توسعه‌یافتگی	تعداد شهرستان	درصد
توسعه‌یافته	۴	۲۸.۵۷
کمتر توسعه‌یافته - توسعه‌نیافته و محروم	۱۰	۷۱.۴۳
مجموع	۱۴	۱۰۰

منبع: یافته‌های نویسنده‌گان، ۱۴۰۰



نقشه ۱. سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان کرمانشاه

۷- کاربست مدل حکمروایی شایسته

مدل حکمروایی شایسته به عنوان بنیان توسعه، به دنبال یافتن ویژگی‌ها و پیش‌نیازهای توسعه بوده و پیش از هر عامل دیگری بر تحول نهادها و ساختارهای درونی، قوانین رسمی و غیررسمی جوامع به منظور دست یافتن به رشد و توسعه متعادل تأکید می‌کند. برای تحلیل وضعیت حکمروایی استان کرمانشاه، از اطلاعات و داده‌های سند آمایش استان و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. در سند آمایش به منظور ارزیابی وضعیت حکمروایی استان، از اصول حکمروایی شایسته که

توسط کمیسیون حکمروایی سازمان ملل در بخش خدمات عمومی^۱ ارائه شده، استفاده می گردد. این کمیسیون شش شاخص نتیجه گرایی، ارتقاء ارزش ها، شفاف سازی، اثربخشی نقش ها و وظایف، ظرفیت سازی و پاسخگویی را برای حکمروایی شایسته ارائه کرده است (OMP & cipfa, 2004).

۷-۱- یافته های تحقیق از وضعیت حکمروایی استان

در این بخش از پژوهش، به منظور شناخت وضعیت حکمروایی استان، از پرسش نامه محقق ساخته شده استفاده گردید، این پرسش نامه دارای ۲۶ گویه می باشد، که تعداد ۱۰۱ مورد آن جمع آوری شده است؛ در نهایت تحلیل های آماری spss از طریق آزمون فریدمن و T بر روی آن ها انجام گرفت (جدول شماره ۸).

جدول ۸. نتایج آزمون T و فریدمن

مقدار نام شاخص ها	نتایج در آزمون T								نتایج در آزمون فریدمن		
	میانگین نمونه	مقدار مربع	مقدار T	درجات آزادی	سطح معناداری	تعداد	مجذور کای	درجات آزادی	سطح معنی داری		
کارایی	۲.۷۹	۳	۲.۳۹	۱۰۰	۰.۰۱۹	۱۰۱	۵۰.۸۸	۳	۰.۰۰۰۱		
قانونمندی	۲.۸۱	۳	۱.۴۵	۱۰۰	۰.۱۵	۱۰۱	۲.۷	۳	۰.۲۹		
شفافیت	۲.۸۳	۳	۱.۸	۱۰۰	۰.۰۷	۱۰۱	۱۰.۱۷	۴	۰.۰۴		
پاسخگویی	۲.۸۴	۳	۱.۷۹	۱۰۰	۰.۰۸	۱۰۱	۷.۱۹	۴	۰.۱۳		
مشارکت	۲.۶۳	۳	۴.۴۷	۱۰۰	۰.۰۰۰۱	۱۰۱	۹.۱۱	۳	۰.۰۲۸		
اثربخشی	۲.۸	۳	۴.۴۵	۱۰۰	۰.۰۰۱۶	۱۰۱	۱۵.۰۸	۳	۰.۰۰۲		

(Plan and Budget Organization, 2021)

در ذیل به طور خلاصه نتایج تحلیل و فرضیه های آماری بیان می شود.

H_0 : وضعیت کارایی دستگاه های استان مناسب است.

H_1 : وضعیت کارایی دستگاه های استان مناسب نمی باشد.

در شاخص کارایی، سطح معناداری، از مقدار خطا (۰.۰۵) کوچک تر است، بنابراین فرضیه صفر رد می شود و وضعیت کارایی دستگاه های استان مناسب نمی باشد. به منظور بررسی رتبه گویه ها از آزمون فریدمن استفاده شده، با توجه به آنکه سطح معناداری کمتر از ۰.۰۵ است، بنابراین **مؤلفه های کارایی**، در مقایسه با یکدیگر دارای اولویت هستند (جدول شماره ۹).

H_0 : وضعیت قانونمندی دستگاه های استان مناسب است.

H_1 : وضعیت قانونمندی دستگاه های استان مناسب نمی باشد.

در شاخص قانونمندی، سطح معناداری، از مقدار خطا (۰.۵٪) بزرگ‌تر شده، بنابراین فرضیه صفر تأیید می‌شود و نتیجه آن‌که قانونمندی دستگاه‌های استان دارای شرایط مناسب است. به‌منظور بررسی رتبه گویه‌ها از آزمون فریدمن استفاده شده؛ باتوجه به آنکه سطح معناداری بالاتر از ۰.۵٪ است، بنابراین **مؤلفه‌های قانونمندی**، در مقایسه با یکدیگر در اولویت قرار ندارند.

H₀: وضعیت شفاف‌سازی دستگاه‌های استان مناسب می‌باشد (جدول شماره ۹).

H₁: وضعیت شفاف‌سازی دستگاه‌های استان مناسب نیست.

در شاخص شفافیت، سطح معناداری، از مقدار خطا (۰.۵٪) بزرگ‌تر شده، بنابراین فرضیه صفر تأیید می‌شود و نتیجه آن- که وضعیت شفاف‌سازی دستگاه‌های دولتی استان مناسب می‌باشد. به‌منظور بررسی رتبه گویه‌ها از آزمون فریدمن استفاده شد؛ باتوجه به آنکه سطح معناداری کمتر از ۰.۵٪ است، بنابراین **مؤلفه‌های وضعیت شفاف‌سازی**، در مقایسه با یکدیگر دارای اولویت هستند (جدول شماره ۹).

H₀: وضعیت پاسخگویی دستگاه‌های استان مناسب می‌باشد.

H₁: وضعیت پاسخگویی دستگاه‌های استان مناسب نیست.

در شاخص پاسخگویی، چون سطح معناداری، از مقدار خطا (۰.۵٪) بزرگ‌تر شده، بنابراین فرضیه صفر تأیید می‌شود و وضعیت پاسخگویی دستگاه‌های دولتی استان در شرایط مناسبی می‌باشد. به‌منظور بررسی رتبه گویه‌ها از آزمون فریدمن استفاده شد؛ باتوجه به آنکه سطح معناداری بیشتر از ۰.۵٪ است، بنابراین **مؤلفه‌های پاسخگویی**، در مقایسه با یکدیگر در اولویت قرار ندارند (جدول شماره ۹).

H₀: وضعیت مشارکت در دستگاه‌های استان مناسب می‌باشد.

H₁: وضعیت مشارکت در دستگاه‌های استان مناسب نیست.

در شاخص مشارکت، سطح معناداری، از مقدار خطا (۰.۵٪) کوچک‌تر است، بنابراین فرضیه صفر رد می‌شود و نتیجه آن‌که وضعیت مشارکت دستگاه‌های دولتی استان مناسب نیست. به‌منظور بررسی رتبه گویه‌ها از آزمون فریدمن استفاده شد؛ باتوجه به آنکه سطح معناداری کمتر از ۰.۵٪ است، بنابراین **مؤلفه‌های مشارکت**، در مقایسه با یکدیگر دارای اولویت هستند (جدول شماره ۹).

H₀: وضعیت اثربخشی وظایف و نقش‌ها در دستگاه‌های استان مناسب است.

H₁: وضعیت اثربخشی وظایف و نقش‌ها در دستگاه‌های استان مناسب نمی‌باشد.

در شاخص اثربخشی، سطح معناداری، از مقدار خطا (۰.۵٪) کوچک‌تر است، بنابراین فرضیه صفر رد می‌شود و نتیجه آن‌که وضعیت اثربخشی در دستگاه‌های استان مناسب نمی‌باشد. به‌منظور بررسی رتبه گویه‌ها از آزمون فریدمن استفاده شد؛

باتوجه به آنکه سطح معناداری کمتر از ۵٪ است، بنابراین مؤلفه‌های اثربخشی، در مقایسه با یکدیگر دارای اولویت هستند (جدول شماره ۹).

جدول ۹. میانگین رتبه گویه‌های مورد سنجش

میانگین رتبه	گویه‌های مورد سنجش در سازمان هدف	مقدار اصول	میانگین رتبه	گویه‌های مورد سنجش در سازمان هدف	مقدار اصول
۳.۱۰	روشن بودن کارکرد سازمان	کارایی	۳.۲۹	میزان پاسخگویی در برابر تصمیمات	شفاف سازی
۲.۴۹	بهره‌گیری سازمان از سازوکار مناسب		۳.۰۸	میزان شفافیت در تصمیمات اخذ شده	
۲.۱۵	وجود شرایط انتقال پیشنهادها		۲.۹۴	میزان شفافیت در دلایل اخذ تصمیمات	
۲.۲۶	بهره‌گیری از اطلاعات در فرآیند تصمیم‌گیری		۲.۸۸	انتشار گزارش سالانه اثربخشی	
۲.۶۵	تلاش برای ارائه خدمات مناسب	قانون‌مندی	۲.۸۱	مطابقت تصمیمات با اطلاعات به‌روز و مشاوره صحیح	پاسخگویی
۲.۴۹	روشن‌گری وظایف کارکنان		۳.۰۹	میزان پاسخگویی سازمان در برابر ذینفعان	
۲.۴۶	پیروی از ارزش‌ها توسط کارکنان		۳.۰۹	میزان توانایی طرح شکایت از سوی مردم	
۲.۴۱	کاربرد استانداردهای رفتاری مدیران		۳.۰۹	میزان اهتمام سازمان به انتشار سالانه قراردادهای	
۲.۷۲	میزان تشریح وظایف کارکنان	اثربخشی	۳.۰۱	تعیین موضع افراد در پاسخگویی	مشارکت
۲.۶۷	میزان تشریح درک وظایف از سوی کارکنان		۲.۷۱	میزان فرصت برای طرح سؤال توسط مردم	
۲.۳۹	میزان اطمینان مدیران از دسترسی به اطلاعات توسط مردم		۲.۶۵	میزان توفیق مدیران و کارکنان در مهارت‌آموزی	
۲.۳۳	میزان تقسیم کار و مسئولیت کارکنان		۲.۵۶	فراهم آوردن زمینه مهارت‌آموزی	
			۲.۵۳	میزان تشویق به مشارکت	
			۲.۲۵	میزان جذب افراد بامهارت با رعایت ضوابط استخدامی	

منبع: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۰

۷-۲- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در راستای دستیابی به حکمروایی شایسته در شاخص‌هایی کارایی، اثربخشی، شفافیت، مشارکت، قانونمندی، پاسخگویی، جهت‌گیری توافقی و بینش راهبردی وجود دارد. هرکدام از این شاخص‌ها تأثیرات مختلف و مؤثر بر توسعه-یافتگی دارند به گونه‌ای که کارایی و اثربخشی موجب عدم هدررفت منابع موجود شده و جامعه و سازمان‌ها را به‌سوی استفاده بهینه از آن سوق می‌دهد. وضعیت این دو عامل در دستگاه‌های مدیریت استان کرمانشاه غیر مناسب و پایین‌تر از شرایط عادی است. بنابراین عدم اثربخشی سازمانی به نتایج زیر ختم شده است: تقسیم کار مناسب میان افراد و مسئولیت-

های آن‌ها صورت نمی‌گیرد، مدیران اطمینان لازم را در استفاده از نظرت مردم نمی‌دهند، به‌طور صحیح جامعه عمل بر وظایف مشخص شده از سوی متخصصین پوشانده نمی‌شود. نتایج عدم کارایی و نتیجه‌گرایی سازمان‌های استان نیز عبارت‌اند از: عدم استفاده صحیح از فرآیندهای تصمیم‌گیری و عمل به آن، عدم وجود رابطه مناسب و اعتماد میان مردم و مسئولین به یکدیگر، عدم سنجش کیفیت خدمات و نظرسنجی از مردم. اصل مشارکت و ظرفیت‌سازی بر مبنای بهره‌گیری از قابلیت‌های موجود در هر منطقه به‌منظور ایجاد اشتغال مولد تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که، استفاده از نیروی انسانی بومی منطقه موجب توسعه درون‌زا خواهد شد. همچنین امکان برقراری روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تصمیم‌گیری‌های مرتبط را برای شهروندان، بدون محدودیت، میسر سازد. در نهایت این امر توسعه اجتماعی و رقابت‌پذیری اقتصادی را به بالاترین میزان خود در سطح منطقه‌ای و ملی خواهد رساند. همچنین مشارکت و همکاری میان نیروی‌های مؤثر در مدیریت جامعه سبب حفاظت و کنترل عرصه‌های ایجادشده گردیده و در ایجاد بستر مناسب و مساعد توسعه منطقه نقش مهمی را بر عهده دارد. مسئله قابل توجه در بحث مشارکت این است که حضور مردم را پررنگ‌تر کرده که خود امنیت را در منطقه تقویت می‌کند. وضعیت این اصل در استان کرمانشاه غیر مناسب و پایین‌تر از شرایط عادی است. نتایج این روند به عدم توانایی فرآیندهای به‌کارگیری و استخدامی در جذب نیروهای متخصص، مشارکت ضعیف در مسائل مرتبط با توسعه استان، بسترسازی نامناسب برای توسعه مهارت‌ها و به‌روز کردن دانش افراد ختم شده است. اصول شفافیت، قانونمندی و پاسخگویی موجب ثبات سیاسی بیشتر، حاکمیت گسترده‌تر قانون و از میان رفتن مبادی فساد خواهد شد. نتایج این پژوهش نشان داده وضعیت شفاف‌سازی دستگاه‌های استان در شرایط عادی است. اما برای مطلوبیت بیشتر وضعیت، توجه به این عوامل حائز اهمیت است: اتخاذ تصمیمات بر مبنای اطلاعات به‌روز و مشاوره صحیح از صاحب‌نظران باشد. شفاف‌سازی در خصوص دلایل اخذ تصمیمات مقام‌های مسئول در استان انجام گیرد و به‌طور مشخص گزارش سالانه شفافیت عملکرد منتشر شود. وضعیت ارتقاء ارزش‌ها دستگاه‌های استان و قانونمندی نیز در شرایط عادی می‌باشد. در این زمینه تأکید بر: استانداردهای رفتاری و پیروی از ارزش‌ها در اعمال متخصصان ذیصلاح، چارچوب اقدامات مبتنی بر تلاش همگانی در جهت ارائه خدمات، سبب حاکمیت گسترده‌تر قانون خواهد شد. در نهایت وضعیت اصل پاسخگویی، در این استان دارای شرایط عادی می‌باشد. موظف کردن مسئولین و مدیران به‌منظور پاسخگویی به مردم در قبال اتخاذ تصمیمات و استفاده از طرح سؤالات و پیشنهادها مردم در رابطه با برنامه‌ها و اهداف سازمان، می‌تواند به مطلوبیت بیشتر این اصل کمک نماید.

۸- نتیجه‌گیری

استان‌های مرزی همواره دارای تنوع، پیچیدگی و معضلات خاص خود هستند. به‌نحوی که عوامل مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در آن دخیل هستند. دولت‌ها در ادوار گذشته انواع طرح‌های توسعه منطقه‌ای با هدف کاهش نابرابری‌ها و بالفعل کردن توانمندی‌ها انجام داده‌اند. اما روند معیوب رشد و توسعه به‌رغم افزایش ثروت، همواره

به سوی گسترش نابرابری و عدم تعادل های فضایی در مناطق پیرامونی در مرزهای بین المللی پیش رفته و امنیت ملی - منطقه ای را پرمسئله و پرهزینه کرده است. همچنان مردمان ساکن در این نواحی، از نابرابری و کیفیت پایین زندگی رنج می برند. نابرابری در توزیع و تخصیص منابع عمدتاً ناشی از سیاست های خرد و کلان نادرست در طی ادوار مختلف و حکمروایی ناکارآمد منطقه ای بوده که به پدیده تمرکزگرایی و نخست شهری در نواحی مرکزی دامن زده و سبب دور ماندن نواحی پیرامونی و مرزی کرمانشاه از مواهب توسعه شده است. به طوری که شکاف عمیقی در توزیع و تخصیص منابع بروز و ظهور کرده است. این شکاف در میان توسعه یافته ترین شهرستان کرمانشاه با میزان ۰.۹۱ و محروم ترین شهرستان یعنی ثلاث باباجانی با میزان ۰.۰۷ بسیار قابل توجه است. نتایج پژوهش ضمن تأیید عدم تعادل منطقه ای شدید در شهرستان های استان کرمانشاه بر عدم موفقیت، کارایی پایین طرح ها و برنامه های تهیه شده تا کنون نیز تأکید دارد (همسو با نتایج پژوهش امانپور و همکاران، ۱۳۹۲؛ پور محمدی و همکاران، ۱۳۹۱). بنابراین با تکیه بر حکمروایی شایسته به عنوان رویکردی یکپارچه و نوین در راستای رسیدن به توسعه متعادل می توان مسائل موجود در این استان مرزی را مرتفع نمود (همسو با نتایج پژوهش Kardos, 2012؛ Sebudubudu, 2010؛ Leftwich, 1994). لازم به ذکر است در پژوهش های داخلی مرتبط با سنجش وضعیت توسعه یافتگی مناطق، تاکنون به بررسی توسعه و رابطه آن با حکمروایی شایسته به طور صریح پرداخته نشده؛ اما این پژوهش به شکلی متفاوت و با بهره گیری از مدل حکمروایی شایسته به چگونگی متعادل سازی فرایند توسعه در شهرستان های استان مرزی کرمانشاه اقدام کرده است. با این رویکرد امکان سنجی رابطه میان حکمروایی شایسته و متعادل سازی فرایند توسعه در استان های مرزی مورد بررسی قرار گرفته است.

در فرایند حکمروایی شایسته، دولت بایستی بتواند به عنوان یکی از ارکان سه گانه با مشارکت بخش خصوصی و مدنی به فعالیت در جهت دستیابی به توسعه متعادل و رقابت پذیر بپردازد. همچنین دولت چارچوب حقوقی و محدوده عمل سیاسی را تعیین کند تا بخش خصوصی ثروت و اشتغال ایجاد و از فرصت همجواری با کشور عراق در صادرات کالا و خدمات بهره مند شود. همچنین بهره گیری از اصول حکمروایی شایسته موجب بهبود شرایط کسب و کار در مناطق مرزی شده و می تواند ورود سرمایه های خارجی را در چارچوب قوانین تسهیل کند و تجارت را برای همگان بهبود بخشد. چراکه در مناطق مرزی سطح قابل توجهی از نیازهای مردم مرزنشین از طریق مبادلات مرزی تأمین می گردد. این گونه تغییر رویکرد سیاستی - برنامه ای با بهبود تجارت و کاهش نابرابری ها کمک می کند و وضعیت توسعه را به نفع همگان متعادل می کند.

با توجه به اینکه از شش اصل مورد بررسی در مدل حکمروایی شایسته، سه اصل نتیجه گرایی، اثربخشی و مشارکت، از شرایط عادی و مناسبی برخوردار نبودند؛ می توان راهبردهای مؤثر جهت بهبود شرایط نتیجه گرایی، اثربخشی و مشارکت در استان کرمانشاه، به شرح زیر پیشنهاد داد:

- تقسیم کار مناسب میان افراد متخصص و تأکید بر شایسته سالاری در انتخاب افراد

- اطمینان دادن مدیران به مردم جهت استفاده از نظرت آنها و افزایش اعتماد میان مردم و مدیران
- استفاده صحیح از فرآیندهای تصمیم‌گیری و در نظر داشتن منفعت همگانی
- نظرسنجی از وضعیت و کیفیت ارائه خدمات در شهرستان‌ها و گزارش دوره‌ای به متولیان امور
- برگزاری کارگاه‌های آموزشی برای مسئولان، توسعه مهارت‌ها و به‌روز کردن دانش آنها با تأکید بر استفاده از پتانسیل‌های توسعه استان.
- در نظر داشتن تحقق الگوی متوازن توسعه چندمرکزی در استان
- برگزاری جلسات مسئولین با ذی‌نفعان (مردم) در هر شهرستان و افزایش هم‌افزایی میان مردم و مسئولین
- پایش برنامه‌های توسعه در هر شهرستان و ارائه وضعیت عملکرد نهادهای مسئول در امر توسعه
- تهیه طرح و برنامه برای استفاده از ظرفیت هم‌مرزی و هم‌جواری با کشور عراق با توجه به اشتراکات دو کشور

قدردانی

نویسندگان مراتب تقدیر و تشکر خود را از همکاری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان کرمانشاه برای ارائه اطلاعات و همکاران فصلنامه وزین پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، برای بررسی و رفع نواقص اعلام می‌دارند.

کتابنامه

1. Afshordi ,M.H., Janparvar,M., Ahmadipour,Z., & Qasri,M., (2014). Explain the effective indicators in border management. *International Quarterly of Geopolitics*, 10(2),1-35 [in Persian].
2. Ahmadi Nohdani, S., Ghaderi Hajat, M., & Yousefi, H., (2021). Explaining the Geopolitical Challenges of Iran-France Relations. *International Quarterly of Geopolitics*, 17(63), 1-31[in Persian].
3. Ahmadi,H., & Dadjoo,R., (2012). *Sustainable development of border areas; The basic strategy of maintaining border security*. National Conference on Border Cities and Security; Challenges and approaches, 60-69 [in Persian].
4. Amanpour,S., & Alizadeh, H., (2013). Evaluation of Sustainable Development Indicators in Kermanshah Province Using Regression Analysis and FAHP Hierarchical Analysis. *Geography and Urban-Regional Planning*, 3(9), 83-96 [in Persian].
5. Andalib ,E., & Javanshiri ,M., (2016). Organizing border areas and formulating development strategies in the Taibad border area. *Geographical Sciences Journal* , 25(2-3) , 100-120 [in Persian].
6. Andalib,E., & Motawef ,SH., (2009). Development and security in the planning of border areas of Iran. *Baq nazar Journal* , 12(3-4), 57-76 [in Persian].
7. Atefi,H., Romina,A., & Qorbaninejad,R., (2019). Theoretical model of spatial development in integrated border areas. *Geographical Space Scientific Journal*, 72(1),19-37 [in Persian].
8. Borseková, K., Vařnová, A.,Šúrová, J., Král', P., Turečková, K., Nevima, J., & Martinát, S.,(2021). The Nexus between Creative Actors and Regional Development. *Land*, 10(3),1-12.

9. Dadashpour ,H., & Fathejalali,A., (2013). An analysis of the pattern of regional specialization and spatial concentration of industries in Iran. *Journal of Regional Planning*, 11(3),1-18 [in Persian].
10. Dillon, E.J., Hennessy, T., Howley, P., & Heanue, K., (2015). *Exploring the role of farmers' attitudes in influencing animal health best practice*. Annual Conference of the Agricultural Economics Society. University of Warwick, England, 1–23.
11. Ejlali, P., (1992). Regional analysis and share of settlements. Iran, Tehran: Plan and Budget Organization. [In Persian].
12. Ezati,N., Heydaripour,E., & Iqbali,N., (2011). The role and place of border area planning in the planning system (Case study: Iran border areas). *Journal of New Attitudes in Human Geography (Human Geography)*, 4(3),179-197[In Persian].
13. Fallahian,N., Pourmosavi,M., Viesi,R., &Rezapor,H., (2015). Investigation and analysis of the status and level of development of Guilan province in 1375 and 1390. *Quarterly Journal of Planning Studies for Human Settlements*. 10(31), 61-78[in Persian].
14. Faraji sabokbar ,H., Hosseini, A., Ashor Nejad,Gh., Soleimani, H., (2015). Analysis and evaluation of residential development in urban areas of East Azerbaijan province with a new combination of multi-criteria decision-making methods. *Journal of Spatial Planning, Golestan University Scientific-Research Quarterly*, 5(17), 27-54 [in Persian].
15. Farajirad,KH., Kazemiyani,Q., & Roknoldineftekhari,E., (2011). Pathology of regional development policies in Iran from the perspective of an institutional approach. *Journal of Development Management Process*, 2(2), 27-58 [in Persian].
16. Ghaderi Hajat, M., & Golkarami, A., (2020). Investigating and Analyzing the Geopolitical Attitude of the High-Level Documents of Spatial Planning in Iran. *International Quarterly of Geopolitics*, 16(58), 58-87. [in Persian].
17. Ghasemi, M., Golsoumiyan, H., & Minaei, H.,(2019). Development gaps are an obstacle to achieving sustainable security in border areas (Case study of Taybad border city). *Journal of Geographical Engineering of the Land*, 3(6), 63-78[in Persian].
18. Ginevičius, R., & Podvezko, V., (2009). Evaluating the changes in economic and social development of Lithuanian counties by multiple criteria methods. *Technological and Economic Development of Economy*, 15(3), 418–436. doi: 10.3846/1392-8619.2009.15.418-436.
19. Graham, J., Bruce, Amos., & Tim, P., (2003). *Principles for Good Governance in the 21st Century*. Policy Brief No. 15. Ottawa, Canada: Institute on Governance.
20. Gruzina,Y., Irina,F., & Wadim, S.,(2021). Dynamics of Human Capital Development in Economic. *Development Cycles*. Economies 9: 67
21. Hasan nami,M., & Heydaripour,A., (2011). A new model for accurately calculating the area and length of the borders of the Islamic Republic of Iran. *Journal of Geography (regional planning)*, 2(1), 229-248 [in Persian].
22. Hashemi,S., Hekmatniya,H., & Esmailzadeh,E., (2019). Leveling the Security Stability of Border Cities Using Cluster Analysis, Case Study: Cities of North Khorasan Province. *Journal of Spatial Planning, Golestan University*, 9(32),163-180 [in Persian].
23. Janparvar,M., Mazandarani,D., Qobasefidibaygi,E., & Abasi,F., (2021). Conceptualizing border areas (and explaining their shaping parameters. *International Quarterly of Geopolitics*, 17(63), 116-141 [in Persian].
24. Kardos, M., (2012). 'The Reflection of Good Governance in Sustainable Development Strategies. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 58, 1166–1173. doi: 10.1016/j.sbspro.2012.09.1098.

25. Karimipour, Y., & Aref, M., (2016). *The role of political organization of space in balanced regional development studied: Chabahar port*. National Conference on the Development of the Geopolitical Region of Southeastern Iran [in Persian].
26. Kermanshah Management and Planning Organization, (2021). Kermanshah province planning studies (administrative-organizational analysis), Razi University of Kermanshah.
27. Kupriyanov, S.V., Starikov, K.S., Mikalut, S.M., (2021). *Analysis of the Innovative Potential of Russian Border Regions*. International science and technology conference "Earth science", IOP Conference Series: Earth and Environmental Science, 666.
28. Leftwich, A., (1994). Governance, the State and the Politics of Development. *Development and Change*, 25(2), 363–386. doi: 10.1111/j.1467-7660.1994.tb00519.x.
29. Mjirehei, M., Hoseyni, S., & Mirzaie, S., (2017). Study and analysis on how the rural border areas are developed (case study of Sarakhs counties). *Journal of Border Studies*, 2(2), 81-108 [in Persian].
30. Mabogunj, A.L., & Misra, R.P., (1989). *Regional development*. (Abbas Mokhber, Trans.). Tehran: Ministry of Planning and Budget. [In Persian].
31. Midri, A., & Kheyrkahan, J., (2004). *Good governance, the foundation of development*. Iran, Tehran: Islamic Consultative Assembly Research Center [in Persian].
32. Mohamadi, H., (2011). *Regional Development Strategy (RDS) A policy framework for sustainable regional development*. The first national conference on geography, urban planning and sustainable development, Tehran. [in Persian].
33. Motavef, S.H., (1997). A look at the theory of regionalism, biology and the possibility of using it in regional planning in Iran. *Journal of Planning and Budgeting*, 15(3), 47-58 [in Persian].
34. OMP & Cipfa. (2004). *Good Governance Standard for Public Services*. UK, London: Hackney Press Ltd.
35. Pacione, M., (2009). Urban Geography: A Global Perspective. *Angewte Chemie International*, 6(11), 1-50.
36. Parizadi, T., & Mirzazade, H., (2018). Regional development in Iran with a distributive justice approach. *Journal of Applied Research in Geographical Sciences*, 18(50), 179-198 [In Persian].
37. Parniyan, H., Ziary, K., Miree, M., & Modiri, M., (2016). Border development strategies with land management approach (Study area: Urmia - Salmas). *Journal of Geographic Information*, 104(4), 1-18 [in Persian].
38. Riahi, V., Afrakhteh, H., & Salehpour, S., (2020). Factors Affecting Inefficiency of the Country Divisions System at the Local Level (Case Study: Urmia County). *International Quarterly of Geopolitics*, 16(59), 119-147. [in Persian].
39. Romina, E., (2018). Explain the relationship between geographical distance and underdevelopment; Case: Provinces in Iran , Planning and arranging space , PP:129-148 [in Persian].
40. Romina, E., Pourazizi, A., & Baiezi, S., (2018). The Impact of Economic Exchanges on the Development of Border Cities (Case Study: Piranshahr City), *Human Geography Research*, 50(4), 1049-1065 [in Persian].
41. Sajadiyan, N., & Ekrami, N., (2016). Measuring the extent to which the border provinces of the country have development indicators using numerical taxonomy and TOPSIS models. *Environmental Management Quarterly*, 11(41), 47-69 [in Persian].
42. Sarrafi, M., & Nejati, N., (2013). Neo-regionalist approach in order to improve Iran's spatial development management system. *Human Geography Research*, 46(4), 857-874 [in Persian].

43. Sarrafi, M., (2000). *Basics of Regional Development Planning*. Iran, Tehran: Plan and Budget Organization press [in Persian].
44. Sebudubudu, D., (2010). The impact of good governance on development and poverty in Africa: Botswana -A relatively successful African initiative. *African Journal of Political Science and International Relations*, 4(7), pp. 249–262. Available at: <http://www.academicjournals.org/ajpsir>.
45. Sermak, A., & Geography, B.O.F., (2007). Theoretical deliberations on frontier location of cities', *Bulletin of geography. Socio-economic series*, 7(2) 73–86.
46. Shamaie, E., Salahi, E., & Hosainpour, M., (2014). Spatial analysis of the effects of border markets on the development of Baneh and Piranshahr cities. *Journal of Space Geography, Golestan University*, 5(4), 205-216 [in Persian].
47. Sharifzadeh, M., & et al (2015). Proper governance based on social capital in rural management in the city of Joybar. *Journal of Space Geography, Golestan University*, 7(23), 105-122 [in Persian]
48. Statistical Center of Iran (2017). General population and housing census of Kermanshah province.
49. Taghvaei, M., Tahmasebipour, R., & Hosin, N., (2011). Determining and analyzing the levels of orchards in Bushehr province using the scalogram model. *Journal of Geography and Land Management*, 2(4), 59-74 [in Persian].
50. Yasoori, M., & Sojodi, M., (2017). Regional Development Strategy (RDS) A New Strategy for Balanced Regional Development (Case Study: Rasht County). *Journal of Regional Planning*, 29(1), 93-106 [in Persian].
51. Yasoori, M., (2009). Investigating the situation of regional inequality in Khorasan Razavi province. *Journal of Geography and Regional Development*, 12(1-2), 201-223 [in Persian].
52. Zaki, Y., & Pashalo, A., (2014). *Study of the function of the border markets of West Azerbaijan with emphasis on the border market of Sarv*. National Conference on Border Crossing, Sustainable Development and Investment Opportunities, Autumn [in Persian].
53. Zarabi, A., & Tabrizi, N., (2010). Determining the level of development of cities in Mazandaran province-Factor analysis approach. *Geographical letter of environmental planning*, No.12, PP:63-77 [in Persian].
54. Zarghani, S., Azami, H., & Ahmadi, R., (2014). Investigation and Recognition of Variables Affecting Political System's Instability. *International Quarterly of Geopolitics*, 10(35), 76-94. [in Persian].
55. Ziary, K., & Zanjirchi, S., (2009). Survey and ranking of the degree of development of the cities of Khorasan Razavi province, using TOPSIS technique. *Human Geography Research*, No. 72, PP: 17-30 [in Persian].
56. Ziary, K., Saeadirezvani, N., & Baqalsalahpour, L., (2010). Measuring the degree of development of the cities of East Azerbaijan province by (HDI) method. *Journal of Management beyond*, 12(1), 75-95 [in Persian].
57. Zulqarnain, R.M., Xin, X.L., Siddique, I., Asghar Khan, W., & Yousif, M.A., (2021). TOPSIS Method Based on Correlation Coefficient under Pythagorean Fuzzy Soft Environment and Its Application towards Green Supply. *Chain Management. Sustainability*, No.13, 164.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2022.73091.1097>

پژوهشی

آسیب‌شناسی نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی (مورد مطالعه: شهرستان ارومیه)

شمسی صالح پور (دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. نویسنده مسئول)

salehpor_p@yahoo.com

وحید ریاحی (دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

vrali2004@yahoo.com

فرهاد عزیز پور (دانشیار گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران)

azizpourf@yahoo.com

صص ۹۱-۶۹

چکیده

سازماندهی سیاسی فضا در هر کشوری در قالب نظام تقسیمات کشوری به اجرا درمی‌آید. پژوهش حاضر باهدف آسیب‌شناسی نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی در شهرستان ارومیه انجام شده است. این پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و از نظر روش، کیفی است. گردآوری اطلاعات با مصاحبه عمیق و کانون‌های متمرکز صورت گرفته و تجزیه و تحلیل اطلاعات با تحلیل گفتمان انجام شده است. نتایج تحقیق نشان داد که نخست ایدئولوژی حاکم بر نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی، نظام سیاسی متمرکز است که منجر به شکل‌گیری یک نظام کارآمد در پایین‌ترین لایه‌های تقسیمات کشوری نشده است، ثانیاً تداخل مأموریتی - قلمرویی، ضعف وحدت ساختاری - کارکردی، ضعف نظام تأمین در نیازهای روستاها، حاشیه‌ای شدن روستا در ساختار نظام تقسیمات کشوری، فقدان نقش‌پذیری سطوح خرد تقسیماتی، ضعف نظام مشارکتی، ناکارآمدی قوانین و آیین‌نامه‌ها، مدیریت ناکارآمد، ضعف توزیع منابع مالی - اعتباری و فرمانروایی از بالا به پایین، نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی را دچار آسیب کرده و سبب افول جایگاه روستا در این نظام شده است. در نهایت «نوع ایدئولوژی حاکم بر نظام تقسیمات کشوری»، «تناقض میان «ساختار فضایی سیاسی کشور» و «نارسا بودن الگوی تقسیمات کشوری در پایین‌ترین لایه‌های آن (دهستان و روستا)» به‌عنوان بلا تکلیفی ایدئولوژیک این گفتمان مشخص شد.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، تقسیمات کشوری، سطح محلی، روستا، ارومیه

۱- مقدمه

دنیای امروز به قول پیتر دراگر دنیای تحولات و تغییرات است (Fakhimi, 2000). دولت‌ها نیز همگام با این تحولات چه در ادوار تاریخی گذشته و چه در حال حاضر برای اداره امور و مدیریت بهینه سرزمین، اعمال فرمانروایی، توسعه سرزمین، آمایش سرزمین، بهره‌برداری منطقی و مطلوب از منابع در راستای برقراری توسعه پایدار با دیدگاه همه‌جانبه، آینده‌نگر و راهبردی و با در نظر گرفتن محدودیت‌های طبیعی، انسانی و اقتصادی (Ahmadipour et al, 2014: 194) اقدام به آرایش بهینه قلمرو سرزمینی و سازمان‌دهی سیاسی فضا می‌نمایند. سازمان‌دهی سیاسی فضا در قالب تقسیمات کشوری به اجرا درمی‌آید. تقسیمات کشوری از اهم مسائلی است که حکومت‌ها در قالب اهداف تعریف‌شده در عرصه سیاست داخلی همواره در راستای عمل به تعهدات خود برای توسعه سرزمین (Ryahi et al, 2019: 120) و تسهیل در اداره امور، ناگزیر از اعمال تغییرات در آن هستند تا پاسخگوی نیازهای گوناگون سرزمین در سطح ملی تا محلی باشد.

در کشور ایران از سال ۱۳۱۶ تقسیمات نوین کشوری وجود دارد. اما علی‌رغم این سابقه با توجه به دیدگاه متخصصین، روستا به عنوان کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری در این نظام، نه تنها مبنای برنامه‌ریزی و توسعه قرار نگرفته است، بلکه بیش از هر زمانی به عنوان عرصه‌های ناپایدار جلوه‌گر شده‌اند. نمود و تجلی این ناپایداری را می‌توان در تمام روستاهای بزرگ، کوچک، پراکنده و غیره مشاهده کرد. به گونه‌ای که این پایگاه‌های اولیه تولید با ویژگی‌های جغرافیایی - سرزمینی متفاوت، در قوانین و ضوابط تقسیمات کشوری، به‌طور یکسان (همگون‌پنداری فضای جغرافیایی) دیده می‌شوند.

نظر به جایگاهی که روستا در پویایی اقتصاد کشور، از قبیل کمک به رشد اقتصادی، کنترل نرخ تورم، افزایش نرخ اشتغال و فعالیت دارد - به‌طور ویژه در تولید کالاهای اساسی و استراتژیک نیز مؤثر است - می‌تواند بستر مناسبی برای تولیدات کشاورزی، دامی، صنعتی و خدماتی، حفظ محیط‌زیست و امنیت، هنجارهای فرهنگی و اجتماعی، حراست و نگهداری مرزها را فراهم (Deputy of Rural Development and Deprived Areas of the country, 2014: 5). بنابراین ترسیم الگویی که جایگاه و نقش روستاها را به عنوان کوچک‌ترین واحد نظام تقسیمات کشوری در نظام برنامه‌ریزی کشور تعیین کند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این خصوص نظام تقسیمات کشوری به عنوان بستر شکل‌یابی نظام مدیریت سرزمینی و تشکیلات اداری، تقسیم سرزمین به واحدهای کوچک‌تر اداری و اختیارات نسبی نظام‌های اداری، تشکیل‌دهنده واحدهای برنامه‌ریزی در محدوده‌های تقسیماتی و مبنای توسعه (Ahmadipour et al, 2009)، نه تنها نقش مهمی در اجرای انواع برنامه‌ریزی در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی دارد، بلکه موجبات رشد و توسعه واحدهای تقسیماتی را نیز فراهم می‌کند. زیرا با تقسیم سرزمین به واحدهای کوچک‌تر، تصمیمات مهمی در مورد چگونگی توسعه اتخاذ می‌شود. بدین ترتیب بر اساس روند طبیعی باید بین نظام تقسیمات کشوری و نظام برنامه‌ریزی و توسعه‌ای هماهنگی‌های لازم وجود داشته باشد و چارچوب همکاری آن‌ها به‌طور مشخص تعیین گردد.

علی‌رغم اینکه نظام تقسیمات کشوری در طی دولت‌های مختلف تغییر و تحولاتی داشته است؛ ولی واقعیت آن است که در حال حاضر نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی با مسائل عمده‌ای روبه‌رو است؛ به‌طوری‌که نه‌تنها در سطح محلی روابط سازمان‌یافته‌ای بین نظام تقسیمات کشوری با نظام برنامه‌ریزی و توسعه‌ای وجود ندارد، بلکه با تمرکز سرمایه و قدرت در کانون‌هایی که علایق و منافع مشترک اقتصادی - سیاسی دارند، عملکرد نظام کنونی تقسیمات کشوری در سطحی قرار نگرفته است که بتواند به انتظارات و مطالبات سطح محلی واکنش مناسب از خود نشان دهد. نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی کارکرد مناسبی از خود نشان نداده و به‌طور مستقل راه خود را رفته و گویی که اساساً کارکرد دیگری غیر از مرزبندی سیاسی در این سطح ندارد. این امر نشانه آسیب‌مندی نظام تقسیمات کشوری و پایین بودن ظرفیت اجرایی آن است. به عبارت دیگر، ظرفیت نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی در حدی نیست که بتواند به انتظارات تصمیم‌سازان و خط‌مشی‌گذاران نظام برنامه‌ریزی و توسعه‌ای پاسخ دهد. بنابراین آسیب‌شناسی^۱ نظام تقسیمات کشوری فرصتی است تا بتوان یافته‌های آن را در طراحی الگوی بهینه نظام تقسیمات سرزمینی بکار گرفت. پژوهش حاضر باهدف آسیب‌شناسی و ادراک کارآمدی نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی به دنبال پاسخگویی به سؤال زیر انجام شده است.

نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی با چه نارسایی‌هایی مواجه است؟

۲- مروری بر ادبیات نظری پژوهش

بر پایه رویکرد کارکردگرایی باید سیستم حکومتی خاصی وجود داشته باشد تا با توجه به نیازهای اساسی جامعه بتواند کالاهای و خدمات را به‌طور برابر در اختیار آنان قرار داده و آن را به سمت و سوی هدف موردنظر بکشانند (Soja, 1971: 19). از این رو همه حکومت‌ها، که درون یک قلمرو شکل گرفته‌اند و بر آن حاکمیت دارند؛ باید طیف گسترده‌ای از نقش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را برای رفع نیازهای اساسی مردم خود انجام دهند، که خود مستلزم سازماندهی سیاسی فضا است (Lin, 1987: 5)، تقسیم سرزمین به مناطق اداری کوچک‌تر و توجه به ویژگی‌های خاص آن جهت مدیریت بهتر کشور است (Mäeltsemees, 2010). تقسیمات کشوری یکی از ابعاد سازماندهی سیاسی فضا و بخشی مهم از نظام سیاسی است که طی آن بخشی از سطح زمین توسط مرز محدود شده و برای ایفای نقش‌های سیاسی (Dikshit, 1995: 199)، اقتصادی و

۱. آسیب‌شناسی (Pathology) مطالعه کارکردهای نابسامان است. اگر نظامی کارکردهای مناسبی از خود نشان ندهد، آسیب‌مند تلقی می‌شود. در واقع آسیب‌شناسی شناخت میزان اختلال در کارکرد مورد انتظار نظام است

۲. سازماندهی سیاسی فضا، با عناوین مختلفی چون Political Organization of Space, Administrative Division, Subnational Entity, Country Subdivision and Redistricting در ادبیات مختلف جهانی مورد بررسی قرار می‌گیرد (Ahmadipour et al, 2014: 182).

اجتماعی سازماندهی می‌شود و مطابق با نیازهای توسعه اقتصادی و اجتماعی به دولت خدمت می‌کند و به‌طور مستقیم بر ساختار اداری - مدیریتی (Mali, 2007)، نظام برنامه‌ریزی و توسعه سرزمین تأثیر می‌گذارد.

تقسیمات کشوری اصلی‌ترین نظام حکومت در اداره آسان فضای جغرافیایی کشور، تأمین امنیت و بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی است که گاه بر مبنای تاریخ فرهنگ، اوضاع جغرافیایی و جمعیت و گاه برحسب ملاحظات سیاسی - امنیتی صورت می‌گیرد (Ministry of Interior, 2008). این تقسیم‌بندی فقط در مورد کوچک‌ترین کشورها است که امکان دارد از پایتخت آن، بدون اتخاذ یک یا چندطبقه واسط اداری، به‌طور کامل و مستقیم بر سرزمین آن کشور حکومت کرد (Muir, 2000: 151). کارکرد تقسیم‌بندی سرزمین که تمام نظام‌های سیاسی به آن توجه می‌کنند، عبارت‌اند از: تأمین امکانات و خدمات برای تمام نواحی جغرافیایی و تسهیل حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی (Ahmadipour and Mansoorian, 2006: 369). بنابراین، تقسیمات کشوری، نه تنها دارای معنای سیاسی است، بلکه دارای معنای اقتصادی، مکانی، جمعیتی، فرهنگی، برنامه‌ریزی و توسعه است. همچنین، اندازه قلمرو یک حکومت علاوه بر معنای بعد جغرافیایی، به معنای ماهیت روابط بین دولتی، بین محلی و توزیع کارکردها - محوری‌ترین مفهوم در نظریه کارکردگرایی است - می‌باشد.

پارسونز معتقد است کارکرد، مجموعه فعالیت‌هایی است که در جهت برآوردن نیازهای جوامع انجام می‌گیرد. وی معتقد است چهار تکلیف برای همه نظام‌ها ضرورت دارد: تطبیق^۱؛ هر نظامی باید خودش را با موقعیتی که در آن قرار گرفته تطبیق دهد؛ دستیابی به هدف^۲؛ یک نظام باید هدف‌های اصلی‌اش را تعیین کند و به آن‌ها دست یابد؛ یکپارچگی و انسجام^۳؛ هر نظامی باید روابط متقابل میان اجزایش را تنظیم کرده و به رابطه میان چهار تکلیف کارکردی‌اش نیز انسجام ببخشد؛ پایداری؛ هر نظامی باید انگیزه‌های افراد و الگوهای فرهنگی آفریننده و نگهدارنده این انگیزه‌ها را ایجاد، نگهداری و تجدید کند. این چهار تکلیف با چهار نظام کش، «سیستم زیستی» از طریق سازگاری و تغییر شکل جهان خارجی، «سیستم شخصیتی» از طریق تعیین هدف نظام و بسیج منافع برای دستیابی به آن‌ها، «سیستم اجتماعی» از طریق کارکرد یکپارچگی و «سیستم فرهنگی» که از طریق وضوح‌بخشی به اهداف فرهنگی و ارائه الگو، پایداری را ایجاد می‌کنند، رابطه دارد (Diyanat, 2016: 109).

مطابق نظریه کارکردگرایی، اگر نظامی کارکردهای مناسب از خود نشان ندهد، آسیب‌مند تلقی می‌شود. در مقابل نظریه کارکردگرایی، نظریه کش‌گرایی قرار دارد که با کارکرد ذهن یا استفاده از آن توسط موجود زنده در سازگاری با محیط سروکار داشته (Schultz, 1937: 194) و آن (ذهن یا ذهنیت) را به روندها و رویه‌های تقسیماتی - مدیریتی اضافه می‌کند؛ بدین معنا که چستی کارآمدی نظام تقسیمات کشوری در نهایت باید از محفظه ادراکی ذی‌نفعان عبور کند و همین امر

-
1. Adaptation
 2. Goal Attainment
 3. Integration

باعث تفاوت برداشت‌های افراد در خصوص کارآمدی نظام تقسیمات کشوری می‌شود. در سرزمین ایران، نظام تقسیمات کشوری از گذشته تا به امروز تغییر و تحولات زیادی داشته است؛ اما علیرغم تغییر و تحولات، نظام تقسیمات کشوری با تکیه بر الگوی حکومتی متمرکز، تصمیم‌گیری در سطح ملی و عدم توجه به اداره امور توسط سازمان‌های سطح محلی، عدم توجه به تفاوت‌های جغرافیایی در سیاستگذاری‌های ملی - محلی و یکسان‌انگاری روستاها با ویژگی‌های جغرافیایی - سرزمینی متفاوت و ضعف گفتمان توجیه و تبلیغ در سطح محلی کارکرد مناسبی از خود بروز نداده است. این مسئله نشانه آسیب‌مندی نظام تقسیمات کشوری و پایین بودن ظرفیت اجرایی آن است.

تحقیقات در مورد تقسیمات کشوری سطح نواحی روستایی ایران، باوجود تاریخ چندهزار ساله، در ادبیات پژوهشی به‌طور شایسته‌ای موردتوجه قرار نگرفته و جایگاه روستا در این نظام به‌طورجدی مطالعه نشده است. تقسیمات کشوری یک مسئله استراتژیک مهم است که خود بر توسعه تمام سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی تأثیرگذار است. مطالعات متعددی در زمینه سازماندهی سیاسی فضا و نظام تقسیمات کشوری انجام شده است. مطالعه مورفی^۱ (۱۹۹۳)، جیف و ساهای^۲ (۱۹۹۹)، هانی (۱۹۷۷)، ویلک^۳ (۲۰۰۴)، ریاحی و همکاران (۱۳۹۸)، کیهان (۱۳۱۱)، کریمی‌پور (۱۳۸۱)، احمدی‌پور و همکاران (۱۳۹۵)، احمدی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، غلامی و همکاران (۱۳۹۴)، احمدی‌پور و همکاران (۱۳۸۸)، اطلاعات و موسوی (۱۳۸۷)، حسینی نائینی (۱۳۷۳)، محمودی (۱۳۸۹) و پورموسوی (۱۳۸۸) از جمله پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه سازماندهی سیاسی فضا و نظام تقسیمات کشوری است. مطالعات داخلی انجام‌شده بیانگر نارسایی تقسیمات کشوری در سطح ملی می‌باشد. نتایج حاصل از این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تقسیمات کشوری فعلی ایران با توسعه پایدار سازگاری نداشته و نه تنها نمی‌تواند کشور را به سوی توسعه‌ای همه‌جانبه و انسان‌محور رهنمون سازد، بلکه خود مانعی جدی بر سر راه توسعه محسوب می‌گردد. از آنجایی که مطالعات صورت گرفته مبتنی بر تقسیمات کشوری در سطح ملی و منطقه‌ای انجام‌شده و روستاها موردتوجه شایسته قرار نگرفته است، پژوهش حاضر آسیب‌شناسی تقسیمات کشوری در سطح محلی را با محوریت روستاها مورد مطالعه قرار داده است.

۳-روش تحقیق

مطالعه حاضر به تبعیت از پارادایم تفسیرگرایی، پژوهش کیفی بوده و از روش مطالعه موردی برای انجام عملیات تحقیق استفاده کرده است. این روش به سوژه‌های تحت مطالعه امکان صحبت داده و همه واقعیات را از منظر آنان منعکس می‌سازد (Mohammad Pour, 2011: 15). این پژوهش به لحاظ نوع آن، کاربردی است. شیوه گردآوری داده‌ها با توجه به ماهیت مطالعه به صورت کتابخانه‌ای و میدانی می‌باشد. مشارکت‌کنندگان پژوهش، خبرگان و مطلعین کلیدی سازمان‌های مرتبط در امور شهری و روستایی (اعم از استانداری، فرمانداری، بخشداری، جهاد کشاورزی، دفتر تقسیمات کشوری از

1. Murphy
2. Geoff and Sahay
3. Wilk

وزارت کشور، سازمان شهرداری‌های و دهیاری‌های کشور، دفتر مناطق محروم نهاد ریاست جمهوری و غیره) و دانشگاهی بوده است. روش نمونه‌گیری به صورت غیراحتمالی با تکیه بر نمونه‌گیری گلوله برفی بوده است. حجم نمونه با توجه به قاعده اشباع نظری تعیین شده است (Strauss et al, 1998: 292). ابزار مورد استفاده در این پژوهش، مشاهده، مصاحبه و مصاحبه کانونی^۱ بوده است. بدین معنی که ضمن انجام مشاهده نیمه ساختارمند از نواحی روستایی، با ۲۵ نفر از خبرگان دانشگاهی، ۳۵ نفر از مطلعین سازمان‌های مرتبط و ۷۵ نفر از مطلعین روستایی^۲ مصاحبه عمیق به عمل آمده است. از این تعداد مصاحبه‌شوندگان، ۹۳ درصد مرد و ۷ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. تمامی مشارکت‌کنندگان دانشگاهی دارای تحصیلات دکتری بودند. همچنین ۲۰ درصد از مشارکت‌کنندگان سازمان‌های مرتبط دارای تحصیلات دکتری، ۴۶ درصد فوق‌لیسانس، ۳۴ درصد لیسانس می‌باشد. لازم به ذکر است ۶ درصد از مشارکت‌کنندگان روستایی دارای تحصیلات فوق‌لیسانس، ۱۴ درصد لیسانس، ۵۲ درصد دیپلم و فوق‌دیپلم و ۲۸ درصد دارای تحصیلات زیردیپلم هستند.

داده‌های گردآوری شده با استفاده از تحلیل گفتمان به عنوان رویکردی از روش‌شناسی کیفی، استخراج و تحلیل شدند. تحلیل گفتمان یک روش تحلیل کیفی در مورد ارتباطات بر سازمان، ساختار، ترکیب‌بندی، تحول تاریخی و عملکرد سیستم است. این تحلیل در واقع تحلیل ساختار زبان گفتاری مانند گفت‌وگوها و مصاحبه‌ها. فرآیند تحلیل گفتمان در این پژوهش در شش گام که از سوی ویلیگ^۳ (۲۰۰۱)، وود و کرگور^۴ (۲۰۰۰) و وسرل^۵ و همکاران (۲۰۰۱) معرفی شده، انجام شده است.^۶ شایان ذکر است که برای اطمینان‌پذیری از یافته‌های پژوهش، از روش کنترل اعضاء استفاده به عمل آمده است

معرفی منطقه مورد مطالعه: محدوده مورد مطالعه پژوهش حاضر را شهرستان ارومیه تشکیل می‌دهد. شهرستان ارومیه به عنوان مرکز استان آذربایجان غربی نامیده شده و جزء تقسیمات ولایت آذربایجان بشمار می‌رفت، در مرز ایران، ترکیه و عراق، با وسعت ۵۲۵۱/۱۸۵ کیلومتر مربع، حدود ۱۵/۸ درصد از سطح استان را به خود اختصاص داده است. طیف ارتفاعی این شهرستان از ۱۰۰۰ متر تا بیش از ۳۵۰۰ متر از سطح دریا بوده و شیب متوسط وزنی آن نه درصد محاسبه شده است. این شهرستان با ۱۳۳۲ متر ارتفاع از آب‌های آزاد در غرب دریاچه لاجوردی ارومیه، در جلگه‌ای به طول ۷۰ کیلومتر و

۱. مصاحبه کانونی در قالب ۲ گروه ۴ نفره و ۱ گروه ۷ نفره تشکیل شده‌اند.

۲. انتخاب روستاها برای مصاحبه، به تناسب انتساب جمعیت بوده است.

3. Willig

4. Wood and Kroger

5. Wesrel

۶. مراحل تحلیل گفتمان: ۱. ثبت و ضبط مطالب و تبدیل آن‌ها به دست‌نوشته‌های مکتوب ۲. کدگذاری از طریق خواندن مکرر رونوشت‌ها و یادداشت‌برداری از نقل‌قول‌ها ۳. طبقه‌بندی کردن کدها از طریق خواندن مجدد رونوشت‌ها به گونه‌ای مکرر، با هدف جستجو و شناسایی الگوها و مضامین: با بررسی مجدد کدها و دسته‌بندی کردن آن‌ها، الگوها و مضامینی متشکل از کدهای شناسایی شده ایجاد می‌شود. ۴. طبقه‌بندی کردن الگوها و مضامین شناسایی شده در گام قبل با هدف ایجاد خزانه‌های تفسیری ۵. شناسایی بلا تکلیفی ایدئولوژیک، مواضع فاعلی و استراتژی گفتمانی و استخراج نقل‌قول‌ها از رونوشت‌ها برای تأیید یافته‌ها ۶. پالایش تحلیل‌ها.

عرض ۳۰ کیلومتر گسترده شده است (Statistical Yearbook, 2015: 4). شهرستان ارومیه در گذر زمان به لحاظ تقسیمات کشوری بر اساس تصمیم‌گیری‌های سیاسی تغییرات گوناگونی را به خود دیده است. تغییرات صورت گرفته در فاصله سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۴۵ به شرح جدول شماره ۱ نشان داده است.

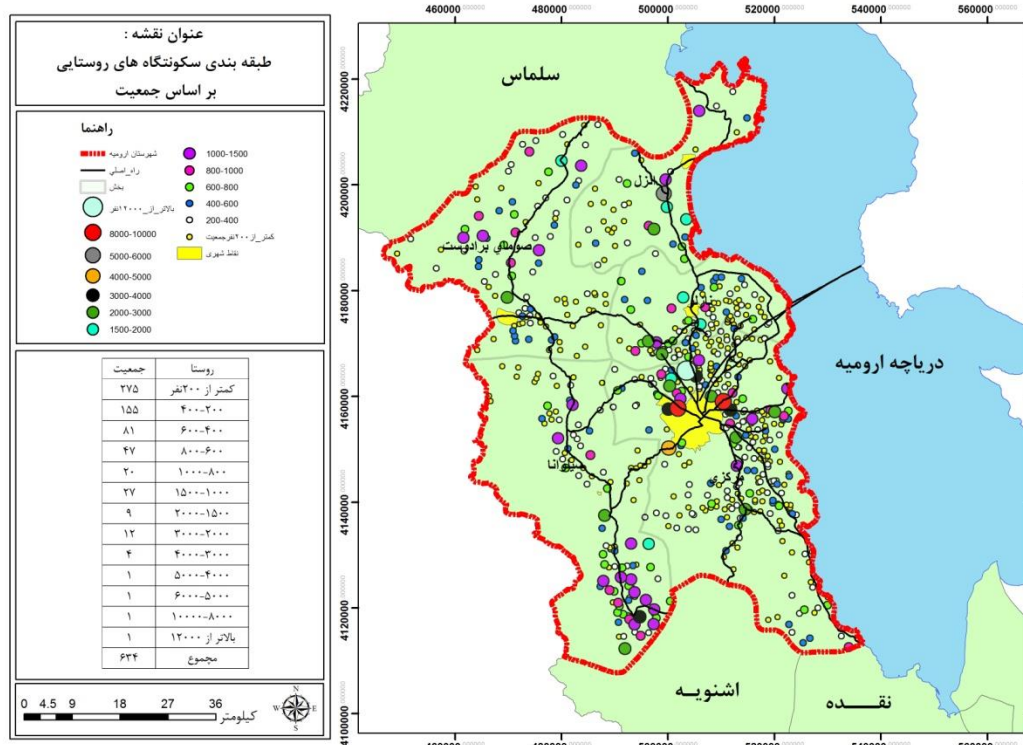
جدول ۱. تعداد عناصر تقسیمات کشوری در شهرستان ارومیه از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۵

شرح	شهرستان	تعداد بخش	تعداد شهر	تعداد دهستان	تعداد روستا
۱۳۳۵	رضائیه	—	—	—	—
۱۳۴۵	رضائیه	—	—	۱۱	—
۱۳۵۵	رضائیه	—	—	۱۱	۶۵۵
۱۳۶۵	ارومیه	۴	۱	۱۱	۶۵۲
۱۳۷۰	ارومیه	۴	۱	۱۷	۶۵۶
۱۳۷۵	ارومیه	۵	۳	۲۰	۶۵۲
۱۳۸۱	ارومیه	۵	۵	۲۰	۶۴۷
۱۳۸۵	ارومیه	۵	۵	۲۰	۶۱۱
۱۳۹۰	ارومیه	۵	۵	۲۰	۶۱۰
۱۳۹۵	ارومیه	۵	۵	۲۰	۶۶۹ ^۱

Source: Statistical Center of Iran, 2017

شهرستان ارومیه بر اساس سرشماری ۱۳۹۵ دارای ۵ شهر (ارومیه، قوشچی، نوشین‌شهر، سیلوانا، سرو) و ۵ بخش به نام‌های مرکزی، انزل، سیلوانا، صومای برادوست و نازلو است که با ۲۰ دهستان، ۶۶۹ روستا (۶۳۲ روستا دارای سکنه و ۳۷ روستا بدون سکنه) با ۲۸۹۷۵۵ نفر جمعیت روستایی (۱۵۰۸۲۵ نفر مرد و ۱۳۸۹۳۰ نفر زن) سازمان یافته است. از تعداد ۶۶۹ روستا تعداد ۴۲ روستا در بخش انزل، ۱۰۹ روستا در بخش سیلوانا، ۹۷ روستا در بخش صومای برادوست، ۳۰۲ روستا در بخش مرکزی و ۸۲ روستا در بخش نازلو قرار دارد. شکل شماره ۱-۱، آخرین تقسیمات سرزمینی شهرستان ارومیه را به تفکیک بخش و تعداد روستا (بدون احتساب روستاهای خالی از سکنه) بر اساس آمار ۱۳۹۵ نشان می‌دهد.

۱. بدون احتساب روستاهای خالی از سکنه است.



نقشه ۱. موقعیت جغرافیایی شهرستان ارومیه (Authors, 2018)

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- آسیب‌شناسی جایگاه روستا در نظام تقسیمات کشوری و ادراک کارآمدی آن در سطح محلی

نظام تقسیمات کشوری دارای ساختارها و کارکردهای ویژه‌ای است که بر اساس آن روابط بین سطوح و واحدهای سیاسی فضا تنظیم می‌شود و می‌تواند بر روی سرزمین، حین برآورد نیازهای سیاسی - اداری، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و زیست‌محیطی، روابط افقی و عمودی در سطح را تأمین کند. تقسیمات کشوری که یکی از زیرنظام‌های مهم سازمان‌دهی سیاسی فضا به شمار می‌رود، به دلیل وجود ضعف‌هایی در عملکرد ساختارها و کارکردها دچار نارسایی شده و واحدهای تقسیماتی را در تنظیم روابطشان با یکدیگر درگیر مشکلاتی کرده است. این امر به نوبه خود آسیب‌هایی را ایجاد کرده است و بعضاً تنازعاتی در روابط واحدهای تقسیماتی شکل گرفته و فضاهای خُرد را در تأمین نیازهایشان با موانعی روبه‌رو کرده است. می‌توان گفت آسیب‌های تقسیمات کشوری عبارت است از شرایطی که در یک سرزمین، واحدهای تقسیماتی به‌ویژه در سطح نواحی روستایی قادر نباشند نیازهای خود را برآورده سازند و در تعامل با دیگر سطوح و واحدها دچار مشکل شوند. این روابط به‌جای تأمین نیازها و تعادل بین واحدهای تقسیماتی و فضاهای زیستی، آن‌ها را درگیر نوعی عدم تعادل یا مشکل می‌سازد و نظام تقسیمات کشوری که به‌عنوان کانون تولید رابطه و معنا است، آسیب می‌بیند. از این رو، آسیب‌شناسی تقسیمات کشوری در مقیاس نواحی روستایی برای نیل به یک تقسیم‌بندی و

برنامه ریزی پویا، مستمر و انعطاف پذیر، مبتنی بر واقعیات سرزمینی، گامی ضروری است. در مطالعه صورت گرفته، ده گفتمان (خزانه تفسیری) که نشان دهنده ابعاد مختلف پدیده هستند به عنوان آسیب های نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی شناسایی شده اند (جدول شماره ۲)¹.

جدول ۲. خزانه های تفسیری (گفتمان) و مضامین آنها

مضامین	خزانه تفسیری	مضامین	خزانه تفسیری
نگاه ابزاری به روستاها رهاشدگی روستاها در تقسیمات کشوری نگرش موضعی به تقسیمات کشوری در دولت های مختلف تعریف مبهم روستا در قانون تقسیمات کشوری فقر بنیان نظری نبود نگاه علمی به تقسیمات کشوری	آسیب های شلن روستا در ساختار نظام تقسیمات	تداخل عملکردی تداخل قلمرویی ناهماهنگی های قوانین مرتبط با بسترهای مدیریت محلی	تداخل مأموریتی - قلمرویی
فقدان نقش پذیری سطح دهستان در تقسیمات کشوری فقدان تشکیلات در سطح دهستان	عدم نقش پذیری سطح خرد تقسیمات	ضعف وجود شبکه های ارتباط منظم تقسیماتی عدم وجود تعلق مکانی فرمولوژی نامناسب هندسی ضعف توجه به همگرایی واحدهای تقسیمات کشوری	ضعف وحدت ساختاری - کارکردی
عدم مشارکت واقعی مدیریت محلی در اداره امور روستایی ضعف نقش مردم و نهادهای مدنی در اداره امور محلی	ضعف نظام مشارکتی	عدم وجود رابطه افقی حاکمیت رابطه عمودی	فرمولوژی از بالا به پایین
ضعف تأمین خدمات و تسهیلات عمومی عدم تأمین حقوق شهروند روستایی	ضعف نظام تأمین در نیازهای روستاها	ضعف قوانین و مقررات مؤثر و کاربردی عدم به روز رسانی قوانین تقسیمات کشوری قانون گذاری یکسان برای نواحی روستایی کشور یکسان پنداری به واحدهای تقسیماتی بالاترکلیفی حریم روستاهای واقع در پیرامون کلان شهرها عدم توجه به تفاوت های جغرافیایی در تعیین مرزهای اصیل ناحیه ای	ناکارآمدی قوانین و آیین نامه ها

۱. مبنای گفتمان های ایجاد شده، چارچوب نظری را در بر نمی گیرد؛ بلکه مبنای اظهارات مشارکت کنندگان است که محقق تنها با انتزاع این ویژگی ها نام متناسبی بر آنها انتخاب نموده است.

مضامین	خزانه تفسیری	مضامین	خزانه تفسیری
عدم تخصیص اعتبار کافی به سطح محلی نداشتن منابع مالی پایدار ضعف نظام بودجه‌ریزی فقدان مطالعه در طرح‌های تقسیمات کشوری در سطح محلی	۱.۳ ۲.۳ ۳.۳ ۴.۳ ۵.۳ ۶.۳ ۷.۳ ۸.۳ ۹.۳ ۱۰.۳	کمبود مدیران کارآمد در سطح محلی تمرکزگرایی در کانون‌های اداری - سیاسی	۱.۳ ۲.۳ ۳.۳ ۴.۳ ۵.۳ ۶.۳ ۷.۳ ۸.۳ ۹.۳ ۱۰.۳

Research findings, 2019

گفتمان‌های شناسایی شده که سبب ناکارآمدی تقسیمات کشوری در سطح محلی شده است در دو گروه عمومی و اختصاصی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۴-۱-۱- گفتمان‌های اختصاصی

عدم نقش‌پذیری سطوح خرد تقسیماتی: بر اساس تحولات و اقدامات انجام‌شده در سطح حکومت و قدرت سیاسی، در واحدهای تقسیمات کشوری تغییرات زیادی ایجاد شده است. تغییرات صورت گرفته در گذر زمان بلا تکلیفی سطح دهستان را به دنبال داشته است. در سال ۱۳۷۷ بعد از تصویب قانون تشکیل دهیاری‌ها بر اساس تبصره ۲ ماده واحده قانونی تأسیس دهیاری‌های خودکفا مصوب ۱۳۷۷/۴/۱۴، مدیریت روستاهای کشور به دهیاری‌ها واگذار شد. بر اساس اظهارات مشارکت‌کنندگان بعد از تأسیس دهیاری‌ها، از سال ۱۳۸۴ به بعد، ساختمان دهداری به دهیاری‌ها تحویل داده شد و نهاد دهداری به دلیل ناکارآمدی حذف شد و سطح دهستان در بین سطوح تقسیمات کشوری بلا تکلیف رها شد. فقدان جایگاه و نقش‌پذیری سطح دهستان در تقسیمات کشوری و فقدان تشکیلات سازمانی برای آن، در قالب گفتمان «بلا تکلیفی سطوح خرد تقسیماتی» مطرح می‌شود. مشارکت‌کننده‌ای از گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه مدرس در این خصوص، چنین اظهار می‌دارند:

«ما در کشور ایران یک ساختار چند سطحی از نظام تقسیمات کشوری را داریم. سطح استان، شهرستان، بخش و دهستان. بعد واحد سکونتگاه‌های شهر و روستا. بنیاد این نظام تقسیمات کشوری را سکونتگاه‌ها تشکیل می‌دهند، سکونتگاه‌های شهری و روستایی. اولین واحد تقسیمات کشوری هم دهستان است. با یک مرکزیت دهستان به نام مرکز دهستان این فضا مدیریت می‌شود. این سطح فاقد مدیریت سیاسی بوده و یک تقص است... دهستان به عنوان اولین سطح عملیاتی تعامل حکومت با شهروند سه رکن مجریه، مقننه و قضائیه را ندارد...».

حاشیه‌ای شدن روستا در ساختار نظام تقسیمات کشوری: روستا به عنوان کوچک‌ترین واحد سیاسی و اجتماعی در نظام تقسیمات کشوری به دلیل وجود نگرش‌های سیاسی و غیرعلمی، تعریف یکسان از روستاهای متنوع کشور، فقر بنیان نظری و عدم تمایز دقیق شهر از روستا در نظام تقسیمات کشوری در حاشیه قرار گرفته و همواره به عنوان ابزاری برای جمع‌آوری آمار و برنده شدن نمایندگان در انتخابات تبدیل شده است. مشارکت‌کننده‌ای از حوزه تقسیمات کشوری وزارت کشور نیز در این خصوص چنین اظهار می‌دارند:

«... روستامیری داریم. گفتیم ۳۵۰۰ نفر برود شهر شود. نباید به جمعیت تأکید کنیم، چون منطقه‌ای ممکن است ۱۰۰۰۰ هزار نفر جمعیت داشته باشد، اما هنوز بافت روستایی داشته باشد. روستای بالای ۶۰۰۰ نفر داریم که هنوز روستاست. ارائه یک تعریف مناسب از روستا، که دیگر روستایی به فرهنگ ما احساس دهاتی بودن نکند. روستا محل تولید است، تولید از سنخ دیگر... باید جایگاه روستا را ارتقا دهیم. برای روستا کارکرد و نقش تعریف شود. روستاهای ویژه گردشگری، روستاهای دارای معادن، روستاهای نفت‌خیز، روستاهای جزایری. جزایر (مثلاً جزایر دریاچه) در توسعه نقش مهمی دارند، پس روستا باید در تقسیمات جایگاه خوبی پیدا کند. ارتقا جایگاه روستا باید یک نیاز ملی باشد. این باید تبدیل به نیاز ملی شود. تا در دولت‌های بعدی هم ادامه پیدا کند و با تغییر دولت، مسیر تغییر نکند. توسعه را ببریم به سمت توسعه پایدار منطقه‌ای. یعنی در حوزه شهر، توسعه شهری، در حوزه روستا، توسعه روستایی. شهری شدن روستا، عین لباس ناچوری است در تن روستا، لباسش غیرمتناسب با اندام روستا می‌شود. اگر چنین شود، خیلی چیزها را از دست می‌دهد، هویت، اصالت، فرهنگ، میراث تاریخی، اقتصاد تولیدی روستا...».

فضای فکری تقسیمات کشوری اگرچه از سال‌های بعد ۱۳۶۲ تا حد زیادی تعدیل شد؛ اما همراه شدن آن با تمرکز تصمیم‌گیری‌ها در سطوح بالاتر سیاسی، ترویج شهرنشینی، روستاها به‌عنوان کانون تولید مواد اولیه چرخ‌های صنایع به حاشیه رانده شده‌اند. به گونه‌ای که روستاهای زیر ۲۰ خانوار که درصد زیادی از روستاهای کشور را شامل می‌شوند در قانون به رسمیت شناخته نشده و بلا تکلیف رها شده‌اند. عدم توجه به تنوعات گوناگون روستاها در قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری، حق رأی نداشتن شوراهای دهیاری‌ها، عدم توجه به همگنی روستاها، روستاهای فاقد کد آبادی، بی‌توجهی به روستاهایی که داخل همدیگر واقع شده‌اند نمونه‌های دیگری از حاشیه‌ای شدن روستاها محسوب می‌شوند که سبب از بین رفتن وزن نواحی روستایی در مباحث سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی شده‌اند.

ضعف نظام تأمین در نیازهای روستاها: ضعف تأمین خدمات و تسهیلات عمومی، حقوق شهروندی و قواعد حاکم بر روابط امور روستایی از دیگر مواردی است که بر پایه دیدگاه مشارکت‌کنندگان بر محتوای نظام تقسیمات کشوری آسیب‌زده است. زیرا یکی از اهداف تقسیمات کشوری توزیع خدمات و رفع بهتر نیازهای اساسی در تمام سطوح تقسیماتی است؛ اما بر اساس اظهارات مشارکت‌کنندگان، تقسیمات کشوری کنونی با تأثیرپذیری از عوامل مختلف، در جهت هماهنگ کردن منابع موجود برای توسعه فضاهای روستایی و تأمین نیازهای آنان، ناموفق عمل کرده است. به‌طوری‌که تشدید شدن نیازها و رفع نشدن آن‌ها در روستاها به‌عنوان کوچک‌ترین واحد نظام تقسیمات کشوری بر نظام مذکور آسیب‌زده و آن را در مقیاس محلی دچار ناپایداری و بی‌ثباتی کرده است. مشارکت‌کننده‌ای از بخش‌داری صومای بردوست چنین بیان می‌دارد:

«... روستای براسبی و حسن‌آباد از روستاهای بخش صومای بردوست از روستاهایی هستند که نیازهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی آن‌ها در از بخش صومای تأمین نمی‌شود، آن‌ها مجبورند برای تأمین نیازهایشان به نزدیک‌ترین

شهرستان مجاور یعنی سلماس بروند. و وقتی سیاست‌هایی برای مرزبندی تعریف می‌کنند نمی‌آیند ببینند که این روستا آیا نیازش در اینجا تأمین می‌شود... معلوم است سازمان‌ها نیز در چنین وضعیتی در اجرای سیاست‌ها دچار ضعف و ناکارایی می‌شوند...».

روستاهای شهرستان ارومیه به لحاظ وسعت و فاصله نقاط داخل شهرستانی دارای تفاوت محسوسی با یکدیگر هستند. در غرب و شمال شهرستان که روستاهای کوهستانی محسوب می‌شوند، از مرکز شهرستان و بخش فاصله زیادی دارند. در چنین وضعیتی نیازهای روستاییان به‌طور صحیح تأمین نمی‌شود.

ناکارآمدی قوانین و آیین‌نامه‌ها: قوه مقننه در ایران که ناشی از تفکر یکسان‌انگاری و یکپارچگی ملت و حقوق مساوی آن‌ها است (Roumina, 2011)، از توجه به هرگونه تمایز قومی و نژادی، جغرافیایی، تفاوت‌های زیستی و معیشتی، صرف‌نظر کرده و به تمام نواحی جغرافیایی و روستایی نگاه یکسانی دارد. در مرکز سیاسی کشور برای این نواحی متفاوت در ساختار قوه مقننه، قوانین یکسان تصویب و در قالب قوه مجریه از بالاترین تا پایین‌ترین سطح و روستاها به اجرا درمی‌آید. یکی از مشارکت‌کنندگان دانشگاه تربیت مدرس، قوانین تقسیمات کشوری را با شرایط محیطی و جامعه فعلی ناسازگار دانسته و در این خصوص چنین اظهار می‌دارد:

«... ناکارآمدی برمی‌گردد به قوانین موضوعی کشور. چون در عرصه‌های مختلف قوانین مختلف و یکسانی داریم. قوانین تقسیمات کشوری کهنه است، آن قوانین با تنوعات جغرافیایی، قومی و فرهنگی، با اجتماعات و بنیادهای جدید ما سازگار نیستند، ناسازگارند. آیا این قوانین یکسان منجر به شکوفایی خلاقیت‌ها می‌شود؟ منجر به بهره‌برداری از ظرفیت‌ها می‌شوند، منجر به استقلال نسبی اقتصاد روستایی می‌شوند، منجر به بهبود وضعیت روستا می‌شوند، منجر به ماندگاری روستایی در روستا می‌شوند؟ آیا بسترهای مشارکت را فراهم می‌کنند. منجر به تمرکز امکانات در روستا می‌شود، منجر به اشتغال‌زایی و درآمد در روستا می‌شود؟ ... برای این‌ها به لحاظ قانونی جواب محکمی نداریم...».

تعارض قانون اساسی و ضعف قوانین و آیین‌نامه‌های مؤثر و کاربردی همانند منطبق نبودن فرآیندهای اجرایی با رویه‌های عملکردی نظام تقسیمات کشوری، بلا تکلیفی حریم روستاها از ضعف‌های قانون است که موجب ناکارآمدی نظام تقسیمات کشوری شده است؛ قوانین تقسیمات متناسب با شرایط سطح محلی تدوین نشده و قوانین بدون در نظر گرفتن تنگناها و پتانسیل‌های نواحی در مرکزی واحد، با نگاهی یکسان اتخاذ شده و به سراسر کشور برای اجرا ابلاغ می‌شود. وجود کاستی در قوانین طی ادوار مختلف، عدم اجرای برخی قوانین موجود و ناکارآمدی آن‌ها در سطح محلی و یکسان‌پنداری قوانین به نواحی جغرافیایی با ویژگی‌های متفاوت محتوای تقسیمات کشوری را با چالش مواجه ساخته است.

۴-۱-۲- گفتمان‌های عمومی

تداخل مأموریتی - قلمرویی: نظام تقسیمات کشوری فعلی، یک نظام سلسله‌مراتبی است که در چارچوب آن هماهنگی‌های بین سازمانی انجام می‌گیرد. واگرایی و پراکندگی حاکم بر ساختار اداری - اجرایی هر یک از عناصر تقسیمات کشوری با ساختار واگرا و پراکنده تقسیمات کشوری (Kazemian, 2004) در سطح محلی درهم آمیخته و ناهماهنگی‌های دستگاه‌های خدمات‌رسان را سبب شده است. ناهماهنگی بین سازمان‌های مختلف که در این پژوهش تداخل مأموریتی - قلمرویی نامیده شده است، پس از تقسیم کارکردها و وظایف بین نهادها و سازمان‌های یک قلمرو خاص همانند (Barlow, 1991) یک روستا به وجود می‌آید. بدین معنی که کارکردها و وظایفی که ماهیت محلی دارند بین چندین نهاد تقسیم می‌شود. مشارکت‌کننده‌ای از حوزه عمران استانداری آذربایجان غربی در این خصوص چنین بیان می‌دارد:

«... بین نظام فعلی تقسیمات کشوری و نظام‌های برنامه‌ریزی شهری، روستایی و توسعه‌ای اتصال محکمی وجود ندارد. به‌طور مثال ما در استان آذربایجان غربی شهری به اسم گردکشانه داریم که هیئت وزیران این را به‌عنوان شهر تصویب کرده است. موقعی که طرح مطالعه می‌شد، مشاور طرح مطالعه کرده و گفته است که بهتر است این شهر را ما باید با دو روستای پیرامونش در نظر بگیریم و طرح بر آن مبنا تهیه‌شده است. طرح ظاهری منطقی دارد. اما جالب است دقیقاً از سال ۱۳۸۶ که این طرح اجرا شده است، در روستاهای داخل محدوده شهر دو دوره است که انتخابات انجام می‌شود، شورای روستایی انتخاب می‌شود، دهیار انتخاب می‌شوند. درحالی‌که این دو نقطه روستایی دقیقاً قانوناً داخل محدوده شهری هستند و قانوناً شهرداری باید ارائه خدمات نماید، ساخت‌وسازها را کنترل نماید و غیره. این یکی دیگر از ایرادات و آسیب‌ها است که نظام‌های مختلف باهم در ارتباط نیستند و هماهنگی لازم بین آن‌ها وجود ندارد و این یک گپ بسیار جدی است...».

ضعف وحدت ساختاری - کارکردی: بر اساس اظهارات مشارکت‌کنندگان پژوهش، تقسیمات کشوری سبب شده است تا شهرستان ارومیه، ضمن عدم برخورداری از همگنی طبیعی، دارای وحدت ساختاری - کارکردی نباشد. ضعف وحدت ساختاری - کارکردی مانع عملکرد بهتر نظام اداری شده و مشکلاتی در اداره امور واحدهای تقسیماتی ایجاد کرده است. برای سازمان‌دهی سیاسی فضای مطلوب‌تر، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها، الگوی هندسی مناسب واحدهای تقسیماتی است. به‌طوری‌که شکل هندسی در اداره و توسعه واحدهای تقسیماتی نقش بسیار مهمی دارد و باید از به‌کارگیری شکل‌های طولی و دنباله‌دار پرهیز شود. به‌طور مثال در شهرستان ارومیه بخش انزل شکل طولی و دنباله‌داری دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه تهران شکل هندسی نامناسب را از جمله آسیب‌های تقسیمات در سطح محلی برشمرده و در این زمینه چنین اظهار می‌دارد:

«... با اینکه سعی کرده‌اند، شکل فشرده را رعایت کنند؛ اما خیلی رعایت نشده مخصوصاً در نواحی مرزی. آذربایجان غربی هم یک استان مرزی هست و شکلی طولی دارد. نه فقط استان، بلکه داخل استان، برخی شهرستان‌ها، داخل

شهرستان‌ها برخی بخش‌ها و حتی بعضی دهستان‌ها شکل طولی دارند. شاید چون نگاه سیاسی به این منطقه حاکمه... زمانی شکل واحدهای تقسیمات طولانی هست، راه‌های ارتباطی ما هم یکی دیگر از مشکلاتمون میشه. چون مردم نمی‌توانند با اون وضعیت با مناطق مرکزی ارتباط خوبی برقرار کنند... نمی‌توانند از مرکز شهرستانی که به اون تعلق دارند خدمات بگیرند... برای همین می‌روند به سمت نزدیک‌ترین استان، یا شهرستان مجاور...».

نکته قابل توجه در مباحث فوق، علاوه بر شکل هندسی نامنظم و طولی واحدهای تقسیمات سیاسی، وجود شبکه‌های ارتباطی نامنظم و عدم تعلق مکانی است که بر عدم ایجاد وحدت ساختاری - کارکردی در تقسیمات کشوری تأثیر دارد. فرمولوژی نامناسب واحدهای تقسیماتی مانع شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی منظم می‌شود.

ضعف نظام مشارکتی: در تعریف‌هایی که از نظام مشارکتی به‌عمل آمده است نخست به فرهنگ سیاسی محدود که در ساخت‌های بدون دولت و یا دارای دولت ضعیف شکل می‌گیرد اشاره می‌گردد و از آنجاکه افراد در این قبیل ساخت‌ها فاقد نقش‌های مشخص سیاسی هستند؛ لذا مردم هم اساساً تصویری از اینکه یک نظام سیاسی می‌تواند و یا باید نیازهای آنان را برآورده کند؛ ندارند. بر اساس اظهارات مشارکت‌کنندگان، قانون تقسیمات کشوری در رابطه با مشارکت مردم، نهادهای مدنی با سازمان‌های حکومتی و مدیریتی علی‌رغم تأکید قانون اساسی، سکوت کرده است. مشارکت‌کننده‌ای از بخشداری بخش مرکزی ارومیه در این خصوص چنین بیان می‌دارد:

«... نقش شهروندان روستایی فقط در زمان انتخابات برجسته‌تر می‌شود. از دیدگاه‌های آنان در تصمیم‌گیری مربوط به روستای خود خیلی کم استفاده می‌شود. حتی وقتی می‌خواهند روستای آن‌ها را واگذار کنند به بخش یا شهرستان دیگر از آن‌ها سؤال نمی‌کنند. مدیران در سطح پایین فقط اجراکننده هستند و در سطوح بالاتر در تصمیمات مربوط به روستا مشارکت ندارند. در حالی که این دهیار از نزدیک با وضعیت منطقه آشناست و بهتر می‌تواند در تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشد... این نظام مشارکت‌زا نبوده و اقدامات لازم برای مشارکت مردم و نهادهای مدنی صورت نگرفته است، سازوکارهای مشارکت در قانون مشخص نیست...».

نظام تقسیمات کشوری به مشارکت مردمی بی‌اعتنا بوده و نتوانسته است آن را تا مقیاس محلی بگستراند. مشارکت مردم، نهادهای مدنی به‌صورت مقطعی در زمان انتخابات است و در سایر موارد اگر مشارکتی هرچند اندک صورت گیرد، دولت‌محور بوده و بر اساس خواسته‌های سطوح بالاتر انجام می‌شود. به دلیل بی‌توجهی به حس تعلق مکانی مردم در مورد نحوه تقسیم‌بندی و بی‌اعتمادی به خرد جمعی و نبوغ دسته‌جمعی آنان، نظام فعلی نتوانسته است زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای مشارکت مردمی فراهم کند. این امر از کارکرد مثبت تقسیمات کشوری کاسته و آن را ناکارآمد کرده است. این بخش از یافته‌ها با نتایج مطالعات کریمی‌پور و محمدی (۱۳۸۸)، اعظمی و دبیری (۱۳۹۰)، اطاعت و موسوی (۱۳۹۰)، ودیعی (۱۳۵۴) و حافظ‌نیا (۱۳۸۱) همخوانی دارد.

مدیریت ناکارا: نظام مدیریتی، مهم‌ترین عامل در رشد و مرگ یک جامعه است و حرکت از وضع موجود به سوی وضع مطلوب را کنترل می‌کند. در نظام فعلی سرزمین ایران نه تنها نیازهای مدیران و جامعه در مقیاس محلی تأمین نشده، بلکه سبب‌ساز پیدایش ساختاری ناهمگون در نظام مدیریت شده‌اند. این امر به عوامل متعددی بستگی دارد که از آن جمله می‌توان به ابهام‌های قانون اساسی، ضعف نظام شورایی و بلا تکلیفی آن در قانون، جایگاه نداشتن مدیران محلی در تصمیم‌گیری‌ها، ضعف پارلمان محلی، وجود لایه‌های مختلف مدیریتی در مقیاس محلی و تغییر مدیران سطوح تقسیمات کشوری با تغییر دولت اشاره کرد. مشارکت‌کنندگانی از گروه جغرافیای انسانی دانشگاه خوارزمی، در جلسه‌ای مشترک، جایگاه نداشتن شوراها در قانون به عنوان نهاد مدیریتی مقیاس محلی، از جمله آسیب‌هایی معرفی کرده‌اند که منجر به تضعیف محتوای تقسیمات کشوری شده است.

«... ما اگرچه نظام شورا را از سطح استان تا روستا تعریف کردیم. اما جایگاه شوراها در ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران مشخص نیست. شورای عالی استان‌ها یا شوراهای دیگر به رغم اینکه در اصل ۶ و ۷ و اصل یکصد و یکم تا یکصد و ششم گفته شده است که شوراها جز ارکان تصمیم‌گیری کشور هستند. ولی معلوم نیست جایگاه اینها در ساختار سیاسی کجاست. شورا زیرمجموعه تصمیم‌گیری است. یعنی قدرت تبیین دارد. اگر شوراها قدرت تبیین در امور محلی را دارد. ذیل مجلس شورای اسلامی قرار می‌گیرد و به موازات آن قرار می‌گیرد. رابطه‌اش با دولت، نهاد رهبری، قوه قضائیه چیست؟ اینها اصلاً تعریف نشده است...».

در نظام فعلی تقسیمات کشوری مدیریت در سطح محلی دارای ساختاری نامناسب و ناهماهنگ است. زیرا لایه‌های مختلف مدیریتی در مقیاس محلی به وسیله سازمان‌های مختلفی همچون جهاد کشاورزی، منابع طبیعی، محیط‌زیست، بنیاد مسکن، بخشداری، فرمانداری و غیره در کنار نهاد دهیاری‌ها و نظام شورایی به سیاست‌گذاری و مدیریت می‌پردازند. نظام شورایی و دهیاری‌ها به عنوان مدیران محلی روستاها، ضعف قوانین و عدم تفویض اختیارات در سطح محلی و همچنین به دلیل ضعف منابع مالی و اعتباری، به پویایی نرسیده و منجر به ناکارآمدی تقسیمات کشوری در مقیاس محلی شده‌اند.

ضعف توزیع مطلوب منابع مالی - اعتباری: بر اساس اظهارات مشارکت‌کنندگان پژوهش، منابع مالی - اعتباری بیشتر صرف سطوح بالای سیاسی و شهرها شده و روستاها که در قاعده نظام تقسیمات کشوری به عنوان نظام فضایی فعالیت و سکونت به شمار رفته و نقش اساسی در توسعه ملی دارند، میزان کمتری از اعتبارات را (تحت عنوان منابع ملی) دریافت می‌کنند. مشارکت‌کننده‌ای از گروه جغرافیای دانشگاه فرهنگیان استان البرز، ضعف بودجه و منابع اعتباری اختصاص یافته از سوی دولت را یکی از آسیب‌های جدی مطرح کرده و چنین بیان می‌دارد:

«...الآن ۲۷ درصد جمعیت ما در روستاها هستند. آیا الآن ۲۷ درصد بودجه را به روستاها تزریق می‌کنیم. نه هیچ موقع چنین چیزی صورت نمی‌گیرد. پس نباید انتظار داشته باشیم که با چنین سیستمی می‌توانیم کارایی محلی را انتظار داشته

باشیم. در آینده نه تنها چالش‌های ما بیشتر خواهد شد، بلکه موجب فرار مردم از حاشیه‌ها دوردست و حتی استان‌های مرزی خواهد شد...».

روند تخصیص منابع مالی و اعتباری از بالا به پایین بر اساس سلسله‌مراتب نظام تقسیمات کشوری قرار دارد و با توجه ماهیت نظام سیاسی متمرکز در ایران و شهرمحور بودن آن، بیشترین اعتبارات به سطوح بالاتر و واحدهای شهری اختصاص داشته و سطح محلی و روستاها کمترین میزان منابع مالی و اعتباری را دریافت می‌کند. واحدهای تقسیماتی در مقیاس محلی با استفاده از نیروی‌های قدرتمند و گروه‌های فشار به‌منظور دریافت اعتبارات و امکانات مالی بیشتر از بودجه‌ها، منابع ملی و رانت‌های دولتی که از نشانه‌های حاکمیت دولت متمرکز در چهره‌پردازی جغرافیای سرزمین است، سعی در ارتقای سیاسی - اداری واحدهای تقسیماتی هستند تا به منابع مالی و اعتباری مناسب دست پیدا کنند.

فرمانروایی یکسویه از بالا به پایین: تقسیمات کشوری، نظامی عمودی است که تمامی سازمان‌های اداری - مدیریتی بر مبنای آن از رابطه‌ای یکسویه و عمودی پیروی می‌کنند. مشارکت‌کنندگان بر این نکته اتفاق نظر دارند که حاکمیت روابط عمودی بر نظام تقسیمات کشوری در مقیاس محلی منجر به ناکارآمدی تقسیمات کشوری شده است. زیرا که اغلب دستوراتی که در بالا و مراکز سیاسی برای روستاها گرفته می‌شود و با نیازمندی‌های آن‌ها در انطباق نیست. مشارکت‌کننده‌ای در خصوص یکسویه بودن ارتباطات چنین می‌گوید:

«... نظام تقسیمات کشوری ایران بر اساس الگوی حکومتی متمرکز از بالا به پایین است. نظام تقسیمات کشوری ماهیتش این است که مدیریت در سطح محلی را آسان‌تر بکند تا بر اساس آن بتواند به روستاها بهتر و بیشتر خدمات برساند. اما؛ تقسیمات کشوری عملاً در سطح محلی نظام مشخصی ندارد. در سطح محلی، تقسیمات کشوری صرفاً اجرای بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که در مرکز کشور تعیین ... مرکز است که تعیین می‌کند مثلاً روستا بماند یا حذف شود. سطح محلی و روستا در این دیوان گسترده اداری گم‌شده است. بین قاعده هرم و رأس هرم تقسیماتی کشوری ارتباطی افقی وجود ندارد، همه ارتباطات عمودی و سلسله‌مراتبی است و بالادستی به پایین‌دستی حکومت می‌کند...».

حاکمیت رابطه عمودی و رعایت اصل سلسله‌مراتبی ایجاب می‌نماید تا مقامات اداری از اجرای نمودن قوانین، بدون نظر مافوق، خودداری نمایند. شرح وظایف استانداران و فرمانداران (به‌طور نمونه ماده ۲ قانون اختیارات استانداران و میزان تصمیم‌گیری آنان در ساختار اداری کشور: استانداران در قلمرو مأموریت خود نماینده عالی دولت محسوب می‌شوند و مسئول اجرای سیاست عمومی دولت در حوزه مأموریت خود هستند و در کلیه امور اجرایی استان نظارت تام و عالیه دارند). نشان می‌دهد، سطح محلی (میانی و پایین) که با مسائل محلی شدیدی درگیر هستند، فاقد اختیارات لازم جهت تصمیم‌گیری در امور کاملاً مرتبط با خود بوده و تنها اجراکننده دستورات از بالا به پایین هستند.

۴-۲- جایگاه‌یابی روستا به‌عنوان یک واحد سیاسی در نظام تقسیمات کشوری^۱

بسیاری از مشارکت‌کنندگان، پیرامون مفاهیمی همچون «فراموش شدن روستا»، «بی‌صاحب بودن روستا»، «توجه به روستاها به‌صورت مقطعی در زمان انتخابات»، «حذف روستاهای زیر ۲۰ خانوار در عمل و قانون»، «مورد احترام واقع نشدن»، «روستاهای فاقد کد آبادی»، «مبنا قرار نگرفتن روستا در نظام برنامه‌ریزی و توسعه»، «احساس عدم تعلق خاطر»، «از بین رفتن هویت روستا»، «نابودی تدریجی روستاها»، «عدم وجود خدمات و امکانات مناسب»، «عدم تخصیص منابع مالی لازم به روستاها»، «مزاحم بودن دهستان در میان سطوح تقسیمات کشوری»، «مشارکت ناپذیری تقسیمات کشوری در سطح محلی»، «بی‌ارزش بودن مدیر روستاها در سطوح بالاتر» و «ضمانت اجرایی نداشتن تصمیمات شوراها» صحبت کرده‌اند. آن‌ها این‌گونه بیان داشته‌اند که در نظام تقسیمات کشوری کنونی، دهستان با تکلیف رها شده و روستا به‌عنوان کوچک‌ترین واحد تقسیماتی مبنای برنامه‌ریزی قرار نگرفته و مدیران روستا (شورا و دهیار) در نظام سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، برخلاف اشارات قانون اساسی، مشارکت داده نمی‌شوند. بر اساس اظهارات مشارکت‌کنندگان در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: بودن در نقش یک روستا و دهستان در نظام تقسیمات کشوری برابر است با بی‌سرپرست بودن، با تکلیف بودن، بی‌ارزش بودن، محترم نبودن، بی‌مصرف بودن و قدر و منزلت نداشتن، فقدان جایگاه روستا در نظام برنامه‌ریزی و توسعه و نهایتاً ارتقاء، الحاق و ادغام روستاها به شهرها، نابودی هویت روستایی و از بین رفتن روستاهای مولد.

۴-۳- استراتژی‌های گفتمانی

با توجه به گفتگوهای انجام‌شده با مشارکت‌کنندگان، مشخص شد که آن‌ها تقسیمات کشوری کنونی در سطح محلی را به دلیل ضعف نظام عملکردی، ناکارآمدی قوانین و مقررات، یکسان‌پنداری واحدهای تقسیماتی، حاشیه‌ای شدن روستاها در ساختار نظام تقسیماتی، ضعف در تأمین نیازهای روستاییان و با تکلیفی پایین‌ترین سطح تقسیمات کشوری (دهستان) ناکارآمد بیان داشته‌اند. مشارکت‌کنندگان، مدیریت واحدهای تقسیماتی سطح محلی را در وضعیت موجود، چه از طریق بخشداری‌ها و چه از طریق دهیاری‌ها و شوراها، به‌صورت سلسله‌مراتبی از بالا به پایین و از مرکز به پیرامون، به‌عنوان یک‌راه حل نهایی و مفید قبول ندارند. آن‌ها همچنین نظرات برخی از متخصصان را که معتقد هستند، سازگاری و مدیریت سطح محلی با سطوح بالاتر (به‌طور مثال سازگاری روستاها و دهستان‌ها با سطح بخش و مدیریت پهنه‌های روستایی توسط بخشداری) به‌عنوان یک راه حل واقع‌بینانه برای مدیریت روستایی و توسعه آن، قبول ندارند و معتقدند این

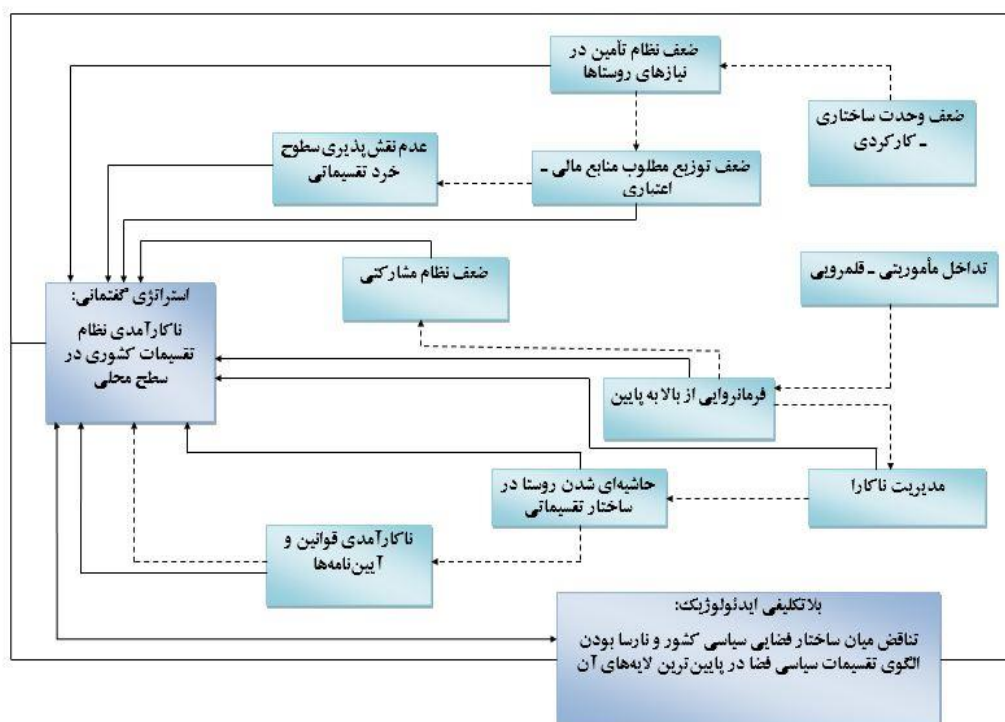
۱. مرحله پنجم (استراتژی گفتمانی، شناسایی ایدئولوژی با تکلیف: این مرحله مطابق با مرحله پنجم، ششم و هفتم رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف است)، ششم (استخراج نقل قول‌ها برای تأیید یافته‌ها: این مرحله مطابق با مرحله ششم رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف است) و هفتم (پالایش تحلیل‌ها و مستندسازی‌ها: این مرحله مطابق با مرحله ششم و هفتم رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف است) در قالب مرحله پنجم انجام شده است.

عمل منجر به نتایج و پیامدهای منفی می‌شود. به‌طوری‌که روستا از سوی سطوح دیگر، در لیست سیاه نظام تقسیمات کشوری قرار گرفته و به‌عنوان «واحد‌های سیاسی در دسرساز» مورد توجه قرار خواهند گرفت. مشارکت‌کنندگان در این مطالعه، در ناکارآمدی نظام تقسیمات کشوری و فقدان نقش‌پذیری روستاها بر اساس ظرفیت‌های آن‌ها، واجد یک استراتژی گفتمانی مشترک بودند. آن‌ها معتقد هستند که تمرکزگرایی تقسیمات کشوری، نظام مدیریتی متمرکز، ضعف تخصص و مهارت‌های مدیریتی - انسانی در سطح محلی سبب شکل‌گیری آسیب در نظام تقسیمات کشوری شده است.

۴-۴- بلا تکلیفی ایدئولوژیک

بلا تکلیفی ایدئولوژیک این گفتمان، «نوع ایدئولوژی^۱ حاکم بر نظام تقسیمات کشوری»، تناقض میان «ساختار فضایی سیاسی کشور» و «نارسا بودن الگوی تقسیمات کشوری در پایین‌ترین لایه‌های آن (دهستان و روستا)» است. روستا مانند یک کشور است و تعریف عناصر ساختاری مدیریت فضا (سه رکن شهروندی، اجرایی و قضایی) برای آن ضروری است. چراکه نارسا و ناقص بودن الگوی مدیریت فضا در پایین‌ترین سطح لایه‌های حکومتی و همچنین بلا تکلیفی سطح دهستان به‌عنوان پایین‌ترین حلقه ارتباطی ملت و حکومت، محتوا و بدنه نظام تقسیمات کشوری را دچار آسیب کرده و ثبات آن را به مخاطره انداخته است. ساخت گفتمانی مشارکت‌کنندگان از نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی، ممکن است به‌عنوان تلاشی در جهت بازگرداندن جایگاه، احترام و منزلت روستا، احساس قدرتمندی آن واحد تقسیماتی و سازوکارهای فرصت در مسئولیت‌پذیری مدیران محلی و توسعه ظرفیتی آنان باشد که به‌واسطه حذف روستاهای کوچک از نظام برنامه‌ریزی و توسعه، تمرکزگرایی و عدم تفویض اختیارات در سطح محلی دچار آسیب شده است؛ در نظر گرفته شود. به عبارتی، ساخت گفتمانی آسیب‌شناسی نظام تقسیمات کشوری، ابزاری بود تا مشارکت‌کنندگان بدان وسیله ناکارآمدی نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی را ناشی از نظام سیاسی متمرکز و روح حاکم بر آن بیان دارند. مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که «تمرکزگرایی» در قالب مجموعه گفتمان‌هایی همچون ضعف قوانین مؤثر و کاربردی در مقیاس محلی، در حاشیه قرار گرفتن روستا و رهاشدگی روستاهای زیر ۲۰ خانوار و تعریف یکسان از روستاهای متنوع کشور در قانون، فقدان تشکیلات در سطح دهستان به‌عنوان کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری و نگرش موضعی دولت‌های مختلف به تقسیمات، سبب ناکارآمدی نظام تقسیمات کشوری است.

۱. در این پژوهش، ایدئولوژی مجموعه‌ای از باورها، ایده‌ها و اعتقادات نظام متمرکز کنونی و سازمان سیاسی فضای حاصل از آن باورها و اعتقادات است که وزارت کشور و نظام تقسیمات کشوری فعلی با تکیه بر نظام اعتقادی الگوی حکومتی متمرکز کنونی، تکالیف و وظایف مشخصی را در برنامه کاری خود دارد. وظایفی که بدون قابلیت انعطاف در نظام اعتقادی و قوانین و بدون توجه به ویژگی‌های سرزمینی، خارج از اراده و حاکمیت مردم و مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌ها؛ تعیین می‌شود و همگان موظف به انجام آن هستند. چنین فرآیندی، ضمن کارایی پایین عملکرد نظام تقسیمات کشوری، سبب افول جایگاه روستا به عنوان کوچکترین مبدا این نظام شده است.



شکل ۱. مکانیسم اثربخشی آسیب‌های نظام تقسیمات کشوری بر ناکارآمدی آن (Research findings, 2019)

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که یکی از آسیب‌پذیرترین واحد نظام تقسیمات کشوری، روستا است. نواحی که در عین حال می‌توانند منشأ رشد پایدار باشند، سرآغاز رکود در گستره یک منطقه جغرافیایی نیز تلقی می‌شوند. با تحولات تقسیمات کشوری نوین - از سال ۱۳۱۶ به بعد - در راستای توازن و تعادل بخشی به فرآیندهای توسعه پایدار و عدالت فضایی، فاصله بین شهرها و روستاها عمیق‌تر شده و روستاها روزبه‌روز در نظام تقسیمات سرزمینی به حاشیه رانده شده و کم‌کم از روند رشد آرام خود خارج و از طریق برخی از عوامل برون‌زا و درون‌زا به سمت ناپایداری هدایت شده‌اند. این مسئله زمانی شدت یافت که نه تنها هم‌زمان با تغییر و تحولات نظام تقسیمات کشوری، نظام برنامه‌ریزی کشور متحول نشد و روستا مبنای نظام برنامه‌ریزی و توسعه قرار نگرفت؛ بلکه با یک نسخه واحد با تکیه بر قوانین و آیین‌نامه‌های ناکارا برای فضاهای روستایی با ویژگی‌های جغرافیایی و سرزمینی متفاوت برنامه‌ریزی شد. در دل این برنامه‌ریزی نوین با فرمانروایی یکسویه از بالا به پایین با تکیه بر الگوی حکومتی متمرکز، نیازهای روستا به‌عنوان کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری و یکی زیر نظام‌های فضایی در نظام تصمیم‌گیری تأمین نشده و دهستان به‌عنوان سطح اتصال شهروند روستایی به حکومت در تقسیمات سرزمینی، در وضعیت بلا تکلیفی قرار گرفته است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

یکی از ملزومات مهم نظام برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌های توسعه در سطح محلی - نواحی روستایی - ساختار تقسیمات کشوری است. این مسئله از مهم‌ترین مواردی است که از نظر بنیان‌های ادبیاتی و کاربردی با چالش‌های زیادی مواجه است. عطف به این نگرانی پژوهش حاضر باهدف بررسی نارسایی‌های نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی انجام شده است. از سال ۱۳۱۶ تقسیمات نوین کشوری در راستای مدیریت بهینه فضا و دستیابی به توسعه در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی، تغییر و تحولات فراوانی داشته است؛ اما علی‌رغم تغییرات و تحولات حادث شده، نقش و کارکرد خود را به‌طور واقعی ایفاء نکرده است. این مهم با مطالعات ودیعی (۱۳۵۴)، احمدی‌پور (۱۳۸۰)، حافظ‌نیا (۱۳۸۱)، کاظمیان (۱۳۸۳)، احمدی و احمدی‌پور (۱۳۸۴)، کریمی‌پور و محمدی (۱۳۸۸)، رومینا (۱۳۹۰)، اطاعات و موسوی (۱۳۸۷)، اعظمی و دبیری (۱۳۹۰)، میرشکاران (۱۳۹۲)، صراف و نجاتی (۱۳۹۳)، غلامی و همکاران (۱۳۹۴) و رشیدی و همکاران (۱۳۹۵) قرابت معنایی دارد. بدین معنی که نظام فعلی تقسیمات کشوری برای پاسداری از یکپارچگی ملی - محلی منطبق با استانداردهای کنونی نبوده و سیستمی ناکارآمد است. بر اساس مطالعه حاضر، تداخل مأموریتی - قلمرویی، ضعف وحدت ساختاری - کارکردی، ضعف نظام مشارکتی، مدیریت ناکارا، ضعف توزیع منابع مالی - اعتباری و فرمانروایی یکسویه از بالا به پایین، عدم نقش‌پذیری سطوح خرد تقسیماتی، حاشیه‌ای شدن روستا در ساختار نظام تقسیماتی، ضعف نظام تأمین در نیازهای روستاها و ناکارآمدی قوانین و آیین‌نامه‌ها منجر به ناکارآمدی نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی شده است.

نظام تقسیمات کشوری پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی است که با تکیه بر تداخل مأموریتی - قلمرویی، ضعف وحدت ساختاری - کارکردی، ضعف نظام مشارکتی، مدیریت ناکارا، ضعف توزیع منابع مالی - اعتباری و فرمانروایی یکسویه از بالا به پایین، عدم نقش‌پذیری سطوح خرد تقسیماتی، حاشیه‌ای شدن روستا در ساختار نظام تقسیماتی، ضعف نظام تأمین در نیازهای روستاها و ناکارآمدی قوانین و آیین‌نامه‌ها مانع شکل‌گیری روستاهای مولد، منسجم و پایدار شده و روستاها را به ضعیف‌ترین و آسیب‌پذیرترین حلقه در این نظام تبدیل کرده و دیدگاه منفی نسبت به آن‌ها پروراند است. بر اساس مطالعه حاضر و با توجه به مجموع مباحث پیرامون آسیب‌شناسی می‌توان اشاره کرده که: این نوع نظام تقسیمات کشوری در سطح محلی بر اساس تجارب چند دهه گذشته بعد از انقلاب اسلامی به‌ویژه در سطح محلی نه تنها موجب رفع نیازهای روستاییان نشده و عملاً ناکارآمدی را به دنبال دارد، نتوانسته است در روند نقش‌آفرینی توسعه ملی، جایگاه و نقش روستاها را به‌خوبی تبیین کند و از نظر اجرای برنامه‌های توسعه و عملیاتی ساختن آن‌ها موفق عمل نماید. همچنین به لحاظ حقوقی، قانونی و آیین‌نامه‌ای منجر به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی غیرسیستماتیک شده است که نتیجه آن منجر به دخالت عوامل غیررسمی، نفوذ نخبگان و ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌هایی همانند افزایش بی‌رویه واحدهای تقسیماتی یا ارتقاء آن‌ها

و تبدیل روستاهای مولد به شهرهای کوچک ناکارآمد شده و نهایتاً وحدت جغرافیایی و انسجام سرزمینی را با چالش مواجه ساخته است.

قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از تمام مشارکت‌کنندگان پژوهش و همه کسانی که در نگارش مقاله حاضر آن‌ها را یاری نموده‌اند و با نظرات اصلاحی خود بر غنای آن افزوده‌اند، تقدیر و تشکر نمایند.

کتابنامه

1. Ahmadipour, Z., & Mansoorian, A., (2006). Country Divisions and Political Instability in Iran (1978-1906). *Geopolitical Quarterly*, 2(1), 120-189 [In Persian].
2. Ahmadipour, Z., (2001). *Sustainability of Public Security in the Context of Country Divisions*. Proceedings of the Conference on Public Security and National Unity, Deputy Minister of Security and Law Enforcement of the Ministry of Interior, First Edition, Tehran [In Persian].
3. Ahmadipour, Z., Ja'farzade, H., Pourtaheri, M., Karimi, M., (2015). Investigating the Role of Country Divisions in Regional Development (Case Study: Bavanat and Khorrambid Cities). *Geopolitical Quarterly*, 12(1), 60-82. [In Persian].
4. Ahmadipour, Z., Mirshakaran, Y., & Horkard, B., (2014). Political Organization of Space in Simple Structures. *Geopolitical Quarterly*, 10(3), 199-176. [In Persian].
5. Ahmadipour, Z., Rahnema, M.R., & Romina, I., (2009). The Role of the System country Divisions in National Development (Case Study: Iran). *Lecturer of Humanities-Planning and Spatial Planning*, 15(2), 17-29. [In Persian]
6. Alam, R., & Vasegh, M., (2015). Fundamentals of political geography from the perspective of Islam with emphasis on Nahj al-Balaghah. *Journal of Nahj al-Balaghah*3(10), 43-62 [In Persian].
7. Azami, H., , Dabiri, A.A., (2011). Analysis of the system of political division of space in Iran. *Geopolitical Quarterly*, 7(2), 181-147 [In Persian].
8. Deputy of Rural Development and Deprived Areas of the country (2014). Strategic Rural Development Plan, 1/1/1901. [In Persian].
9. Diyanat, M., (2016). The Impact of Functionalist Theory on the Formation of Bureaucracy and the Structure of Culture in Iran. *Quarterly Journal of Political Research in the Islamic World*, 6(2), 125-105 [In Persian].
10. Etaat, J., Mousavi, S.Z., (2008). Country Divisions and Sustainable Development (Case Study: Iran). *Geopolitical Quarterly*, 4(3), 74-57 [In Persian].
11. Fakhimi, F. (2000). Organization and Management: Duties and Responsibilities. Iran, Tehran: Hestan Publishing [In Persian].
12. Geoff, W., Sundeep, S., (1999). Gis for district- level administration in India: Problems and opportunities. *Mis Quarterly*, 23(1), 39.
13. Gholami, B., Ahmadi, S.A., Khaledi, H., (2014). Political Organization of Space and Regional Challenges in Iran (Case Study: Provinces of Ilam and West Azerbaijan). *Quarterly Journal of Spatial Planning and Planning*, 9(2), 120-89 [In Persian].
14. Honey, R., (1977). From, Process and the Political Organization of space, 29(1), 14-20.
15. Hosseini Naeini, H., (1994). The need to review the divisions of the country. *Abadi Magazine*, No. 15, 80-76 [In Persian].

16. Hung, J.H., (2010). *The evolving hierarchy of China's local administration: tradition and change*. In China's Local Administration Traditions and changes in the sub-national hierarchy, Edited by Jae Ho Chung and Tao-Chiu Lam, London & New York: Routledge, pp 1-13.
17. Karimipour, Y., (2002). Introduction to Country divisions of Iran. Iran, Tehran: Iranian Geographic Society Publications, University of Tehran [In Persian].
18. Karimipour, Y., Mohammadi, H.R., (2009). *Geopolitics of Regionalism and Country divisions of Iran*. Iran, Tehran: Entekhab. [In Persian].
19. Kayhan, M., (1932). *Detailed Geography of Iran*. Iran, Tehran: Library, Museum and Documentation Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian].
20. Kazemian, Gh., (2004). *Explaining the relationship between governance structure and urban power with space organization, trying to design a model (example: Tehran metropolis)*. PhD thesis in geography and urban planning, Supervisor: Akbar Parhizgar, Tarbiat Modares University, Tehran [In Persian].
21. Mahmoudi, S., (2010). *The Role of Country Divisions in Spatial Development of Kermanshah Province (Over the Last Two Decades)*. M.Sc. Thesis, Supervisor: Hamidreza Mohammadi, Department of Political Geography, Faculty of Earth Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran [In Persian].
22. Mali, R., (2007). *Assumptions on the Reform of Administrative Division in China*. Master's thesis, Northeast Normal University.
23. Mir Haidar, D., & Zaki G.H.A., (2002). A Study of the Regional Geopolitical System and Its Feasibility Study in Iran. *Geographical Research Quarterly*, No. 42, 64-49 [In Persian].
24. Mir Haider, D., (2002). *Fundamentals of Political Geography*. Iran, Tehran: Samat Publications [In Persian].
25. Mirshekaran, Y., (2013). *Finding Pattern of Political Organization of Space in Unitary Systems with Emphasis on Iran*. PhD thesis of Political Geography, Supervisor: Dr. Zahra Ahmadipour, Geography Department of Humanities Faculty, Tarbiat Modares University. [In Persian].
26. Mohammad Pour, A., (2011). *Out of the Philosophical and Practical Foundations of Combined Research in Social Sciences and Behavioral Sciences*. Iran, Tehran: Publication of Sociologists, Third Edition, [In Persian].
27. Mojtahedzadeh, P., (2002). *Political Geography and Geographical Politics*. Iran, Tehran: Samt Publications. [In Persian].
28. Muir, R., (2000). *A new introduction on political geography*. Mirahidar, D. & Safavi, Y. Trans.). Iran, Tehran: Geographic Organization of the Armed Forces [In Persian].
29. Murphy, A.B., (1993). Political Organization of Space in Advanced Placement Human Geography. *Journal of Geography*, 99(3-4), 120-131.
30. Rashidi, M., Alipour, A., Hosseinvand Shokri, R., & Saeedzade, M., (2015). Geopolitical pathology of the divisions of Iran from the perspective of land management. *Journal of Political Geography Research*, 1(3), 186-156 [In Persian].
31. Roumina, E., (2011). *Explaining of the Political Management of Space in the Centralized Unitary Systems; Case Study: Iran*. Phd dissertation on political geography, Supervisor: Mohammad Reza Hafezia Nia, of Humanities Faculty, Tarbiat Modares University, Tehran [In Persian].
32. Ryahi, V., Afrakhteh, H., & Salehpour, Sh., (2019). Analysis of effective factors on the annexation of rural settlements to the city based on the framework of national divisions (case study: Urmia metropolis). *regional planning*, 9(33), 73-86. [In Persian].

33. Sarafi, M., & Nejati, N., (2014). Neo-regionalist approach in order to improve the management system of space development in Iran. *Human Geography Research*, 46(4), 874-857 [In Persian].
34. Schultz, D.P., (2008). History of Modern Psychology. (Ali Akbar Seif, Trans.). Iran, Tehran: Doran Publishing.[In Persian].
35. Soja, E., (1971). *The political organization of space, association of American Geographers*. Washington D.C.: Association of American Geographers, Commission on College Geography.
36. Statistical yearbook of the whole country. (2015) [In Persian].
37. Vadeae, k., (1975). *An Introduction to Human Geography of Iran*. Iran, Tehran: University of Tehran Press [In Persian].
38. Wilk, W., (2004). *The effect of changes in administrative division on the economic position of the largest cities in Poland*. Warszawa: miscellanea geographical.
39. Zo I Lin, H., (1987). *Administrative Division and Administrative Geography in Hungary*. Center for regional Studies of the Hungarian Academy of Sciences, Discussion Papers, No. 3, 1-58.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)
doi <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2023.73538.1106>

پژوهشی

چشم‌انداز روابط ژئواکونومیک روسیه با بازار آسیای شرقی در حوزه انرژی

مریم وریج کاظمی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

mariamverijkazemi@gmail.com

عزت‌الله عزتی (دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

e-ezzati@srbiau.ac.ir

عبدالرضا فرجی راد (دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران)

a.farajira@yahoo.com

صص ۹۳-۱۱۴

چکیده

هدف این پژوهش پرداختن به ژئواکونومی انرژی روسیه است که با تدوین استراتژی انرژی ۲۰۳۵ علاقه‌مند به نفوذ و کنترل بازارهای مصرف آسیای شرقی (ژاپن، چین و کره جنوبی) برای گسترش هژمونی خود می‌باشد. بنابراین تلاش می‌شود با روش تحلیلی-توصیفی و استفاده از آخرین داده‌های آماری به این پرسش پاسخ داده شود که آیا روابط ژئواکونومیک روسیه در حوزه انرژی با بازارهای آسیای شرقی می‌تواند کنترل‌کننده گفتمان و استراتژی کشورهای مصرف‌کننده به نفع هژمون اقتصادی روسیه باشد؟. برای پاسخ به این پرسش ابتدا استراتژی انرژی ۲۰۳۵ روسیه و میزان تولید و صادرات گاز و نفت این کشور و در نهایت میزان مصرف و واردات نفت و گاز بازارهای آسیای شرقی و سهم روسیه در آن، همین‌طور همکاری‌های انرژی ژاپن، چین و کره جنوبی با روسیه موردبررسی قرار می‌گیرد و نتیجه‌گیری حاکی از آن است که با توجه به مقاصد متنوع تأمین انرژی بازارهای آسیای شرقی و عملیاتی شدن استراتژی انرژی این کشورها مبنی بر کاهش گازهای گلخانه‌ای، روسیه نمی‌تواند مطابق سند استراتژی انرژی ۲۰۳۵ موفق عمل نماید.

واژگان کلیدی: روابط ژئواکونومیک، روسیه، بازار آسیای شرقی، انرژی نفت و گاز، اقتصاد

۱- مقدمه

روسیه با داشتن حجم بالای منابع انرژی به‌عنوان قطب اول گاز جهان، پنجمین دارنده ذخایر بزرگ نفت و زغال‌سنگ و صادرکننده مهم این محصولات به بازارهای آسیا و اروپا، همچنین طولانی‌ترین خطوط انتقال انرژی به شرق و غرب جهان مطرح است. ضمن اینکه ذخایر بزرگ انرژی در مناطق شرقی یعنی حوزه‌های سبیری و ساخالین در ملاحظات اقتصادی کشورهای آسیای شرقی که اغلب جزو کشورهای توسعه‌یافته جهان محسوب می‌شوند از اهمیت برخوردار است. بازارهای مصرف انرژی از تولیدکنندگان عمده کالا-خدمات در سطح جهان به شمار می‌آیند که از این طریق قدرت خود را توسعه می‌دهند و هرگونه اختلال در روند توزیع و ترانزیت انرژی می‌تواند بی‌ثباتی در بازارهای جهانی را به وجود آورد و هزینه‌های هنگفتی را بر دولت‌ها تحمیل نماید، ازاین‌رو اغلب این کشورها درصدد ایجاد مسیری امن و مطمئن برای تأمین انرژی مصرفی خود هستند. بدین ترتیب دسترسی آسان به منابع انرژی نفت و گاز، موقعیت روسیه را در استراتژی‌های اقتصادی-تجاری کشورهای آسیای شرقی برجسته می‌کند.

در این راستا موقعیت روسیه به‌عنوان بزرگ‌ترین دارنده ذخایر انرژی بسیار منحصربه‌فرد است و این کشور با توجه به سند استراتژی انرژی ۲۰۳۵، با ایجاد پالایشگاه‌ها و مراکز استخراج انرژی نفت و گاز و احداث خطوط لوله به‌سوی آسیای شرقی، درصدد است روابط ژئواکونومیک بر پایه صادرات نفت و گاز را جایگزین روابط دیپلماتیک نماید تا نفوذ و تسلط بر بازارهای آسیای شرقی را تحت تأثیر هژمون خود قرار دهد.

لذا در این پژوهش با روش تحلیلی و توصیفی که اطلاعات به شیوه گردآوری و ترجمه از اطلاعات آماری مراکز معتبر مطالعات انرژی و مقالات علمی-تخصصی از سایت‌های دانشگاهی و پژوهشی مورد استناد قرار گرفته شد، ضمن تبیین مفهوم روابط ژئواکونومیک همچنین بررسی وضعیت جغرافیای انرژی روسیه، درصدد پاسخ به این پرسش که آیا روابط ژئواکونومیک روسیه با بازارهای آسیای شرقی (ژاپن، چین و کره جنوبی) با توجه به سند استراتژی انرژی ۲۰۳۵ روسیه مبنی بر سهم خواهی بیشتر در بازارهای آسیایی، می‌تواند کنترل‌کننده گفتمان‌ها و استراتژی‌های کشورهای مصرف‌کننده به نفع هژمون اقتصادی روسیه باشد؟ هستیم. در این راستا به نظر می‌رسد تقاضای جهانی نفت و گاز در حال گسترش باشد اما با توجه به چالش‌های که سوخت‌های فسیلی بخصوص افزایش گازهای گلخانه‌ای ایجاد می‌کنند، مصرف‌کنندگان درصدد جایگزینی انرژی‌های تجدیدپذیر هستند و یا سعی در استفاده از گاز طبیعی به‌جای نفت دارند و همین موضوع برای روسیه که درصدد ارتقاء موقعیت خود در بین سایر تأمین‌کنندگان انرژی در بازارهای آسیای شرقی است، چالش‌برانگیز خواهد بود و می‌تواند بازدارنده روسیه از رسیدن به اهدافی باشد که استراتژی انرژی ۲۰۳۵ برای توسعه و گسترش هژمون اقتصادی این کشور در نظر گرفته است.

۲- بیان مسئله

از آنجایی که رکن اصلی ژئواکونومی، اقتصاد است و در عصر حاضر زیربستر اقتصاد جهان بر پایه انرژی نفت و گاز استوار شده می‌توان نتیجه گرفت که نفوذ در بازارهای جهانی انرژی و کنترل ذخایر و مسیرهای ترانزیت آن با توجه به واقعیت‌های جغرافیایی، می‌تواند رفتار سیاسی کشورها را شکل دهد و کشورهای دارنده انرژی را به اهداف استراتژیکشان نزدیک نماید. ضمن اینکه طبق مطالعات سازمان بین‌المللی انرژی^۱، مصرف انرژی به حدود ۱۲۳ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۵۰ - ۲۰۲۰ خواهد رسید و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۴۰ آسیا ۷۰٪ از واردات جهانی نفت و گاز را به خود اختصاص دهد (<https://iea.org>, 2017).

به نظر می‌رسد توسعه و رشد صنعتی-تجاری در کشورهای آسیایی بخصوص شرق و جنوب شرق آسیا به انرژی نفت و گاز کشورهای دارنده این ذخایر وابسته است و روسیه هم به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور دارنده منابع انرژی همچنین به دلیل مجاورت سرزمینی با بازارهای عمده در ژاپن، چین و کره جنوبی از کشتن ذاتی برای پیوستگی اقتصادی-تجاری نسبت به یکدیگر برخوردار باشند با تدوین سند استراتژی انرژی ۲۰۳۵ که بر حفظ موقعیت روسیه در بازارهای جهانی انرژی با کنترل تجارت مربوط به نفت و گاز و سهم خواهی بیشتری از بازارهای آسیایی تأکید دارد، درصدد گسترش نفوذ در این منطقه است تا بتواند اهداف استراتژیک خود را دنبال نماید. لذا در این پژوهش به این سؤال که آیا روابط ژئواکونومیک روسیه با بازارهای آسیای شرقی (ژاپن، چین و کره جنوبی)، می‌تواند کنترل‌کننده گفتمان‌ها و استراتژی‌های کشورهای مصرف‌کننده به نفع هژمون اقتصادی روسیه باشد؟ پرداخته می‌شود.

۳- روش پژوهش

این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی انجام پذیرفته است که اطلاعات به شیوه گردآوری و ترجمه از اطلاعات آماری مراکز مطالعات انرژی و مقالات علمی-تخصصی از سایت‌های دانشگاهی و پژوهشی مورد استناد قرار گرفته شد.

۴- پیشینه پژوهش

در گزارشی (۱۳۸۳) که مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز با عنوان "نقش منابع انرژی خاور دور روسیه در همگرایی منطقه‌ای شمال شرق آسیا" منتشر کرد با تأکید بر سیاست خارجی عمل‌گرایانه ولادیمیر پوتین، پروژه‌های چندجانبه حمل‌ونقلی خطوط انتقال انرژی و اجرای پروژه‌های همکاری در این زمینه را چارچوبی مناسب در جهت تقویت همکاری‌های بلندمدت امنیتی در این منطقه دانست که باعث تقویت جایگاه روسیه در منطقه شمال شرق آسیا خواهد شد.

-کریمی پور و نیاکویی و سیمبر (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان "نقش دیپلماسی انرژی در سیاست خارجی روسیه و قطر؛ تأکید دارند روسیه توانسته به خوبی از ابزار انرژی در راستای اهداف سیاست خارجی خود استفاده نماید و بدین ترتیب راهبرد هژمونی منطقه‌ای را در دستور کار خود قرار داده و در این راستا ژئوپلیتیک انرژی روسیه امکان دستیابی به بازارهای پرمصرف شرق را به آسانی برای این کشور فراهم می‌نماید.

-روث (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان "روابط انرژی روسیه با چین: عبور از آستانه استراتژیک؛" به بررسی سیاست‌های انرژی روسیه در قبال چین در دهه گذشته می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد روسیه به دنبال تنوع بخشی در میان خریداران انرژی آسیایی است، اما تمرکز آن به طور فزاینده‌ای بر روی چین بوده است بخصوص تحریم‌های غرب در سال ۲۰۱۴ به دلیل نقش روسیه در اوکراین این روند را تسریع کرد ضمن اینکه سیاست‌های بلندمدت انرژی، روسیه را بیشتر به چین وابسته می‌کند. اگرچه چین مشتاق افزایش روابط انرژی با شرکت‌های روسی است اما ترجیح می‌دهد تا بیش از حد به روسیه وابسته نشود.

-لیندگر (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان "پویایی جدید در روابط انرژی ژاپن و روسیه ۲۰۱۷-۲۰۱۱،" فاجعه سه گانه در ژاپن در سال ۲۰۱۱ را نقطه شروعی برای توسعه همکاری‌های ژاپن با روسیه در نظر می‌گیرد که باعث چرخش نگاه روسیه به سمت بازارهای شرق بخصوص ژاپن شده است. با توجه به اینکه پس از بحران اوکراین، چشم‌انداز انرژی جهان به طور قابل توجهی تغییر کرد و روسیه و ژاپن هر دو از نظر اقتصادی و همکاری‌های دوجانبه با محدودیت‌هایی مواجه شدند زمینه برای گسترش روابط ژاپن و روسیه در بخش انرژی هموارتر شده است.

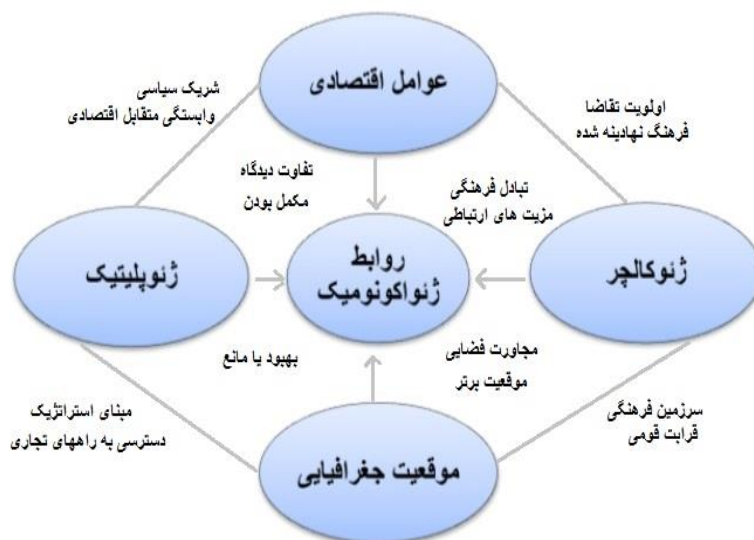
-دویم و میخائیلوف و واریش (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان "مفهوم امنیت انرژی در روسیه و کره جنوبی؛" به بررسی پروژه‌های مشترک انرژی روسیه و کره جنوبی که شامل نوسازی و راه‌اندازی یک مسیر ترانزیتی که شبه جزیره کره را به راه آهن ترانس سیری مرتبط می‌کند، می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند اجرای این طرح به گسترش روابط دوجانبه در بخش‌های مختلف کمک خواهد کرد. البته اجرای نشدن این طرح کماکان یکی از مشکلات کلیدی در تقویت همکاری‌های دوجانبه کره جنوبی و روسیه باقی خواهد ماند.

۵- چارچوب نظری پژوهش

۵-۱- ژئواکونومیک

ژئواکونومیک به مطالعه اثرگذاری عامل‌ها یا زیربناهای اقتصادی در محیط کشوری، منطقه‌ای یا جهانی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و رقابت‌های قدرتی و اثرگذاری این عامل‌ها در ساختار شکل گیرنده ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی می‌پردازد (Mahkoui & Goodarzi, 2019:520). البته رقابت‌های اقتصادی میان قدرت‌ها مفهومی محوری و مشترک در تعاریف ژئواکونومی است (Veisi, 2017:107). دوران اندیشه ژئواکونومی عصر جدیدی است که نقش کشورها و ایفاگری آن‌ها منوط به داده‌ها و داشته‌های اقتصادی است (Hadizadeh & Ezati, 2015:1). ژئواکونومیک یک تجزیه و تحلیل

بین‌رشته‌ای است که عوامل ژئوپلیتیک، هوش اقتصادی، تحلیل استراتژیک و آینده‌نگری را پوشش می‌دهد (Csurgai, 2017:16). تجزیه و تحلیل روابط ژئواکونومیک شامل عوامل متعددی مانند سیاست، دیپلماسی، استراتژی، اقتصاد، منابع، جامعه، گروه قومی، فرهنگ، مکان و... است که به چهار دسته موقعیت جغرافیایی، عوامل اقتصادی، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر از دیدگاه علل داخلی و خارجی مانند نمودار شماره (۱) طبقه‌بندی می‌شود (Wang, 2017:11).



شکل ۱. روابط ژئواکونومیک

Reference: <https://doi.org/10.3390/su9122363>

بدین ترتیب، ابزارهای پیش‌بینی قدرت ژئوپلیتیک و ابزارهای قدرت ژئواکونومیک تأثیرات متفاوت و به هم پیوسته‌ای در جهان معاصر دارند (Vihma, 2015:1-3). ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در عرصه روابط بین‌الملل اغلب با یکدیگر همخوانی دارند و ژئواکونومیک به عنوان زیرمجموعه‌ای از ژئوپلیتیک محسوب می‌شود. با کنار هم قرار دادن ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، آن‌ها به طور چشمگیری کیفیت و پیامدهای متفاوتی برای اهداف خود در دو سطح ملی و بین‌المللی به همراه دارند. در قرن حاضر انرژی به‌ویژه نفت و گاز روح ژئواکونومیک محسوب می‌شود و در فرایند توسعه، تأمین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرینی می‌کند. تفکر ژئواکونومی زیرمجموعه ژئوپلیتیک انرژی به شمار می‌رود و در ژئواستراتژی آینده کسی قدرت برتر جهان خواهد بود که بتواند خطوط انرژی را کنترل نماید (Ezati, 2000:25). ضمن اینکه در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومی، اقتصاد از هر زمان دیگری نقش برجسته‌تری ایفا می‌کند و ژئواکونومی انرژی، فصل نوینی را در روابط بین‌الملل گشوده است. به نظر می‌رسد منابع انرژی به یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان در تعاملات بین‌المللی برای حفظ برتری جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌الملل تبدیل شده است (Salehi, 2019:2). ضمن اینکه انرژی و خطوط لوله انتقال انرژی

از ارکان مهم سازنده هژمونی و سازوکاری است که دولت‌ها را قادر می‌سازد تا در بازار تجارت جهانی سهمی از تجارت خارجی را به خود اختصاص دهند (Sadeghi, 2015: 89).

۲-۵- استراتژی انرژی ۲۰۳۵ روسیه

در سال ۲۰۰۶ ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه اعلام کرد، روسیه کنترل تجارت مربوط به نفت و گاز را در دست خواهد گرفت (Woehrel, 2009: 3)، این موضوع نگرانی‌های را برای مصرف‌کنندگان انرژی بخصوص در اروپا به وجود آورد زیرا روسیه کلید گاز اروپا را در دست دارد و این اتحادیه مایل نیست با فشار روسیه مواجه شود. به‌هرحال مقامات غربی این مسئله را به‌عنوان یک هشدار در نظر گرفته‌اند (Heinberg, 2006: 3) به‌طوری‌که پس از اتفاقات ژانویه ۲۰۰۶ یعنی قطع گاز اروپا توسط روسیه موضوع امنیت عرضه انرژی و سیاست‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت برای خروج از بحران انرژی و متنوع سازی مبادی در اولویت مصرف‌کنندگان اروپا قرار گرفت ضمن اینکه روسیه نیز در جهت تنوع‌بخشیدن به مشتریان خود یک استراتژی را تدوین کرد.

بر این اساس در سند رسمی «استراتژی انرژی روسیه تا سال ۲۰۳۵»، روسیه چهار هدف که شامل حفظ موقعیت روسیه در بازارهای جهانی انرژی، تنوع بازار به میزان قابل توجه، اختصاص سهم بیشتری از بازارهای آسیایی، در دسترس بودن انرژی و قیمت مناسب برای مصرف‌کنندگان داخلی، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و توسعه سیستم‌های انرژی تجدید پذیر را دنبال می‌کند (https://minenergo.gov.ru, 2017). روسیه اعلام کرد که قصد دارد با روی آوردن به بازارهای شرقی و توسعه مناطق سیبری و خاور دور، شرق آسیا را به‌عنوان قطب رشد اقتصادی جهانی به رسمیت بشناسد. در این راستا، روسیه با برقراری دیپلماسی فعال با کشورهای آسیایی، در حال جذب سرمایه‌گذاری کشورهای آسیایی بوده و با این استراتژی کاهش روابط با کشورهای غربی را جبران نموده است (Razavi & bayat, 2019: 150).

۳-۵- انرژی روسیه و بازارهای آسیای شرق

روسیه اولین دارنده ذخایر گاز طبیعی جهان و بزرگ‌ترین صادرکننده آن است که بیش از یک‌چهارم منابع شناخته‌شده گاز جهان را در دست دارد. در سیبری غربی پنج میدان بزرگ گاز قرار گرفته که گستردگی آن از یامال تا کارخاگاناک و میدان گازی استوک من^۱ در دریای بارتز است. حدود ۸۰٪ ذخایر گاز طبیعی کشف‌شده در روسیه در سیبری غربی متمرکز است. در این منطقه پنج میدان بزرگ گازی قرار دارد که هر یک بیش از ۵۰/۱ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی در خود جای داده است. روسیه همچنین جزء پنج کشور صادرکننده بزرگ نفت در جهان است که میزان ذخایر نفتی اثبات‌شده این کشور ۸۰ میلیارد بشکه نفت برآورد شده است. این کشور ۶۴٪ از ذخایر جهانی نفت را در اختیار دارد و سومین تولیدکننده بزرگ جهان پس از ایالات متحده امریکا و عربستان سعودی است. همچنین روسیه سیستم ترانزیت وسیع برای

1. Shtokman

انتقال منابع انرژی به بازارهای جهانی دارد که شامل بیش از ۷۰,۰۰۰ لوله نفت (<https://Transneft.ru,2018>) و بیش از ۱۷۰,۰۰۰ کیلومتر خط لوله گاز است (<https://Gazprom.com,2018>).

بدین ترتیب روسیه که به دلیل مجاورت سرزمینی حوزه‌های انرژی نفت و گاز خود به بازارهای مصرف آسیای شرق، شکل منحصربه‌فردی را نسبت به سایر تأمین‌کنندگان انرژی دار است، درصدد است روابط ژئواکونومیک خود را با محوریت قرار دادن انرژی نفت و گاز در بازارهای مصرف آسیای شرقی توسعه دهد و بازیگر اصلی محیط جدید ژئوپلیتیک با بیشترین تغییرات در استراتژی امنیتی - تجاری بازارهای آسیای شرق باشد. لازم به ذکر است صادرات انرژی تأثیر زیادی بر نفوذ جهانی روسیه دارد (Rossbach, 2018: 44) و به نظر می‌رسد روسیه از دوگانه اروپا و شرق آسیا به منظومه نوین اوراسیایی برسد (Valizadeh & Salehi, 2020: 316). بازارهای آسیای شرقی چین، ژاپن و کره جنوبی امیدوارکننده‌ترین مقاصد برای صادرات گاز طبیعی روسیه در آینده به دلیل بروز تنش‌ها و درگیری‌ها در مراکز تولید نفت و گاز در خاورمیانه به شمار می‌آیند (Lopatin, 2020: 16). باین‌حال بازارهای آسیای شرقی، استراتژی‌های متنوعی را برای کاهش و کنترل مصرف نفت و گاز در پیش گرفتند که می‌تواند با استراتژی انرژی روسیه در تضاد باشد.

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- منابع و ذخایر انرژی نفت و گاز روسیه در شرق

۶-۱-۱- حوزه سبیری

بیشتر ذخایر انرژی نفت و گاز روسیه در منطقه غرب سبیری بین اورال و فلات سبیری مرکزی و در منطقه ولگا-اورال قرار دارد (نقشه ۱) (<https://petroneft.com.operations.west-siberian-oil-basin>).



نقشه ۱. پراکنندگی میادین نفت و گاز روسیه با حجم ذخایر تخمینی و اثبات شده

Reference: www.petroneft.com/operations/west-siberian-oil-basin

میزان ذخایر نفت سیبری حدود ۴/۷ میلیارد بشکه تخمین زده شده است. جلگه غربی سیبری دارای میادین و ذخایر نفت و گاز طبیعی است و بیشتر فعالیت‌های اکتشافی و تولید نفت و گاز در این منطقه صورت می‌گیرد (https://rosneft.ru.docs.report.2018). تخمین زده شده تا سال ۲۰۳۰ در حدود ۱/۳٪ صادرات گاز طبیعی روسیه به آسیا منتقل شود و تا ۲۰۵۰ این صادرات می‌تواند به بیش از ۵۰٪ برسد، از این رو روسیه درصدد است برای پاسخگویی به رشد تقاضای انرژی خطوط لوله انتقال انرژی خود را در بخش سیبری توسعه دهد و امنیت انرژی در این منطقه را تحت نفوذ و کنترل خود در آورد (https://ey.com.ernest&young.2011).

در حال حاضر منابع گازی بزرگ سیبری غربی شناخته شده، کشف شده یا حتی توسعه یافته است و علاوه بر اینکه به مصرف داخلی می رسد به بازارهای اروپایی یا کشورهای مستقل مشترک المنافع نیز صادر می شود. پیش بینی می شود مصرف در این بازارها در درازمدت ثابت بماند یا رشد بسیار کمی داشته باشد. در مقابل انتظار می رود مصرف چین موتور اصلی رشد تقاضای جهانی گاز باشد (Galtsova & Huang, 2020:2). هم اینک، خط لوله گاز قدرت سیبری^۱، گاز را از میدان چایان دینسکوف به مصرف کنندگان داخلی در شرق دور روسیه و چین می رساند (تصویر شماره ۲). طول این خط لوله ۳۰۰۰ کیلومتر است که از مناطق ایرکوتسک و آمور و جمهوری ساخا روسیه عبور می کند (https://gazprom.com.sakhalin2).



نقشه ۲. خطوط انتقال نفت گاز روسیه به بازارهای آسیای شرقی

Reference: www.spglobal.com/platts/en/market-insights/latest-news/natural-gas/120219-russia-starts-gas-deliveries-to-china-via-power-of-siberia

۶-۱-۲- حوزه ساخالین

جزیره ساخالین در انتهای شرقی روسیه در شمال جزیره هوکایدو ژاپن واقع است که با جزایر کوریل منطقه ساخالین را تشکیل می‌دهند (<http://britannica.co.Sakhalin-Island>). در این منطقه بیش از ۲۰ حوضه نفت و گاز کشف شده است و چندین شرکت بزرگ نفتی از جمله اکسان و شل در چارچوب پروژه‌های ساخالین ۱ و ساخالین ۲ در کار استخراج نفت و گاز در شمال و شمال شرق ساخالین فعال هستند. تولید و صادرات نفت ساخالین ۲ امنیت انرژی را در آسیا و اقیانوسیه به میزان قابل توجهی افزایش داده و موقعیت روسیه را در بازارهای جهانی تقویت می‌کند (<https://sakhalinenergy.ru.en.2719>). این پروژه گاز و نفت را به بازارهای با رشد سریع تقاضا در منطقه آسیا و اقیانوسیه صادر می‌کند که مشتریان عمده آن ژاپن، کره جنوبی، تایوان، چین، مالزی، فیلیپین و سنگاپور هستند (<https://shell.com.projects.Sakhalin>).

شرکت سرمایه‌گذاری انرژی ساخالین در حال توسعه میدان نفتی پیلتن-استوخوسو^۱ و میدان گازی لونسکو^۲ در سواحل شمال شرقی ساخالین است که فعالیت عمده آن شامل تولید، حمل و نقل، پردازش و بازاریابی نفت و گاز می‌باشد (<https://sakhalinenergy.ru>). از پنج میدان عظیم نفتی دنیا اودوپتو^۳ با بیش از ۲۰۰ میلیون تن نفت و ۰/۱ تریلیون مترمکعب گاز و چایوو^۴ یکی از سه میدان ساخالین است که در سواحل شمال جزیره ساخالین در شرق روسیه قرار دارد. پروژه ساخالین ۱ توسط یک کنسرسیوم بین‌المللی اجرا می‌شود، این کنسرسیوم از شرکت‌های ای.ان.ال.، با ۳۰٪؛ شرکت‌های ژاپنی با ۳۰٪؛ شرکت‌های هندی با ۲۰٪ و دو شرکت روسی وابسته به روس نفت با ۸۵٪ و ساخالین با ۱۱/۵ سهم تشکیل شده است. سهامداران اصلی ساخالین، گازپروم (شرکت روسی) ۵۰٪، شل (شرکت هلندی) ۲۷/۵٪، میتسویی (شرکت ژاپنی) ۱۲/۵٪ و میتسویشی (شرکت ژاپنی) ۱۰٪ هستند (<https://offshore-energy.sakhalin>).

با این حال، روندهای موجود بیانگر آن است که روسیه با تدوین استراتژی بلندمدت این کشور، همواره به دنبال آن بوده که خود را به‌عنوان امپراتوری نفتی و بازیگری که با ارتقای جایگاه خود قادر به ایفای نقش ژئوپلیتیکی و کلیدی در عرصه انرژی است، مطرح کند و از ذخایر انرژی و نیز انحصار خطوط لوله انتقال انرژی به‌عنوان ابزاری سیاسی و اقتصادی جهت تأمین منافع ژئوپلیتیکی این کشور در منطقه اوراسیا بهره‌برداری نماید (Sadeghi, 2012: 220).

1. Piltun-Astokhskiye
2. Lunskiye
3. Odoptu
4. Chayvo
5. ENL

۶-۲- مصرف انرژی بازارهای آسیای شرقی (ژاپن، چین و کره جنوبی)

۶-۲-۱- ژاپن

استراتژی انرژی ژاپن

آژانس انرژی ژاپن اولین پیش‌نویس ششمین برنامه استراتژیک انرژی را در ۲۰۲۱ منتشر کرد که به‌موجب آن افزایش استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، کاهش اتکاء به نفت و زغال‌سنگ و افزودن هیدروژن و آمونیاک به فهرست منابع انرژی در اولویت قرار دارد. ژاپن در نظر دارد تقریباً ۶۰٪ از ترکیب انرژی کشور در سال ۲۰۳۰ از منابع انرژی غیرفسیلی تأمین شود. این کشور سهم گاز طبیعی در ترکیب انرژی ۲۰۳۱-۲۰۳۰ را حدود ۲۰٪، زغال‌سنگ ۱۹٪ و نفت ۲٪ و ۴۱٪ برای سوخت‌های فسیلی در نظر گرفته است (<https://spglobal.com.platts.en.market>).

ژاپن به دنبال کاهش ۴۶٪ انتشار گازهای گلخانه‌ای خود تا سال ۲۰۳۰ در مقایسه با سال ۲۰۱۳ است، و در نظر دارد استفاده این کشور از انرژی‌های تجدیدپذیر برای تولید برق را تا سال ۲۰۳۰ دو برابر کند. تمرکز اصلی این طرح به‌جای منابع انرژی نفت و گاز، بر روی انرژی خورشید و باد است (<https://fas.usda.gov.data.japan>). اگرچه بهبود راندمان مصرف سوخت برای خودروها و معرفی خودروهای الکتریکی تقاضای داخلی نفت را سال‌به‌سال کاهش داده است، بااین‌وجود، نفت همچنان یک منبع مهم انرژی محسوب می‌شود. ازاین‌رو ایجاد روابط نزدیک نه‌تنها با عربستان سعودی و امارات متحده عربی به‌عنوان تأمین‌کنندگان اصلی نفت و گاز بلکه با سایر کشورها از طریق تلاش‌های دیپلماتیک فعال از اهداف استراتژی انرژی ژاپن است (<https://enecho.meti.go>).

میزان مصرف انرژی نفت و گاز ژاپن

طبق آمار سال ۲۰۲۰-۲۰۱۹، ژاپن از نفت و مشتقات آن ۴۰٪، زغال‌سنگ ۲۶٪، گاز طبیعی ۲۱٪، انرژی‌های تجدیدپذیر ۴٪ و هسته‌ای ۳٪ استفاده کرده است (<https://eia.gov japan.pdf>). ژاپن در سال ۲۰۱۹، پنجمین مصرف‌کننده بزرگ نفت و چهارمین واردکننده بزرگ نفت خام در جهان بود. ژاپن همچنین به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده گاز طبیعی مایع و سومین واردکننده زغال‌سنگ پس از چین و هند در همان سال رتبه‌بندی شد. ژاپن هیچ خط لوله بین‌المللی نفت یا گاز ندارد و منحصراً به محموله‌های نفت‌کش گاز طبیعی و نفت خام متکی است. مصرف نفت ژاپن در سال ۲۰۱۹ حدود ۳.۷ میلیون بشکه در روز تخمین زده شد که این کشور را به پنجمین مصرف‌کننده بزرگ نفت در جهان پس از ایالات متحده آمریکا، چین، هند و روسیه تبدیل کرد. بااین‌حال، تقاضای نفت در ژاپن بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۹ بیش از یک میلیون بشکه در روز کاهش یافت که در نتیجه جابجایی نفت کوره در بخش برق ناشی از راه‌اندازی مجدد چندین تأسیسات هسته‌ای بود. البته پاندومی کووید-۱۹ تقاضای ژاپن برای فرآورده‌های نفتی، عمدتاً سوخت جت، بنزین و گازوئیل را بیشتر کاهش داد. ضمن اینکه به‌صورت سالانه در هفت‌ماهه اول سال ۲۰۲۰ واردات نفت خام ۱۳٪ کاهش یافت چراکه وضعیت اضطراری که برای کاهش سرعت شیوع کووید-۱۹ اعمال شد، حمل‌ونقل را کند کرد و فروش بنزین و گازوئیل

را به میزان قابل توجهی محدود نمود. فروش سوخت جت تا سپتامبر ۲۰۲۰ کاهش یافت زیرا بسیاری از پروازهای بین‌المللی همچنان متوقف بودند. با این حال با توجه به نیاز ژاپن به تأمین منابع انرژی پایدار، ارزان و نسبتاً پاک، به احتمال زیاد افزایش استفاده از گاز طبیعی به عنوان یک استراتژی مهم برای ژاپن ادامه خواهد داشت (<https://eia.gov.international.jp>).

میزان واردات انرژی نفت و گاز ژاپن

بیشتر نیازهای ژاپن برای نفت از طریق واردات تأمین می‌شود. در میان کشورهایی که ژاپن از آنها نفت خریداری می‌کند، عربستان سعودی با سهم ۳۵٫۸٪ در رتبه اول و پس از آن امارات با ۲۹٫۷٪، قطر ۹٪ و روسیه ۵٪ قرار می‌گیرند (<https://enecho.meti.go>). روسیه که یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان از نظر منابع نفت و گاز است در کاهش وابستگی به انرژی نفت و گاز خاورمیانه برای ژاپن بسیار مهم تلقی می‌شود (Minami, 2014:5). ژاپن به دلیل نزدیکی به روسیه واردکننده دائمی نفت خام این کشور است. ژاپن در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۵۱ مگابیت در روز نفت خام از روسیه وارد کرد. سوکول واردات نفت خام ژاپن از روسیه ۴۷٪ از کل واردات نفت خام در سال ۲۰۱۹ را به خود اختصاص داده است و پس از آن نفت خام ای.اس.پی.او، روسیه به طور فزاینده‌ای جایگزین ذخایر از دست رفته ژاپن از آسیا و آمریکای جنوبی می‌شود. اگرچه نفت خام خاورمیانه همچنان بخش اصلی فرآوری نفت خام در پالایشگاه‌های ژاپن خواهد بود، اما خطر افزایش اختلال در عرضه خاورمیانه، ژاپن را وادار به تنوع بخشیدن به منابع قابل اعتماد تأمین نفت خام از روسیه و ایالات متحده آمریکا می‌کند. از سوی دیگر، ژاپن عمدتاً نفت خام را از استرالیا، اندونزی، مالزی، ویتنام و برونئی وارد می‌کند (stratas, 2020:4). ژاپن در سال ۲۰۱۹، تقریباً ۷۷ میلیون تن گاز طبیعی، وارد کرده است که نسبت به سال ۲۰۱۸، ۶٫۶ درصد کاهش داشت. از ماه مه ۲۰۲۰ نیز، ژاپن سومین خریدار بزرگ گاز طبیعی ایالات متحده آمریکا، پس از کره جنوبی و مکزیک بوده است (<https://trade.gov.japan>).

۶-۲-۲- چین

استراتژی انرژی چین

چین باید تقاضای رو به رشد خود برای انرژی و منابع طبیعی را برطرف کند و نفت در صدر این فهرست قرار خواهد گرفت. اگرچه ترکیب انرژی چین همچنان بر پایه زغال سنگ است و نفت تنها ۲۵ تا ۲۰ درصد از کل مصرف انرژی اولیه آن را تشکیل می‌دهد، اما تأمین این سوخت استراتژیک برای امنیت چین از اهمیت حیاتی برخوردار خواهد بود. اما نگرانی در مورد کاهش مصرف انرژی، بهبود امنیت انرژی و مهار آلودگی وجود دارد که از اهداف اصلی برای ۴۰ سال آینده است، چراکه مشکل اصلی اقتصادی چین فقدان انرژی مقرون به صرفه، تولید داخلی و غیر آلاینده کافی برای ارضای مدرنیزاسیون و شهرنشینی این کشور است (Downs, 2021:3).

باین حال دولت چین برای جلوگیری از سوخت آلاینده زغال‌سنگ که به‌شدت از آن استفاده می‌کند در نظر دارد سهم استفاده از گاز طبیعی را افزایش دهد، اگرچه برای انتقال انرژی زغال‌سنگ به گاز طبیعی نیازمند ایجاد شرایط بهینه در کارخانجات و مراکز تولیدی و صنعتی است که می‌تواند هزینه‌بر هم باشد. کار اصلی برای چین که بیش از ۷۰٪ نفت خام و بیش از ۴۰٪ گاز طبیعی خود را وارد می‌کند، این است که باید نشان دهد در حال توسعه برنامه‌های معتبر برای حمایت از اهداف جدید اقلیمی و کاهش گازهای گلخانه‌ای است و سعی دارد استراتژی انرژی خود را بر محور استفاده از سوخت‌های غیرفسیلی و انرژی تجدیدپذیر خورشیدی و بادی قرار دهد (kemp, 2021:2).

میزان مصرف انرژی چین

طبق آخرین آمار سال ۲۰۲۰-۲۰۱۹، مصرف زغال‌سنگ ۵۸٪، نفت و میعانات آن ۲۰٪، گاز طبیعی ۸٪، انرژی هیدرولیکی ۸٪، انرژی تجدیدپذیر ۵٪، هسته‌ای ۲٪ بوده است (https://eia.gov.chn). در سال ۲۰۱۹، حتی با افزایش نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چین مصرف انرژی این کشور از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۷، ۱۸٪ افزایش یافت. مصرف گاز طبیعی چین در سال ۲۰۲۰ به ۳۳۰.۶ میلیارد مترمکعب رسید که نسبت به سال‌های گذشته افزایش داشت (https://statista.com.265395). مصرف گاز طبیعی در دسامبر ۲۰۲۰ ۳۱۸۹۷ میلیارد فوت مکعب گزارش شد، در حالی که این مصرف در سال ۲۰۱۹، ۲۹۸۳۶ میلیارد فوت مکعب ثبت شد (https://ceicdata.com. natural-gas). چین حدود دوسوم مصرف جهانی نفت را در سال ۲۰۱۹ به خود اختصاص داد. این کشور در سال ۲۰۱۹ حدود ۱۴.۵ میلیون بشکه در روز نفت و مایعات آن را مصرف کرد که ۵۰۰۰۰۰ بشکه در روز یا نزدیک به ۴٪ نسبت به سال ۲۰۱۸ افزایش داشت. گازوئیل و بنزین بیشترین سهم (به ترتیب ۲۷ و ۲۴٪ در سال ۲۰۱۸) از فرآورده‌های نفتی مصرفی را در چند سال گذشته به خود اختصاص داده‌اند. باین حال، سرعت رشد تقاضای نفت در بخش حمل‌ونقل در چند سال گذشته به دلیل کندی اقتصادی چین، اقدامات زیست‌محیطی سخت‌گیرانه که منجر به استانداردهای بازده سوخت بالاتر و محدودیت‌های استفاده از وسایل نقلیه شهری و نفوذ بیشتر خودروهای سوخت جایگزین شده، کاهش یافت (https://eia.gov.chn).

میزان واردات انرژی چین

اگرچه چین بدون واردات نفت می‌تواند حدود پنج سال دوام آورد (https://worldometers.info)، اما همچنان وابستگی واردات نفت به بالای ۷۰٪ رسیده است. بیشتر نفت وارداتی چین از مناطق دور و از طریق مسیرهای دریایی که چین هنوز کنترل چندانی بر آن‌ها ندارد، منتقل می‌شود. با توجه به سطح بالای مصرف انرژی و محدودیت منابع انرژی داخلی، چین به‌طور مداوم به دنبال راه‌هایی برای اطمینان از واردات ایمن منابع انرژی است. در سال ۲۰۱۸، ۷۰٪ نفت چین را واردات خارجی تشکیل می‌داد، در حالی که گاز آن ۴۵٪ واردات خارجی را شامل می‌شد. بر این اساس تأمین گاز طبیعی چین همچنان بر واردات متکی خواهد بود. بر طبق آخرین آمارهای مرکز مطالعات انرژی، میزان واردات گاز طبیعی

چین از استرالیا ۲۹٪، ترکمنستان ۲۵٪، قطر ۹٪، مالزی ۷٪ و روسیه ۳٪ است. میزان واردات نفت نیز به ترتیب عربستان سعودی ۱۶٪، روسیه ۱۵٪، عراق ۱۰٪ بوده است (<https://eia.gov.international.chn>).

۶-۲-۳- کره جنوبی

استراتژی انرژی کره جنوبی

کره جنوبی هشتمین کشور مصرف‌کننده انرژی در جهان است، که وابستگی آن به واردات انرژی ۹۴٫۷٪ است، از این رو به‌عنوان کشوری با ذخایر محدود انرژی، تنظیم و اجرای سیاست انرژی کشور به یک وظیفه حیاتی برای بقای آن تبدیل شده است. کره جنوبی پس از چین، کانادا و ژاپن، چهارمین مصرف‌کننده بزرگ سوخت‌های فسیلی است. کره جنوبی که از نظر میزان افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای در میان کشورهای عضو همکاری و توسعه اقتصادی رتبه دوم را دارد، استفاده از منابع تجدیدپذیر در دستور کار قرار داده است. تا سال ۲۰۱۷، سهم تولید انرژی هسته‌ای حدود ۳۰٪ بود در حالی که انرژی‌های تجدیدپذیر (خورشیدی و باد) تنها ۷٪ مورد استفاده قرار گرفته بود، بدین ترتیب دولت کره جنوبی به دنبال کاهش تولید انرژی هسته‌ای و زغال‌سنگ و افزایش سهم تولید انرژی‌های تجدیدپذیر به ۲۰٪ تا سال ۲۰۳۰ است (<https://mdpi.com.south korea>).

کره جنوبی به‌عنوان بخشی از قرارداد سبز جدید خود، قصد دارد تا سال ۲۰۳۰، ۲۰٪ از انرژی خود را با انرژی‌های تجدیدپذیر جایگزین کند. روندهای اخیر چه در سطح ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد تغییر به سمت گاز طبیعی در حال افزایش است و دولت قصد دارد ۲۴ واحد زغال‌سنگ دولتی را برای کار با گاز با ظرفیت ۱۲٫۷ گیگاوات تطبیق دهد. طرح‌هایی از این دست نشان می‌دهد که کره جنوبی گاز را به‌عنوان بخش اصلی انتقال انرژی پاک خود می‌بیند و اعلام کرد تأمین مالی زغال‌سنگ را متوقف می‌کند. این در حالی است که کره جنوبی کاملاً به محموله‌های گاز طبیعی وابسته است زیرا به خطوط لوله بین‌المللی گاز دسترسی ندارد. لازم به ذکر است هزینه انرژی خورشیدی و بادی، ارزان‌تر از گاز طبیعی برای کره جنوبی است. این در حالی است که کره جنوبی بین سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۱۵، از پایین‌ترین کشورهای استفاده‌کننده انرژی باد و خورشید در میان اعضا G20 بود (Tachev, 2021:2).

میزان مصرف انرژی کره جنوبی

کره جنوبی با توجه به کمبود منابع طبیعی، برای تأمین انرژی به‌شدت به منابع انرژی وارداتی متکی است که تقریباً ۹۵٪ از سوخت فسیلی تأمین می‌شود. به همین دلیل، کره جنوبی جایگاه خود را به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی بخصوص گاز حفظ کرده است (<https://trade.gov.gas-korea>). کره جنوبی نهمین مصرف‌کننده بزرگ انرژی در جهان در سال ۲۰۱۹ بود به‌طوری‌که این کشور روزانه ۲٫۵ میلیون بشکه نفت و سایر مایعات آن را مصرف کرد. این کشور همچنین در بین پنج واردکننده برتر گاز طبیعی، زغال‌سنگ و کل مایعات نفتی جهان قرار دارد. طبق آمار سال ۲۰۲۰، کره جنوبی از نفت و مایعات آن ۴۳٪، زغال‌سنگ ۲۸٪، گاز طبیعی ۱۶٪، هسته‌ای ۱۰٪ و انرژی‌های تجدیدپذیر ۳٪ استفاده کرده است.

باین‌حال، پاندومی کووید-۱۹ تقاضای کره جنوبی برای فرآورده‌های نفتی، عمدتاً سوخت جت، بنزین، گازوئیل و نفت را کاهش داد که شدیدترین کاهش تقاضا در نیمه اول سال ۲۰۲۰ رخ داده بود. ضمن اینکه کره جنوبی صادرکننده خالص محصولات نفتی است و در سال ۲۰۱۹ حدود ۱.۴ میلیون بشکه در روز فرآورده‌های نفتی پالایش شده صادر کرد که عمدتاً به صورت بنزین و سوخت جت بود (<https://eia.gov.country.kor>).

نفت ۳۶٪ انرژی موردنیاز کشور را تأمین می‌کند که بعد از آن زغال سنگ ۲۴٪، گاز ۱۷٪، الکتریسیته ۱۶٪، هسته‌ای ۱۵٪، انرژی هیدرولیکی-بادی و خورشیدی ۱٪ و پسماندهای صنعتی ۷٪ قرار دارند. از سال ۲۰۱۰، سهم زغال سنگ ۵ واحد کاهش یافته است، در حالی که سهم سوخت پسماند ۳ واحد افزایش داشته است. مصرف نفت از سال ۲۰۱۷ تاکنون ۱۰٪ کاهش یافته است یعنی به ۱۰۰ میلیون تن در سال ۲۰۲۰ رسید و تقاضای گاز در سال ۲۰۲۰ حدوداً ۵۳ میلیارد مترمکعب بوده است (<https://enerdata.net.south-korea>).

میزان واردات انرژی کره جنوبی

کره جنوبی در سال ۲۰۱۹، حدود ۲.۹ میلیون بشکه در روز نفت خام و میعانات آن را وارد کرد و بر این اساس پنجمین واردکننده بزرگ در جهان شد. اگرچه کره جنوبی بیشتر عرضه نفت خام خود را از خاورمیانه وارد می‌کند، اما در تنوع بخشیدن به منابع واردات خود گام برداشته است. خاورمیانه ۶۹٪ از واردات نفت خام کره جنوبی در سال ۲۰۱۹ را به خود اختصاص داده است که از ۸۰٪ قبل از سال ۲۰۱۸ کمتر بود (<https://eia.gov.kor>). آمار نشان می‌دهد که کره جنوبی در مجموع ۱۰.۹۱۲ میلیون تن یا ۷۹.۹۸ میلیون بشکه نفت خام در سال ۲۰۲۰ وارد کرد که نسبت به سال قبل ۱.۵ درصد رشد داشته است، که عمده واردات از کشورهای عربستان سعودی با ۲۷٪، کویت با ۱۴٪، امارت متحده عربی با ۱۴٪ و روسیه با ۶٪ صورت گرفته است. واردات گاز طبیعی در دسامبر ۲۰۲۰ به ۵۳۹۱۴.۳۱۵ میلیون مترمکعب رسید که عمدتاً از کشورهای قطر با ۲۷٪، استرالیا با ۱۹٪، امارات متحده عربی با ۱۴٪، مالزی با ۱۲٪ و روسیه با ۵٪ صورت گرفته است (<https://spglobal.com.061821>).

۳-۶- همکاری روسیه و بازارهای آسیای شرقی در بخش انرژی

۱-۳-۶- روسیه و ژاپن

از زمان فاجعه هسته‌ای ژاپن در سال ۲۰۱۱، همکاری‌های انرژی ژاپن و روسیه در خاور دور روسیه با سرعت بیشتری توسعه یافته است. ادغام بازارهای انرژی بزرگ‌ترین واردکننده گاز طبیعی مایع جهان یعنی ژاپن و صادرکننده اصلی انرژی یعنی روسیه، به موازات جو سیاسی دوجانبه گرم‌تر بوده و با چرخش روسیه به شرق تسریع شده است (Lindgren, 2018: 153). باین‌حال، روسیه هنوز هم با در نظر گرفتن مقدار منابعی که از دیگر شرکای انرژی ژاپن (استرالیا، ایالات متحده آمریکا، کشورهای خاورمیانه) وارد می‌شود، تأمین‌کننده اصلی ژاپن نیست، از این رو در آینده عرضه گاز طبیعی از ساخالین و خاور دور احتمالاً نقش روسیه را در بازار ژاپن در میان مدت تا بلندمدت افزایش خواهد داد.

چراکه نزدیکی شرق دور روسیه و مسیرهای نسبتاً امن برای ژاپن بسیار جذاب است و روسیه می‌تواند مسیر حمل‌ونقل امن و کوتاه و همچنین عرضه فراوانی را برای ژاپن فراهم کند که به ژاپن امکان می‌دهد نوسانات تقاضا را برآورده سازد. بااین‌حال، روسیه برای رقابت با تأمین‌کنندگان خاورمیانه، استرالیا، کانادا و صادرات نسبتاً ارزان گاز شیل آمریکا، باید قیمت و کیفیت رقابتی ارائه دهد، این در حالی است قطر و استرالیا می‌خواهند تأمین گاز طبیعی خود را به ژاپن گسترش دهند (Yennie, 2018, 152-162).

۶-۳-۲- روسیه و چین

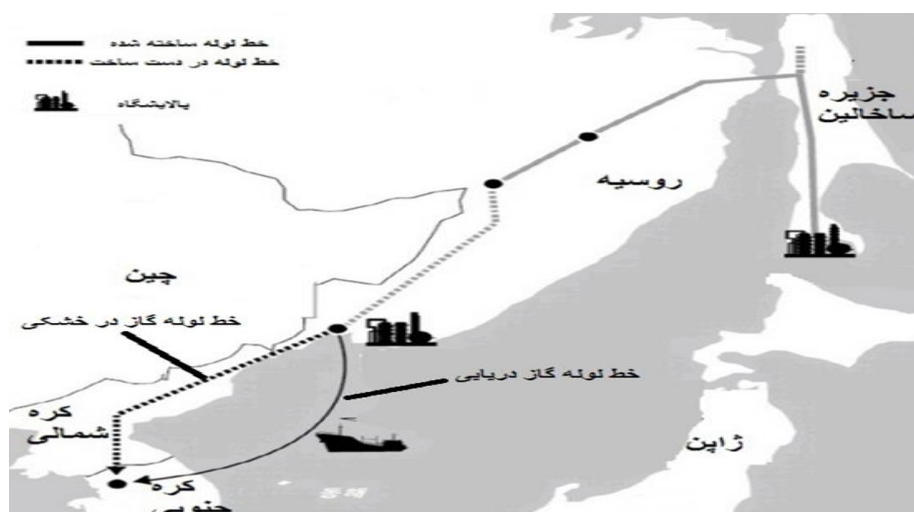
روسیه به دنبال تنوع‌بخشی در میان خریداران انرژی آسیایی است از این رو بیشترین تمرکز خود را بر روی تقویت همکاری‌های دوجانبه با چین در این زمینه گذاشته است (Roseth, 2017: 2). در سال ۲۰۲۰، چین ۵ میلیارد مترمکعب گاز از روسیه وارد کرد و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۴ به ۳۸ میلیارد مترمکعب در سال برسد. در این میان روسیه نفت خام به ارزش نزدیک به ۲۳۸ میلیارد دلار به چین صادر کرد که بالاترین ارزش صادراتی این کالا در میان سایر مقاصد در سال ۲۰۲۰ بود. علاوه بر خط لوله نیروگاه سیبری، چین و روسیه توافقنامه‌های جدیدی را در زمینه انرژی در قطب شمال و زیرساخت‌های اضافی نفت برای توسعه گاز طبیعی امضا کرده‌اند. ضمن اینکه روسیه و چین خط لوله گاز ۱۸۰۰ مایل موسوم به قدرت سیبری که سیبری شرقی روسیه را به شهر هیبه در شمال شرقی چین متصل می‌کند، عملیاتی کردند و در نهایت این خط لوله در جنوب تا شانگهای گسترش خواهد یافت. قرارداد ۴۰۰ میلیارد دلاری ۳۰ ساله روسیه برای لوله‌کشی گاز به چین برای اولین بار در سال ۲۰۱۴ بین گازپروم روسیه و شرکت ملی نفت چین امضا شد. در این بین دو شرکت روسی روسنفت و گاز پروم و شرکت‌های دولتی چینی مانند سی.ان.پی.سی^۱ و سایونیک^۲ بازیگران اصلی در تجارت گاز و معاملات انرژی بین روسیه و چین قلمداد می‌شوند (jaehyung & Dorofeev, 2020: 134).

از سوی دیگر استراتژی یک کمربند و یک جاده (راه ابریشم جدید) برای همکاری انرژی چین و روسیه، فرصتی برای پیشبرد و تقویت زیرساخت‌های انرژی با تکیه بر جهت‌گیری یک کمربند و یک جاده برای اطمینان از امنیت انرژی، در نظر گرفته می‌شود (Zhang, 2017: 1-20) و چین به دنبال اهدافی نظیر تقویت وابستگی متقابل اقتصادی با همسایه برای تثبیت و آرام‌سازی حاشیه چین، ادغام بیشتر روسیه نه تنها در منطقه بلکه در معماری ساختاری منطقه‌ای چندجانبه در حال ظهور، که عمده‌تاً توسط چین رهبری می‌شود، است (Albert, 2019: 2).

۶-۳-۳- روسیه و کره جنوبی

کره جنوبی در نظر دارد ساخت خط لوله گاز از روسیه به کره جنوبی را با وجود مشکلات آشکار در اجرای آن و توسعه پروژه‌های جدید گاز طبیعی روسیه باهدف صادرات آسیایی امکان‌پذیر کند (Dooyum, 2020: 103) (نقشه ۳).

1. CNPC
2. Sinopec



نقشه ۳. مسیر خطوط لوله انتقال انرژی روسیه به کره جنوبی

Reference: www.english.hani.co.kr/arti/english_edition/e_northkorea/498314.html

روسیه می‌خواهد به‌طور فعال پروژه‌های گاز طبیعی را در شبه‌جزیره شمالی یامال و مناطق شرق دور که در مجاورت کره جنوبی قرار دارند، توسعه دهد. یکی از گزینه‌های سازمان‌دهی تأمین گاز خط لوله، ایجاد یک مسیر حمل‌ونقل دریایی از طریق کره شمالی است. روسیه معتقد است که اگر دو کشور کره شمالی و جنوبی در مورد پروژه به توافق برسند، یک سناریوی ایده آل خواهد بود. کره جنوبی و روسیه با تقویت همسایگی کره شمالی برای خلع سلاح هسته‌ای شبه‌جزیره کره موافقت کردند که همکاری‌های انرژی را گسترش دهند. ضمن اینکه کره جنوبی در حال بررسی پیشنهاد مسکو برای تأمین گاز موسوم به هیدروژن فلوراید است. اما با وجود تمایلات فراوان، پیش‌بینی می‌شود این پروژه همچنان مملو از خطرات و چالش‌های اساسی باشد بدین ترتیب شرکت گازپروم اعلام کرد به دلیل اینکه این پروژه گران است برنامه‌های خود برای ساخت خط لوله گاز دریایی به کره جنوبی را کنار گذاشته است، اما مذاکرات بر سر خط لوله در خشکی ادامه دارد (Jaewon staff, 2019:11).

۷- تجزیه و تحلیل

تقاضای جهانی برای نفت و گاز از یک سو و برخورداری روسیه از بیشترین منابع انرژی نفت و گاز در جهان، موجب شده است که این کشور علاوه بر اینکه به یکی از کانون اصلی صادرات انرژی نفت و گاز در جهان تبدیل شود، نقش مهمی را از جهت تأثیرگذاری نسبی بر استراتژی کلان کشورهای مصرف‌کننده بازی کند. تحت چنین شرایطی به نظر می‌رسد رسیدن به اهداف استراتژی انرژی ۲۰۳۵ روسیه که از طریق روابط ژئواکونومیکی عینیت می‌یابد امکان‌پذیر باشد. اما با توجه به اتخاذ سیاست‌های متنوع سازی انرژی توسط کشورهای صنعتی بخصوص بازارهای آسیای شرقی و از همه

مهم‌تر اعمال تحریم واردات انرژی نفت و گاز روسیه همچنین ممنوعیت سرمایه‌گذاری در بخش‌های انرژی این کشور از سوی گروه ۷ به دلیل جنگ اوکراین، حفظ برتری استراتژیک و هژمون اقتصادی روسیه از طریق منابع انرژی تا حد زیادی تحت تأثیر قرار گرفته است.

در این راستا اگرچه ژاپن به رژیم تحریم‌های بین‌المللی پیوسته و مخالفت خود را با جنگ نشان داده است، اما هنوز از پروژه‌های مشترک نفت و گاز در جزیره ساخالین روسیه، صرف‌نظر نکرده است چراکه اولاً، بخش انرژی ژاپن در مقایسه با سایر کشورهای گروه ۷ به‌طور قابل‌توجهی آسیب‌پذیرتر است، به‌طوری‌که نرخ خودکفایی انرژی ژاپن ۱۱ درصد است که بسیار کمتر از کشورهای گروه ۷ می‌باشد (ایالات متحده: ۱۰۶ درصد؛ کانادا: ۱۷۹ درصد؛ بریتانیا: ۷۵ درصد؛ فرانسه: ۵۵ درصد؛ آلمان: ۳۵ درصد). بنابراین محدودیت واردات انرژی روسیه برای ژاپن بیشتر از روسیه هزینه در بر خواهد داشت. دلیل دوم این است که حتی اگر ژاپن از منافع خود در ساخالین-۱ و ساخالین-۲ به‌عنوان بخشی از تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه صرف‌نظر کند، به‌احتمال‌زیاد کشورهایی که تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه اعمال نکرده‌اند، مانند چین و هند، شروع به خرید از روسیه خواهند کرد. اگر این اتفاق بیفتد، آسیب اقتصادی برای روسیه بسیار محدود خواهد بود. به دو دلیلی که در بالا ذکر شد، ژاپن نیاز دارد سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفت و گاز روسیه را حفظ کند. از سوی دیگر، ژاپن برنامه‌های شامل افزایش ظرفیت تولید انرژی‌های تجدیدپذیر به بیش از ۱۰۰ گیگاوات تا سال ۲۰۳۰ در حال عملیاتی کردن دارد. اما آنچه مشخص است انرژی‌های تجدیدپذیر نمی‌تواند تأمین انرژی پایدار و قابل‌اعتماد در مقیاس کل اقتصاد ژاپن را تضمین نماید. چراکه ژاپن با کمبود زمین‌های مناسب برای ساخت ایستگاه‌های خورشیدی قدرتمند و پارک‌های بادی مواجه است و قوانین بسیار سخت‌گیرانه‌ای که فعالیت‌های اقتصادی در مناطق دریایی را تنظیم می‌کند، مانع ایجاد تأسیسات برق بادی در مناطق ساحلی می‌شود (Komeyev, 2022: 1-5). بدین ترتیب شرکت‌ها و سازمان‌های ژاپنی در هر دو پروژه بزرگ انرژی در جزیره ساخالین روسیه، یعنی ساخالین-۱ و ساخالین-۲، و یک پروژه گاز طبیعی مایع در قطب شمال فعال هستند.

بدین ترتیب کاهش همکاری ژاپن با روسیه در زمینه انرژی می‌تواند به تقویت اتحاد روسیه با چین بیانجامد و ضمن کاهش نفوذ منطقه‌ای ژاپن به افزایش همکاری‌های منطقه‌ای چین با سایر کشورها کمک خواهد کرد. در این راستا گزارش‌ها حاکی از تلاش شرکت‌های چینی برای حضور در ساخالین ۱ و ۲ می‌باشد. به‌رحال جنگ اوکراین روسیه را به‌جایگزینی بازارهای جدید ترغیب می‌کند و چین به‌عنوان ابرقدرت نوظهور برای روسیه موهبت بزرگی تلقی می‌شود. چین بزرگ‌ترین خریدار نفت روسیه است که یکی از منابع کلیدی درآمد خزانه دولتی مسکو به شمار می‌آید. همچنین روسیه در تلاش است تا فروش گاز خود به چین را افزایش دهد و در این راستا خطوط لوله جدیدی را برای ترانزیت انرژی به این کشور در دست ساخت دارد (Xu, 2022). روسیه قرارداد ۳۷ میلیارد دلاری برای تأمین گاز به چین امضاء

کرد ضمن اینکه خط لوله قدرت سیبری از میدان کوویکتا برای تحویل گاز به چین در اواخر ۲۰۲۳ عملیاتی خواهد شد ([https:// aljazeera.com/2022](https://aljazeera.com/2022)).

پروژه قدرت سیبری مهم‌ترین پروژه انرژی روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی است که بخشی از قرارداد ۴۰۰ میلیارد دلاری برای تأمین ۳۸ میلیارد مترمکعب گاز طبیعی چین در سال به مدت ۳۰ سال را پشتیبانی می‌کند. بدین ترتیب روسیه با قرار گرفتن در بین بازارهای اروپایی در غرب و بازار چین، خود را برای استفاده از فرصت‌ها آماده می‌کند (Cohen, 2019:3). ضمن اینکه با تسریع انتقال سوخت زغال‌سنگ به گاز در صنایع و مراکز تولیدی چین، این کشور به احتمال زیاد با چالش‌های استراتژیک جدیدی از جمله افزایش وابستگی به گاز وارداتی مواجه خواهد شد. این در حالی است که چین و روسیه تأکید زیادی بر وعده‌های خود مبنی بر دو برابر شدن تجارت به ۲۰۰ میلیارد دلار تا سال ۲۰۲۴ کردند. اگرچه با توجه به درهم تنیدگی انتقال انرژی و پویایی‌های ژئوپلیتیکی گاز، تعمیق روابط انرژی می‌تواند تغییرات پیش‌بینی نشده‌ای در روابط چین و روسیه ایجاد کند که این امر مستلزم ایجاد توازن بین منافع دولت و بازار برای حفظ ثبات مورد نیاز مشارکت استراتژیک چین و روسیه است (Sassi, 2021:2). مجموع این فعالیت‌ها نشانگر یک تحول ژئواکونومیکی در روابط چین و روسیه خواهد بود که تا حدی غرب را نگران می‌کند.

اقتصاد کره جنوبی نیز به شدت به سوخت‌های فسیلی وابسته است که به دلیل کمبود منابع طبیعی داخلی، تقریباً به‌طور کامل وارد می‌شوند. در این بین روسیه چهارمین منبع بزرگ تأمین‌کننده انرژی کره جنوبی است که حدود ۹ درصد از کل سوخت‌های فسیلی وارداتی کره جنوبی در سال ۲۰۲۱ را به خود اختصاص داد که ۶ درصد نفت خام و حدود ۵ درصد گاز طبیعی بوده است. علیرغم اینکه کره جنوبی تمایل به پایان فوری واردات انرژی روسیه ندارد، اما در تلاش برای کاهش وابستگی به انرژی روسیه است. به هر حال کره جنوبی با توجه به اقدام گروه هفت درصد است تا واردات از روسیه را محدود و یا به‌طور کلی مسدود نماید. از این رو کره جنوبی برنامه‌های نظیر توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر به ۳۰.۲ درصد را تا سال ۲۰۳۴ در نظر گرفته است که با مشارکت دوجانبه استرالیا انجام می‌شود، همچنین احیای صنعت انرژی هسته‌ای و توسعه صنعت باتری خودروهای الکتریکی هم در این راستا پیش‌بینی شده است (Stangarone, 2022). البته ارائه پروژه‌های تجدیدپذیر جدید به زمان نیاز دارد و کماکان کره جنوبی به واردات انرژی از روسیه و سایر کشورهای تولیدکننده ادامه خواهد داد.

به‌طور کلی بازارهای آسیای شرق علاقه‌مند به حذف وابستگی خود به انرژی روسیه هستند ولی از آنجایی که منابع محدودی برای تأمین نیازهای انرژی خود دارند، راهی جز استفاده از منابع روسیه باقی نمی‌ماند. اما با توجه به سیاست‌های ضد روسی کشورهای صنعتی، بازارهای آسیای شرق بخصوص ژاپن و کره جنوبی در تلاش برای حضور در سایر کشورهای تولیدکننده از جمله کشورهای منطقه خاورمیانه هستند تا از وابستگی به انرژی روسیه رها شوند و تحت تحریم کشورهای غربی نیز قرار نگیرند. از سوی دیگر روسیه تمایل دارد روابط ژئواکونومیک خود را به‌عنوان اهرم ژئوپلیتیک

برای کنترل استراتژی بازارهای مصرف آسیای شرق به نفع هژمون اقتصادی خود بکار گیرد که البته با توجه به اهداف تغییرات آب و هوایی همچنین اتخاذ سیاست‌های ضد روسی کشورهای صنعتی، چشم‌انداز روشنی برای رسیدن به اهداف موردنظر روسیه نیز مشاهده نمی‌گردد.

۸- نتیجه‌گیری

بر اساس استراتژی انرژی کشورهای چین، ژاپن و کره جنوبی تا سال ۲۰۳۰ باید بیش از نیمی از سوخت مصرفی کشورها، انرژی‌های تجدید پذیر نظیر خورشیدی و بادی که کمترین آلاینده‌ها را تولید می‌کنند باشد، و در این راستا اقدامات لازم بخصوص در بخش حمل‌ونقل و مصارف خانگی در حال انجام است. این موضوع مشخصاً در نقطه مقابل استراتژی انرژی روسیه قرار می‌گیرد که تلاش برای نفوذ و کنترل بازارهای آسیایی بخصوص کنترل چین از طریق صادرات انرژی نفت و گاز را در دستور کار خود قرار داده است. ضمن اینکه میزان صادرات نفت و گاز روسیه به کشورهای مورد مطالعه از ظرفیت‌های قابل ملاحظه‌ای برخوردار نیست که تبعات کاهش یا حذف آن بتواند در ساختار اقتصادی بازارهای آسیای شرقی حلاء ایجاد نماید.

اگرچه مجاورت سرزمینی بازارهای آسیای شرق با روسیه تا حد زیادی می‌تواند بر روابط ژئواکونومیک روسیه با این مناطق پیوستگی در حوزه‌های اقتصادی و انرژی به وجود آورد اما کماکان تدابیر اتخاذ شده کشورهای آسیای شرقی مبنی بر کاهش گازهای گلخانه‌ای و فشار رقابتی سستی تأمین‌کننده انرژی برای کاهش هژمون انرژی روسیه می‌تواند بر آینده همکاری‌های بین این مناطق تأثیرگذار باشد. از این رو با توجه به مقاصد متنوع تأمین انرژی بازارهای آسیای شرقی و عملیاتی شدن استراتژی انرژی این کشورها مبنی بر کاهش گازهای گلخانه‌ای همچنین جایگزینی انرژی‌های تجدیدپذیر با انرژی نفت و گاز، به نظر می‌رسد روسیه در رسیدن به اهداف استراتژی انرژی ۲۰۳۵ با موانعی مواجه شود بدین ترتیب که روابط ژئواکونومیک روسیه با بازارهای آسیای شرقی بیش از آنکه به نفع توسعه هژمون اقتصادی روسیه باشد تحت تأثیر سیاست رقابتی جدی تأمین‌کننده انرژی بازارهای آسیای شرق و ملاحظات استراتژیک درباره استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر همچنین سیاست‌های ضد روسی آن‌ها قرار خواهد گرفت.

قدرانی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله برگرفته از رساله دکتری می‌باشد.

کتابنامه

1. Albert, E., (2019). *Russia, China's Neighborhood Energy Alternative*. [https:// thediplomat.com/ 2019/ 12/ russia-chinas-neighborhood-energy-alternative](https://thediplomat.com/2019/12/russia-chinas-neighborhood-energy-alternative)
2. Cohen, A., (2019). *The Strategic Upside behind Russia's \$55 Billion 'Power of Siberia' Pipeline to China*. [https:// www.forbes.com/ sites/ arielcohen/ 2019/ 12/06/is-there-strength-behind-russia-and-chinas-new-power-of-siberia-pipeline/?sh=6cfefcf91faf](https://www.forbes.com/sites/arielcohen/2019/12/06/is-there-strength-behind-russia-and-chinas-new-power-of-siberia-pipeline/?sh=6cfefcf91faf)
3. Csurgai, G., (2017). The increasing importance of geo-economics in power rivalries in the twenty-first century: *Geopolitics*, 23(1), 38-46. <https://doi.org/10.1080/14650045.2017.1359547>

4. Downs, E., (2021). *Green Giants? China's National Oil Companies Prepare for the Energy Transition*. Columbia: Columbia University CGEP. [https:// www.energypolicy.columbia.edu/research/ report/green-giants-china-s-national-oil-companies-prepare-energy-transition](https://www.energypolicy.columbia.edu/research/report/green-giants-china-s-national-oil-companies-prepare-energy-transition)
5. Dooyum, U., Mikhaylov, A., & Varyash, I., (2020). Energy Security Concept in Russia and South Korea. *International Journal of Energy Economics and Policy*, 10(4), 102-107. DOI:10.32479/ijep.9116
6. Ezzati, E., (2000). *changing the geostrategic context to geo-economics*. Iran, Tehran: imam hossein university[in Persian]
7. Galtsova, A., & Huang, T., (2020). "New" gas from Russia to China via Power of Siberia-2 pipeline: New route and new strategic opportunities. <https://ihsmarkit.com/research-analysis/new-gas-from-russia-to-china-via-power-of-siberia-2-pipeline.html>
8. Hadizadeh, M., & Ezati. E., (2015). Role of Geo economy in 21th Century and Iran Political Perspective in Region and The world with a Military View. *Quarterly Geographical Journal of Territory*, 11(44),1-12[in Persian]
9. Heinberg, R., (2006). Energy geopolitics. Muse letter/EB.
10. Jaewon, K., & Staff, N., (2019). *Russia offers to supply etching gas to S Korea amid Japan export curb*. <https://asia.nikkei.com/Politics/International-relations/Russia-offers-to-supply-etching-gas-to-S-Korea-amid-Japan-export-curb>
11. Jaehyung, A., Dorofeev, M., & Zhu, S., (2020). Development of Energy Cooperation Between Russia and China. *International Journal of Energy Economics and Policy*, International Journal of Energy Economics and Policy, 10(1), 1-18.DOI: <https://doi.org/10.32479/ijep.8509>
12. Kemp, J., (2021). *China's five-year plan focuses on energy security*. <https://www.reuters.com/article/us-column-china-energy-kemp-idUSKBN2BB1Y1>
13. Korneyev, K., (2022). *Russian Oil and NPPs Re-Commissioned: Japan's Revised Energy Strategy*. <https://russiancouncil.ru/en/analytics-and-comments/analytics/russian-oil-and-npps-re-commissioned-japan-s-revised-energy-strategy/>
14. Lopatin, A., Valery, B., Morgunova, M., & Kutcherov, V., (2020). Russian natural gas exports: An analysis of challenges and opportunities. *Energy Strategy Reviews*, 30(2), 1-10. <https://doi.org/10.1016/j.esr.2020.100511>
15. Lindgren, W.Y., (2018). New dynamics in Japan–Russia energy relations 2011–2017. *Journal of Eurasian Studies*, 9(2), 152-162, <https://doi.org/10.1016/j.euras.2018.06.002>
16. Mahkoui, H., & Goodarzi, M., (2019). The Impact of the Eurasian Economic Union on the Geoeconomics Situation of the Islamic Republic of Iran. *Central Eurasia Studies*,12(2), 519-538.[in Persian]
17. Minami, R., (2014). *Energy relationship Between Japan and Russia*. <https://www.erina.or.jp/wp-content/uploads/2014/12/K-MINAMI.pdf>
18. Rzavi, S.A., & Bayat, M.B., (2019). Oil and gas trade lessons of the Islamic Republic of Iran based on Russia's oil and gas trade strategies during the embargo period . *Quarterly Journal of Economic Strategy*, 8(29),111-154[in Persian]
19. Rossbach, N.H., (2018). The Geopolitics of Russian Energy. Gas, oil and the energy security of tomorrow. *Quarterly Journal FOI*, 1-88. . available at :www.foi.se
20. Roseth, T.,(2017). Russia's energy relations with China: passing the strategic threshold? *Eurasian Geography and Economics*,58(1),1-33, DOI:10.1080/15387216.2017.1304229
21. Sadeghi, Sh., (2015). Energy Security of China and Iran Geo-economic of Energy. *Quarterly journal of political and international research*, 7(22),85-123[in Persian]
22. Stangarone, T., (2022). *How South Korea Can Wean Itself off Russian Fossil Fuels*. <https://thediplomat.com/2022/04/how-south-korea-can-wean-itself-off-russian-fossil-fuels/>
23. Sassi, F., (2021). *Energy partnership bolsters China–Russia relations*. <https://www.eastasiaforum.org/2021/04/08/energy-partnership-bolsters-china-russia-relations/>
24. Stratas, A., (2020). *Japan's Growing Appetite for US and Russian Crudes*. [https:// stratasadvisors.com/ Insights/ 2020/ 01142020- Downstream- Japans- Growing- Appetite- for -Us- Russian-Crude](https://stratasadvisors.com/ Insights/ 2020/ 01142020- Downstream- Japans- Growing- Appetite- for -Us- Russian-Crude)

25. Salehi, H., Bakhsh, R., farhadi, M.R., (2019). Putin's Geopolitical and Geoeconomic impact on the European Union. *Quarterly Journal of political studies*, 11(44), 1-32[in Persian]
26. Sadeghi, S.Sh.A., (2012). Russia's energy policy strategy in Eurasia: Opportunities and obstacles. *Foreign Relations Quarterly*, 14(1), 219-246[in Persian]
27. Tachev, V., (2021). *The Risks of the Continued Reliance on Oil and Gas in South Korea*. <https://energytracker.asia/the-risks-of-the-continued-reliance-on-oil-and-gas-in-south-korea/>
28. Veisi, H., (2017). Investigation of the Geopolitical and Geo-economic Competitions of Pakistan and Iran to Create South-North Corridor of Eurasia: Preferences and Threats. *International Quarterly of Geopolitics*, 13(45), 101-124[in Persian]
29. Vihma, A., & Umut, T., (2015). *The Geo-economics of Russian-EU Gas Trade: Drawing Lessons from the South Stream pipeline project*. <http://ceep.mit.edu/files/papers/2015-014.pdf>
30. Valizadeh, A., & Salehi, M.R., (2020). Components of Iran-Russia security cooperation in central asia. *Central Eurasian studies Quarterly*, 13(1), 299-323[in Persian]
31. Woehrel, S., (2009). Russian energy policy toward neighboring countries. www.crs.gov.
32. Wang, S., Xue, X., Zhu, A., & Yuejing, G., (2017). The Key Driving Forces for Geo-Economic Relationships between China and ASEAN Countries. *Sustainability*, 9(12), 1-27. <https://doi.org/10.3390/su9122363>
33. Wren, Y., (2018). New dynamics in Japan-Russia energy relations 2011-2017. *Journal of Eurasian Studies*, 9(2), 152-162: <https://doi.org/10.1016/j.euras.2018.06.002>
34. Xu, M., (2022). *Putin and Xi to discuss Ukraine and Taiwan, Kremlin says*, <https://www.reuters.com/world/putin-xi-discuss-ukraine-taiwan-kremlin-says-2022-09-13/>
35. Zhang, X., & Serdar, M., (2017). *Analysis of oil and gas cooperation between china and Russia in the Belt and Road*. *Innovative Economic Symposium 2017*, 39(4), 1-10. DOI: 10.1051/shsconf/20173901034
36. <https://www.aljazeera.com/economy/2022/9/6/china-agrees-to-pay-for-russian-gazprom-gas-in-rubles-and-yuan>
37. <https://www.britannica.com/place/Sakhalin-Island>
38. <https://www.ceicdata.com/en/indicator/china/natural-gas-consumption>
39. <https://www.eia.gov/international/analysis/country/KOR>
40. https://www.eia.gov/international/content/analysis/countries_long/Japan/japan.pdf
41. <https://www.eia.gov/international/analysis/country/JPN>
42. <https://www.eia.gov/international/analysis/country/CHN>
43. <https://www.eia.gov/international/analysis/country/KOR>
44. <https://www.eia.gov/international/analysis/country/CHN>
45. <https://www.enerdata.net/estore/energy-market/south-korea/>
46. https://www.enecho.meti.go.jp/en/category/special/article/detail_160.html
47. <https://www.ey.com/oil-and-gas/ernest-young/2011/The-future-of-Russian-oil-exploration-beyond-2025>
48. https://english.hani.co.kr/arti/english_edition/e_northkorea/498314.html
49. <https://www.fluor.com/projects/sakhalin-maintenance-modification-services>
50. <https://www.fas.usda.gov/data/japan-japan-publishes-draft-6th-strategic-energy-plan>
51. <https://gazprom.com,2018,information/113/2018/>
52. <https://www.gazprom.com/projects/sakhalin2/>
53. <https://iea.org,2017/oil&gas/Russia>
54. https://www.mdpi.com/journal/energies/special_issues/energy_policy_south_korea
55. <https://minenergo.gov.ru,2017,Russian-energy-strategy2035>
56. <https://www.offshore-energy.biz/sakhalin-energy-lng-production-on-the-rise-at-russias-sole-export-plant>
57. <https://petroneft.com/operations/west-siberian-oil-basin/>
58. <https://www.rosneft.ru/docs/report/2018/en/results/production-review/far-east.html>
59. <https://www.shell.com/about-us/major-projects/sakhalin/sakhalin-one-of-the-worlds-largest-integrated-oil-and-gas-pro.html>

60. <https://www.sakhalinenergy.ru/en/company/overview/>
61. <https://www.spglobal.com/platts/en/market-insights/latest-news/natural-gas/120219-russia-starts-gas-deliveries-to-china-via-power-of-siberia>
62. <https://www.sakhalinenergy.ru/en/press-releases/2719/> Sakhalin II Starts Year-Round Oil Export,
63. <https://www.shell.com/about-us/major-projects/sakhalin/sakhalin-one-of-the-worlds-largest-integrated-oil-and-gas-pro.html>
64. <https://www.sakhalinenergy.ru/en/company/overview/>
65. <https://www.spglobal.com/platts/en/market-insights/latest-news/electric-power/072121-japan-set-for-60-non-fossil-fuel-power-supply-in-2030-in-ghg-slash-drive>
66. <https://www.spglobal.com/platts/en/market-insights/latest-news/oil/061821-south-koreas-crude-imports-from-us-rise-for-first-time-in-12-months-in-may>
67. <https://www.statista.com/statistics/265395/natural-gas-consumption-in-china/>
68. <http://transneft.ru/2018,information/113/2018/>
69. <https://www.trade.gov/energy-resource-guide-oil-and-gas-japan>
70. <https://www.trade.gov/energy-resource-guide-oil-and-gas-korea>
71. <https://www.worldometers.info/oil/china-oil/>



(Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0

doi <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2023.74799.1128>

پژوهشی

تبیین ژئوپلیتیکی مفهوم و نقش «رژیم‌ها» در ساختارهای ژئوپلیتیکی

محمدباقر قالیباف (دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mghalibaf@ut.ac.ir

مجید غلامی (استادیار گروه حکمرانی سرزمینی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

majidgholami@ut.ac.ir

صص ۱۳۶-۱۱۵

چکیده

رژیم‌ها، نظریه‌ای شناخته‌شده در مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل است که استفاده زیادی در تحلیل پدیده‌ها در ابعاد مختلف و در سطوح جغرافیایی فراملی و جهانی دارد. هرچند مفهوم «قدرت» نقش کلیدی در فرآیند شکل‌گیری مفهوم رژیم‌ها دارد اما متأسفانه تاکنون ادبیات علمی رشته ژئوپلیتیک برای بررسی پدیده‌ها از آن بی‌بهره مانده است. برای اساس، تبیین ژئوپلیتیکی از مفهوم و نقش «رژیم‌ها» در ساختارهای ژئوپلیتیکی و ورود این مفهوم به تحلیل‌ها در رشته ژئوپلیتیک، موضوع مقاله حاضر است. این مقاله تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان ساختار و کارکرد مفهوم رژیم‌ها را با رویکرد ژئوپلیتیکی تبیین کرد؟ در پاسخ به این سؤال و با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، فرضیه مقاله عبارت است از این که «رژیم، ساختاری پیچیده‌ای از عناصر عینی و ذهنی است که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم وظیفه سازمان‌دهی سیاسی فضای ساختار ژئوپلیتیکی را بر عهده دارد و با توزیع فضایی قدرت میان اجزای این ساختار، کارکرد ساختار را کنترل و تولید قدرت می‌کند؛ درواقع، رژیم‌ها، عامل تنظیم‌گر کارکرد ساختارهای ژئوپلیتیکی و یک سیستم حکمرانی‌اند». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رژیم‌های ذهنی موضوع رشته‌های مطالعات اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل هستند و به‌طور خاص، موضوع موردبحث در رشته ژئوپلیتیک به شمار نمی‌آیند اما وقتی در قالب نهادها و سازمان‌ها عینیت می‌یابند و بر محیط‌های جغرافیایی اثر می‌گذارند، موضوع بحث ما در رشته ژئوپلیتیک می‌گردند.

واژگان کلیدی: رژیم، ساختار ژئوپلیتیکی، کارکرد، ژئوپلیتیک، قدرت، عامل تنظیم‌گر.

مقدمه

نظریه رژیم‌ها، یکی از نظریه‌های شناخته‌شده و مشهور در مطالعات سیاسی و به‌طور ویژه روابط بین‌الملل است (Burley, 2017) و متفکران و صاحب‌نظران، استفاده زیادی از این مفهوم در تحلیل‌های مربوط به پدیده‌ها در ابعاد مختلف و در سطوح جغرافیایی فراملی و جهانی دارند. دلیل اصلی پیدایش این مفهوم در واقع پاسخ لیبرالیست‌ها بود به مهم‌ترین ویژگی نظام جهانی از منظر واقع‌گرایان که معتقد بودند به دلیل ماهیت آنارشیک، مهم‌ترین ویژگی نظام جهانی، درگیری و عدم همکاری میان واحدهای سیاسی است. در واقع لیبرالیست‌ها با طرح مفهوم «رژیم‌ها»، بنیان فکری واقع‌گرایی مبنی بر عدم همکاری در نظام جهانی را زیر سؤال بردند. با این نگاه، ریتبرگر و مایر در کتاب «تئوری رژیم و روابط بین‌الملل»^۱ تأکید دارند نظریه رژیم‌ها، یک نظریه مبتنی بر سنت لیبرالیسم است که ادعا دارد در ساختار آنارشیک نظام جهانی، این رژیم‌ها هستند که رفتار دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی را شکل داده و همکاری را در میان آن‌ها امکان‌پذیر می‌کنند (Rittberger & Mayer, 1993). در واقع نظریه رژیم‌ها، نمونه‌ای از همکاری است. مهم‌ترین متفکر مفهوم رژیم‌ها در مطالعات بین‌المللی، استفان کراسنر^۲ در تعریف مفهوم رژیم معتقد است: «رژیم به معنای اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری است که انتظارات کنشگران را به‌صورت تلویحی یا صریح حول یک موضوع خاص به هم نزدیک می‌کند» (Krasner, 1983) و همکاری را میان کنشگران به‌عنوان مصداق بارز رژیم‌ها پدید می‌آورد. نکته مهم در این زمینه توجه به این موضوع است که در این تعریف واژه «کنشگران» یک واژه عام است و از بازیگران رسمی نظیر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را شامل می‌شود تا بازیگران غیررسمی مانند گروهی از ایالت‌ها، گروه‌های مردم‌نهاد، گروهی از بانک‌ها و

رویکرد لیبرالیسم به مفهوم «رژیم‌ها»

رویکردهای لیبرالیستی به نظریه رژیم استدلال می‌کنند که همکاری در هرج‌ومرج و آنارشی که فاقد وجود هژمون است به دلیل وجود «همگرایی انتظارات»^۳ امکان‌پذیر است. لذا همگرایی انتظارات، رژیم‌ها را به وجود می‌آورد و رژیم‌ها، با تسهیل ایجاد استانداردهای رفتاری، زمینه‌های همکاری اعضا را با یکدیگر فراهم می‌کنند (Kleine & Pollack, 2018). طبق این استدلال، زمانی که همه واحدهای سیاسی از سایرین انتظار همکاری داشته باشند، احتمال تداوم همکاری نیز افزایش می‌یابد. نتولیرالیسم نیز با تأکید بر اشتراک منافع کشورها و ماهیت تکرارشونده آن معتقد است با توجه به این‌که تصمیمات امروز، پیامدهای آینده دارد؛ بنابراین، همکاری متقابل منطقی است چراکه مجموع سودهای مشارکتی نسبتاً کوچک در طول زمان می‌تواند بیشتر از سود حاصل از یک تلاش واحد برای استعمار حریف و به دنبال آن مجموعه‌ای

1. Regime theory and international relations

2. Krasner, Stephen D.

3. Convergence of expectations

بی‌پایان از انحرافات متقابل باشد (Axelrod & Hamilton, 1981). اکسلرود و همیلتون در کتاب «تکامل همکاری»^۱ ادامه می‌دهند که همکاری متقابل منطقی متأثر از رژیم‌ها، سبب می‌شود واحدهای سیاسی از اعمال «تلافی مشابه» یا «تیت برای تیت»^۲ (یک ضرب‌المثل مشهور انگلیسی) ممانعت کنند.

با تأکید بر اینکه رژیم‌ها، مشوق‌هایی برای همکاری هستند که با مکانیسم خود مانع از نقص یا تغییر ساختار موجود می‌شوند (Oye, 1985)، جمع‌بندی می‌گردد نظریه‌پردازان لیبرالیستی مفهوم رژیم‌ها به دلایل ذیل تداوم رژیم‌ها را ضروری می‌دانند:

- رژیم‌ها با تکرار همکاری، آینده را قابل پیش‌بینی‌تر خواهند کرد،
- رژیم‌ها با حل اختلافات و مشکلات در هر مرحله و رفتن به مرحله بعد، هزینه توافقات را کاهش می‌دهند،
- با تعیین مجازات برای «عدم همکاری»، زمینه‌های سوءاستفاده، سرپیچی و مشکل‌آفرینی برای ساختار را کاهش می‌دهند،
- رژیم‌ها، واحدهای سیاسی را به سمت «منافع نسبی» به جای «منافع مطلق» سوق می‌دهند.

رویکرد رئالیسم به مفهوم «رژیم‌ها»

هرچند پیدایش نظریه رژیم‌ها در نقد رویکردهای ضد همکاری‌جویانه رئالیستی در نظام آنارشیک جهانی از طرف لیبرال‌ها بود اما این به معنی عدم پذیرش مفهوم رژیم‌ها از سوی متفکران رئالیستی نیست. رئالیست‌ها به مفهوم رژیم‌ها از منظر مفهوم بنیادین رئالیستی «ثبات هژمونیک»^۳ می‌نگرند. همان‌طور که می‌دانیم نظریه ثبات هژمونیک معتقد است، پایداری و ثبات نظام بین‌الملل وابسته به هژمونی قدرت یک دولت است و لذا پایان قدرت هژمون از ثبات و پایداری نظام بین‌الملل می‌کاهد (Keohane, 2019). طرفداران این رویکرد شاهد مثال ادعای خود را اشاره به ثبات در دوره صلح بریتانیایی^۴ در قرن نوزدهم، ثبات پس از جنگ دوم جهانی در دوره صلح آمریکایی^۵ و همچنین بی‌ثباتی قبل از جنگ جهانی اول (زمانی که هژمونی بریتانیا رو به افول بود) و بی‌ثباتی دوره بین دو جنگ اول و دوم جهانی (زمانی که قدرت آمریکایی‌ها در حال افول بود) می‌دانند (Oatley, 2018).

1. The evolution of cooperation

۲. Tit for tat یک ضرب‌المثل انگلیسی به مفهوم «تلافی مشابه» یا "equivalent retaliation" و به این معنی است که وقتی شخص «الف» از این استراتژی در قبال شخص «ب» استفاده می‌کند لذا ابتدا شخص «الف» همکاری می‌کند، سپس اقدام قبلی حریف یعنی شخص «ب» را تکرار می‌کند. در نتیجه اگر پاسخ شخص «ب» همکاری باشد، شخص «الف» همکاری را ادامه می‌دهد در غیر اینصورت، همکاری تمام خواهد شد.

3. Power transition theory

4. Pax Britannica

5. Pax Americana

در نگاه اول، هرچند شاید مفهوم رژیم‌ها با نظریه ثبات هژمونیک مخالفت داشته باشد اما دیدگاه‌های جدید رئالیستی همچون جوزف گریکو، مفهوم رژیم‌ها را در چارچوب نظریه ثبات هژمونیک تبیین می‌کنند. درواقع، رئالیسم مدرن معتقد است این هژمون قوی است که رژیم‌ها را ایجاد می‌کند و قدرت رژیم‌ها وابسته به قدرت هژمون است (Baylis, 2020). این تفسیر نشان می‌دهد که نه تنها مفهوم رژیم‌ها وابسته به رویکرد لیبرالیستی به تنهایی نیست بلکه در رویکردهای جدید رئالیستی نیز، مفهوم رژیم‌ها کارکرد ویژه‌ای در ایجاد ثبات در آنارشی نظام جهانی بر عهده دارد و نقش خود را پیدا کرده است.

در نهایت می‌توان تفاوت نگاه‌ها در رویکردهای لیبرالیستی و رئالیستی را به مفهوم رژیم‌ها را این چنین جمع‌بندی نمود که رویکرد لیبرالیسم معتقد است رژیم‌ها، یک محیط مساعد برای همگرایی منافع واحدهای سیاسی است که همکاری را تسهیل می‌کند که این همکاری در رویکرد آنارشیستیک رئالیسم در غیرممکن است. از سوی دیگر، رئالیست‌ها معتقدند که رژیم‌ها صرفاً منعکس‌کننده توزیع قدرت در نظام بین‌الملل هستند و هرگونه همکاری که در یک رژیم رخ می‌دهد وابسته به دولت‌های قدرتمندی است که برای تأمین امنیت و منافع اقتصادی خود رژیم‌ها را ایجاد می‌کنند و لذا در رویکرد رئالیستی، رژیم‌ها هیچ قدرت مستقلی از واحدهای سیاسی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ نیستند (Krasner, 1982). این نوع نگاه مقایسه‌ای به نگاه رویکردهای لیبرالیستی و رئالیستی به مفهوم رژیم‌ها نشان می‌دهد، از منظر رویکرد لیبرالیسم رژیم‌ها، یک متغیر مستقل و همکاری متغیر وابسته است و برعکس در رویکرد رئالیسم، هم رژیم‌ها و هم همکاری، هر دو متغیرهایی وابسته به قدرت هژمون هستند.

تبیین ژئوپلیتیکی از مفهوم رژیم‌ها

هرچند پس از نزدیک به چهار دهه از پیدایش مفهوم رژیم‌ها، شهرت این مفهوم در مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل زیانزد است، اما زمینه‌های کاربرد این مفهوم در مطالعات ژئوپلیتیکی نه تنها در ادبیات خارجی به ندرت به چشم می‌خورد بلکه در ادبیات ژئوپلیتیکی داخلی نیز تاکنون نگاه محققین و پژوهشگران از آن مغفول مانده است. هدف اصلی این نوشتار فراهم کردن زمینه‌های ورود مفهوم رژیم‌ها به مطالعات ژئوپلیتیکی و استفاده از غنای آن در بهبود تحلیل پدیده‌های سیاسی است. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل برای بسترسازی برای استفاده از مفهوم رژیم‌ها در مطالعات ژئوپلیتیکی را قرابت و نقش مفهوم قدرت در مفهوم رژیم‌ها دانست. با توجه به اینکه مرکز ثقل مطالعات ژئوپلیتیک، مفهوم قدرت و ارتباط درهم‌تنیده جغرافیا و سیاست با آن است، اهمیت مفهوم رژیم‌ها در مطالعات ژئوپلیتیک نه تنها پدید می‌آید بلکه یک ضرورت است. علاوه بر این، نکته مهم در مطالعات ژئوپلیتیکی در ارتباط با مفهوم قدرت، موضوع کلیدی توزیع فضایی قدرت است. با توجه به اینکه توزیع فضایی قدرت نیز عبارت است از فرآیند توزیع قدرت در محیط جغرافیایی، لذا اهمیت مفهوم رژیم‌ها که درواقع در حال توزیع فضایی قدرت است در مطالعات ژئوپلیتیکی دوچندان می‌گردد.

براین اساس به دلیل اهمیت موضوع قدرت و نقش توزیع گری در فضای جغرافیایی در مفهوم رژیم‌ها و با توجه به اینکه حکمرانی عبارت است از روش پیاده‌سازی قدرت (Keping, 2018)، درواقع مفهوم رژیم‌ها راه و رسم پیاده‌سازی قدرت را پیگیری می‌کند و این نقطه عطف ارتباطی میان مفاهیم حکمرانی و رژیم‌ها است و با تأکید بر اینکه توزیع فضایی قدرت اعمالی توسط رژیم‌ها در یک ساختار ارتباطی و برای رسیدن به یک هدف مشترک و از تعامل اجزا یا واحدهای سیاسی شکل می‌گیرد، لذا در ادامه مفهوم رژیم‌ها، به‌عنوان یک سیستم حکمرانی^۱ موردبحث و بررسی قرار می‌گیرد.

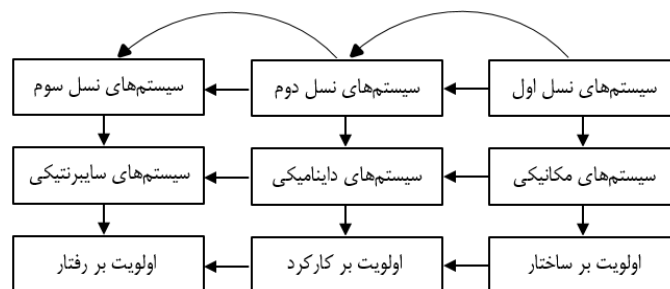
رژیم به‌عنوان سیستم حکمرانی؛ مفهوم رژیم‌ها و نظریه سیستم‌ها

تاریخ سنت‌های پژوهشی مبتنی بر نظریه سیستم‌ها در علوم اجتماعی و انسانی، ریشه در اواسط قرن بیستم دارد و متفکران این رشته‌ها هرکدام بنا به ضرورت تخصصی خود ابعاد مختلفی را از آن شرح و بسط داده‌اند. تفکر سیستمی یک روش‌شناسی علمی برای تحلیل پدیده‌ها به شمار می‌آید. از این منظر، با توجه به اینکه برخی پژوهشگران در بررسی روند تاریخ تحول در جهان و همچنین روش‌شناسی علمی در تحلیل پدیده‌ها به دو رویکرد کلان کل‌گرایی و جزء‌گرایی استناد می‌کردند، منطق سیستمی نیز رویکرد انتقادی به دو رویکرد مذکور است که معتقد به یک کل‌گرایی نوین در روش‌شناسی علمی در تحلیل پدیده‌ها است. به عبارت دیگر، منطق سیستمی با رد کل‌گرایی ذهنی و تقریبی، کل‌گرایی دقیق و هندسی را دنبال می‌کند که جنبه کشف قانونمندی‌های کلی را دارد و تجلی آن در تبیین قوانین کلی و عمومی سیستم‌ها نهفته است (Ruben, 2018).

در حوزه ژئوپلیتیک و مطالعات مرتبط با سیاست‌های جغرافیایی نیز هرچند نظریه سیستم‌ها موردتوجه بوده اما به نظر می‌رسد همچنان به‌اندازه کافی پردازش نشده است. نگرش سیستمی در ژئوپلیتیک قائل به این است که پژوهشگر باید با شناسایی سیستم موجود در میان واحدهای سیاسی در سطح جغرافیایی موردبررسی، به شناسایی اجزا، روابط میان اجزا، ورودی‌ها، فرآیند پردازش و درنهایت خروجی سیستم پردازد. درواقع، تفکر سیستمی در ژئوپلیتیک، به بررسی پدیده‌های سیاسی در چارچوب واحدهای سیستمی محیط‌های جغرافیایی می‌پردازد (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020).

هرچند ورود به موضوع منطق سیستمی در ژئوپلیتیک، بحث مجزایی را می‌طلبد اما برای ادامه موضوع اصلی این نوشتار که بررسی مفهوم رژیم‌ها به‌عنوان یک سیستم حکمرانی است می‌بایست نقطه ورود به موضوع نظریه سیستم‌ها را چکیده‌ای از مراحل تکمیل آن قرار داد. دراین زمینه قابل ذکر است که منطق سیستمی سه مرحله عمده را سپری کرده است که مرحله سوم نقطه عطف مدنظر برای تبیین مفهوم رژیم‌ها به‌عنوان یک سیستم حکمرانی است. در مرحله اول و در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ ابتدا مفاهیم بنیادی منطق سیستمی درون و پیرامون رشته‌های مختلف توسعه پیدا کرد. در مرحله دوم و در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ برخی روش‌های کاربردی منطق سیستمی در تحلیل پدیده‌ها سبب ساختاردهی و

ساختارمندی بسیاری از تحلیل‌ها در رشته‌های گوناگون گردید و در مرحله سوم که از ابتدای قرن جدید میلادی آغاز گردیده است، در مجموع مسئله مهم در نظریه سیستم‌ها، مفهوم پیچیدگی سیستم‌هاست. مفهوم پیچیدگی است که مسیر تکامل سیستم‌ها را از سیستم‌های نسل اول و مکانیکی به سیستم‌های نسل دوم و دینامیکی و سیستم‌های نسل سومی ساینرنتیکی (Tabilo & Ramírez-Correa, 2023).



شکل ۱. تکامل نظریه سیستم‌ها در رویکرد تحلیل سیستمی (منبع: نویسندگان)

سیستم‌های نسل اول و مکانیکی؛ درواقع سیستم‌های ساده‌ای هستند که براساس قانونمندی تحمیل شده توسط ساختار درونی و قوانین علی ذاتی خود عمل می‌کنند. مهم‌ترین مثال‌ها برای این نوع سیستم عبارت‌اند از سیستم ساعت یا سیستم یک اتومبیل. در این نوع سیستم ما با یک وظیفه واحد کلی به‌عنوان خروجی سیستم مواجه هستیم که هرکدام از اجزا در راستای حصول به آن وظیفه اختصاصی خود را نیز دارند. این نوع سیستم در محیط‌های باثبات و پایدار تعریف می‌گردد. سیستم‌های مکانیکی می‌توانند باز باشند و یا بسته. اگر رفتارشان به وسیله هیچ رویداد یا شرایط بیرونی متأثر نشود بسته هستند و در غیر این صورت باز خواهند بود.

سیستم‌های نسل دوم و دینامیکی؛ مجموعه‌ای از عناصر هماهنگ با یکدیگر هستند که وضعیت کارکرد آن با گذر زمان و مطابق با قواعد مشخص تغییر می‌یابد. مفهوم ساده سیستم‌های دینامیکی معتقد است خروجی هر تصمیمی، در آینده بر روی ورودی آن تأثیرگذار خواهد بود. از مثال‌های شناخته‌شده سیستم‌های دینامیک می‌توان به حرکت آونگ، جریان آب در لوله و تغییر تعداد آبزیان درون رودخانه اشاره کرد. سیستم دینامیک یا پویا در مقابل سیستم استاتیک یا پایا قرار دارد. سیستم استاتیک، سیستمی است که خروجی آن به زمان بستگی ندارد. درواقع، خروجی این نوع سیستم در هر لحظه از زمان، صرفاً تابعی از مقدار ورودی در آن لحظه است. سیستم استاتیک، به‌عنوان یک سیستم بدون حافظه در نظر گرفته می‌شود؛ چراکه رفتار آن در گذشته یا آینده، تأثیری بر روی رفتار فعلی آن ندارد. از مثال‌های سیستم استاتیک می‌توان به ترازو اشاره کرد که فقط وزن جسم روی خود را نمایش می‌دهد. اینکه وزن جسم قبلی چقدر بوده یا وزن جسم بعدی چقدر خواهد بود، هیچ تأثیری بر روی مقدار فعلی نمایش داده‌شده نخواهد داشت. در صورتی که در سیستم‌های دینامیک، این‌گونه نیست. به‌عنوان مثال، موقعیت بعدی کره زمین نسبت به خورشید، به موقعیت فعلی آن وابسته است.

سیستم‌های نسل سوم و سایبرنتیکی؛ سیستم‌هایی هستند که از قابلیت دریافت، ذخیره‌سازی و پردازش اطلاعات برای کنترل خود برخوردارند. یکی از مولفه‌های کلیدی در سیستم‌های سایبرنتیکی، امکان استفاده از اطلاعات و بازخورد است. سیستم‌ها با دریافت فیدبک، به گونه‌ای هدفمند رفتار می‌کنند و قابلیت خودتنظیم‌گری را به دست می‌آورند. بر این اساس دو ویژگی مهم در سیستم‌های نسل سوم و سایبرنتیکی مفاهیم «کنترل» و «خودتنظیم‌گری» است که هر دو نسل قبلی سیستم‌ها فاقد آن بودند. ترموستات نمونه‌ای بسیار ساده، اما خوب برای معرفی یک سیستم کنترل سایبرنتیکی در ماشین‌ها است.

نکته مهم در موضوع بهره بردن از رویکردهای مختلف سیستمی برای تحلیل ژئوپلیتیکی پدیده‌ها در ابعاد و سطوح مختلف جغرافیایی «اهمیت نسبی بودن رویکرد سیستمی در تحلیل پدیده‌ها» است. سیستم‌ها از لحاظ پیچیدگی، بسته به شمار و گوناگونی اجزا و عناصر درونی و گروه‌بندی‌های میان آن‌ها، بسیار متفاوت‌اند. در هر سیستمی اجزای درونی به صورت گروه‌بندی‌های کوچک‌تری درآمده، وظایفی در ارتباط باهدف کل سیستم انجام می‌دهند. این گروه‌بندی‌های کوچک، در هر سیستم خرده سیستم^۱ نامیده می‌شوند. از این رو می‌توان گفت خرده سیستم، سیستمی است که داخل سیستم بزرگ‌تری قرار گرفته است. در این صورت، سیستم بزرگ‌تر، فرا سیستم^۲ نامیده می‌شود. درواقع می‌توان گفت که منطق سیستمی، رویکردی نسبی به تحلیل پدیده‌ها دارد. به عبارت دیگر، هر سیستم خود عضوی از سیستم بزرگ‌تری است که خود آن نیز عضو سیستم دیگری است و لذا نباید در هر محیط جغرافیایی تنها به دنبال یک ساختار جغرافیایی بود و تمرکز نهایی خود را بر آن گذاشت بلکه باید در منطق سیستمی برای تحلیل پدیده‌ها، رویکرد همه‌جانبه اتخاذ نمود.

ورود سیستم‌های سایبرنتیکی به تبیین ژئوپلیتیکی از محیط‌های جغرافیایی

هرچند در حوزه ژئوپلیتیک و مطالعات مرتبط با سیاست‌های جغرافیایی نیز نظریه سیستمی مورد توجه بوده اما به نظر می‌رسد در پردازش و تکامل آن کاستی‌هایی وجود دارد که ما تمرکز بر این کاستی را نقطه ورود به مفهوم رژیم‌ها برای کاربرد آن در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی قرار داده‌ایم. آن‌چنان‌که ذکر آن رفت رویکردها به نظریه سیستمی به مرور زمان کامل‌تر گردیده و اکنون به دلیل افزایش آگاهی‌ها و همچنین افزایش پیچیدگی‌های مرتبط با پدیده‌ها در ابعاد مختلف، رویکرد سایبرنتیکی در منطق سیستمی مورد توجه است؛ مسئله‌ای که متأسفانه تاکنون در ادبیات داخلی مرتبط با تحلیل پدیده‌ها از منظر ژئوپلیتیکی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اعتقاد این نوشتار بر این است که استفاده از رویکردهای سیستمی مکانیکی و دینامیکی در تحلیل پدیده‌ها در ابعاد مختلف یک ضعف علمی در رشته ژئوپلیتیک به شمار می‌آید و رویکرد بهینه در تحلیل سیستمی پدیده‌ها در محیط‌های جغرافیایی در سطوح مختلف، رویکرد سایبرنتیکی است چراکه آن‌چنان‌که می‌دانیم محیط جغرافیایی به عنوان واحد تحلیل و تمایز رشته ژئوپلیتیک از رشته‌های مشابه، حاصل تعامل انسان و مکان است و لذا یک مکان بدون انسان زدگی موضوع

1. Sub system

2. Supra system

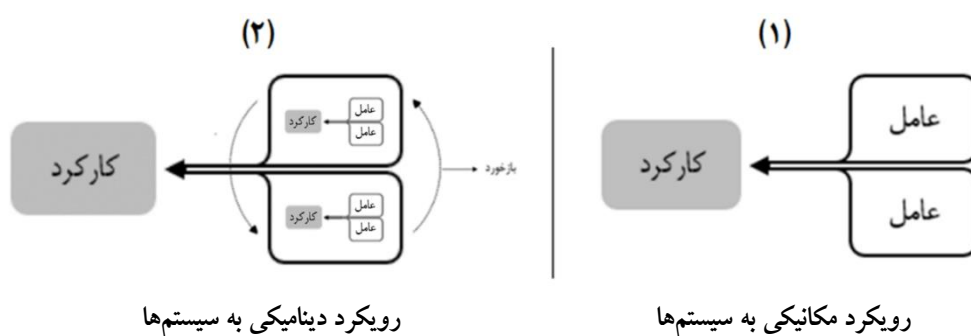
مورد بحث ما در رشته ژئوپلیتیک نیست و از اینجاست که به دلیل وجود انسان در واحد تحلیل ما، موضوع «آگاهی» در آن و ایجاد پدیده‌ها در ابعاد مختلف در محیط جغرافیایی در سطوح مختلف می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. عقیده ما بر این است که محیط‌های جغرافیایی، پیام‌ها و اطلاعات را دریافت می‌کنند، آن‌ها را تفسیر و تنظیم می‌کنند و بر اساس آن‌ها تصمیم می‌گیرند و کارکرد خود را صادر می‌کنند. این فرآیند در یک روابط سیستماتیکی شکل می‌گیرد که از آن به عنوان «ساختار جغرافیایی» یاد می‌کنیم. ساختار جغرافیایی عبارت است از انسان، مکان و روابط سیستمی آن‌ها در یک محیط جغرافیایی که خروجی آن «کارکرد جغرافیایی» است (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020).

آن‌چنان‌که ذکر آن رفت دو ویژگی مهم در سیستم‌های نسل سوم و سایبرنتیکی مفاهیم «کنترل» و «خودتنظیم‌گری» است و در تحلیل ساختارهای جغرافیایی مورد بحث در رشته ژئوپلیتیک به دلیل بهره بردن از عامل «آگاهی» انسانی، می‌بایست از رویکرد سایبرنتیکی بهره برد چراکه بقای پویایی و پایایی ساختارهای جغرافیایی وابسته به «کنترل» و «خودتنظیم‌گری» آن است و اگر نه ساختارهای جغرافیایی با ویژگی‌های ایستایی و سکون، ما را به رشته‌های مرتبط با جغرافیای طبیعی نزدیک خواهد کرد. در زمینه «کنترل»، باید توجه داشت که این ویژگی وابسته به اطلاعات و پیام‌هایی است که ساختار جغرافیایی دریافت می‌کند. اطلاعاتی که ساختارهای جغرافیایی دریافت می‌کنند عبارت‌اند از:

- اطلاعات و پیام‌هایی از محیط خارجی از ساختار خود،
- اطلاعات و پیام‌هایی از حافظه و یا خاطره خود،
- اطلاعات و پیام‌هایی از عناصر و عوامل خود و
- اطلاعات و پیام‌هایی از بازخوردهای کارکرد خود؛

و با توجه به اینکه ساختارهای جغرافیایی با این اطلاعات و پیام‌ها به عنوان ورودی‌های خورد درگیرند لذا تداوم و پویایی این ساختارها به میزان «کنترل» آن‌ها بر اطلاعات و پیام‌هاست که هرچه بیشتر باشد تداوم ساختار جغرافیایی بیشتر و بالعکس. در مورد ویژگی «خودتنظیم‌گری» ساختارهای جغرافیایی نیز قابل ذکر است با توجه به اینکه سیستم‌های سایبرنتیکی با کمک ویژگی «کنترل» درونی خود، از توانایی تنظیم تعاملات درونی و جلوگیری از حرکت در مسیر ضد کارکرد اصلی ساختار خود برخوردارند لذا ساختارهای جغرافیایی به عنوان یک سیستم سایبرنتیکی و نسل سوم، با کمک ویژگی کنترل، خودتنظیم‌گر نیز هستند (Montuori, 2011) (Cavallo, 2012) و این دو ویژگی مهم‌ترین شاخصه این نوع سیستم‌ها که عبارت از «هوشمندی» در ساختار جغرافیایی است را پدید می‌آورد.

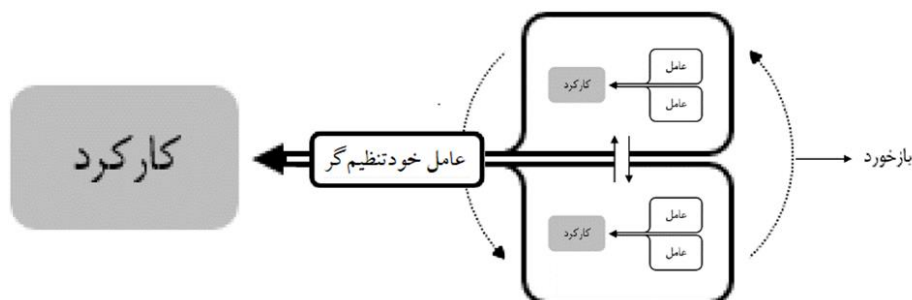
تبیین سایرنتیکی از مفهوم رژیم‌ها در ژئوپلیتیک



شکل ۲. فرآیند ایجاد کارکرد در رویکردهای سیستمی نسل‌های اول و دوم (Authors)

با توجه به پیچیده و درهم‌تنیده شدن موضوعات و پدیده‌ها که پیش روی ما در رشته ژئوپلیتیک قرار دارند، در تحلیل آن‌ها می‌بایست ساختارهای محیط جغرافیایی در ابعاد مختلف را بیشتر با رویکردی سایرنتیکی شناسایی نمود و بررسی ساختارهای جغرافیایی با رویکردهای ابتدایی مکانیکی و دینامیکی، تحلیل ما را از این پدیده‌ها حادقلی نموده و ما را با نتایج درستی همراه نخواهد کرد. براین اساس به نظر می‌رسد می‌بایست اولویت پژوهشگر در رشته ژئوپلیتیک برای بررسی پدیده‌های مرتبط با قدرت در ساختارهای جغرافیایی، شناسایی دقیق سطح محیط جغرافیایی پیش رو از منظر رویکرد سایرنتیکی به ساختارهای جغرافیایی آن محیط باشد.

اهمیت نسل سوم سیستم‌ها با عنوان سیستم‌های سایرنتیکی در شناسایی دقیق‌تر فرآیندهای درونی ساختار این سیستم‌ها مشاهده می‌گردد. آن‌چنان‌که در شکل فوق مشخص است در رویکردهای سیستماتیک مکانیکی نسل اول، تنها از ترکیب کارکرد عامل‌های مختلف باهم، یک کارکرد جدید پدید می‌آید که ترکیب کارکردی عامل‌های سازنده آن است. اما با پیشرفت رویکردهای سیستمی در تحلیل پدیده‌ها، در رویکردهای سیستماتیک دینامیکی نسل دوم، تنها کارکرد حاصل از ترکیب کارکرد عوامل در نسل اول سیستم‌ها وجود دارد بلکه حال، کارکردهای مختلف بر یکدیگر اثر گذاشته و اثر می‌پذیرند و درنهایت کارکرد جدیدتری را نتیجه می‌دهند که دیگر تنها حاصل ترکیب کارکرد عوامل نیست بلکه علاوه بر اینکه حاصل ترکیب کارکرد عوامل است، بازخورد کارکردهای دیگر ساختار بر یکدیگر را هم در خود دارد. درنهایت، رویکرد سایرنتیکی نسل سوم در رویکردهای سیستمی، نگاه دقیق‌تری از کاربردی سیستم‌ها در تحلیل پدیده‌ها را به ارمغان آورد (Montuori, 2011) (Cavallo, 2012).



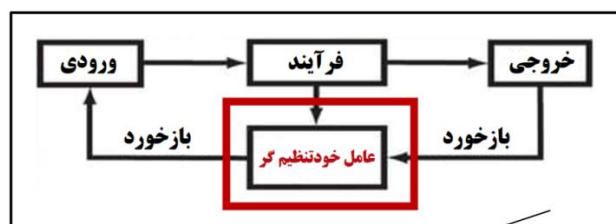
شکل ۳. فرآیند ایجاد کارکرد در رویکرد سایبرنتیکی نسل سوم (Authors)

آن‌چنان‌که در تصویر فوق مشخص است، رویکرد سایبرنتیکی به سیستم‌ها نشان می‌دهد که در پیدایش کارکرد ساختارها، نه تنها عوامل و کارکرد آن‌ها نقش دارند و بازخورد کارکردهای عوامل با یکدیگر و همچنین بازخورد کارکردهای ساختارهای مختلف با یکدیگر نیز مؤثر است بلکه بسیار مهم و متمایزتر اینکه، در ایجاد کارکرد، در درون هر ساختار یک عامل خودتنظیم‌گری وجود دارد که نه تنها کارکرد عوامل مختلف موجود در ساختار را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه نقش تنظیم‌گری در فرآیند درون ساختار برای رسیدن به کارکردی خاص را ایفا می‌کند (Carver & Scheier, 2012) (Scheier & Carver, 2014). این نکته مهم، سرآغاز ورود موضوع رژیم‌ها به تحلیل ژئوپلیتیکی از پدیده‌ها در سطوح مختلف ساختارهای جغرافیایی است.

با توجه به اهمیت چستی و چگونگی رخ دادن فرآیند در ساختارهای جغرافیایی در تحلیل پدیده‌ها، شناسایی فرآیند با رویکرد سایبرنتیکی در ساختارهای جغرافیایی، نشان از تمایز ویژه‌ای بنام عامل خودتنظیم‌گر در سیستم‌های نسل سومی سایبرنتیکی به نسبت سیستم‌های مکانیکی و دینامیکی دارد. درواقع این عامل که ناشی از هوشمندی و آگاهی رویکرد سایبرنتیکی است نه تنها با دریافت اطلاعات و پیام‌ها از عناصر و عوامل در مسیر فرآیند، بلکه با گرفتن اطلاعات و پیام‌ها از ورودی‌ها به و خروجی‌ها از ساختار جغرافیایی، به‌طور مؤثری بر کارکرد نهایی ساختار جغرافیایی اثر می‌گذارد؛ این تأثیرگذاری به حدی است که در صورت نبود این عامل خودتنظیم‌گر، کارکردهای یک ساختار جغرافیایی در شرایط واحد متفاوت خواهد بود. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین تفاوت میان سیستم‌های ژئوپلیتیکی دینامیکی و سایبرنتیکی، در وجود نقش تنظیم‌گری و رگولاتوری عامل خودتنظیم‌گر است.

نقش این عامل‌های خودتنظیم‌گر که وظیفه مشخص‌افزایش همگرایی پیام‌ها و اطلاعات ورودی و خروجی باهدف کارکردی ساختار موردنظر را دنبال می‌کند، ارتباط نزدیکی با نقش «رژیم‌ها» در تحلیل ژئوپلیتیکی از پدیده‌ها در محیط جغرافیایی مختلف دارد چراکه چنان‌که ذکر آن رفت، رژیم‌ها نیز به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری هستند که انتظارات واحدهای سیاسی را به‌صورت تلویحی یا صریح حول یک موضوع خاص به هم نزدیک می‌کنند. به عبارت دیگر، نقشی که «عامل خودتنظیم‌گر» در سیستم‌های سایبرنتیکی ایفا می‌کند همانند نقش رژیم‌ها در

ساختارهای جغرافیایی مختلف است؛ بر این اساس تأکید بر این نکته ضروری است که با توجه به اهمیت رویکرد نسبی در بررسی رویکرد سیستمی به پدیده‌ها که ذکر آن رفت، نه تنها عامل خودتنظیم‌گر خود جزئی از فرآیند و به تبع آن ساختار سیستمی است بلکه چنان‌که در شکل ذیل مشخص است، رژیم‌ها نیز نه تنها خود جزئی از فرآیند به شمار می‌آیند بلکه به تبع آن جزئی از ساختار جغرافیایی نیز هستند.



شکل ۴. شناسایی ساختار محیط جغرافیایی با رویکرد سایبرنتیکی و اهمیت نقش عامل خود تنظیم‌گر (Authors)

بررسی نقش رژیم‌ها در ساختار جغرافیایی

با توجه به اینکه در کتاب «مروری بر مفاهیم جغرافیای انسانی» تشریح گردیده است، ساختار جغرافیایی عبارت است از «عناصر، محیط جغرافیایی عناصر و رابطه پایداری که میان عناصر یک کل وجود دارد» (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020)، مفهوم رژیم‌ها نیز که خود در درون ساختار جغرافیایی تعریف می‌شود دارای ارتباط نزدیک و مستقیم با مفهوم ساختار جغرافیایی است. هرچند در علم مطالعات سیاسی و بین‌المللی، رژیم به معنای اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری است که انتظارات کنشگران را به صورت تلویحی یا صریح حول یک موضوع خاص به هم نزدیک می‌کند (Moshirzadeh, 2019) معرفی شده است اما برای ورود این مفهوم به رشته ژئوپلیتیک و کاربرد آن در تحلیل پدیده‌ها، می‌توان از علم جامعه‌شناسی نیز کمک گرفت.

یکی از مفاهیم بنیادین در علم جامعه‌شناسی، مفهوم «ساخت اجتماعی»^۱ است که تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده است. فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد، ساخت اجتماعی را هرگونه تکرار رفتار اجتماعی یا به طور مشخص تر برای روابط متقابل و منظم بین اجزای مختلف یک نظام اجتماعی یا یک جامعه به کار می‌رود. فرهنگ جامعه‌شناسی کالینر نیز آورده است: «هر الگوی نسبتاً پایداری از آرایش‌های اجتماعی در یک جامعه معین، ساخت اجتماعی قلمداد می‌شود». با توجه به این‌که می‌توان ساخت اجتماعی را مجموعه یا کلی اجتماعی، متشکل از اجزایی سازمان‌یافته، کم‌ویش وابسته به یکدیگر و دارای پیوندی پویا با یکدیگر بیان کرد؛ براین اساس درواقع «ساخت اجتماعی» «ساختاری» است متشکل از اجزایی

سازمان‌یافته، کم‌وبیش وابسته به یکدیگر و دارای پیوندی پویا باهم که با «فرآیندهای انسانی یا طبیعی» و یا هر دو به‌عنوان «ترتیبات سازمان‌دهنده پدیده‌ها و ساختارهای اجتماعی» عمل می‌کنند (Nadel, 2013) (Risman, 2018). در تعریف فوق از مفهوم ساخت اجتماعی مفاهیمی وجود دارد که با کارکرد مفهوم رژیم‌ها در تحلیل پدیده‌ها از منظر ژئوپلیتیکی قرابت ویژه‌ای دارد و اضافه کردن نگاهی جغرافیایی به مفهوم ساخت اجتماعی، مفهوم رژیم‌ها را مشخص‌تر می‌نماید.

اول اینکه، رژیم هرچند خود درون ساختار محیط جغرافیایی تعریف می‌شود، اما خود آن نیز به‌عنوان یک کل سازمان‌یافته دارای ساختار جغرافیایی مختص به خود است که از عناصر مختلف تشکیل شده است که می‌تواند درون ساختار خود هم دارای یک رژیم دیگر باشد. لذا رژیم دارای ساختار جغرافیایی است.

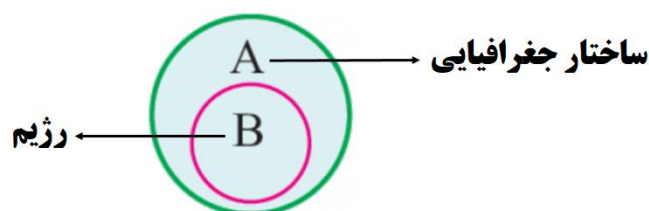
دوم، رژیم‌ها خود دارای عناصر متعددی هستند که می‌توانند شامل عناصر انسان‌ساخت و یا عناصر مکانی و یا هر دو باشند. لذا تعاملات انسان و مکان از ضروریات فرآیندی در مفهوم رژیم‌هاست.

سوم، نقش اصلی رژیم در ساختار جغرافیایی، تنظیم‌گری در ساختار و به‌عبارت دیگر، رژیم‌ها به‌عنوان ترتیبات سازمان‌دهنده پدیده‌ها و ساختارهای جغرافیایی عمل می‌کنند که کارکرد ساختار به‌طور مستقیم وابسته به عملکرد آن‌هاست. لذا کارکرد ساختار جغرافیایی، به‌طور مستقیم وابسته به رژیم‌های موجود در آن است.

با توجه به توضیحات فوق، به نظر می‌رسد تعریف ذیل را می‌توان برای مفهوم رژیم‌ها با توجه به رویکردهای ژئوپلیتیکی و سیاست جغرافیایی ارائه نمود:

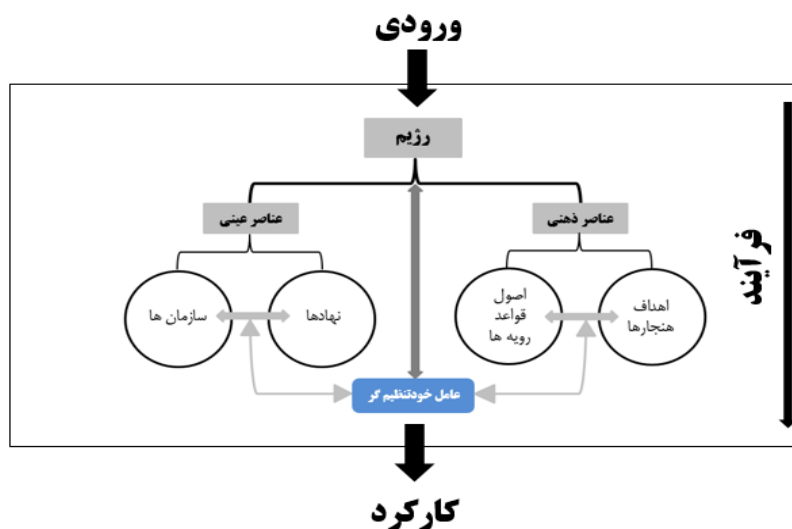
«رژیم، ساختاری پیچیده‌ای از عناصر عینی و ذهنی است که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم وظیفه سازمان‌دهی سیاسی فضای ساختار ژئوپلیتیکی را بر عهده دارد و با توزیع فضایی قدرت میان اجزای این ساختار، کارکرد ساختار را کنترل و تولید قدرت می‌کند». نکته مهم اینکه، رژیم‌های ذهنی موضوع رشته‌های مطالعات اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل هستند و به‌طور خاص، موضوع موردبحث در رشته ژئوپلیتیک نیستند اما وقتی در قالب نهادها و سازمان‌ها عینیت می‌یابند و بر محیط‌های جغرافیایی اثر می‌گذارند، موضوع بحث ما در رشته ژئوپلیتیک می‌شوند ...

این تعریف نشان می‌دهد، با توجه به نسبت‌های اربعه، نسبت میان ساختار جغرافیایی و رژیم، «نسبت عموم و خصوص مطلق» است. این نسبت بین دو مفهومی برقرار است که یکی از آن‌ها همه مصادیق دیگری را دارد ولی دیگری تنها بعضی از مصادیق مفهوم اول را دارد یعنی، «هر رژیم بخشی از ساختار جغرافیایی است ولی تمام ساختار جغرافیایی، رژیم نیست». به‌عبارت دیگر، برقراری نسبت عموم و خصوص مطلق میان دو مفهوم ساختار جغرافیایی و رژیم، نشان می‌دهد کلیت و شمول ساختار جغرافیایی به‌طور مطلق بیش از مفهوم رژیم‌ها است؛ یعنی ساختار جغرافیایی هم بر مفهوم رژیم‌ها صدق می‌کند و هم بر غیر آن. در تصویر ذیل نسبت عموم و خصوص مطلق میان دو مفهوم ساختار جغرافیایی و رژیم نمایش داده شده است:



شکل ۵. نسبت میان ساختار جغرافیایی و رژیم‌ها (Authors)

با توجه به اینکه رژیم‌ها خود یک ساختار دارند در نتیجه شناسایی ساختار رژیم‌ها موضوع ادامه این بحث است. با توجه به اینکه ساختار جغرافیایی عبارت است از عناصر، محیط جغرافیایی عناصر و رابطه پایداری که میان عناصر یک کل وجود دارد لذا در ساختار جغرافیایی رژیم‌ها نیز می‌توان عناصر انسانی و مکانی، محیط جغرافیایی عناصر و رابطه پایداری میان آن‌ها را مورد شناسایی قرارداد. رژیم‌ها دارای عناصری در دو بعد عینی و ذهنی هستند. عناصر ذهنی شامل اهداف و هنجارهای رژیم‌هاست که وظیفه جهت‌دهی ذهنی کارکرد رژیم را بر عهده دارند و همچنین، اصول و قواعد و رویه‌ها که وظیفه ارتباطی میان اهداف و هنجارها با کارکرد ذهنی رژیم را بر عهده دارند (Gehring, 2018). از سوی دیگر، رژیم‌ها دارای عناصر عینی نیز هستند که عبارت‌اند از آن عناصری که وظیفه پیاده‌سازی کارکردهای ذهنی رژیم‌ها را بر عهده دارند و به‌طور خاصی خروجی و کارکرد عینی رژیم‌ها محصول عناصر عینی است (Gwynn, 2019). بدیهی است با توجه به اینکه تأکید گردید هر رژیم خود یک ساختار جغرافیایی نیز به شمار می‌آید، رژیم‌ها همانند هر ساختار جغرافیایی خود نیز دارای عامل خودتنظیم‌گر به‌عنوان رژیم درون خود رژیم هستند.



شکل ۶. شناسایی ساختار محیط رژیم‌ها (Authors)

انواع رژیم‌های ژئوپلیتیکی

پس از مشخص شدن تعریف مفهوم رژیم‌ها، نقش آن‌ها در ساختارهای ژئوپلیتیکی و شناسایی اجزا و عناصر ساختاری آن‌ها، به موضوع دسته‌بندی رژیم‌ها می‌پردازیم. خاطرنشان می‌گردد، رژیم‌ها را می‌توان از منظرهای مختلفی دسته‌بندی کرد که در ذیل به آن‌ها خواهیم پرداخت:

- انواع رژیم‌ها از منظر عینی و ذهنی بودن،
- انواع رژیم‌ها از منظر سطوح جغرافیایی،
- انواع رژیم‌ها از منظر کارکردی و
- انواع رژیم‌ها از منظر نحوه شکل‌گیری.
- انواع رژیم‌ها از منظر عینی و ذهنی بودن

با توجه به اینکه رژیم خود در ساختاری پیچیده از عناصر عینی و ذهنی تشکیل شده‌اند، کارکرد رژیم‌ها به‌عنوان خروجی رژیم‌ها نیز می‌تواند جنبه عینی یا ذهنی را داشته باشد. به عبارت دقیق‌تر، کارکرد تمامی رژیم‌ها در ابتدا ذهنی است و برای اجرایی شدن رژیم و پیاده‌سازی آن در ساختار ژئوپلیتیکی از طریق سازمان‌ها و نهادهای عینی می‌یابد که چنان‌که ذکر آن نیز رفت، در اکثر موارد رژیم‌های ذهنی موضوع رشته‌های مطالعات اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل هستند و به‌طور خاص، موضوع موردبحث در رشته ژئوپلیتیک نیستند اما وقتی در قالب نهادها و سازمان‌ها عینیت می‌یابند و بر محیط‌های جغرافیایی اثر می‌گذارند، موضوع بحث ما در رشته ژئوپلیتیک می‌شوند. درواقع، نهادهای عینی رژیم‌ها، به‌عنوان

عناصر انسان‌ساخت پایداری در جهت رفع نیازها و پیاده‌سازی کارکرد رژیم‌ها در محیط‌های جغرافیایی و با مسئولیت توزیع فضایی قدرت شکل می‌گیرند. تأکید می‌گردد نهادهای عینی رژیم‌ها در تناظر کامل با کارکرد ذهنی رژیم‌هاست.

جدول ۱. انواع رژیم‌ها از منظر عینی و ذهنی بودن (Authors)

کارکرد ذهنی رژیم‌ها		نهادهای عینی رژیم‌ها
حاکمیت مستقل	←	مرز
سیاست‌گذاری‌های مشترک جهانی	←	سازمان ملل متحد
سیاست‌گذاری مشترک پولی و مالی	←	گروه ویژه اقدام مالی
سیاست‌گذاری مشترک ورزشی	←	کمیته بین‌المللی المپیک
سیاست‌گذاری مشترک بهداشتی	←	سازمان بهداشت جهانی

انواع رژیم‌ها از منظر سطوح جغرافیایی

سطح جغرافیایی به وقوع پدیده‌ها در محیط‌های جغرافیایی مختلف اشاره دارد. با توجه به اینکه محیط جغرافیایی، واحد تحلیل‌های مرتبط با جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به شمار می‌آید، پدیده‌ها در محیط‌های جغرافیایی از سطوح کوچک تا محیط‌های جغرافیایی با گسترده جغرافیایی وسیع‌تری به وقوع می‌پیوندند که بعد فیزیکی و کالبدی این محیط جغرافیایی، سطح جغرافیایی شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، سطح جغرافیایی عبارت است از محل وقوع پدیده که می‌توان آن را در سطوح، محلی، فروملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی تقسیم‌بندی نمود (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020). تأکید بر این مهم نیز ضروری است که وقوع تحولات اخیر در ارتباط با پدیده کرونا، نشان داد که سطح فردی نیز به عنوان محل وقوع یک پدیده می‌تواند به عنوان یک سطح جغرافیایی مورد توجه قرار گیرد چراکه پس از وقوع پدیده کرونا در سطح جغرافیایی فردی بود که اثر این پدیده در تمامی سطوح جغرافیایی دیگر پراکنده شد و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرارداد.

با تفاسیر فوق، مشخص می‌گردد که مفهوم رژیم‌ها به عنوان یک پدیده را نیز می‌توان مانند هر پدیده دیگر در سطوح مختلفی از سطح فردی گرفته تا سطح جهانی مورد شناسایی قرارداد. به عبارت دیگر، رژیم‌ها در محیط‌های جغرافیایی مختلف قابل شناسایی هستند و می‌توانند با کارکردشان، کارکرد آن محیط جغرافیایی را نیز تحت تأثیر قرار دهند. در ادامه با اشاره به انواع رژیم‌ها از منظر سطوح جغرافیایی مختلف، مثال‌هایی نیز از آن‌ها در تمامی سطوح ذکر گردیده است.

جدول ۱.۲. انواع رژیم‌ها از منظر سطوح جغرافیایی (Authors)

سطوح‌های جغرافیایی					
جهانی	منطقه‌ای	ملی	فروملی	محلی	فردی
اف ای تی اف	رژیم حقوقی دریای خزر	مرز	قومیت	مالکیت	۳ گانه مقابله با کرونا

انواع رژیم‌ها از منظر کارکردی

در نگاه کارکردگرایانه تالکوت پارسونز^۱، کارکرد^۲ پیامد، خروجی و نتیجه یک سیستم و محصول روابط میان سیستم و محیط آن و روابط درونی اجزای آن سیستم است؛ درواقع کارکرد خود نیز بخشی از سیستم است و نقش مهمی در ابقای آن دارد (Izadi & Others, 2020). با نگاهی جغرافیایی، کارکرد جغرافیایی نیز عبارت است از نتیجه و اثر ساختار جغرافیایی (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020). براین اساس، از منظر کارکردی نیز می‌توان رژیم‌ها را تقسیم‌بندی نمود. اگر ساختارهای جغرافیایی را با توجه به ابعاد فعالیت آن‌ها، در ساختارهای جغرافیای سیاسی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای فرهنگی و اجتماعی، جغرافیای امنیتی و دفاعی و جغرافیای زیست‌محیطی تقسیم‌بندی کرد، می‌توان کارکرد رژیم‌ها را نیز از همین منظر، در قالب کارکردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، امنیتی و دفاعی و زیست‌محیطی مورد شناسایی قرارداد. در ادامه انواع رژیم‌ها با کارکردهای فوق‌مورد اشاره قرار گرفته‌اند. پوچالا یکی از نظریه‌پردازان اصلی مفهوم رژیم‌ها نیز معتقد است رژیم‌ها می‌توانند در تمامی حوزه‌ها و ابعاد در جهت افزایش همکاری ایجاد شوند (Puchala, 2013).

جدول ۱.۳. انواع رژیم‌ها از منظر کارکردی (Authors)

کارکرد رژیم	مثال
سیاسی	تحریم‌ها
اقتصادی	گروه ویژه اقدام مالی ^۳
فرهنگی و اجتماعی	اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ ^۴
امنیتی و دفاعی	معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ^۵
زیست‌محیطی	توافقنامه آب‌وهوای پاریس ^۶

1. Talcott Parsons

2. Function

3. Financial Action Task Force (FATF)

4. Sustainable Development Goals 2030

5. Treaty on the Non-Proliferation of nuclear weapons (NPT)

6. Paris climate deal

با توجه به اینکه رژیم‌ها با ساختاری پیچیده خود در جهت نیل به اهداف معینی ایجاد می‌شوند، کارکرد رژیم‌ها به‌عنوان خروجی رژیم‌ها بازتاب‌دهنده فلسفه وجودی تشکیل آن‌هاست. آن‌چنان‌که در جدول فوق مشخص است می‌تواند مثال‌های متعددی از کارکردهای مختلف رژیم‌ها را ارائه نمود. درواقع با توجه به اینکه کارکرد اصلی رژیم‌ها عبارت است از سازمان‌دهی سیاسی فضا و توزیع فضایی قدرت در ساختارهای ژئوپلیتیکی باهدف کنترل و تولید قدرت، لذا رژیم‌ها در ابعاد مختلفی به دنبال تولید قدرت هستند. برخی از رژیم‌ها با کارکرد تولید قدرت و کنترل نظام‌های سیاسی به وجود می‌آیند و در نتیجه کارکرد سیاسی دارند. رژیم تحریم را می‌توان نمونه‌ای ملموس از کارکرد سیاسی رژیم‌ها دانست که تلاش دارد با انواع مختلفی از تحریم‌ها، توزیع فضایی قدرت را در ساختار نظام بین‌الملل مدیریت و واحدهای سیاسی که برخلاف جهت منافع هژمون در ساختار نظام بین‌الملل در حال فعالیت هستند را کنترل نماید. همچنین، گروه ویژه اقدام مالی را نیز می‌توان به‌عنوان یک رژیم با کارکرد اقتصادی مورد شناسایی قرار دارد که تلاش دارد توزیع فضایی قدرت اقتصادی را در ساختار نظام بین‌الملل مدیریت و فعالیت‌های اقتصادی تمامی واحدهای سیاسی را در جهت منافع هژمون در ساختار نظام بین‌الملل هدایت کند. اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ با کارکرد توزیع فضایی قدرت در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای با کارکرد توزیع فضایی قدرت در عرصه‌های امنیتی و دفاعی و در نهایت، توافقنامه آب‌وهوای پاریس با کارکرد توزیع فضایی قدرت در عرصه‌های زیست‌محیطی تلاش دارند در ابعاد مختلف کنترل هژمون بر واحدهای سیاسی در ساختار بین‌الملل را نهادینه و فعالیت‌های پراکنده را متحد و هدفمند نمایند.

انواع رژیم‌ها از منظر نحوه شکل‌گیری

رژیم‌ها را همچنین می‌توان با توجه به فرآیند شکل‌گیری آن‌ها در چند نگاه مورد بررسی قرار داد؛ یک، انواع رژیم‌ها از نظر روند اختیاری یا تحمیلی پیدایش آن‌ها، دو، انواع رژیم‌ها از نظر رسمی و غیررسمی بودن و سه، انواع رژیم‌ها از نظر روند تکاملی یا تصادفی پیدایش آن‌ها. در ادامه به توضیح هر کدام از انواع رژیم‌ها پرداخته شده است.

انواع رژیم‌ها از نظر روند اختیاری یا تحمیلی پیدایش آن‌ها

با تمرکز بر موضوع پیدایش رژیم‌ها، می‌توان به این نتیجه مهم رسید که روند پیدایش برخی رژیم‌ها اختیاری و برخی دیگر اجباری است. درواقع پیدایش رژیم‌های اختیاری نتیجه عدم دخالت مستقیم واحدهای سیاسی است و درواقع در طول زمان و به دلیل احساس نیاز اجتماعی در سطوح مختلف جغرافیایی پدید می‌آیند. درواقع در توضیح پیدایش رژیم‌ها اختیاری بیشتر به رویکرد اجتماعی آن‌ها و مقتضایات و نیازهای اجتماعی ساختارها در سطوح مختلف جغرافیایی تأکید می‌گردد (Young, 2019). اوران یانگ^۱ با تأکید بر اهمیت نگاه اجتماعی به پیدایش برخی رژیم‌ها، معتقد است رژیم‌های اختیاری^۲ درواقع نهادهای اجتماعی هستند که حوزه فعالیت آن‌ها خارج از صلاحیت واحدهای سیاسی است.

1. Oran Young

2. Spontaneous orders

به عبارت دیگر، او با تأکید بر ساختار اجتماعی این رژیم‌ها، پیدایش آن‌ها را نتیجه هماهنگی آگاهانه میان اعضا از طریق مذاکره و گفت‌وگو می‌داند (Young, 2017) (Young, 1983). برای نمونه از رژیم‌های اختیاری می‌توان به کمیته بین‌المللی المپیک^۱، شورای بین‌المللی موزه‌ها^۲، سازمان همکاری‌های اسلامی^۳ و شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌های تاریخی (ایکوموس)^۴ اشاره نمود که همگی در بستری اجتماعی به دنبال نهادینه کردن همکاری و ایفای نقش کنترلی در ساختار اجتماعی خود هستند.

از سوی دیگر، پیدایش رژیم‌های اجباری نتیجه دخالت مستقیم واحدهای سیاسی است و درواقع در راستای منافع هژمون برای کنترل بهتر بر ساختار در سطوح جغرافیایی مختلف ایجاد می‌شوند و حاصل یک «نظم اجباری»^۵ هستند. درواقع نقش اجبار در پیدایش این نوع از رژیم‌ها، تماماً از طریق هژمون یا کنسرت هژمونیک موردحمایت، پیگیری و نظارت است. بررسی تاریخ سیاسی معاصر جهان نشان می‌دهد که هرچند بسیاری از واحدهای سیاسی با توافقی صریح به این رژیم‌ها می‌پیوندند اما لزوماً توافق صریح واحدهای سیاسی ضرورت پیدایش آن‌ها نیست و در صورتی که هر یک از اعضای ساختار آن را نپذیرفته و نفی کنند با پاسخ هژمون یا کنسرت هژمونیک مواجه می‌گردند (Young, 2017) (Young, 1983) تا به منظور پیروی از الزامات این رژیم، از طریق ترکیبی از انگیزش، تطمیع و یا درنهایت تهدید، آن واحد سیاسی را تحت لوای این نظم اجباری درآورند. درواقع در توضیح پیدایش رژیم‌ها اجباری بیشتر به رویکرد سیاسی آن‌ها تأکید می‌گردد. گروه ویژه اقدام مالی^۶، رژیم تجارت آزاد^۷ و رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^۸ از مهم‌ترین نمونه‌های رژیم‌های اجباری به شمار می‌آیند.

انواع رژیم‌ها از نظر روند رسمی و غیررسمی بودن

چنانکه که ذکر آن رفت با توجه به اینکه رژیم‌ها مجموعه‌ای از عناصر ذهنی و عینی هستند که اکثر آن‌ها در ادامه حیاتشان در قالب نهاد عینیت یافته و رسمی می‌شوند اما رژیم‌هایی که هنوز موفق به ایجاد یک نهاد عینی نشده‌اند را رژیم‌های غیررسمی می‌نامند. رژیم‌های رسمی نه تنها با بوروکراسی و قانون‌گذاری به وجود آمده‌اند بلکه ادامه حیاتشان نیز به بوروکراسی و قانون‌گذاری‌های جدید وابسته است. به عبارت دیگر، رژیم‌های رسمی توسط منابع حقوقی در سطوح مختلف جغرافیایی شناسایی شده و به رسمیت شناخته می‌شوند و به عنوان توافق رسمی اعضای آن ساختار قلمداد می‌شوند. درواقع رژیم‌های رسمی دارای تشریفات رسمی هستند. تمامی رژیم‌هایی که تاکنون در این نوشتار ذکر آن‌ها رفته

1. International Olympic Committee
2. International Council of Museums
3. Organization of Islamic Cooperation
4. International Council on Monuments and Sites (ICOMOS)
5. Imposed orders
6. Financial Action Task Force (FATF)
7. Free trade
8. Nuclear Non-Proliferation Treaty

است در قالب رژیم‌های رسمی معرفی می‌شوند. رژیم‌های رسمی را می‌توان رژیم‌های صریح نیز قلمداد نمود. از سوی دیگر، رژیم‌های غیررسمی که هنوز موفق به ایجاد یک‌نهاد عینی نشده‌اند طبیعتاً توسط ساختارهای حقوقی در سطوح مختلف جغرافیایی نیز مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند. این رژیم‌ها را که می‌توان رژیم‌های ضمنی^۱ نیز قلمداد نمود، نتیجه اجماع اعضا در ساختارهایی در سطوح مختلف جغرافیایی است که با توجه به دو متغیر منافع و توافق‌های ضمنی ایجادشده و تداوم می‌یابند. درواقع اصطلاح رژیم‌های ضمنی و غیررسمی به مواردی اشاره دارد که در آن‌ها به قواعد غیررسمی و همچنین به رفتارهایی که آزادانه از این قواعد استنباط می‌گردند و با این قواعد تناقضی ندارند، به‌صورت منظم اما ضمنی استناد صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر در رژیم‌های غیررسمی انتظار برای رعایت این قواعد غیررسمی و ضمنی زیاد است (Levy et al., 1995). رژیم مقاومت در منطقه جنوب غرب آسیا را می‌توان نمونه‌ای از رژیم‌ها ضمنی در منطقه جنوب غرب آسیا دانست.

در این زمینه نکته مهم این است که قدرت و ضعف رژیم‌ها به‌طور مستقیم به رسمی و غیررسمی بودن آن‌ها مربوط نمی‌گردد. تقسیم رژیم‌ها به دو نوع رسمی و غیررسمی هرچند به معنای ارجحیت یکی بر دیگری نیست باین حال، چنین استنباط می‌شود که رژیم‌های رسمی دوام بیشتری نسبت به رژیم‌های غیررسمی داشته باشند. پوچالا ادامه می‌دهد، ممکن است رژیم‌های غیررسمی در بعضی از موارد حتی دارای تأثیرات زیادی حتی بیشتر از رژیم‌های رسمی باشند (Puchala, 2013). بررسی تاریخ معاصر نشان می‌دهد معمولاً رژیم‌های ضمنی بعد از مدتی با نهادسازی تکامل یافته و به حیات خود ادامه می‌دهند هرچند مواردی نیز وجود داشته است که رژیم‌های ضمنی کمرنگ شده، از اهمیت آن‌ها کاسته و درنهایت از بین رفته‌اند. برای نمونه در این زمینه اشاره به رژیم تشنج‌زدایی بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی که در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ میلادی در جریان بود، ضروری است.

انواع رژیم‌ها از نظر روند تکاملی و تصادفی بودن پیدایش آن‌ها

با توجه به روند تکامل در پیدایش رژیم‌ها نیز می‌توان آن‌ها را به رژیم‌های تکاملی^۲ و تصادفی^۳ تقسیم‌بندی نمود. درواقع این نوع نگاه در تقسیم‌بندی به مفهوم «تکامل رژیم‌ها»^۴ اشاره دارد (Hanson, 2017). مفهوم رژیم‌های تکاملی به موضوع تحول در رژیم‌ها در گذر زمان در جهت نزدیک‌تر شدن به اهداف همگرایی یا هم‌مونیک اشاره دارد و معتقد است رژیم‌ها در یک فرآیند گام‌به‌گام می‌توانند کارکردهای خود را به‌روز و همگرایی را بیشتر کرده و نه تنها همکاری را در یک حوزه از یک مرحله به مرحله دیگر تسری دهند بلکه همگرایی را از یک حوزه به حوزه دیگر نیز تسری دهند. درواقع بررسی ساختارها و روند تکامل بیشتر رژیم‌هایی که در این نوشتار به آن‌ها اشاره شده است این فرآیند تسری را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، می‌توان پیدایش رژیم‌ها از منظر تصادفی را مورد اشاره قرارداد. درواقع ایجاد رژیم‌ها به‌صورت

1. Tacit regimes
2. Evolutionary
3. Random
4. The Evolution of Regimes

تصادفی مربوط به شرایط اضطراری و واکنش به بحران یا موضوع خاصی است. کوکس یا دسترسی جهانی به واکسن کووید-۱۹^۱ مثال مشخصی از یک رژیم تصادفی است که برای همگرایی کشورها در جهت توزیع سریع و هدفمند واکسن کرونا در سرتاسر جهان به وجود آمد.

جمع‌بندی

هرچند پس از نزدیک به چهار دهه از پیدایش مفهوم رژیم‌ها، شهرت این مفهوم در مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل زبانزد است، اما زمینه‌های کاربرد این مفهوم در مطالعات ژئوپلیتیکی نه تنها در ادبیات خارجی به ندرت به چشم می‌خورد بلکه در ادبیات ژئوپلیتیکی داخلی نیز تاکنون نگاه محققین و پژوهشگران از آن مغفول مانده است. هدف اصلی این مقاله فراهم کردن زمینه‌های ورود مفهوم رژیم‌ها به مطالعات ژئوپلیتیکی و استفاده از غنای آن در بهبود تحلیل پدیده‌های سیاسی است. تأکید گردید مهم‌ترین دلیل برای استفاده از مفهوم رژیم‌ها در مطالعات ژئوپلیتیکی، قرابت و نقش مفهوم قدرت در مفهوم رژیم‌ها است و با توجه به اینکه مرکز ثقل مطالعات ژئوپلیتیک، مفهوم قدرت و ارتباط درهم‌تنیده جغرافیا و سیاست با آن است، اهمیت مفهوم رژیم‌ها در مطالعات ژئوپلیتیک نه تنها پدید می‌آید بلکه یک ضرورت است.

هرچند رویکرد لیبرالیسم معتقد است رژیم‌ها، یک محیط مساعد برای همگرایی منافع واحدهای سیاسی است که همکاری را تسهیل می‌کند که این همکاری در رویکرد آنارشیستیک رئالیسم در غیرممکن است و از سوی دیگر، رئالیست‌ها معتقدند که رژیم‌ها صرفاً منعکس‌کننده توزیع قدرت در نظام بین‌الملل هستند و هرگونه همکاری که در یک رژیم رخ می‌دهد وابسته به دولت‌های قدرتمندی است که برای تأمین امنیت و منافع اقتصادی خود رژیم‌ها را ایجاد می‌کنند و لذا در رویکرد رئالیستی، رژیم‌ها هیچ قدرت مستقلی از واحدهای سیاسی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ نیستند اما در تبیینی ژئوپلیتیکی از مفهوم رژیم‌ها، بیان گردید به دلیل اهمیت موضوع قدرت و نقش توزیع گری قدرت در فضای جغرافیایی در مفهوم رژیم‌ها و با توجه به اینکه حکمرانی عبارت است از روش پیاده‌سازی قدرت، درواقع مفهوم رژیم‌ها راه و رسم پیاده‌سازی قدرت را پیگیری می‌کند و این نقطه عطف ارتباطی میان مفاهیم حکمرانی و رژیم‌ها است و با تأکید بر اینکه توزیع فضایی قدرت اعمالی توسط رژیم‌ها در یک ساختار ارتباطی و برای رسیدن به یک هدف مشترک و از تعامل اجزا یا واحدهای سیاسی شکل می‌گیرد، لذا مفهوم رژیم‌ها، به‌عنوان یک سیستم حکمرانی^۲ معرفی گردید.

با توجه به معرفی رژیم‌ها به‌عنوان یک سیستم حکمرانی بیان گردید که با توجه به توسعه تحلیل‌های سیستمی از سیستم‌های نسل اول مکانیکی به سیستم‌های هوشمند سایبرنتیکی با توجه به اینکه محیط جغرافیایی به‌عنوان واحد تحلیل و تمایز رشته ژئوپلیتیک از رشته‌های مشابه، حاصل تعامل انسان و مکان است و یک مکان بدون انسان زدگی موضوع مورد بحث ما در رشته ژئوپلیتیک نیست لذا با توجه به اهمیت موضوع «آگاهی» در ساختارهای ژئوپلیتیکی، این مقاله

1. The COVID-19 Vaccines Global Access e Evolution of Regimes (COVAX)

2. System of governance

ضرورت بهره بردن از رویکرد تحلیل سیستمی سایبرنتیکی را برای بررسی پدیده‌ها در رشته ژئوپلیتیک پیشنهاد کرد. رویکرد سایبرنتیکی در تحلیل سیستمی نشان می‌دهد که در پیدایش کارکرد ساختارها، نه تنها عوامل و کارکرد آن‌ها نقش دارند و بازخورد کارکردهای عوامل با یکدیگر و همچنین بازخورد کارکردهای ساختارهای مختلف با یکدیگر نیز مؤثر است بلکه بسیار مهم و متمایزتر اینکه، در ایجاد کارکرد، در درون هر ساختار یک «عامل خودتنظیم‌گر» وجود دارد که نه تنها کارکرد عوامل مختلف موجود در ساختار را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه نقش تنظیم‌گری در فرآیند درون ساختار برای رسیدن به کارکردی خاص را ایفا می‌کند. این نکته مهم، مرکز ثقل توجه این مقاله برای کاربست مفهوم رژیم‌ها در تحلیل ژئوپلیتیکی از پدیده‌ها قرار گرفت؛ چراکه نقش این «عامل‌های خودتنظیم‌گر» که وظیفه مشخص افزایش همگرایی پیام‌ها و اطلاعات ورودی و خروجی باهدف کارکردی ساختار موردنظر را دنبال می‌کند، ارتباط نزدیکی با نقش «رژیم‌ها» در تحلیل ژئوپلیتیکی از پدیده‌ها در محیط جغرافیایی مختلف دارد. به عبارت دیگر، نقشی که «عامل خودتنظیم‌گر» در سیستم‌های سایبرنتیکی ایفا می‌کند همانند نقش «رژیم‌ها» در ساختارهای ژئوپلیتیکی مختلف است؛ بر این اساس بیان گردید: «رژیم، ساختاری پیچیده‌ای از عناصر عینی و ذهنی است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم وظیفه سازمان‌دهی سیاسی فضای ساختار ژئوپلیتیکی را بر عهده دارد و با توزیع فضایی قدرت میان اجزای این ساختار، کارکرد ساختار را کنترل و تولید قدرت می‌کند». نکته مهم اینکه، رژیم‌های ذهنی موضوع رشته‌های مطالعات اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل هستند و به طور خاص، موضوع موردبحث در رشته ژئوپلیتیک نیستند اما وقتی در قالب نهادها و سازمان‌ها عینیت می‌یابند و بر محیط‌های جغرافیایی اثر می‌گذارند، موضوع بحث ما در رشته ژئوپلیتیک می‌شوند.

کتابنامه

1. Almond, G.A., (2020). *The Political System and Comparative Politics: The Contribution of David Easton*. In Contemporary empirical political theory (pp. 219-230). California: University of California Press.
2. Axelrod, R., & Hamilton, W.D., (1981). The evolution of cooperation. *Science*, 211(4489), 1390-1396.
3. Baylis, J., (2020). *The globalization of world politics: An introduction to international relations*. Oxford: Oxford University press.
4. Burley, A.M.S., (2017). *International law and international relations theory: a dual agenda*. In *The Nature of International Law* (pp. 11-46). Routledge.
5. Carver, C.S., & Scheier, M.F., (2012). Cybernetic control processes and the self-regulation of behavior. *The Oxford handbook of human motivation*, 28-42. [https:// doi.org/ 10.1093/oxfordhb/9780195399820.013.0003](https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780195399820.013.0003)
6. Cavallo, R., (2012). *The role of systems methodology in social science research*. Springer Science & Business Media.
7. Gehring, T., (2018). *Dynamic International Regimes*. Washington, DC: Institutions for International Environmental Governance.

8. Ghalibaf, M.B., Pooyandeh, M.J., (2020). *An overview of the concepts of human geography*. Iran, Tehran: IAG. [In Persian]
9. Gwynn, M.A., (2019). Structural power and international regimes. *Journal of Political Power*, 12(2), 200-223.
10. Hanson, S.E., (2017). The evolution of regimes: what can twenty-five years of post-soviet change teach us? *Perspectives on politics*, 15(2), 328-341.
11. Izadi, A., Mohammadi, M., Nasekhian, S., & Memar, S., (2020). Structural Functionalism, Social Sustainability and the Historic Environment: A Role for Theory in Urban Regeneration. *The Historic Environment: Policy & Practice*, 11(2-3), 158-180.
12. Keohane, R.O., (2019). *The theory of hegemonic stability and changes in international economic regimes, 1967-1977* (pp. 131-162). Routledge.
13. Keping, Y., (2018). Governance and good governance: A new framework for political analysis. *Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences*, 11(1), 1-8.
14. Kleine, M., & Pollack, M., (2018). Liberal intergovernmentalism and its critics. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 56(7), 1493-1509.
15. Krasner, S. D. (Ed.). (1983). *International regimes*. Cornell University Press.
16. Krasner, Stephen D., (1982). Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables. *International Organization*, 36(2). Reprinted in Stephen D. Krasner, (ed.), (1983). *International Regimes*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
17. Krasner, Stephen D., (1983). *International Regimes*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
18. Levy, M.A., Young, O.R., & Zürn, M., (1995). The study of international regimes. *European journal of international relations*, 1(3), 267-330.
19. Montuori, A., (2011). Systems approach. *The encyclopedia of creativity*, 2(2011), 414-421.
20. Moshirzadeh, H., (2019). *Development in International Relations Theories*. Iran, Tehran: SAMT Publications.
21. Nadel, S.F., (2013). *The theory of social structure* (Vol. 8). Routledge.
22. Oatley, T., (2018). *International political economy*. Routledge.
23. Oye, K.A., (1985). Explaining cooperation under anarchy: Hypotheses and strategies. *World politics*, 38(1), 1-24.
24. Puchala, D.J., (2013). *Theory and history in international relations*. Routledge.
25. Risman, B.J., (2018). *Gender as a social structure* (pp. 19-43). Springer International Publishing.
26. Rittberger, V., & Mayer, P. (Eds.). (1993). *Regime theory and international relations*. Oxford: Oxford University Press.
27. Ruben, B.D., (2018). General system theory. In *Interdisciplinary approaches to human communication* (pp. 95-118). Routledge.
28. Scheier, M.F., & Carver, C.S., (2014). Cognition, affect, and self-regulation. In *Affect and cognition* (pp. 167-194). Psychology Press & Routledge.
29. Tabilo Alvarez, J., & Ramírez-Correa, P., (2023). A Brief Review of Systems, Cybernetics, and Complexity. *Complexity*, 1-22. <https://doi.org/10.1155/2023/8205320>
30. Young, O.R., (1982). Regime dynamics: the rise and fall of international regimes. *International organization*, 36(2), 277-297.
31. Young, O.R., (2017). *Governing complex systems: social capital for the Anthropocene*. Cambridge: MIT Press.
32. Young, O.R., (2019). *International cooperation*. New York: Cornell University Press.



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)
 <http://dx.doi.org/10.22067/pg.2023.78693.1167>

پژوهشی

تحلیل نقش تهدیدات فناوری پایه در امنیت شهر تهران

مجید دهقانیان (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

majid.dehghanyan@ut.ac.ir

زهره احمدی پور (استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران)

ahmadyz@modares.ac.ir

رضا شاهقلیان قهفرخی (دانشجوی دکتری علوم دفاعی راهبردی، عضو هیات علمی دانشگاه افسری امام حسین (ع)، تهران، ایران)

dr.rshahgholian@ihu.ac.ir

صص ۱۶۷-۱۳۷

چکیده

شهرها پدیده‌های فضایی - جغرافیایی پیچیده‌ای هستند که برای شناخت آنان باید مطالعه و کارهای بسیاری صورت گیرد، تأمین امنیت نیز به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسانی موردتوجه جوامع شهری است. مطالعات امنیتی و تهدیدشناسی هم‌زمان با تحول جوامع، توسعه و تغییر یافته و در مفاهیم امنیت، قدرت و تهدید تحول ایجاد شده است. ساماندهی و برنامه‌ریزی ملاحظات پدافند غیرعامل در فضای شهری که بیشترین درصد از فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... را در خود متمرکز کرده، در کاهش خسارت‌ها و آسیب‌های فضای شهری بسیار ضروری و مهم است. شناسایی تهدیدات حوزه شهری به‌خصوص اینکه هم‌زمان با گسترش استفاده از ابزارها و تکنولوژی‌های نو، تهدیدهای جدیدی نیز با آن همراه شده است ضروری به نظر می‌آید. هدف این پژوهش، تحلیل نقش تهدیدات فناوری پایه در امنیت شهر تهران می‌باشد. رویکرد این پژوهش آمیخته و روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای و اسنادی است. در این پژوهش ادبیات موردنیاز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، مصاحبه عمیق و خبرگی تهیه و سپس تنظیم و توزیع پرسشنامه در جامعه آماری صورت پذیرفت. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل پرسشنامه‌ها توسط نرم‌افزار SPSS، منجر به اولویت‌بندی مؤلفه‌های فناوری پایه در امنیت شهری گردید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تهدیدات نوپدید از جنس فناوری پایه می‌باشند و برخی از آنان شامل اینترنت اشیا، هوش مصنوعی (تسلیمات)، تهدیدات تجارت الکترونیکی (اسکیمینگ الکترونیکی، باج افزارها، بات‌های مخرب)، بیوتروریسم و تهدیدات سایبری (رمز ارزها) و

ریزپرنده‌ها می‌باشد که سهم هوش مصنوعی (تسلیمات مبتنی بر هوش مصنوعی) بالاترین سهم را به خود اختصاص داده است. همچنین مؤلفه‌های ذکر شده بیشترین تأثیر را بر امنیت اقتصادی خواهند گذاشت.

واژگان کلیدی: امنیت، تهدید، تهدید نوپدید، شهر

۱- مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و برای برآورده کردن نیازهای خود به اجتماع نیازمند است. یکی از مهم‌ترین دلایل تشکیل اجتماعات انسانی تأمین امنیت است، انسان با زندگی در کنار هم‌نوع خود احساس آرامش و امنیت بیشتری می‌کرده و این نیاز بشر یکی از دلایل تشکیل جمعیت‌های کوچک و بزرگ در قالب روستاها و شهرها شد. در واقع وجود امنیت در فضاهای عمومی از شاخص‌های کیفیت زندگی شهری است (Goli & et al, 2015: 98). امنیت یک مفهوم پیچیده و مناقشه برانگیز است که شدیداً با احساسات درآمیخته و عمیقاً متأثر از ارزش‌هاست. بسیاری از افراد معتقدند مسئله امنیتی هنگامی به وجود می‌آید که فردی یا گروه تبهکاری یا دولتی، استقلال و یا جان دیگری را تهدید کند (Clodzich, 2011: 11). از این رو امروزه اگرچه تهدیدات جهانی شده‌اند و امنیت انسانی تمامی جهانیان در مواجهه با این تهدیدات به مخاطره افتاده است ولی در این بین کشورهای در حال توسعه با خطرات و تهدیدات امنیتی مضاعفی روبه‌رو هستند (Rasti & Rahimi, 2016: 146).

مفهوم امنیت امروزه از قالب سنتی و سخت نظامی خارج شده و در قالبی جدید و چندبعدی، حوزه‌های مختلف و مقیاس‌های متعدد و گوناگونی را در بر گرفته است. بازیگران با تهدیدات چندوجهی روبه‌رو می‌شوند که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. شهرنشینی و شهری شدن که از ویژگی‌های اصلی هزاره سوم است نیز از این تهدیدات مصون نبوده است. مفهوم فضای شهری امن در مقابل مفهوم فضای شهری ناامن قرار دارد. پدیده ناامنی دارای دو جنبه عینی و ذهنی است و تمامی عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرد. مقوله ناامنی از جنبه عینی تمامی مظاهر ناامنی از جمله: سرقت، قتل، خشونت و غیره را شامل می‌شود و مقوله ناامنی از جنبه ذهنی شامل داوری در خصوص امنیت منطقه و فضا است (Salehi, 2008: 107). احساس امنیت تلفیقی از عوامل فردی، روانی و اجتماعی تلقی می‌شود. احساس امنیت در یک جامعه به احساس روانی شهروندان از میزان وجود یا عدم وجود امنیت در آن جامعه ناشی می‌شود و هرچه میزان فراوانی جرم بالاتر باشد احساس امنیت در آن جامعه پایین‌تر است (Ghrosi & et al, 2007: 30).

بر این مبنا می‌توان گفت شهرها پدیده‌های فضایی - جغرافیایی پیچیده‌ای هستند که برای شناخت آنان باید مطالعه و کارهای بسیاری صورت گیرد از این رو مبحث امنیت شهری از موضوعات مهم در جغرافیای سیاسی شهری است. آنچه که ما در این پژوهش به دنبال آن هستیم، مشخص کردن و تبیین تهدیدات نوپدیدی است که در امنیت شهر تأثیرگذار است و به نوعی باعث اختلال در امنیت شهری خواهد شد. در واقع تهدید، عنصر یا وضعیتی است که ارزش‌های حیاتی سه‌گانه «تمامیت ارضی»، «ایده و الگوهای رفتاری» و «حاکمیت سیاسی» را به خطر می‌اندازد. بنابراین می‌توان گفت، ساده‌ترین تعریف از تهدید، فقدان مفهوم دیگر، یعنی امنیت است، این وضعیت با به خطر افتادن ارزش‌ها و منافع حیاتی یک

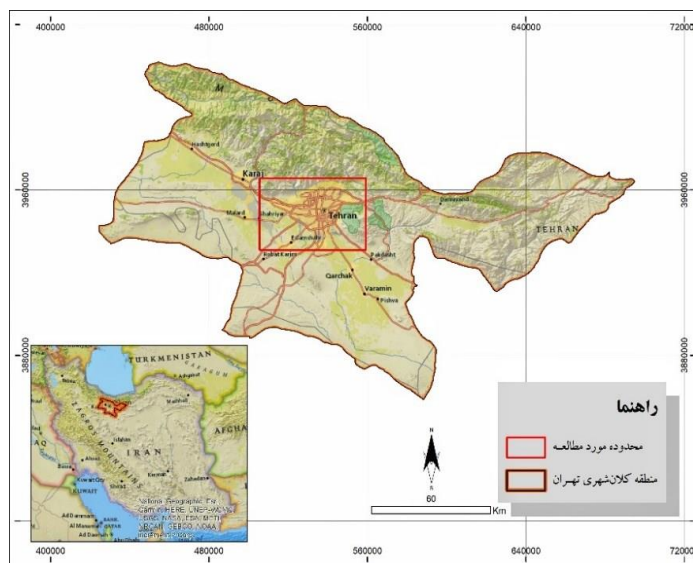
کشور به وجود می‌آید. لکن مطالعات امنیتی و تهدیدشناسی هم‌زمان با تحول جوامع، توسعه و تغییر یافته و در مفاهیم امنیت، قدرت و تهدید تحول ایجاد شده است. در این زمینه با گسترش تکنولوژی، می‌توان گفت شاید برخی از عواملی که در گذشته تهدید بوده‌اند، دیگر تهدید قلمداد نشوند و بالعکس. از این جهت بشر هم‌زمان با گسترش استفاده از ابزارها و تکنولوژی‌های نو، تهدیدهای جدیدی نیز دچار شده است که می‌تواند بر امنیت شهر و شهروندان تأثیر گذاشته و آسایش و آرامش آنان را مختل نماید. بنابراین، ضرورت پرداختن به این مبحث در این برهه زمانی اهمیت پیدا کرده و موضوعیت می‌یابد. و ارزش این پژوهش در این است که بتوان به درستی تبیین نمود که «تهدیدات نو در امنیت شهری چیست؟» در واقع نویسنده برای پاسخ به این سؤال است که اقدام به نوشتن این مقاله کرده است.

۲- روش تحقیق

روش اصلی این تحقیق، با توجه به ماهیت نظری آن توصیفی-تحلیلی و پیمایشی می‌باشد. بر این اساس در این تحقیق سعی شده علاوه بر بررسی مفهوم امنیت شهری و ابعاد آن به تبیین تهدیدهای نوپدیدی که می‌تواند بر امنیت شهری تأثیر بگذارد پرداخته شود. در این راستا این برای گردآوری و فیش‌برداری آن از اطلاعات کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. در ادامه از طریق مصاحبه عمیق با خبرگان امنیت شهری سازه‌های مهم و تأثیرگذار بر امنیت شهر تهران احصا گردید و در بین این سازه‌ها تعداد ده سازه مهم که اولویت بیشتری دارند شناسایی شد. در ادامه با تدوین پرسشنامه نسبت به رتبه‌بندی و میزان اهمیت هر کدام از مؤلفه‌های تهدیدات نوپدید انجام شد و داده‌های پرسشنامه از طریق نرم‌افزار SPSS مورد تحلیل قرار گرفت. پرسشنامه این تحقیق بر اساس طیف لیکرت با یک مقیاس نگرش سنج ۵ گزینه‌ای از خیلی زیاد تا خیلی کم تهیه شد. در این طیف، نتایج ارزشیابی به صورت نمره درمی‌آید.

۳- منطقه مورد مطالعه

کلان‌شهر تهران بزرگ‌ترین کلان‌شهر ایران و یکی از پرجمعیت‌ترین کلان‌شهرهای جهان است. این منطقه بخش قابل توجهی از استان تهران را دربرمی‌گیرد شهرهای تهران، شمیران، ری و اسلامشهر، شهریار و شماری شهر و شهرک‌های کوچک دیگر در این منطقه قرار دارند این محدوده در مختصات ۳۵.۵۲ درجه تا ۳۵.۸۲ درجه عرض شمالی و ۵۱.۰۶ تا ۵۱.۶۵ درجه طول شرقی در دامنه جنوبی رشته‌کوه‌های البرز مرکزی واقع شده است. این شهر بیش از ۶۰۰ کیلومتر مربع مساحت دارد و به ۲۲ منطقه و ۱۲۳ ناحیه و ۳۵۳ محله تقسیم شده است.



شکل ۱. موقعیت تهران

منبع: (Timuri, et al., 2022)

۴- پیشینه پژوهش

در ارتباط با این پژوهش، تحقیقات و مقالاتی در حوزه امنیت شهری انجام گردید است و به بررسی ابعاد مختلف امنیت شهری پرداخته شده است ولی در حوزه تهدیدات نوپدید به دلیل کم بود ادبیات و همچنین تازه و نو بودن موضوع، پژوهشی که مستقیماً ارتباط داشته باشد یافت نشد. در ادامه به برخی از مطالعات و پژوهش‌های نزدیک به موضوع مقاله در قالب پیشینه پژوهش و در جدول زیر اشاره شده است.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

ردیف	نویسندگان	عنوان پژوهش	نتایج
۱	Sakiko Fukuda-Parr ۲۰۱۰	New Threats to Human Security in the Era of Globalization	مقاله به بررسی تهدیدات نو امنیت انسانی در فرآیند جهانی شدن اشاره دارد و به بررسی برخی از این تهدیدات می‌پردازد. در این پژوهش ضمن تأکید بر اینکه سایر تهدیدات از جمله گرم شدن زمین و ... باقی می‌ماند به گسترش بازارها و اقتصاد و غافل شدن از بی‌ثباتی مالی، و آسیب‌پذیری‌های اقتصاد جهانی اشاره می‌کند و تأکید دارد که بی‌ثباتی مالی، جنایت جهانی، عدم امنیت شغلی، خشونت و درگیری‌ها نه تنها به سیاست‌های جدید، بلکه برای محافظت و ارتقاء نیاز دارد و تأکید می‌کند که مشکلات امنیت انسانی فراتر از آن چیزی است که ملت‌ها بتوانند با آن‌ها مبارزه کنند بلکه مستلزم همکاری بین‌المللی قوی‌تری است.
۲	احسان صمینی و علی عبدالهی (۱۳۹۹)	ارزیابی مؤلفه‌های مؤثر بر امنیت فضاهای عمومی شهری و تلاش جهت ارتقای آن‌ها (مطالعه موردی: پاک بعثت شیراز)	این تحقیق با هدف ارائه شاخص‌های تأثیرگذار بر ارتقای امنیت در فضاهای عمومی شهری به مطالعه بر روی امنیت از بعد کالبدی، کارکردی، رفتاری به‌طور عام و در فضای پارک بعثت به‌صورت خاص پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که

ردیف	نویسندگان	عنوان پژوهش	نتایج
			افزایش، تنوع و بهبود کارکردهای موجود در پارک و محدوده اطراف آن می تواند بر میزان امنیت موجود تأثیر مستقیم گذارد.
۳	زرقانی، نسیمی و خوارزمی (۱۳۹۹)	بیوتروریسم و تهدید عناصر زیرساخت عمومی شهری	نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسیدند که اولاً بین میزان خطر و احتمال وقوع حملات بیوتروریسم ای در بخش های مختلف زیرساخت خدمات عمومی شهری تفاوت وجود دارد ثانیاً از نظر معیار میزان خطر در بین بخش های مختلف این زیرساخت بخش صنایع غذایی در معرض تهدید بیشتری است و از نظر احتمال وقوع نیست بخش اماکن آموزشی در معرض تحلیل بیشتری قرار دارد
۴	جمال الدین هتور (۱۳۹۸)	تبیین مؤلفه های تأثیرگذار امنیت بر شهر امروز	در این مقاله با هدف معرفی مفاهیم پایه امنیت در ابعاد مختلف به دنبال پاسخی برای این سؤال است که چه مؤلفه ها و شاخص هایی بر امنیت یک جامعه تأثیر گذارند. در این نوشتار ابعاد کلی امنیت در ۴ مقوله امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت زیست محیطی و در نهایت امنیت کالبدی و اجتماعی که بیشترین نقش را در بحث امنیت فضاهای شهری ایفا می کند؛ مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته است و محقق در انتها شاخص ها و مؤلفه های مورد نیاز برای دستیابی به الگوی موفق امنیت را در قالب ۴ بخش امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و کارکردی معرفی کرده است.
۵	امیررضا سلیمی (۱۳۹۹)	بازشناسی تئوری های امنیت شهری در فضاهای عمومی از نگاه نظریه پردازان	نگارنده در این پژوهش به صورت اسنادی نظریات مربوط به امنیت شهری را با نگاه مقایسه ای مورد نقد قرار داده و مفاهیم کلیدی مستر در آنها را در قالب جدول مشخص کرده است. محقق به این نتیجه رسیده است که پارامترهای کنترل اجتماعی و خلق فضاهای قابل دفاع، از بیشترین فراوانی در میان دیگر مفاهیم کلیدی برخوردار بوده اند.
۶	زرقانی، نسیمی و خوارزمی (۱۳۹۷)	بیوتروریسم و تأثیر آن بر امنیت شهروندان	این پژوهش به بررسی مهم ترین عوامل بیولوژیکی که ممکن است توسط تروریست ها مورد استفاده قرار گیرد و همچنین مهم ترین راه های انتقال این عوامل به تأثیری که بر امنیت و سلامت شهروندان می گذارد پرداخته است
۷	محمد میره ای، مسلم عارفی، سهراب امیریان (۱۳۹۸)	بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر احساس امنیت شهروندان (مطالعه موردی: شهر نورآباد)	در این مقاله به منظور سنجش مؤلفه های سرمایه اجتماعی مؤثر بر احساس امنیت شهروندان و ارائه راهکارهایی جهت حذف عوامل ناامنی شهر نورآباد انجام گرفت. و با ابزار تحقیق مبتنی بر پرسشنامه به این نتیجه رسید که احساس امنیت شهروندان شهر نورآباد در سطح پایینی قرار دارد و با شناسایی عوامل و میزان اثرگذاری آنها می توان با اقدامات مؤثر در پیشگیری از جرائم تدابیری را تدوین و اجرا کرد.

۵- مبانی نظری

امنیت: «امنیت»^۱ مصدر جعلی یا صناعی فارسی و به معنی ایمن شدن، در امان بودن، بی بیمی است (Moeen, 1992:354). «ایمنی، آرامش و آسودگی» که در اصل از مصدر عربی «امن» اخذ شده و در زبان فارسی متداول شده است (Amid, 1999:275). معنا و مفهوم امنیت در واقع با واژه «امن» یکی است. چنانچه امن را به این گونه معنا و تبیین کرده‌اند: «اطمینان و آرامش خاطر، ایمنی، آرامش قلب و خاطر جمع بودن» (Qoreyshi, 1992:122) در واقع، امنیت را می‌توان یکی از نعمت‌های الهی تلقی کرد که در سایه آن انسان‌ها به آرامش و آسایش دست می‌یابند و در فقدان آن ترس و اضطراب بر بشریت مستولی می‌شود. پاسداری از امنیت به عنوان یکی از موارد مربوط به مبانی تفکر سیاسی قرآن، از یک سو، نظم متکی بر عدالت را هدف می‌گیرد و از سوی دیگر، ظلم، تجاوز به حقوق دیگران و فساد را از ریشه‌های ناامنی می‌داند (Zahedi asl, 2006:53). از این رو اندیشمندان معاصر این حوزه با توجه به شرایط عصر حاضر و لزوم توجه به تمام وجوه این مهم در صدد هستند تا امنیت را با تمام خرده نظام‌های جامعه ارتباط دهند. بر این مبنا، از نظر «بوزان»^۲ امنیت اجتماعات بشری به پنج مقوله تقسیم می‌شود: «نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی». «امنیت نظامی» با ظرفیت‌های دفاعی و تهاجمی دولت‌ها با ظرفیت نظامی دولت‌های دیگر مرتبط است. از این رو به طور سستی بیشترین اولویت را در مفاهیم امنیت کسب می‌کنند. «امنیت سیاسی»^۳ در مورد ثبات سازمانی دولت است و ممکن است در جهت سرنگون کردن حکومت و یا دفاع از ایدئولوژی‌ها و نهادهای حکومتی، هدایت شود. به عبارت دیگر، امنیت سیاسی ناظر بر تداوم سازمانی دولت‌ها، سیستم‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی است که به آن‌ها مشروعیت می‌بخشد. «امنیت اجتماعی» از نظر بوزان به حفظ مجموع ویژگی‌هایی ارجاع دارد که بر مبنای آن افراد خودشان را به عنوان عضو یک گروه اجتماعی قلمداد می‌کنند و با هویت اجتماعی و احساسات مشترکی که یک واحد جمعی را می‌سازد، مرتبط است. در واقع امنیت اجتماعی به قابلیت حفظ الگوهای سستی زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی، با شرایط قبولی از تحول مربوط است. «امنیت اقتصادی» به معنای دسترسی به منابع مالی، طبیعی، انسانی و... است، یا به بیان دیگر معطوف به جنبه‌هایی از زندگی فردی می‌گردد که هویت گروهی او را سامان می‌بخشد. هدف امنیت در این باب حفظ و رسیدن به سطوح قابل از رفاه می‌باشد. «امنیت بوم‌شناختی» (زیست محیطی) اشاره دارد به حفظ کردن زیست جهانی و محلی تهدیدهایی این بخش ممکن است به شکل زلزله، طوفان یا تهدیدهایی مانند آلودگی‌های فرامرزی باشد که در اشکال گوناگون به عنوان امنیتی پدیدار شوند پس امنیت زیست محیطی ناظر بر حفظ محیط محلی و جهانی به عنوان سیستم پشتیبانی ضروری که تمام حیات بشری بدان متکی است، می‌باشد (Boozan, 1999:34) بر این مبنا در شکل (۲): ابعاد امنیت ترسیم شده است.

1. SECURITY

2. BUZAN

3. POLITICAL SECURITY

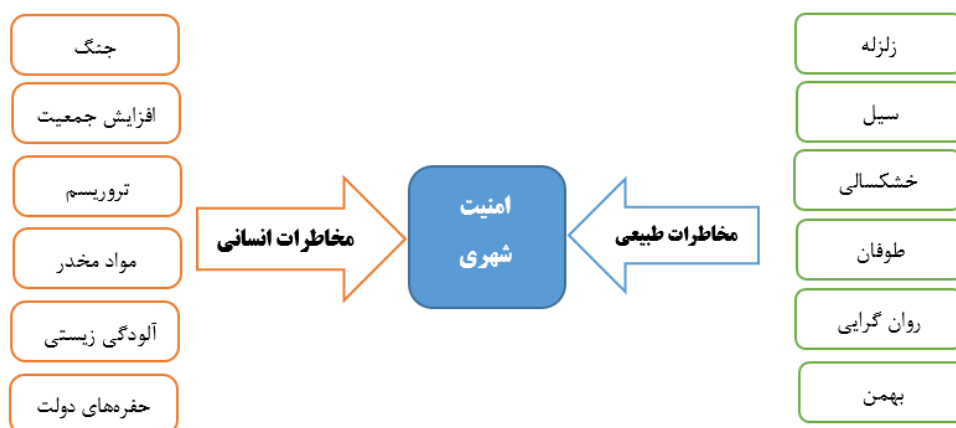


شکل ۲. ابعاد امنیت (Authors)

امنیت اجتماعی: در رویکرد سستی امنیت اجتماعی به بقای اعضای جامعه توجه دارد و آن دسته از عوامل فیزیکی، مادی، که بقای جامعه را تهدید می‌کند، به عنوان تهدیدی برای امنیت اجتماعی تلقی شده؛ از طریق اعمال زور و قدرت در جهت مقابله با آن اقدام می‌شود. در رویکرد مدرن امنیت اجتماعی به نوع بقای اعضای جامعه توجه دارد و عوامل معنوی، فرهنگی، که موجب آسیب‌پذیری شیوه‌های گوناگون زندگی می‌شود، به منزله تهدید اجتماعی خواهند بود (Zarbi & Jamalinegad, 2010:22).

امنیت شهری^۱: با نگاهی گذرا به رشد و گسترش روند شهرنشینی و افزایش جمعیت شهری، می‌توان به این نتیجه رسید که زندگی در بستر شهرداری آثار، پیامدها و ویژگی‌های منحصر به فردی می‌باشد که در این میان تأمین، حفظ و بهبود امنیت و احساس امنیت می‌تواند نقش بسیار مهمی در تعدیل پیامدهای منفی و ارتقا کیفیت زندگی و سطح رضایتمندی شهروندان ایفا کند (Tabibiyan & et al, 2018) یکی از ابعاد امنیت، امنیت شهری است که به معنای حفاظت از شهر و ارزش‌های مادی و معنوی شهروندان در مقابل هرگونه تهدیدی است (Ahmadipoor & Qaderihajat, 2016:209). امنیت شهری از بحث‌های مهم، علمی، فنی، کاربردی و اداری است که اکنون به صورت یک موضوع میان دانشی و فرادانشی جامعه کنونی در چهارچوب جامعه‌شناسی شهر، حقوق، جغرافیا، علوم انتظامی، امنیت و نظایر آن‌ها بررسی می‌شود و با سرنوشت آحاد شهروندان کل نظام اجتماعی و اقتصادی شهرها به ویژه مسائل امنیت کلان‌شهرها سروکار دارد. امروز امنیت شهری با وجود مخاطرات طبیعی و انسانی مورد تهدید واقع شده است. آن دسته از خطرهای بالفعل و بالقوه‌ای که ارزش‌های حیاتی یک کشور یا یک جمعیت انسانی را در ابعاد مختلف مانند تمامیت ارضی، استقلال، حاکمیت ملی، نظام حاکم و نهادهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ایدئولوژی، فرهنگ و افتخارات ملی به خطر می‌اندازند مخاطرات نامیده می‌شوند (Ahmadipoor & Qaderihajat, 2016:209).

مخاطرات به دو نوع طبیعی و انسانی تقسیم می‌شود که در شکل زیر به برخی^۱ از انواع آن اشاره شده است.



شکل ۳. انواع مخاطرات مؤثر بر امنیت (Authors)

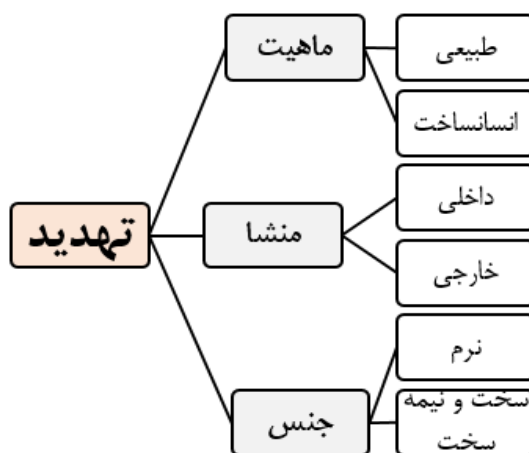
تهدید^۲

تهدید در لغت معانی مختلف اما نزدیک به هم دارد. فرهنگ لغات آن را به ترساندن، بیم دادن و بیم عقوبت دادن معنا کرده‌اند (Amid, 2003: 645). تهدید از نظر لغوی به معنای ترساندن و در اصطلاح به هرگونه نیت، قصد و اقدامی که ثبات و امنیت یک سازمان یا کشور را به خطر اندازد گفته می‌شود. کارل پوپر معتقد است «هرگونه نشانه، حادثه یا شرایطی که توان ایجاد خسارت و ضرر علیه یک دارائی را داشته باشد» تهدید تلقی می‌گردد. این تعریف، تهدید را بر اساس اهداف مرجع که در اینجا دارایی‌های کلیدی است مشخص می‌نماید. پوپر در جای دیگری آن را مقصد و توان دشمن برای انجام حملاتی که منافع کشور را به خطر اندازد تعریف نموده است (Abdullah Khani, 2007). تهدیدات به شرایطی اطلاق می‌شود که انسان و فضای زیست و فعالیت وی، در معرض مخاطراتی چون نابودی و یا برهم زدن نظم و سیستم استقرار و فعالیت مناسب قرار گیرد. در بسیاری از حوزه‌ها، تهدید در حال گسترش می‌باشد. امروزه می‌توان در هر عرصه‌ای تهدید خاص آن را در نظر گرفت، زیرا دامنه تهدیدات گسترده شده است. اما در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان انواع تهدید را به این شکل در نظر گرفت:

۱. حوادث طبیعی شناخته شده در جهان بیش از ۴۰ نوع هستند که تاکنون بیش از ۳۰ مورد آن در ایران شناسایی شده است (Mohammadi

& et al, 2008: 71)

2. THREAT



شکل ۴. دسته‌بندی انواع تهدیدات (Authors)

نظریه پنج حلقه راهبردی واردن و ضرورت توجه بیشتر به پدافند غیرعامل

در پی شکست آمریکا در جنگ ویتنام تحقیقاتی برای پیدا کردن علل شکست انجام شد، آقای جان واردن در کتابی تحت عنوان نبرد هوایی نظریه خود را مطرح نمود، در این نظریه ۵ حلقه از مراکز ثقل تعریف شده و در سال ۱۹۹۱ به تأیید دو تن از مقامات ارشد نظامی آمریکا رسیده است و از این نظریه در حمله آمریکا به عراق استفاده شده است. در تئوری مذکور مراکز ثقل یک کشور به صورت سیستمی مانند اعضای بدن قلمداد گردیده که در صورت انهدام هریک از مراکز ثقل سیستم، پیکره و کالبد کشور مورد تهاجم فلج گردیده و قادر به ادامه فعالیت و حیات نخواهد بود.

جدول ۲. نظریه پنج حلقه راهبردی واردن مأخذ: (Hashemi Shaharaki, 2011)

حلقه	حلقه استراتژیک	اهداف مورد حمله	مقایسه با اندام انسان
اول	رهبری ملی	رهبری سیاسی، مراکز اصلی تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و نظامی (وزارت خانه‌ها، تأسیسات مراکز عمده ستادی، دولتی، قرارگاه‌های عمده فرماندهی، مخابرات راه دور، مراکز و قرارگاه‌های عمده پلیس) سازمان مرکزی صدا و سیما	مغز و سیستم عصبی
دوم	تولیدات محصولات کلیدی	نیروگاه‌های برق پالایشگاه‌ها، صنایع سنگین مخازن سوخت، صنایع دفاعی و دپوهای مهمات انبارهای عمده مواد غذایی و دارویی، شبکه آب‌رسانی، بانک‌ها و مراکز عمده مالی.	سیستم هاضمه و گردش خون
سوم	سامانه حمل و نقل	فرودگاه‌ها، راه‌آهن‌ها، بندرها، جاده‌ها، پل‌ها، شبکه‌های مخابراتی منطقه‌ای و محلی پایانه‌های عمده مسافرتی	اندام‌های حرکتی دست، پا و استخوان
چهارم	جمعیت مردمی و اراده ملی	شهرها و مراکز جمعیت مردمی و قرارگاه‌های نیروهای مسلح که با عملیات روانی دشمن مورد هدف قرار می‌گیرند (جنگ رسانه‌ای). پخش اعلامیه‌های مخرب روانی، ایجاد شایعه، راهاندازی رسانه‌های گروهی (ایستگاه‌های رادیویی و تلویزیونی، جراید و ماهواره‌های طرفدار کشور مهاجم روحیه مردم را تخریب و	روح و روان و اراده

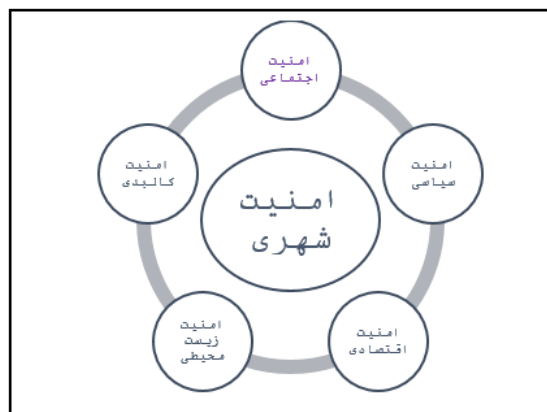
حلقه	حلقه استراتژیک	اهداف مورد حمله	مقایسه با اقدام انسان
		ضمن انهدام ایستگاه‌های تلویزیونی ارتباط سیاسی را با محیط اجتماعی قطع می‌کنند.	
پنجم	نیروهای عملیاتی	دستگاه‌های اعلان راداری مواضع و سراچه‌های دستگاه‌های توپ‌خانه‌ای و موشکی پدافند هوایی، پایگاه‌های هوایی، پایگاه‌های موشکی زمین به زمین، پایگاه‌های دریایی، مراکز تعمیراتی و انبارهای قطعات یدکی، یگان‌های عملیاتی خطوط مقدم قرارگاه‌های تاکتیکی.	سلول‌های دفاعی بدن

اما دسته دیگری از تهدیدات که در این پژوهش ما با آن سروکار داریم نوع جدیدی از آن است که در کنار گسترش و پیشرفت علم، فناوری حاصل گردیده است. درواقع می‌توان گفت منظور ما از تهدیدات نوپدید، آن دسته‌ای از تهدیدات است که ممکن است ما آن‌ها را به‌طور مستقیم تهدید ندانیم و یا به دلیل داشتن آثار کارکردی مثبت از تهدیداتی که می‌تواند در کنار آن باشد غافل باشیم.

۶- یافته‌های تحقیق

امنیت شهری یکی از مؤلفه‌های مهم و ضروری در زندگی شهری محسوب می‌شود که باید آرامش و احساس ایمنی را در فضاهای شهری برای شهروندان فراهم آورد (Poormosavi & et al, 2015: 463). هر عامل یا عواملی که به‌نوعی امنیت شهر را به خطر بیندازد، درواقع کیفیت زندگی شهروندان را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد به‌نوعی که باعث به کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی خواهد شد. در عصر حاضر، محیط‌های نامطلوب شهری، مشکلات بسیاری را برای امنیت شهروندان ایجاد کرده و در رشد آسیب‌های اجتماعی مؤثر بوده‌اند. با گسترش این آسیب‌ها، امنیت رنگ می‌بازد و بر میزان جرم افزوده می‌شود؛ مردم در کنش‌های اجتماعی محتاطانه عمل می‌کنند و با هر اتفاقی، ترس و دلهره آنان دوچندان شده در نتیجه احساس ناامنی می‌کنند (Day et al, 2003: 311).

با توجه به اینکه امنیت مفهومی پیچیده، چندوجهی و دارای ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، محیط‌زیستی و ... می‌باشد، تأمین امنیت به‌ویژه در بستری به نام شهر، نیز ابعاد مختلفی را در برمی‌گیرد درواقع محصور نمودن تعریف امنیت در امور انتظامی و نظامی شهرها و پیوند دادن آن با موضوعات جرم و جنایت باعث شده است که متولیان امنیت نتوانند به مرجع کامل و جامعی از امنیت شهری دست یابند. در کنار آن نیز پیشرفت‌های فناورانه و رشد سرعت آن نیز بر امنیت شهری تأثیر گذاشته است. بر همین مبنا باید حوزه‌های امنیت شهری را با توجه به کارکردهای امنیت به شرح زیر مشخص نمود.



شکل ۵. حوزه‌های امنیت شهری (Authors)

امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی عبارت است از حالت فراغت همگانی از تهدیدی که کردار غیرقانونی دولت یا دستگاهی، یا فردی، یا گروهی در تمام یا بخشی از جامعه پدید می‌آورد (Sebghat & et al, 2010:20)

امنیت اقتصادی

امنیت اقتصادی عبارت است از آزادی از هر نو ترس، شک و ابهام در بلا اجرا ماندن تعهدات و مطالبات و درعین حال حصول اطمینان از برخورداری از ثمره فعالیت‌هایی که در زمینه تولید ثروت و مصرف آن صورت می‌گیرد. امنیت اقتصادی، وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر کرده و به‌طور بهینه می‌توانند به تولید، توزیع و مصرف ثروت پردازند (Ranjbar & Khodaparast: 2017).

امنیت سیاسی

در ادبیات نظری از احساس امنیت سیاسی تعریف روشنی صورت نگرفته است. بر پایه یکی از تعاریف، احساس امنیت سیاسی «نوعی ذهنیت و جهت‌گیری روانی مثبت شهروندان نسبت به حقوق خود و عدم اطمینان از عدم تضییع این حقوق توسط دولت و سازمان‌های سیاسی است و این که احساس کنند می‌توانند آزادانه در فعالیت‌های سیاسی مشارکت داشته و به بیان آراء و افکار سیاسی خود پردازند» (Ketabi & et al, 2011:39)

امنیت زیست محیطی

امنیت زیست محیطی، حفاظت از منافع حیاتی فرد، جامعه و محیط زیست طبیعی در برابر تهدیدات برخاسته از برخوردهای انسانی و طبیعی در محیط زیست است (CIS: 1997)

رابطه تهدید و امنیت

در حقیقت رابطه بین امنیت، و تهدیدات رابطه‌ای قراردادی است که مصداق خود را از درون گفتمان‌های گوناگون می‌جوید، باوجوداین تفاسیر بر ویژگی‌های زیر می‌توان تأکید کرد.

نسبی بودن

امنیت و تهدید، مفاهیمی نسبی و تابع زمان و مکان هستند. هیچ کشوری نمی‌تواند به امنیت مطلق دست یابد و یا فاقد هیچ‌گونه قدرت ملی در برابر تهدیدات باشد، چون کشورها بر اساس افزایش قدرت ملی خود، به دنبال رقابت، کاهش تهدیدات و افزایش امنیت ملی هستند. نتیجه این رقابت، ناامنی برای دیگران است. از طرفی معمولاً بر اساس دوره‌های مختلف، نگرش‌های مختلف نسبت به امنیت و تهدید وجود دارد و درنهایت از جهت ماهیت، تهدیدات کشورها وضعیت یکسانی ندارند، ممکن است کشوری امنیت داخلی کافی داشته باشد ولی تهدیدات خارجی آن جدی باشد یا اینکه از لحاظ نظامی از وضعیت مناسبی برخوردار باشد، لکن ارزش‌های فرهنگی و الگوهای رفتار سیاسی آن کشور در معرض خطر و شکست قرار گیرد (Mireyam dan:2010). درواقع همین وضعیت را نیز می‌توان برای شهر متصور بود، امنیت در شهر تابعی از علل مختلف است، موقعیت جغرافیایی، تعداد جمعیت، ویژگی‌های فرهنگی و قومی و بسیاری از عوامل دیگر می‌تواند به‌عنوان متغیر تأثیرگذار در امنیت شهری باشد.

ذهنی بودن

تهدید از زمان شکل‌گیری تا تأثیرگذاری آن دارای مراحل است که ممکن است این مراحل طولانی یا کوتاه باشد، تهدیدات ابتدا فرایندی ذهنی است که در فرایند زمانی به وقوع می‌پیوندد. باید انگیزه‌ها و بسترهای تهدید شناسایی شود که معمولاً با برآورد تهدیدات، سناریوهایی برای مقابله با آن، توسط کشورها طراحی می‌شود، برآورد شناخت نیت و اهداف دشمن، ابزار و روش‌ها، آسیب‌ها و فرصت‌ها و... فرایندهای ذهنی است که بر اساس آن سیاست دفاعی کشورها تدوین می‌گردند (Mireyam dan:2010).

زیرساخت‌های شهری

زیرساخت به مجموعه عناصر ساختاری و به‌هم‌پیوسته اطلاق می‌شود که یک سیستم بزرگ را تشکیل داده و دارای ابعاد فنی تکنولوژیکی گسترده است و در صورت عملکرد صحیح همه بخش‌های آن می‌توان از خدمات را به نحو مطلوبی انتظار داشت (Nasimi et al., 2019). با توجه به قرارگیری بسیاری از مراکز حساس و حیاتی در قلب شهرها تخریب تمام یا بخشی از آن‌ها اثرات بسیار مخرب و سنگینی را بر سازمان فضایی شهر وارد آورده و منجر به برهم خوردن تعادل سیستم‌های شهری و ازکارافتادن حیات جوامع انسانی می‌گردد. به‌منظور پیشگیری از وقوع این مشکلات و به حداقل رساندن خسارات و تلفات در زمان وقوع بحران بحث ایمنی و امنیت بایست در کلیه سطوح برنامه‌ریزی و طراحی از موضوعات کلان شهرسازی تا معماری و جزئیات فنی موردتوجه قرار گیرد (Rahimi, 2015:28).

شهرها خاستگاه اصلی مخاطرات محیطی هستند و فعالیت‌های انسانی اثر عمده‌ای در تعیین این نوع مخاطرات دارند. تهدیدات نوپدید که می‌تواند امنیت شهرها را به خطر بیندازد، به‌نوعی زیرساخت‌های شهری را که وابستگی انسان‌ها بدان مشخص است موردنظر دارد. برای احصاء گویه‌های متناسب، زیرساخت‌های مهم شهری که در صورتی که با تهدید روبرو شوند امنیت شهر و شهروندان را به خطر خواهند افتاد از طریق انجام مطالعات کتابخانه‌ای و سپس با بهره‌گیری از مصاحبه حضوری، اخذ نظر خبرگان و صاحب‌نظران و تأیید آنان، درنهایت احصاء و در قالب جدول ذیل ارائه گردید به شرح زیر می‌باشد.

۱	بیت مقام معظم رهبری	۲۶	انبارها و سیلوی گندم
۲	نهاد ریاست جمهوری	۲۷	برج میلاد
۳	ساختمان مجلس شورای اسلامی	۲۸	دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح مستقر در تهران
۴	ساختمان مجمع تشخیص مصلحت نظام	۲۹	پل طبقاتی صدر
۵	صداوسیما-جام جم (رادیو و تلویزیون)	۳۰	مراکز مخابراتی (اینترنت) تهران
۶	ستاد کل نیروهای مسلح	۳۱	شورای امنیت ملی
۷	ستاد کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ستاد نیروهای وابسته	۳۲	زیارتگاه‌های شهر تهران (امامزاده صالح، شاه عبدالعظیم، حرم امام خمینی (ره))
۸	ستاد کل ارتش و ستاد نیروهای تابعه	۳۳	بازار روز تهران
۹	ستاد کل ناجا و مراکز انتظامی وابسته	۳۴	ایستگاه اندازه‌گیری و تقلیل فشار گاز تهران
۱۰	ستاد وزرات بهداشت و کلیه بیمارستان‌ها و دانشگاه‌های علوم پزشکی وابسته	۳۵	سامانه‌های راداری، هشدار و سامانه‌های دفاع هوایی مستقر در تهران
۱۱	ستاد وزرات علوم و دانشگاه‌های مستقر در تهران	۳۶	استانداری و فرمانداری تهران
۱۲	ستاد وزرات آموزش و پرورش و کلیه مدارس تهران	۳۷	شهرداری تهران و شهرداری‌های مناطق ۲۲ گانه
۱۳	ستاد قوه قضاییه و زندان‌های وابسته در تهران	۳۸	مجموعه‌های ورزشی شهر تهران
۱۴	ستاد وزارت نفت و کلیه ایستگاه‌های سوخت شهری (پمپ‌بنزین و گاز)	۳۹	قرارگاه امنیتی تهران ثارالله
۱۵	سدهای تأمین آب شرب تهران	۴۰	ایستگاه‌های آتش‌نشانی تهران
۱۶	تصفیه‌خانه‌های آب شهری تهران	۴۱	تونل‌های شهری تهران (توحید، رسالت)
۱۷	فرودگاه‌های تهران (مهرآباد، امام خمینی (ره))	۴۲	پایانه‌های تاکسیرانی تهران
۱۸	شبکه مترو تهران و حومه	۴۳	پایانه‌های اتوبوسرانی و BRT شهر تهران
۱۹	راه‌آهن تهران	۴۴	میدان تره و بار تهران و بازارچه‌های شهرداری
۲۰	ترمینال‌های مسافری تهران (غرب، جنوب، شرق)	۴۵	کتابخانه ملی ایران
۲۱	سازمان انرژی اتمی و تأسیسات وابسته در تهران	۴۶	بوستان‌ها و پارک‌های شهر تهران
۲۲	سازمان بورس و اوراق بهادار	۴۷	سینماهای تهران
۲۳	بانک مرکزی و شبکه‌های بانکی مستقر در تهران	۴۸	نانوایی‌های شهر تهران

۲۴	پست‌های توزیع برق تهران	۴۹	داروخانه‌های شبانه‌روزی و غیر شبانه‌روزی
۲۵	مراکز آمادی، صنعتی، موشکی و دفاعی مستقر در تهران	۵۰	مساجد و حسینیه‌های تهران

تهدیدهای نوپدید امنیت شهری

مجموعه‌ای از فناوری‌های در حال ظهور در صحنه جهانی می‌توانند تهدیدهای جدیدی ایجاد نمایند که باعث بروز مشکلات حاکمیتی شود و این مشکلات را برجسته نماید (Kavanagh:2019). در واقع بشر در کنار رشد و توسعه فناوری‌های نو، باید خود را برای تهدیدهای جدید نیز آماده بکند و با شناسایی و تبیین آن بتواند در امنیت شهر و شهروندان خود را نیز تأمین نماید.

یکی از بسترهای تهدیدات نو، تهدیدات مربوط به عرصه فناوری‌ها می‌باشد. میزان و مقدار تهدید آن رابطه مستقیمی با میزان رشد فناوری‌ها دارد. با توجه به رابطه میان این تهدیدات و فناوری در دنیای امروز و به دلیل سرعت پیشرفت علم بشری، این تهدیدات نیز رشد و قدرتی قابل توجه یافته‌اند. در این دوره است که شاهد تولد تهدیدات سایبری هستیم و این تهدیدات مانند گذشته نیاز به حضور فیزیکی نیروهای نظامی ندارند، خسارت آن‌ها بسیار کم است، هویت مهاجم در آن‌ها لزوماً مشخص نمی‌شود و بازدارندگی طولانی مدت علیه مؤلفه‌های قدرت مقصد به وجود می‌آورد. همه این جوانب است که اهمیت موضوع تهدیدات سایبر در حکمرانی کشورها را دوچندان می‌کند.

اینترنت اشیا^۱

اینترنت اشیا یکی از فناوری‌های نو در عصر کنونی است که انقلاب آینده در فناوری‌های دیجیتال را رقم خواهد زد و افزایش سلامت، بهره‌وری، امنیت و راحتی را برای افراد و سازمان‌ها در پی خواهد داشت. اینترنت اشیا یا IoT، سیستمی به هم پیوسته از تجهیزات رایانه‌ای، ماشین‌های مکانیکی و دیجیتال، اشیاء، حیوانات یا افرادی است که با شناسه‌های منحصر به فرد هویت یافته‌اند و از قابلیت انتقال داده‌ها روی یک شبکه بدون نیاز به تعامل انسان-با-انسان یا انسان-با-رایانه برخوردار هستند. نخستین شیء یا وسیله اینترنتی، یک دستگاه نوشابه‌ساز در دانشگاه کارنگی ملون ایالات متحده در اوایل دهه ۱۹۸۰ بود. در آن زمان، برنامه‌نویسان با استفاده از وب، می‌توانستند وضعیت دستگاه را از دور بررسی کنند و عملکرد آن را زیر نظر بگیرند (www.TechTarget.com). تهدیدها و آسیب‌پذیری‌های جدید مربوط به اینترنت اشیا در حال ظهور است که مشکلاتی را برای انسان‌ها به وجود می‌آورد (Kavanagh:2019). تهدیدهای اینترنت اشیا را می‌توان بر اساس روش حمله به هشت دسته تقسیم نمود. این حمله‌ها عبارت‌اند از: نقض حریم خصوصی، استراق سمع، منع سرویس، تخریب تجهیزات، شبیه‌سازی مجازی وسایل، سرقت اطلاعات انتشار بدافزار و سرقت هویت کاربر (Staalduinen:2019).

هوش مصنوعی^۱

تهدیدهای جدیدی وابسته به هوش مصنوعی (مانند تعداد فزاینده بخش‌ها و صنایع وابسته به رایانش ابری) هستند که می‌توانند تأثیرات و دخالت‌های سیاسی و راهبردی ایجاد کنند (Kavanagh:2019). هوش مصنوعی هوشی است که توسط ماشین‌ها نشان داده می‌شود (Russell & Norvig:2003). هوش مصنوعی به سیستم‌هایی گفته می‌شود که می‌تواند واکنش‌هایی مشابه رفتارهای هوشمند انسانی از جمله درک شرایط پیچیده، شبیه‌سازی فرایندهای تفکری و شیوه‌های استدلالی انسانی و پاسخ موفق به آن‌ها، یادگیری و توانایی کسب دانش و استدلال برای حل مسائل را داشته باشند. به تعبیری، هوش مصنوعی به هوشی که یک ماشین در شرایط مختلف از خود نشان می‌دهد، گفته می‌شود. بیشتر نوشته‌ها و مقاله‌های مربوط به هوش مصنوعی، آن را به‌عنوان دانش شناخت و طراحی عامل‌های هوشمند تعریف کرده‌اند این اصطلاح را اولین بار جان مکارتی^۲ به کار برد که از او به‌عنوان پدر علم و دانش تولید ماشین‌های هوشمند یاد می‌شود (Thornhill:1396).

هنوز هیچ تعریف دقیقی از هوش مصنوعی که تمامی دانشمندان بر روی آن توافق داشته باشند ارائه نشده است ولی اکثر تعریف‌ها را می‌توان به این طریق دسته‌بندی کرد که، مانند انسان فکر می‌کند، منطقی فکر می‌کند، مانند انسان عمل می‌کند و منطقی عمل می‌کند. دو تعریف اول مربوط به فرایندهای تفکر و استدلال است، در حالی دو تعریف دیگر با رفتار سروکار دارند. اگر بخواهیم تعریف ساده‌ای از هوش مصنوعی داشته باشیم می‌توان آن را شاخه‌ای از علوم رایانه دانست که هدف اصلی آن تولید ماشین‌های هوشمندی است که توانایی انجام وظایفی که نیازمند به هوش انسانی است را داشته باشد. هوش مصنوعی در حقیقت نوعی شبیه‌سازی هوش انسانی برای کامپیوتر است و منظور از هوش مصنوعی درواقع ماشینی است که به‌گونه‌ای برنامه‌نویسی شده که همانند انسان فکر کند و توانایی تقلید از رفتار انسان را داشته باشد. این تعریف می‌تواند به تمامی ماشین‌هایی اطلاق شود که به‌گونه‌ای همانند ذهن انسان عمل می‌کنند و می‌توانند کارهایی مانند حل مسئله و یادگیری داشته باشند (https://www.amerandish.com). در حقیقت این فناوری هوشمند می‌تواند نقش بسزایی در توسعه و پیشرفت بشری ایفا نماید اما باید تمام جوانب آن را در نظر گرفت.

1. ARTIFICIAL INTELLIGENCE
2. JOHN MCCORTHY

این مسئله باعث افزایش نگرانی‌هایی در جامعه شده است به‌نوعی که سازمان ملل متحد در چهل و هشتمین جلسه شورای بشر خود^۱ نگرانی‌هایی مبنی بر استفاده نادرست از هوش مصنوعی را اعلام می‌کند. بر اساس گزارش اولیه سازمان ملل، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد خواستار توقف استفاده از هوش مصنوعی‌هایی نظیر سیستم‌های تشخیص چهره شده که می‌توانند افراد را در ملاء عام ردیابی کنند و می‌توانند خطری اساسی برای حقوق بشر داشته باشند (<https://www.ohchr.org>). میشل باچل (Michelle Bachelet) کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد در این گزارش اشاره کرده است که: "که کشورها باید صریحاً همه برنامه‌های هوش مصنوعی را که مغایر با حقوق بشر است، ممنوع کنند و با اشاره به این که این سیستم‌های پیش‌داور، بر اساس قومیت یا جنسیت افراد بین جمعیت‌های بشری جدایی می‌اندازند، تأکید کرد که برنامه‌های "نمره‌گذاری اجتماعی" نباید توسط دولت‌ها دنبال شوند." این کمیسر در ادامه گزارش خود از آثار منفی و حتی فاجعه‌باری که می‌تواند بر مردم اثر بگذارد اشاره می‌کند که ناشی از عدم توجه به تأثیر هوش مصنوعی به مردم است (Michelle Bachelet). "پگی هیکس" مدیر دفتر حقوق بشر سازمان ملل نیز در این گزارش اشاره می‌کند که این مسئله مربوط به نداشتن هوش مصنوعی نیست، بلکه در مورد تشخیص این است که اگر قرار است هوش مصنوعی در این زمینه‌های حقوق بشری مورد استفاده قرار گیرد، باید به روش صحیح باشد و ما هنوز چارچوبی را ایجاد نکرده‌ایم که این اتفاق را تضمین کند (Michelle Bachelet). همچنین ایلان ماسک^۲ درباره هوش مصنوعی می‌گوید: « فکر می‌کنم ما باید خیلی در مورد هوش مصنوعی محتاط باشیم. اگر درست حدس زده باشیم، این یکی از بزرگ‌ترین تهدیدات موجود است» (Gibbs:2014).

تسلیمات متنی بر هوش مصنوعی

امروز پیشرفت‌های سریع در حوزه فناوری منجر به گسترش چشمگیر سلاح‌های خودکار شده است این نوع سلاح قادرند بدون هرگونه دخالت انسانی به انتخاب هدف و شلیک سمت آن پردازند نسل جدید سلاح‌های خودکار موسوم به سلاح‌های تمام‌خودکار کشنده بیشتر معادلات مربوط به این حوزه را دگرگون کرده است. همچنین ربات‌های هوشمند و مسلح می‌توانند با کمک گرفتن از هوش مصنوعی خطر جانی موجود برای سربازان در میدان‌های جنگ را برطرف کرده و

۱. این جلسه در تاریخ ۱۴۰۰/۰۶/۹ و با موضوع The right to privacy in the digital age (حق حفظ حریم خصوصی در عصر

دیجیتال) برگزار شده است. خلاصه جلسه به شرح ذیل است.

In the present report, mandated by the Human Rights Council in its resolution 42/15, the High Commissioner analyses how the widespread use by States and businesses of artificial intelligence, including profiling, automated decision-making and machine-learning technologies, affects the enjoyment of the right to privacy and associated rights. Following an overview of the international legal framework, the High Commissioner highlights aspects of artificial intelligence that facilitate interference in privacy and provides examples of impacts on the right to privacy and associated rights in four key sectors. The High Commissioner then discusses approaches to addressing the challenges, providing a set of recommendations for States and businesses regarding the design and implementation of safeguards to prevent and minimize harmful outcomes and to facilitate the full enjoyment of the benefits that artificial intelligence can provide.

2. Elon Musk

این گونه فناوری می تواند حملات نظامی را کم هزینه تر و تأثیر گذارتر کرده و به ویژه آغاز درگیری ها را ساده تر سازند. در نهایت هوش مصنوعی توانایی محاسبه و پردازش اطلاعات را برای هدف گیری و شلیک به این نوع سلاح ها می دهد (Azizi Basati & Sokoti: 2015). پس استفاده بدون آگاهی از هوش مصنوعی می تواند آسیب های زیادی به مردم خصوصاً در زمینه های نقض حریم خصوصی، آزادی، افشای اطلاعات و تبعیض باشد که به نوعی باعث نقض امنیت شهر و شهروند خواهد شد.

تهدیدات امنیتی تجارت الکترونیکی

تجارت الکترونیک و گسترش آن به عنوان یک پدیده نوظهور از الزامات دنیای پیشرفته امروز است و به شکلی اجتناب ناپذیر افراد کم و بیش درگیر آن هستند و یا در آینده نزدیک درگیر خواهند شد (Palizdar & et all: 2021). تهدیدات امنیتی تجارت الکترونیک به دلیل رشد سریع و مداوم در این زمینه رو به افزایش است در سال ۲۰۲۱، پیش بینی می شود فروش تجارت الکترونیک در سراسر جهان به ۴.۹ تریلیون دلار برسد. برای جلوگیری از مشکلات امنیتی، پنج تهدید سایبری اصلی برای تجارت الکترونیک که باید در سال ۲۰۲۱ مراقب آن ها باشید اشاره می شود (Tuvikene: 2021).

بات های مخرب

طبق تحقیقات موسسه Imperva، ترافیک بات های مخرب در سال ۲۰۱۹ به رکورد شکنی ۲۴.۱٪ رسیده، در حالی که در سال ۲۰۱۵ حدود ۱۸.۶٪ بوده است. اکنون تقریباً از هر چهار درخواست وب یک مورد آن بات مخرب است. به طور خاص در سایت های تجارت الکترونیکی، متوسط سطح خرابکاری بات ها از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ به ۲.۱٪ افزایش یافته است (Tuvikene: 2021).

اسکیمینگ^۱ الکترونیکی

به دلیل افزایش خودکارسازی، دامنه حملات اسکیمینگ الکترونیکی نیز در حال گسترش است. اساساً اسکیمینگ الکترونیکی تقلب در کارت اعتباری است و در آن مهاجمان از نقض امنیتی سوء استفاده می کنند و نرم افزار مخربی را در صفحه پردازش پرداخت نصب می کنند. با این کار آن ها به اطلاعات ورود به سیستم، اطلاعات شخصی و اطلاعات کارت اعتباری مشتریان دسترسی پیدا می کنند. در امان ماندن از اسکیم الکترونیکی ممکن است مشکل باشد زیرا تشخیص آن دشوار است اما به طور کلی باید مطمئن شوید که از صفحات وب دارای گواهی SSL معتبر بازدید می کنید (Tuvikene: 2021).

۱. اسکیمینگ نوعی دزدی از کارت اعتباری است که در آن کلاه بردار با استفاده از وسیله ای کوچک تمامی اطلاعات کارت بانکی قربانی را دزدیده و از آن سوء استفاده می کند (<https://www.cyberpolice.ir>).

باج‌افزارها^۱

باج افزار نوعی بدافزار از نوع رمزنگاری است که تهدید می‌کند اطلاعات شخصی قربانی را منتشر می‌کند یا دسترسی به آن را برای همیشه مسدود می‌کند مگر اینکه باج پرداخت شود. درحالی‌که برخی از باج افزارهای ساده ممکن است سیستم را قفل کنند تا معکوس شدن برای یک فرد آگاه دشوار نباشد، بدافزارهای پیشرفته‌تر از تکنیکی به نام اخاذی رمزنگاری استفاده می‌کنند. این پرونده پرونده‌های قربانی را رمزگذاری می‌کند، و آن‌ها را غیرقابل دسترسی می‌کند و برای رمزگشایی پرونده باج می‌خواهد (Schofield:2016). پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۱ هر ۱۱ ثانیه یک حمله باج‌افزار به مشاغل انجام شود. برای مقایسه، در سال ۲۰۱۶ این رقم هر ۴۰ ثانیه بود و کل خسارت ناشی از حملات باج افزار به ۲۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود یعنی ۵۷ برابر بیشتر از سال ۲۰۱۵. این افزایش گسترده حملات و خسارات، ناشی از این واقعیت است که قربانیان برای جلوگیری از خسارات بیشتر حاضر به پرداخت باج هستند (Tuvikene:2021).

حملات Brute Force

حمله Brute Force یکی از روش‌های هکرها برای یافتن رمزهای عبور می‌باشد معمولاً این کار توسط نرم‌افزارهای مخصوصی انجام می‌شود. در این حمله هکرها هیچ اقدامی برای رمزگشایی پسورد نمی‌کنند، بلکه با استفاده از نرم‌افزارهایی تمام حالات ممکن را برای یافتن پسورد صحیح بررسی می‌کنند در صورتی‌که رمز پیچیده و طولانی باشد این کار بسیار زمان‌بر خواهد شد. روند شخصی‌سازی در تجارت الکترونیکی به ایجاد رویه مبتنی بر کاربر کمک کرده است. شما برای یک حساب کاربری ثبت‌نام می‌کنید، یک نام کاربری و رمز عبور ایجاد می‌کنید. باین‌حال، طبق گزارش جهانی موسسه varonis، حدود ۳۸٪ کاربران هیچ‌وقت رمزهای عبور خود را عوض نمی‌کنند که در مقایسه با سال ۲۰۱۸، این رقم ۱۰٪ افزایش داشته است. امروزه تغییر مکرر رمزهای عبور به‌عنوان یک خطر امنیتی در نظر گرفته می‌شود، مهم نیست که شما یک وب‌سایت تجارت الکترونیکی دارید یا در تجارت آنلاین شخص دیگری حساب دارید باید اطمینان حاصل کنید که فقط از رمزهای عبور قوی و احیاناً احراز هویت دوعاملی استفاده کنید (Tuvikene:2021).

حملات فیشینگ

فیشینگ نوعی مهندسی اجتماعی است که در آن مهاجم یک پیام جعلی ارسال می‌کند که برای فریب قربانی انسانی خود است. حملات فیشینگ به‌طور فزاینده‌ای پیچیده شده و غالباً به‌طور شفاف محل موردنظر را منعکس می‌کند و به مهاجم اجازه می‌دهد تا همه‌چیز را درحالی‌که قربانی در حال حرکت در سایت است مشاهده کند و بدون هرگونه محدودیت امنیتی اضافی از قربانی عبور کند (Zulfikar:2010).

امروزه بیشتر سازمان‌هایی که به دنبال تقویت امنیت در سرویس‌های ایمیل خود هستند، نیاز به مسدود کردن حملات فیشینگ دارند. در آینده حملات فیشینگ پیشرفته‌تر می‌شود و حتی متخصص‌ترین افراد نمی‌توانند تمامی موارد آن‌ها را

تشخیص دهند علاوه بر این آثار حملات فیشینگ شدیدتر و مخرب‌تر شده است. نشت داده‌ها، کلاهبرداری مالی و سایر پیامدهای حمله فیشینگ می‌تواند عواقب ناگواری برای سازمان‌ها در هراندازه داشته باشد مطابق با آمار گزارش Verizon DBIR 2019، حملات فیشینگ عامل شماره یک برای نشت اطلاعات است (Tuvikene:2021).

بیوتروریسم

با پیشرفت علم و دانش بشری و دستیابی انسان به علوم مختلف در شیمی، امور هسته‌ای و زیستی و بیولوژیکی و حتی ژنتیک باعث شده است تا انسان بتواند با تسلط بر این علوم از آن در راستای اهداف خویش استفاده نماید. اهدافی که می‌تواند خیرخواهانه و در خدمت به بشریت باشد و یا با نیت بد و در استخدام جنگ‌طلبان قرار گیرد. در همین راستا بود که در اواخر قرن بیستم واژه‌های مرتبط با بیوتروریسم، نظیر حمله بیولوژیک، جنگ‌افزار بیولوژیک، آموزش دفاع بیولوژیک، دفاع بیولوژیک برای اولین بار به فرهنگ واژه‌های پزشکی و بهداشت افزوده شد (Cliford: 2008). بیوتروریسم و پتانسیل مرگ دسته‌جمعی سلاح‌های بیولوژیک یکی از مفاهیمی است که در سال‌های اخیر مورد توجه مراکز علمی، نظامی و امنیتی قرار گرفته است، زیرا به‌طور هم‌زمان قادر است امنیت ملی و سلامت عمومی یک جامعه را با خطر مواجه نماید. به‌طور کلی واژه بیوتروریسم شامل سوءاستفاده از علوم بیولوژیک (اعم از باکتری، ویروس، قارچ و انگل) و یا سموم حاصله از آن‌ها به‌منظور ایجاد ترس و وحشت، کشتن و یا ناتوان کردن طرف درگیر در جنگ و نابودی دام‌ها یا گیاهان می‌باشد (Goldberg: 2003). برخی از آثاری که بیوتروریسم می‌تواند بر امنیت شهری داشته باشد به شرح زیر است:

تلفات انسانی: بیماری‌ها می‌توانند باعث مرگ و میر وسیع انسان‌ها و حتی حیواناتی شوند که در مقابل آن بیماری‌ها مصون نیستند. این امر به‌ویژه در مواقعی که بیماری‌ها به‌طور طبیعی در منطقه وجود نداشته و یا به تعبیری افراد در مقابل این بیماری کاملاً مستعد هستند، استفاده می‌شود. در این حالت بیماری به‌طور شدید شیوع یافته و تلفات زیادی را ایجاد می‌کند.

ایجاد آلودگی زیست محیطی و تغییر در اکوسیستم‌های طبیعی: استفاده تعمداً از عوامل بیماری‌زای غیربومی، محیط‌زیست را آلوده کرده و با ایجاد تغییر در جمعیت گونه‌های زنده اکوسیستم‌ها سبب تغییر در آن‌ها می‌شوند.

ناتوان‌سازی و معلول کردن نیروهای انسانی کارآمد: برخی از عوامل بیماری‌زا می‌توانند موجب ضعیف شدن و حتی معلولیت ذهنی یا جسمی افراد شده و در نتیجه در کارهای فنی، تخصصی و کیفی آن‌ها اختلال ایجاد کنند.

مختل کردن نظام اجتماعی: با بیمار شدن تعداد زیادی از نیروهای نظامی و غیرنظامی هر کشور، مردم، مسئولین، فرماندهان نظامی - انتظامی و امنیتی و نیز کارشناسان امور بهداشتی برای کنترل شیوع بیماری باید فعالیت‌های عادی خود را معطوف این امر کنند. در نتیجه از سایر کارهای معمول و برنامه‌ریزی شده خود بازداشته می‌شوند. این امر منجر به اختلال در سایر کارهای نظامی، اجتماعی و سیاسی شده و همه تلاش‌ها و فعالیت‌ها صرف درمان، سرپرستی بیماران، قرنطینه، جداسازی و سایر اقدامات کنترل بیماری‌ها می‌گردد.

ایجاد رعب و وحشت گسترده: یکی از اهداف مهم مورد توجه تروریست‌ها در استفاده از عوامل بیوتروریستی ایجاد ترس و وحشت گسترده در بین مردم می‌باشد. ناامنی ناشی از احتمال ابتلا به عوامل خطرناک بیوتروریستی عموماً دولت‌ها را با نارضایتی عمومی مواجه می‌سازد و این باعث برهم خوردن آسایش و امنیت شهروندان خواهد. فلذا لازم است متولیان امنیتی در شهرها تمهیدات لازم برای جلوگیری و یا کاهش رعب و وحشت مردم داشته باشند.

تهدیدات سایبری

تهدیدهای سایبری پدیده‌ای جدید است که در دهه‌های اخیر، هم‌زمان با تحول فن‌آوری اطلاعات و گسترش ارتباطات جهانی از طریق شبکه وسیع اینترنت در سراسر جهان ظهور پیدا کرده است، به گونه‌ای که امروزه چالش تهدیدهای سایبری، هم مهم و هم پیچیده به نظر می‌رسد. فضای سایبری سرعت انتقال به سراسر جهان را در لحظه کوتاهی فراهم کرده است. بنابراین، تهدیدکنندگان قادر به فراتر رفتن از محدوده جغرافیایی خود و رسیدن به اهداف کلیدی‌شان هستند (Star, 2009:18). برای اجرای یک تهدید سایبری نیازی به امکانات گسترده نیست و تنها می‌توان با داشتن یک رایانه، مقداری دانش از فضای سایبر، خسارات زیادی به مردم شهر وارد کرد. فضای سایبری شرایطی را فراهم کرده است که با هزینه پایین می‌توان اقدامات خطرناکی را در مدت زمان کم و با سرعت بالایی انجام داد. البته، انجام حملات پیچیده‌تر سایبری نیازمند صرف هزینه‌های بالاتری است (Sharp and Lord, 2011:8-20). سند راهبردی پدافند غیرعامل کشور^۱ در تبیین تهدید سایبری آورده است: «هر رویداد یا واقعه با قابلیت وارد نمودن ضربه به مأموریت‌ها، وظایف، تصور (پنداره) یا اشتهاار دستگاه متولی، سرمایه ملی رایانه‌ای یا کارکنان دستگاه به واسطه یک سامانه اطلاعاتی از طریق دسترسی غیرمجاز، انهدام (تخریب)، افشا، تغییر اطلاعات و یا ممانعت از ارائه خدمات (ایجاد اختلال) تهدید سایبری گفته می‌شود».

تهدیدات سایبری انواع متعددی دارند و هر کدام دارای شرایط خاصی هستند که می‌توانند امنیت شهری را به خطر بیندازند و زندگی مردم را مختل کنند. از تهدیدات سایبری می‌توان به جنگ سایبری^۲، تروریسم سایبری^۳، حمله‌های سایبری^۴، جرائم سایبری^۵، جاسوسی سایبری^۶ و آشفته‌گی سایبری^۷ نام برد.

۱. قابل دسترسی در <http://paydarymelli.ir/fa/special/4/>

2. CYBER WAR
3. CYBER TERRORISM
4. CYBER ATTACKS
5. CYBER CRIME
6. CYBER ESPIONAGE
7. CYBER AGITATION

تهدیدات بازارهای مالی (رمز ارزها)

مفهوم پول مجازی به معنای پول رمزگذاری شده، به منظور تسهیل انجام امور مالی و ایجاد پولی بدون حضور واسطه‌ها (بانک‌ها) و توسط افراد جامعه مطرح شد. اولین جرقه مفهوم پول مجازی به معنای پول رمزنگاری شده در سال ۱۹۹۸، به منظور تسهیل انجام امور مالی و ایجاد پولی بدون حضور واسطه‌ها و توسط افراد یک جامعه توسط وی دای مطرح شد. وی پیشنهاد نوع جدیدی از پول الکترونیک را ارائه داد که از روش رمزگذاری رایانه‌ای برای کنترل تولید پول انجام معاملات بدون واسطه مرجع مرکزی استفاده شود (Raskin:2013).

ارزهای رمز پایه، با چالش‌ها، تهدیدات و گاه مشکلات اساسی مواجه هستند که با توجه به شرایط اقتصاد ایران اهمیت ویژه‌ای می‌یابند، هجوم مردم کشور به بازار سرمایه (بورس) که همراه با عدم آشنایی و آموزش کافی بود و زیان‌های بسیاری به عده‌ای از مردم وارد کرد که در برخی از شهرها به گسترش برخی تجمعات و اعتراضات کشیده شد نمونه در دسترسی از آسیب‌های بازارهای مالی است. در همین راستا مدتی است که مردم حضور بیشتری در بازار رمز ارزها دارند. در این که ممکن است این نوع بازارها، دارای فرصت‌هایی باشند شکی وجود ندارد اما در صورتی که سیاست‌های دقیقی برای این موضوع نوپدید اتخاذ نشود و مردم با آموزش‌های لازم و کافی وارد آن نشوند می‌تواند امنیت اقتصادی مردم را به خطر بیندازد. در زیر به برخی از این آسیب‌ها و تهدیدات بالقوه اشاره شده است.

جدول ۳. آسیب‌ها تهدیدهای رمز ارزها (Shakeri & Khoshro, 2018)

ردیف	آسیب یا تهدید بالقوه	ردیف	آسیب یا تهدید بالقوه
۱	پول‌شویی و فرار مالیاتی از طریق جرائم اینترنتی	۷	پیچیدگی زیاد و قابل فهم نبودن برای عموم
۲	عدم شناسایی هویت خریدار فروشنده	۸	مشکلات امنیتی (هک، حمله سایبری و ...)
۳	عدم نظارت بر تراکنش‌های روزانه	۹	تأمین مالی گروه‌های تروریستی و معاند سیاسی
۴	مبهم بودن ماهیت ارزهای مجازی	۱۰	مشکلات فقهی (ارث و ...)
۵	برگشت‌ناپذیری وجه در صورت اشتباه	۱۱	عدم ثبات و احتمال افت ارزش پول مجازی
۶	خروج ارز از کشور	۱۲	افزایش حجم اقتصاد زیرزمینی

پهپاد (ریزپرنده)

پهپادها، تجهیزات نقلیه هوایی با نیروی محرکه هستند که افرادی با عنوان اپراتور را با خود حمل نمی‌کنند و برای به پرواز درآمدن از نیروهای آیرودینامیک استفاده می‌کنند. پهپاد می‌تواند بسط پذیر یا قابل بازیافت باشد و می‌تواند یک محموله مخرب یا غیرمخرب را حمل نماید. وسایل (موشک‌های) بالستیک یا نیمه بالستیک، موشک‌های کروز و اجسام پرتاب شونده پهپاد به حساب نمی‌آیند. به عبارتی دیگر، پهپادها عبارت‌اند از هواپیماهایی که در محدوده اتمسفر پرواز کرده و نیاز به سرنشین برای هدایت آن‌ها وجود ندارد و با خصوصیات آیرودینامیک این امکان را دارند تا مهمات، وسایل شناسایی

و سایر تجهیزات را با خود حمل کنند. این هواپیماها در مأموریت‌های شناسایی، رزمی، فرماندهی و کنترل و فریب و ... شرکت می‌کنند. پهپادهایی که در داخل کشور تولید می‌شوند متعدد هستند و به آن‌ها پهپادهای بومی گفته می‌شود و در حال حاضر تولید انبوه شده و در اختیار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند (Shokohi, 2010: 24). پهپادها بر اساس ابعاد و قابلیت حمل به سه دسته میکرو پهپادها، پهپادهای مینیاتوری و پهپادهای سنگین تقسیم‌بندی می‌شوند. آنچه که در این مقاله اهمیت دارد از نوع میکرو پهپادها و ریز پرنده‌هاست. این نوع از پرنده‌ها فرصت‌ها و توانمندی‌های بی‌شماری دارند و دامنه استفاده از آنان امروزه روز از بعد نظامی فراتر رفته و در بسیاری از حوزه‌ها استفاده می‌شود. این پرنده‌های کوچک با توجه به محیطی که برای کار کردن در آن ساخته می‌شوند، می‌توانند به صورت بال ثابت، بال گردان و بال زن طراحی و ساخته شوند. از ویژگی‌های میکرو پهپادها می‌توان به این موارد اشاره کرد.

۱. معمولاً توسط حسگرها و رادارها غیرقابل کشف و شناسایی هستند.

۲. از لحاظ هزینه‌های نیروی انسانی و اقتصادی به صرفه هستند.

۳. راه‌اندازی سریع و کمی دارند.

همین موارد باعث می‌شود که احساس تهدیدی از این نوع ابزارها وجود داشته باشد درست زمانی که از آن برای استفاده‌های نامتعارفی در شهر استفاده شود. جاسوسی، فیلم‌برداری، خرابکاری، نفوذ و یا تیراندازی توسط این ابزارها صورت می‌گیرد. در صورتی که این ریز پهپادها مجهز به هوش مصنوعی، دوربین و سنسورهای پیشرفته بشوند و قابلیت تشخیص چهره را پیدا نمایند کار بسیار سخت‌تر خواهد شد و امنیت شهر و شهروندان را می‌تواند به خطر بیندازد.

۷- تحلیل یافته‌ها

با توجه به داده‌های پرسشنامه و تحلیل آن مشخص گردید که مؤلفه هوش مصنوعی (تسلیمات مبتنی بر هوش مصنوعی) بیشترین درصد را از آن خود کرده است و این به این معناست که تهدیدات ناشی از این مؤلفه بیشترین تهدید را در امنیت شهر تهران خواهد گذاشت. دومین مؤلفه تهدیدات سایبری می‌باشد که امروزه با شکل‌ها و گونه‌های مختلف آن مواجه هستیم. «تهدیدات پهپاد (ریز پرنده‌ها)»، «تهدیدات امنیتی تجارت الکترونیکی»، «تهدیدات بازارهای مالی»، «بیوتروریسم» و «ایترنت اشیاء» رتبه‌های سوم تا هفتم را از آن خود کردند.

جدول ۴. درصد فراوانی پاسخ به هر یک از مؤلفه‌های پرسشنامه

	خیلی زیاد	زیاد	تا حدی	کم	خیلی کم
۱) به نظر شما <u>ایترنت اشیاء</u> به عنوان یک تهدید (فناوری پایه) نوپدید تا چه میزان در امنیت شهری تأثیرگذار است و به نوعی باعث اختلال در امنیت شهر تهران خواهد شد؟	۰	۰	۱۰۰	۰	۰
۲) به نظر شما <u>هوش مصنوعی</u> (تسلیمات هوش مصنوعی) به عنوان یک تهدید (فناوری پایه) نوپدید تا چه میزان در امنیت شهری تأثیرگذار است و	۰	۰	۱۰۰	۰	۰

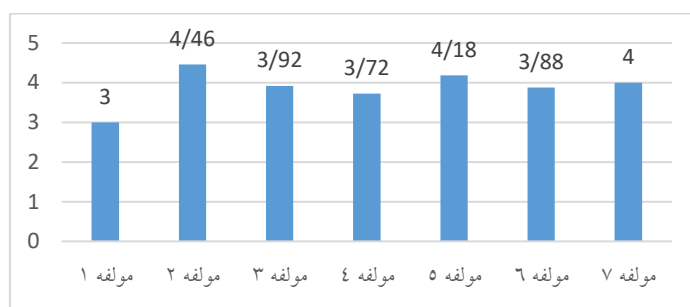
به نوعی باعث اختلال در امنیت شهر تهران خواهد شد؟						
۰	۰	۶	۴۲	۵۲		
(۳) به نظر شما تهدیدات امنیتی تجارت الکترونیکی (بات‌های مخرب، اسکیمینگ الکترونیکی، باج‌افزارها، حملات فیشینگ و...) به عنوان یک تهدید (فناوری پایه) نوپدید تا چه میزان در امنیت شهری تأثیرگذار است و به نوعی باعث اختلال در امنیت شهر تهران خواهد شد؟						
۰	۰	۲۶	۵۶	۱۸		
(۴) به نظر شما <u>بیوتروریسم</u> به عنوان یک تهدید (فناوری پایه) نوپدید تا چه میزان در امنیت شهری تأثیرگذار است و به نوعی باعث اختلال در امنیت شهر تهران خواهد شد؟						
۰	۰	۳۶	۵۶	۸		
(۵) به نظر شما <u>تهدیدات سایبری</u> به عنوان یک تهدید (فناوری پایه) نوپدید تا چه میزان در امنیت شهری تأثیرگذار است و به نوعی باعث اختلال در امنیت شهر تهران خواهد شد؟						
۰	۰	۱۰	۶۲	۲۸		
(۶) به نظر شما <u>تهدیدات بازارهای مالی</u> به عنوان یک تهدید (فناوری پایه) نوپدید تا چه میزان در امنیت شهری تأثیرگذار است و به نوعی باعث اختلال در امنیت شهر تهران خواهد شد؟						
۰	۰	۲۲	۶۸	۱۰		
(۷) به نظر شما <u>تهدیدات پهپاد (ویزپرنده‌ها)</u> به عنوان یک تهدید (فناوری پایه) نوپدید تا چه میزان در امنیت شهری تأثیرگذار است و به نوعی باعث اختلال در امنیت شهر تهران خواهد شد؟						
۰	۰	۱۴	۷۲	۱۴		

در جدول ۴ درصد فراوانی پاسخ‌ها به هر یک از مؤلفه‌های پرسشنامه مشاهده می‌شود.

جدول ۵. میانگین پاسخ‌ها به هر یک از مؤلفه‌ها و مقایسه آن با حد وسط (عدد ۳)

اولویت	مؤلفه	میانگین	انحراف معیار	اختلاف با حد وسط	آزمون t تک نمونه‌ای		
					P	df	t
۱	۲	۴/۴۶	۰/۶۱	۱/۴۶	<۰/۰۰۱	۴۹	۱۶/۸۴
۲	۵	۴/۱۸	۰/۶۰	۱/۱۸	<۰/۰۰۱	۴۹	۱۴/۰۱
۳	۷	۴	۰/۵۳	۱	<۰/۰۰۱	۴۹	۱۳/۲۳
۴	۳	۳/۹۲	۰/۶۷	۰/۹۲	<۰/۰۰۱	۴۹	۱۱/۱۴
۵	۶	۳/۸۸	۰/۵۶	۰/۸۸	<۰/۰۰۱	۴۹	۹/۷۸
۶	۴	۳/۷۲	۰/۶۱	۰/۷۲	<۰/۰۰۱	۴۹	۸/۳۸
۷	۱	۳	۰	۰	۱	-	-

همان‌گونه که در جدول ۵ مشخص است بالاترین اولویت از نظر افراد موردبررسی مربوط به مؤلفه شماره ۲ و کمترین اهمیت از نظر آن‌ها مربوط به مؤلفه شماره ۱ بود. میانگین مؤلفه شماره ۱ دقیقاً مساوی با حد وسط (عدد شماره ۳) بود اما آزمون t تک نمونه‌ای نشان داد که میانگین سایر مؤلفه‌های پرسشنامه به‌طور معناداری بیشتر از حد وسط بود ($P < 0/001$).



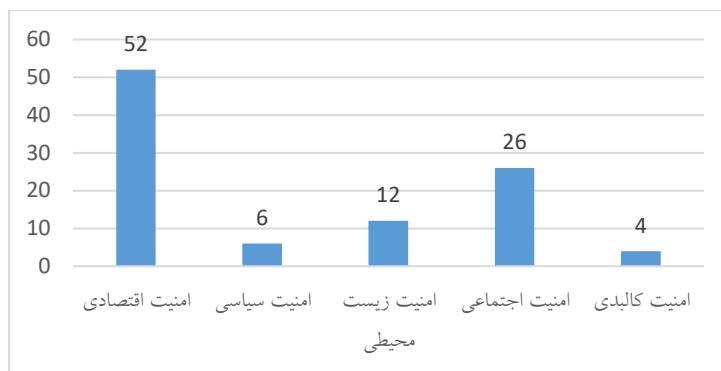
شکل ۶. میانگین پاسخ‌ها به هر یک از مؤلفه‌های پرسشنامه

جدول ۶. توزیع فراوانی تأثیرپذیرترین ابعاد امنیت شهری از مؤلفه‌های ۷ گانه مذکور در جدول شماره ۲ از دیدگاه افراد

موردبررسی

ابعاد امنیت شهری	تعداد	درصد
امنیت اقتصادی	۲۶	۵۲
امنیت سیاسی	۳	۶
امنیت زیست‌محیطی	۶	۱۲
امنیت اجتماعی	۱۳	۲۶
امنیت کالبدی	۲	۴

همان‌گونه که در جدول فوق مشخص است اکثر افراد موردبررسی (۵۲٪) معتقدند مؤلفه‌های ۷ گانه ذکرشده در جدول ۶ بیشترین تأثیر را بر امنیت کالبدی شهر می‌گذارند. ضمناً کمترین فراوانی پاسخ مربوط به امنیت اقتصادی (۴٪) بود.



شکل ۷ درصد فراوانی تأثیرپذیرترین ابعاد امنیت شهری از مؤلفه‌های ۷ گانه مذکور در جدول شماره ۲ از دیدگاه افراد

موردبررسی

درنهایت با مصاحبه‌ای که با خبرگان حوزه امنیت شهری انجام شد از آنان خواسته شد که در بین ۵۰ سازه احصا شده جدول زیر، تعداد ۱۰ سازه و زیرساخت که احتمال تأثیرپذیری بیشتری را نسبت مؤلفه‌های تهدیدات نوپدید دارند انتخاب کنند که به شرح زیر می‌باشد.

جدول ۷. ده سازه مهم مورد تهدید

۱	شبکه مترو تهران	۶	مراکز مخابراتی (ایترنت) تهران
۲	شبکه‌های بانکی	۷	سامانه‌های راداری، هشدار و سامانه‌های دفاع هوایی مستقر در تهران
۳	سدهای تأمین آب شرب تهران	۸	زندان‌ها و مراکز تأمین تهران
۴	فرودگاه‌های تهران	۹	سازمان انرژی اتمی و تأسیسات وابسته در تهران
۵	صداوسیما-جام جم (رادیو و تلویزیون)	۱۰	پست‌های توزیع برق تهران

سازه‌های شهری مورد تهدید

مخازن سوخت (بنزین و گاز): یکی از زیرساخت‌های حیاتی و مهمی که در شهرها وجود دارد مراکز عرضه سوخت است. در آبان ماه سال ۱۴۰۰ حمله‌ای به جایگاه‌های عرضه سوخت وارد شد که باعث اختلال در تحویل سوخت شد و باعث آسیب‌هایی به نظام توزیع و همچنین مردم شد. درباره منشأ و نوع حمله صورت گرفته رئیس انجمن کانون جایگاه‌داران اما گفت: «دلیل این مشکل حمله سایبری در کل کشور به سامانه عرضه بنزین بوده. سامانه هوشمند سوخت به صورت کلی قطع شده و این مسئله در حال بررسی است» (www.eghtesadnews.com). در تحلیل حمله صورت گرفته می‌توان گفت که روزانه حدود ۱۰۰ میلیون لیتر بنزین در کشور سوزانده می‌شود و با حمله سایبری صورت گرفته، رصد اطلاعات مربوط به سوخت‌گیری در شهرهای مختلف مختل شده است. به دلیل اینکه سوخت‌گیری در

برخی جایگاه‌ها پس از این رخداد به صورت «دستی» انجام شده، فضا برای قاچاق سوخت و مصرف آن در خارج از شبکه بیشتر فراهم شده است. از طرف دیگر، با توجه به حجم بالای حمل و نقل جاده‌ای در کشور که توسط کامیون‌ها و تریلرها انجام می‌شود؛ اختلال در فرآیند سوخت‌گیری خودروهای سنگین نیز گزارش شده که در نهایت به تأخیر در جابه‌جایی بار و کالا و افزایش هزینه‌ها می‌انجامد. این زیان بزرگی است که از پس حمله سایبری به سامانه کارت هوشمند سوخت ایجاد شد.



شکل ۸. حمله سایبری به مخازن سوخت

منبع: (www.alef.ir)

۲. تأسیسات هسته‌ای: یکی از بارزترین تهدیدات فضای سایبری تولید ویروس استاکس نت برای حمله به سیستم هسته‌ای ایران اسلامی بوده است. در سال ۱۳۸۹ رایانه‌های ایرانی با هدف تخریب سیستم هسته‌ای ایران مورد حمله کرم استاکس نت قرار گرفتند. این بدافزار به حدی پیچیده عمل می‌کرد که کارشناسان این حوزه اعلام کردند سازندگان این ویروس سازمان‌های عادی نبودند و هدف ساده‌ای از انتشار این کرم مخرب در فضای سایبری ایران نداشتند. آنچه امروز در ایران به غلط ویروس استاکس نت (Stuxent virus) خوانده می‌شود، درواقع سلاح سایبری استاکس نت (Stuxent cyber weapon) است که معنای آن سلاحی سایبری با قابلیت تخریب گسترده است، البته این سلاح فقط فاز نخست عملیات بازی‌های المپیک بود که در ایران اجرا شد. فاز دوم این عملیات سلاح سایبری فلیم (Flame) و مرحله سوم آن سلاح سایبری دوکو (Doku Cyber Weapon) بود. این عملیات یکی از راهبردهایی بود که غرب برای ایجاد بازدارندگی نسبت به مؤلفه‌های قدرت اتمی ایران اجرا کرد (https://www.yjc.new). شدت این عملیات سایبری به حدی بود که سی‌ان‌ان استاکس نت را بمب اتمی هیروشیما علیه تهران نام برد.

۳. سیستم‌های بانکی: ویروس گاوس را می‌توان به عنوان یکی دیگر از حملات سایبری دانست که هدف اصلی آن کشورهای خاورمیانه بود. این ویروس که به عقیده بسیاری از کارشناسان جهان توسط همان طراحان استاکس نت طراحی شده بود قابلیت حمله به زیرساخت‌های اصلی کشورها را داشت. این بدافزار در ۱۰ آگوست سال ۲۰۱۲ تحت خانواده تروجان‌ها شناسایی و در اواسط سال ۲۰۱۱ به عنوان تروجان بانکی توسط مهاجمین مورد استفاده قرار گرفته و

سیستم‌های هدف این بدافزار، سیستم‌های خانواده ویندوز ارزیابی شده بود. درواقع این تروجان به‌منظور دستیابی به اطلاعات سیستم‌های قربانی و سرقت اطلاعات اعتباری، پست الکترونیکی و شبکه‌های اجتماعی ایجاد شده بود و کارکرد آن به این شکل نبود که همه نوع اطلاعات قابل جمع‌آوری در آن ذخیره شود بلکه مشخصات سیستم استفاده‌شده و اطلاعات بانکی و اینترنتی مرورگر موردعلاقه این بدافزار بود (shbu.ac.ir).

۴. **سیستم‌های امنیتی و قضایی:** در مردادماه سال ۱۴۰۰، که گروهی هک شدن دوربین‌های زندان اوین را پذیرفتند. در این ماجرا گروهی به اطلاعات دوربین‌های مداربسته زندان دسترسی پیدا کرده و در ۹۰ ثانیه آن را پخش کردند که باعث ایجاد تشویش اذهان شد.



شکل ۹. حمله سایبری به زندان اوین

منبع: (www.alef.ir)

همچنین این گروه در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۸ موفق به هک دوربین‌های زندان قزلحصار شده است.



شکل ۱۰. حمله سایبری به زندان قزلحصار

منبع: (https://aftabnews.ir/)

۵. **رسانه ملی (شبکه‌های صداوسیما):** روز هفتم بهمن ۱۴۰۰ در میان پخش آنونس برنامه‌ها به مدت ده ثانیه، تصاویری از سران منافقین و صوت یکی از سخنرانی‌های آن‌ها روی آنتن شبکه یک دیده شد. مسئولان فنی سازمان

صد او سیما می‌گویند احتمالاً سرور، مورد حمله هکری قرار گرفته است. اتفاقاتی شبیه به این در شبکه قرآن، رادیو پیام و جوان هم رخ داده است. (<https://www.hamshahrionline.ir>).

۶. مترو: مترو از جمله سیستم‌های حمل و نقل شهری است که امروزه به‌ویژه از نظر صرفه‌جویی در مصرف انرژی، مورد توجه جهانی می‌باشد. اولین متروی جهانی حدود ۱۴۰ سال پیش در شهر لندن تا سپس و شهرهای پاریس، نیویورک، مسکو به ترتیب در دهه‌های بعد صاحب مترو گردیدند. فکر ایجاد مترو در ایران در سال ۱۳۵۳ با توجه به مشکلات ترافیک تهران مطرح و در سال ۱۳۵۶ عملیات اجرایی آن آغاز شد. در دور نمای توسعه متروی تهران ۲۲۸ کیلومتر طول با حدود ۲۰۰ ایستگاه مترو طراحی شده است. با این مقدار توسعه، مترو قادر خواهد بود در روز ۱۰۰۰۰۰۰ مسافر را جابجا کند. مترو در تهران نقش بسیار مهمی در حمل و نقل و کاهش بار ترافیکی تهران دارد با توجه به اینکه شبکه مترو با استفاده از شبکه‌های آنلاین و ... استفاده می‌کند یکی از نقاطی است که می‌تواند مورد تهدید قرار بگیرد.

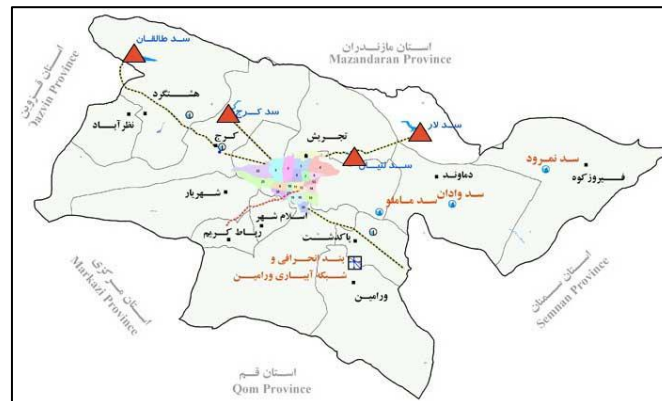
۷. فرودگاه: در بین تمامی زیرساخت‌های حمل و نقل عمومی، فرودگاه از مهم‌ترین و اصلی‌ترین آن‌هاست چراکه سالانه میلیون‌ها مسافر را جابه‌جا می‌کند. تعداد فرودگاه‌های تهران در حال حاضر سه فرودگاه می‌باشد؛ فرودگاه مسافری و بین‌المللی مهرآباد، فرودگاه بین‌المللی امام خمینی و فرودگاه پیام. در فرودگاه مهرآباد بیشتر پروازهای داخلی و حج صورت می‌گیرد، فرودگاه امام خمینی مخصوص پروازهای بین‌المللی است و در فرودگاه پیام، حمل و نقل بار هوایی و پستی انجام می‌شود. با توجه به اینکه نقش این سه فرودگاه در جریان انتقال مسافر و کالا در کشور بسیار مهم است در صورتی که اختلالی در این فرودگاه‌ها انجام شود باعث آسیب‌های زیادی خواهد شد.



شکل ۱۱. حمله سایبری به فرودگاه مشهد

منبع: <https://www.airlinepress.ir>

۸. سدهای تأمین آب شرب تهران: تأمین آب تهران توسط پنج سد تأمین می‌شود. سدهای امیرکبیر، لتیان، طالقان، ماملو و لار این وظیفه را عهده‌دار می‌باشند. هر کدام از این سدها نقش حیاتی برای تأمین آب شرب تهران دارند. تأمین امنیت سد خصوصاً در حوزه بیوتروریسم باید در اولویت قرار بگیرد.



شکل ۱۲. موقعیت سدهای تهران

۸- نتیجه‌گیری

امروزه با رشد شهرنشینی، معضلات گوناگونی گریبان گیر شهرها شده است. از جمله این معضلات می‌توان، تراکم جمعیت، آلودگی هوا، ترافیک و ... اشاره کرد اما در طول تاریخ، آنچه که مهم‌تر از مابقی مدنظر قرار گرفته است مسئله امنیت و آثار و کارکردهای آن بوده است. این پژوهش پس از بررسی مفهوم امنیت شهری به سنجش وضعیت کلان‌شهر تهران بر مبنای تهدیدات فناوری پایه پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که تهران به لحاظ داشتن زیرساخت و فضاهای حیاتی مستعد تهدیدات فناوری پایه می‌باشد. در این راستا سازه‌های مهم شناسایی گردید و بعد از بررسی و رجوع به متخصصان امنیت شهری رتبه‌بندی سازه‌های مورد تهدید انجام پذیرفت. در این بررسی شبکه متروی تهران به دلیل داشتن حجم زیادی از مسافر خصوصاً در برخی ساعات به‌عنوان حساس‌ترین سازه شهری مورد تهدید شناسایی گردید. بدیهی است که می‌بایست ضمن شناسایی نقاط ضعف و قابل بهبود مترو تهران، برای سیستم یکپارچه امنیتی آن و پیش‌بینی و پیشگیری حملات فناوری پایه اقدامات لازم صورت پذیرد. شبکه‌های بانکی، سدهای تأمین آب شرب تهران، فرودگاه‌های تهران، صداوسیما-جام جم (رادیو و تلویزیون) نیز رتبه‌های بعدی سازه‌های مورد تهدید را به خود اختصاص دادند. شعب بانکی یکی از مکان‌های مورد علاقه حملات و تهدیدات فناوری پایه است، این سازه به دلیل اهمیت مالی و نقشی که در سیستم اقتصادی دارد همواره مورد تهدید بوده است به‌نوعی که در ناآرامی‌های خیابانی نیز یکی از مکان‌های آسیب‌پذیر بوده است. به هر حال رشد فناوری و استفاده از ماشین‌آلات، ابزار، تکنولوژی‌ها به‌عنوان یک اصل اساسی در فرآیند شهر مدرن محسوب می‌شود تا جایی که یکی از شاخص‌های شهر هوشمند، میزان دسترسی به خدمات الکترونیکی است. در این راستا نباید در کنار فرصت‌های بی‌شماری که این خدمات می‌دهند از تهدیدهای آن چشم‌پوشی کرد. ذات تهدیدهای نوپدید در امنیت شهری وابسته به تکنولوژی و فناوری است. فلذا می‌بایست در کنار استفاده از این فناوری‌ها از تهدیدات آن نیز غافل نشد و با در نظر گرفتن طرح‌های پدافندی و در کنار آن آموزش کافی از تأثیرات آن

تهدیدات کاست. نوع تأثیرگذاری تهدیدات نوپدید با توجه به وضعیت فعلی جامعه، اقتصادی است. تورم، افزایش نرخ ارز، بیکاری و... باعث شده تا جامعه با انواع مختلفی از ناامنی‌ها مواجهه شود. افزایش ضریب نفوذ تجهیزات الکترونیکی و ارتباطی در بین مردم و هوشمند بودن آن‌ها، باعث شده تا طیف وسیعی از جامعه بدون در نظر گرفتن هشدارهای امنیتی، بسیاری از پسوندها و مشخصات خود را در آن ذخیره کنند. از طرفی دولت الکترونیک نیز که بسیاری از برنامه‌های خود را از طریق فضای مجازی انجام می‌دهد باعث سوءاستفاده برخی از مردم ناتوان شده است. آمارهای تکان‌دهنده‌ای از پیامک‌هایی که با هدف دریافت رمزها و واریز پول برای مردم ارسال می‌شود و قربانی‌هایی که روزبه‌روز بیشتر می‌شود حاکی از اهمیت پرداختن به این موضوع است. در دو سال اخیر بیشتر تهاجمات علیه کشور از نوع سایبری یا امتثال آن بوده است و ضرورت توجه به این موضوع باید در رأس تدابیر مسئولین باشد. د این راستا پیشنهاد می‌گردد:

- تشکیل رده‌های متناسب با دفاع سایبری و امنیت سایبری در سازمان‌های شهری
- اجرای دوره‌های آموزشی پدافند سایبری برای مدیران و آحاد کارکنان سازمان‌ها به جهت آشنایی و درک ابعاد آن
- تقویت لایه‌های حفاظتی و امنیتی سازه‌های شهری
- گسترش پایش تصویری در مبادی ورودی به سازه‌های حساس
- ایجاد مناطق پرواز ممنوع حتی برای کوادکوپترها در نزدیکی سازه‌های مهم شهری

کتابنامه

1. Ahmadipour, Zahra and Qadri Hajat, Mustafa (2015). Organization and political planning of urban space, Semit Publications, second edition, page ۲۰۹ [In Persian]
2. Abdullah Khani, A., (2007). *Terrorism Studies*. Iran, Tehran: Publications of Abrar Contemporary International Studies and Research Institute. [In Persian]
3. Salehi, I., (2008). *Environmental features of safe urban space*. Iran, Tehran: Publications of the Center for Studies, Researches and Architecture. [In Persian]
4. Goli, A., Ghasemzadeh, B., Fath Beghali, A., & Ramzan Moghaddam, Y., (2014). Factors affecting women's sense of social security in urban public spaces (case study: Tabriz El Goli Park). *Women and Family Social Cultural Council Quarterly*, No. 69, 98-136[In Persian]
5. Palizdar, K., Chirani, E., Mirbargkar, S.M., & Kambyz, Sh., (2021). Mediating role of information transparency in reducing economic corruption in the e-commerce space of the country. *Accounting and Auditing Research*, No. 49, 61-80[In Persian]
6. Shakeri, M.A., Khoshro, M., (2018). The phenomenon of cryptocurrency, risks, opportunities and policy-making methods, report of the Vice-Chancellor for Scientific Research. Strategic Research Institute, Economic Research Group https://csr.ir/files/fa/news/۲۰۱۸/۱۹۱۶/۶/۶_۹۷۰.pdf [In Persian]
7. Buzan, B., (1999). *People, Governments and Fear*. Iran, Tehran: Research Institute of Strategic Studies; Tehran: Strategic Studies Research Institute. [In Persian]
8. Timuri, A., Tavakoli Nia, J., Meshkini A., (2022). Measuring the spatial extent of Tehran metropolis and its effect on environmental changes. *Applied Research Journal of Geographical Sciences*, 22 (65): 367-380[In Persian]

9. Rahimi, M., (2014). Crisis Management and Urban Planning, Raman Sokhn Publications[In Persian]
10. Hashemi Shaharaki, J., (2011). *Urban design from the perspective of passive defense*. Iran, Tehran: Bostan Hamid Publishing House[In Persian]
11. Thornhill, J., (2016). Artificial Intelligence; New priority. *Dunyai Eghtesad* newspaper, Mehr ۲۱, ۲۰۱۵, No.: ۳۳۰۲۰۱۵[In Persian]
12. Azizi Basati, M., Sekoti, M., (2014). Analyzing the impact of automatic weapons on international peace and security. *Foreign Policy Quarterly*, 29(3), 35-56 [In Persian]
13. Nasimi, Z., Zarghani, S.H., & Kharazmi, O.A., (2019). Bioterrorism and threats to urban public service infrastructure elements. *Political Geography Research*, 5(4), 1-28 [In Persian]
14. Ranjbar, H., & Khodaparast, M., (2017). New energies and its role in promoting national security and providing appropriate solutions for the Islamic Republic of Iran. *Defense Economy Quarterly*, 2(6), 31-51 [In Persian]
15. Kavanagh, C., (2019). New Tech, New Threats, and New Governance Challenges.
16. CARNEGIE ENDOWMENT FOR INTERNATIONAL PEACE;37
17. Starr, S.H., (2009). Towards an Evolving Theory of Cyber power. National Defense University, Center for Technology and National Security Policy
18. Staalduinen, M., & van, J., (2019). The IoT security landscape. Cyber Security Agency of Singapore, Ministry of Economic Affairs and Climate Policy of the Netherlands. <https://internetofthingsagenda.techtarget.com/definition/Internet-of-Things-IoT>
19. Day, K; Stump, C; Carreon, D (2003), Confrontation and loss of control: Masculinity and men's fear in public space, *Journal of Environmental Psychology*, Vol. 23, pp. 311-322. <https://www.ohchr.org/EN/NewsEvents/Pages/DisplayNews.aspx?NewsID=27469&LangID=E>
20. Gibbs, S., (2014). Elon Musk: artificial intelligence is our biggest existential threat, <https://www.theguardian.com/technology/2014/oct/27/elon-musk-artificial-intelligence-ai-biggest-existential-threat>
21. Tuvikene, K., (2021). The Top Five Ecommerce Security Threats to Watch Out for in 2021. Info security MAGAZINE. <https://www.infosecurity-magazine.com/next-gen-infosec/five-ecommerce-security-threats/> <https://www.cyberpolice.ir/node/14311>
22. Schofield, J., (28 July 2016). How can I remove a ransomware infection?. *The Guardian*. Retrieved 28 July 2016
23. Clifford, H., (2008). *Microbial bioterrorism*, In: *Fauci, Braunwald, Kasper Harrison's Internal Medicine*. New York: Mc Graw Hill
24. Goldberg, W., Burland, V., Fournier, W., Mayhew, G., Plunkett, G., Darling, D., Mau A., Perna, B., (2003). Complete genomic sequence and comparative genomics of *Shigella*. *Infect Immun*, 71(5), 2775-2786.
25. Raskin, s., (2013). Prospects for a Stronger Recovery. <https://www.federalreserve.gov/newsevents/speech/raskin20130516a.htm>
26. <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-450153>
27. Russell, B., & Norvig, A., (2003). (who prefer the term "rational agent") and write "The whole-agent view is now widely accepted in the field"
28. <https://www.hamshahrionline.ir/news/653123>
29. <https://www.yjc.news/00Nqls>
30. <https://shbu.ac.ir/pages/index.php?pageID=117&lang=fa>
31. <https://aftabnews.ir/fa/news/752772/>

Analysis of the Role of Technology-Based Threats in the Security of Tehran

Majid Dehghanian ¹

PhD student of political geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Zahra Ahmadipour

Professor of Political Geography, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Reza Shahgholian Qahfarrokhi

PhD student of strategic defense sciences, faculty member of Imam Hossein Army Officer University, Tehran, Iran

Received: 07 September 2022

Acceptance: 02 March 2023

Abstract

Cities are complex spatial-geographical phenomena that need to be studied and providing security as one of the most basic human needs of urban societies is considered. Security and threat studies have been developed and changed simultaneously with the transformation of societies and the concepts of security, power and threat. It seems necessary to identify the threats of the urban area, especially with the expansion of the use of new tools and technologies because new threats are also associated with them. The purpose of this research is to analyze the role of technology-based threats to the security of Tehran city. The approach of this research is mixed, and the data collection method is library and documentary. The results of the analysis of questionnaires by SPSS software led to the prioritization of technology-based components in urban security. The findings of this research show that emerging threats are based on technology, and some of them include Internet of Things, artificial intelligence (weapons), e-commerce threats (electronic skimming, ransom ware, and malicious bots), bioterrorism, and cyber threats. (Crypto-currencies) and micro air vehicle, the share of artificial intelligence (weapons based on artificial intelligence) has the largest share. Also, the mentioned components will have the greatest impact on economic security.

Keywords: Security, Threat, Emerging Threat, City.

1. Corresponding Author Email: majid.dehghanyan@ut.ac.ir

Geopolitical Explanation of the Concept and Role of "Regimes" In Geopolitical Structures

Mohammad Bagher Ghalibaf

Associate Professor, Department of Political Geography, Faculty of Geography, University of Tehran, Tehran, Iran

Majid Gholami ¹

Ph.D. in political geography, Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 17 January 2022 Acceptance: 21 May 2023

Abstract

Regimes are a well-known theory in political studies and international relations that is widely used in the analysis of transnational and global phenomena. Although the concept of "power" plays a key role in the process of forming the concept of regimes, so far the scientific literature of the geopolitical field to study these phenomena has not been used, unfortunately. Accordingly, the geopolitical explanation of the concept and role of "regimes" in geopolitical structures and the introduction of this concept analysis in the field of geopolitics is the subject of this article. The main question is how to explain the structure and function of the concept of regimes with a geopolitical approach? In response to this question, using a descriptive-analytical method and using library sources, the hypothesis of the article is that "regime is a complex structure of objective and subjective agents that directly or indirectly is responsible for the political organization of the geopolitical structure. It controls the function of the structure and generates power by the spatial distribution of power among the components of this structure. In fact, regimes are the regulators of the functioning of geopolitical structures and system governance". Findings show that mental regimes are the subject of social studies, political studies, and international relations, and in particular, are not the subject of discussion in the field of geopolitics, but they are the subject of our discussion in the field of geopolitics when they are objectified in the form of institutions and organizations and affect geographical environments.

Keywords: Regime, Geopolitical Structure, Function, Geopolitics, Power, Regulatory Agent.

1. Corresponding Author Email: majidgholami@ut.ac.ir

Prospects of Russia's Geo-economic Relations with the East Asian Energy Markets

Maryam Verij Kazemi

PhD Student of political Geography, Department of Geography, Faculty of Human Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Ezatullah Ezati ¹

Associate Professor, Department of Geography, Faculty of Human Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abdolreza Faraji Rad

Associate Professor, Department of Geography, Faculty of Human Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 09 December 2021 Acceptance: 23 August 2022

Abstract

The purpose of this study is to address the Geo-economics of energy in Russia, which is interested in penetrating and controlling the consumer markets of East Asia (Japan, China and South Korea) in order to expand its hegemony by formulating the energy strategy in 2035. Therefore, an attempt is made to answer the question by the analytical-descriptive method and using the latest statistical data, as follows: Are Russia's Geo-economic relations in the field of energy can control the discourse and strategy of consuming countries in favor of Russia's economic hegemony? To answer this question, the first Russia's 2035 energy strategy and the amount of Gas and Oil production and exports of this country, and finally the amount of consumption and import of oil and gas in East Asian markets and Russia's and the cooperation of Japan, China and South Korea with Russia in energy field will be discussed. The conclusion indicates although the territorial proximity of the East Asian markets to Russia can greatly strengthen the Geo-economic relations of Russia with these regions in the economic and energy fields, still the measures adopted by the east Asian countries in order to reduce greenhouse gases and the pressure of traditional energy supplier competitors can reduce the Russia's energy hegemony and affect the future of cooperation between these Regions. Considering the diverse purposes of supplying energy to East Asian markets and the operationalization of the energy strategy of these countries based on the reduction of greenhouse gases as well as the replacement of renewable energies with oil and gas energy, it seems that Russia is facing obstacles in reaching the goals of the 2035 energy strategy. In this way, Russia's geo-economic relations with East Asian markets will be influenced by the policy of serious competitors supplying energy to East Asian markets and strategic considerations about the use of renewable energy, as well as their Anti -Russian policies, rather than benefiting the development of Russia's economic hegemony.

Keywords: Geo-economic Relations, Russia, East Asian Market, Oil and Gas Energy, Economy.

1. Corresponding Author Email: e-ezzati@srbiau.ac.ir

Pathology of the Country Divisions System at the Local Level (Case study: Uromia County)

Shamsi salehpour¹

Phd in Geography & Rural Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

Vahid Riahi

Associate Professor of Geography & Rural Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

Farhad Azizpour

Associate Professor of Geography & Rural Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

Received: 16 October 2021

Acceptance: 18 September 2022

Abstract

The political organization of space in each country is carried out in the form of the country division system. The present study was conducted with the aim of pathology of the country division system at the local level. Data were collected through in-depth interviews and information analysis is performed by discourse analysis. The first, the results showed that the first governing ideology of country division system at the local level is a centralized political system that has not led to the formation of an efficient system in the lowest layers of the country's divisions. Secondly, the discourses Mission-Territory interference, weakness of structural-functional unity, weakness of supply system in the needs of villages, the marginalizing of the village in the structure of the system country divisions, the lack of role-playing of micro-levels of division, weakness of the participatory system, inefficiency of laws and regulations, inefficient management, weak distribution of financial-credit resources and governance from up to bottom damaged the system of national divisions at the local level and declined the position of the village in this system. Finally, "the type of ideology that governs the system of national divisions", the contradiction between the "political spatial structure of the country" and "The inadequacy of the pattern of country divisions in its lowest layers (village)" was identified as the ideological uncertainty.

Keywords: Pathology, Country Divisions, Local Level, Village, Uromia.

1. Corresponding Author Email: salehpor_p@yahoo.com

Balancing the Development of Kermanshah Border Province Based on the Model of Good Governance

Ali Asghar Pilevar ¹

Associate Professor of Urban Planning Department, Bojnord University, Bojnord, Iran

Ashkan Esmat Yar

M.A. student of regional planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Omid Pirian Kalat

M.A. student of regional planning, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Received: 18 September 2021

Acceptance: 07 March 2022

Abstract

Border provinces of Iran have always faced inequality, spatial imbalances and deprivation in the development process. This article aims to give balance the growth and development process of the cities of Kermanshah province based on the model of good governance. The research method is descriptive-analytical and its type is applied-developmental. The research has been done and analyzed in 2 stages. In the first stage, 11 effective indicators of the growth and development process of the cities of Kermanshah border province in three economic, social and infrastructural dimensions have been identified, selected and analyzed in the form of TOPSIS model. In the second stage, the six principles of good governance were examined and analyzed through Friedman test and t-test. The results showed that the level of development has a deep gap and on the one hand the possibility of economic competitiveness at the local, regional, national and even with the neighboring province in Iraq is minimized. The results of this study show that the principle of participation with a value of 0.0001, efficiency with a value of 0.019 and effectiveness with a value of 0.0016 as the three principles of good governance in the border province of Kermanshah do not have normal and appropriate conditions. For this purpose, one of the most effective strategies to improve the conditions of efficiency, effectiveness and participation in Kermanshah province is to follow a proper division of labor and emphasis on meritocracy, offer a periodic report on the quality of service in cities to officials, realize a balanced model of multi-center development in the province and prepare a plan to use the capacity of neighboring of Kermanshah province with Iraq.

Keywords: Balanced Development, Good Governance, Border Province, Kermanshah

1. Corresponding author Email: pilevar@ub.ac.ir

Conformity Ratio of Hydropolitical Approaches and Governing Principles of International Rivers

Ahmad Rashidi Nejad ¹

Ph.D. in Political Geography, Khorazmi University, Tehran, Iran

Morad Kaviani Rad

Associate Professor of Political Geography and Tourism Planning ,Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

Afshin Mottaghi Dastanai

Associate Professor of Political Geography and Tourism Planning ,Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran

Received: 23 August 2021

Acceptance: 21 August 2022

Abstract

The legal regime of common water resources remains the main concern of countries in the international river basin. In this regard, it seems difficult and unresolved just as before to determine the legal regime of these rivers, due to the different viewpoints of the coastal countries located in the basin of these rivers, on the extent and how to exploit these resources. In general, the approach of governments in the exploitation of these resources stems from two perspectives: a perspective accepts the problem of water scarcity and, with proper management, considers water as an important factor in regional cooperation. In contrast, the other one, given the certainty of conflict over natural resources, regards the conflict and crisis over common water resources as inevitable. Accordingly, the present article examines the governing principles of water resources exploitation of international rivers, assuming that the geographical location (upstream-downstream relations) and hydro-hegemonic position of coastal countries is effective in adopting the governing principles of international rivers. It has also dealt with the conformity ratio of these principles with the approaches and hydro-political attitudes of the countries in the basin of these rivers. The data and information required for the article have been collected through library method (books, publications and Internet). It seems that the adoption or development of governing principles of international rivers exploitation can be derived from the upstream-downstream position and the hydro-hegemonic status of the countries located at the basin of a river. While confirming the hypothesis and the effectiveness of hydropolitical approaches, the article has come to the conclusion that the principles with cooperation-oriented approaches of downstream countries or with low geopolitical weight and the principles with conflict-oriented approaches of upstream countries or with high geopolitical weight have received more attention and acceptance.

Keywords: International Rivers, Legal regime, Hydro-politics, Hydro-hegemony, Geopolitical weight.

1. Corresponding Author Email: a_rashidin@yahoo.com

Understanding the Military Discourse Functions of Afshar Dynasty in Making Iranian People Belonging Sense to the Territory

Ehsan lashgari Tafreshi ¹

Associate professor of political geography, Yazd University, Yazd, Iran

Received: 25 July 2021

Acceptance: 09 July 2022

Abstract

Social identity is a historical phenomenon and is influenced by political and social processes at any given time, resulting in a distinct form of homogeneous social identity. In other words, social common identity refers to the creation of a belonging sense to a specific political-social territory and it is the result of the deliberate efforts of a political class to create a tool that facilitates the preservation of power and the exercise of governance. In the Afsharid era between 1736 – 1796, militarism has played an important role in uniting scattered tribal-ethnic components in Iran. Since there are few studies on the functioning of the Afsharid regime's militarism and its role in creating a sense of belonging to the territory of the people, this article attempts to formulate the concept of common social identity in Iran during the era of Nader Shah Afshar relying on the interpretive method. In this regard, the components affecting the concept of common social identity in the land of Iran through Nader Shah's military approach in creating a sense of territorial belonging in Iran are examined by analyzing the socio-political text of this period. The results of the research show that the direction of building a common social identity in this period was deeply influenced by the military approaches of the government. And the factors such as geopolitical alienation with the eastern neighbors, especially the Gurkans of India, the political military compulsion to bring the teachings of Shi'a and Sunni closer to building a great Islamic empire and validating the military forces of the tribes were the most important components of creating a common social identity during this period.

Keywords: Social identity, Discourse, Militarism, Afsharid Dynasty, Iran

1. Corresponding Author Email: lashgari@Yazd.ac.ir

Contents

- **Understanding the Military Discourse Functions of Afshar Dynasty in Making Iranian People Belonging Sense to the Territory1**
Ehsan lashgari Tafreshi

- **Conformity Ratio of Hydropolitical Approaches and Governing Principles of International Rivers2**
Ahmad Rashidi Nejad, Morad Kaviani Rad, Afshin Mottaghi Dastanai

- **Balancing the Development of Kermanshah Border Province Based on the Model of Good Governance.....3**
Ali Asghar Pilevar, Ashkan Esmat Yar, Omid Pirian Kalat

- **Pathology of the Country Divisions System at the Local Level (Case study: Uromia County) ..4**
Shamsi salehpour, Vahid Riahi, Farhad Azizpour

- **Prospects of Russia's Geo-economic Relations with the East Asian Energy Markets5**
Maryam Verij Kazemi, Ezatullah Ezati, Abdolreza Faraji Rad

- **Geopolitical Explanation of the Concept and Role of "Regimes" In Geopolitical Structures ...6**
Mohammad Bagher Ghalibaf, Majid Gholami

- **Analysis of the Role of Technology-Based Threats in the Security of Tehran.....7**
Majid Dehghanian, Zahra Ahmadipour, Reza Shahgholian Qahfarokh

ABSTRACTS

In the Name of Allah



Ferdowsi University of Mashhad

Research Political Geography

Vol. 8, No.1, spring 2023,
Serial Number 29

License Holder

Ferdowsi University of Mashhad

General Director

Dr.H. Azami

Editor-in-Chief

Dr.M.B. Ghalibaf

Editorial Board

Mohammad Bagher Ghalibaf
University of Tehran

Zahra Ahmadypour
Tarbiat Modares University

Hadi Azami
Ferdowsi University of Mashhad

Javad Etaat
Shahid Beheshti University

Hadi Zarghani
Ferdowsi University of Mashhad

Mohsen Janparvar
Ferdowsi University of Mashhad

Mohsen Khalili
Ferdowsi University of Mashhad

Mousa Pourmousavi
University of Tehran

Internal Editor:

Dr. M. Janparvar

Assistant Editor

M.Eskandaran

Typesetting:

E.Tajvidi

Printing & Binding:

Ferdowsi University Press

Circulation: 50
Price: 20000 Rials
Subscription:
25 US\$ (USA)
20 US\$ (other)

Address:

Faculty of Letters & Humanities
Ferdowsi University Campus
Azadi Sq. Mashhad-Iran

Post code:

9177948883

Tel: (+98 513) 8806723

E-mail:

pg@ferdowsi.um.ac.ir

Internet Address:

<http://pg.um.ac.ir/index.php/pg/index>

RESEARCH POLITICAL GEOGRAPHY

QUARTERLY (Peer-reviewed Journal)

ISSN:2476-3136

- **Understanding the Military Discourse Functions of Afshar Dynasty in Making Iranian People Belonging Sense to the Territory1**
Ehsan lashgari Tafreshi
- **Conformity Ratio of Hydropolitical Approaches and Governing Principles of International Rivers2**
Ahmad Rashidi Nejad, Morad Kaviani Rad, Afshin Mottaghi Dastanai
- **Balancing the Development of Kermanshah Border Province Based on the Model of Good Governance.....3**
Ali Asghar Pilevar, Ashkan Esmat Yar, Omid Pirian Kalat
- **Pathology of the Country Divisions System at the Local Level (Case study: Uromia County) ..4**
Shamsi salehpour, Vahid Riahi, Farhad Azizpour
- **Prospects of Russia's Geo-economic Relations with the East Asian Energy Markets.....5**
Maryam Verij Kazemi, Ezatullah Ezati, Abdolreza Faraji Rad
- **Geopolitical Explanation of the Concept and Role of "Regimes" In Geopolitical Structures ...6**
Mohammad Bagher Ghalibaf, Majid Gholami
- **Analysis of the Role of Technology-Based Threats in the Security of Tehran.....7**
Majid Dehghanian, Zahra Ahmadipour, Reza Shahgholian Qahfarrokh